

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلد ۳

چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام
درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام

/ دکتر مرتضی منطقی /

/استاد دانشگاه خوارزمی/

زمستان ۱۴۰۱

فهرست کامل

۰۱ مقدمه جلد سوم

۰۲ گزارش مصاحبه‌های میدانی

«حتی وقتی که با دوست دخترم حرفم می‌شد، من رو مجبور می‌کرد، استوری دو نفره بذارم و جمله‌های عاشقانه براش بنویسم» (مصاحبه با مهرداد، ۲۰ ساله)،

«... می‌رم قسمت اکسپلور، اون جا هم حوصله‌ام سر بره، یه رفرش می‌کنم، مطالب جدید میاد و این چرخه هی تکرار می‌شه» (مصاحبه با نرگس، ۲۰ ساله)،

«بین اصلاً اکسپلور یه دنیای بی‌نهایت این لعنتی» (مصاحبه با یاسمن، ۲۱ ساله)،

«مثلاً بینم دایرکت و کامنت‌هام بیش‌تر از ۱۰ تا رفته بالا، دچار هیجان خیلی زیادی می‌شم» (مصاحبه با آلاله، ۲۳ ساله)،

«وقتی جایی می‌رفتم، تو لحظه حال نبودم و فقط درگیر عکس گرفتن می‌شدم» (مصاحبه با ستاره، ۱۹ ساله)،

«بعد اینستا، اگه درس داشته باشم که هیچی، اون قدر بی‌حال شدم که دیگه نمی‌تونم درس بخونم» (مصاحبه با ترانه، ۱۵ ساله)،

«هر چه قدر توی اکسپلور باشی، باز حس می‌کنی چیزی هست، اما چیزی هم بهت اضافه نشده، چه بسا که یه چیزهایی رو هم ازت گرفته» (مصاحبه با ضحی، ۲۷ ساله)،

«چشام که داغون شدن، همه‌اش می‌سوزن، ولی کار دیگه‌ای نیست انجام بدم، خسته هم می‌شم، اما آدم نمی‌تونه از اینستا دست بکشه» (مصاحبه با رادین، ۱۹ ساله)،

«خیلی وقتم رو تو اکسپلور هدر می‌دم، ولی چه کار کنم، لعنتی خیلی خوب می‌دونه چیا رو دوس دارم» (مصاحبه با مبینا، ۲۵ ساله)،

«اینستا به شکل خودآگاه و ناخودآگاه افکاری رو به ذهنت میاره و بخوای نخواهی این مسأله روی فکر و ذهنت تأثیر می‌گذاره» (مصاحبه با ساجده، ۱۹ ساله)،

«دندونام خیلی سفید نیست، آدم نمی‌تونه راحت بخنده، الآن خیلیا دندوناشون رو لمینت کردن، منم می‌خوام بکنم، بعد یه نگین بذارم روش» (مصاحبه با مه‌لقا، ۱۷ ساله)،

«فکر می‌کرد، وقتی هر هفته رل عوض کنه، خیلی شاخه و می‌گفت، وای الآن همه دنبال من هستن» (مصاحبه با سوسن، ۱۶ ساله)،

«الآن از هر چیزی چند برابر قبل و با چند زاویه و فیلتر عکس می گیرم، اما تعداد پستام نسبت به قبل از نصف هم کم تر شده» (مصاحبه با مهتاب، ۱۷ ساله)،

«قسمت خیلی باحال اینستا اکسپلورشه که انگار تمومی نداره» (مصاحبه با رؤیا، ۲۲ ساله)،

«می دونم که دوستانم هم مثل خودم، دچار کم شدن اعتماد به نفس، چه از نظر هیکل، چه از نظر قیافه و حتی سبک زندگی شدن» (مصاحبه با لاله، ۲۰ ساله)،

«من تا عمل نکنم، اعتماد به نفس ندارم» (مصاحبه با سولماز، ۱۷ ساله)،

«اگر قبلاً کسی تتو انجام می داد، می گفتم طرف دیونه هست، اما حالا خودم راحت رفتم و انجام دادم» (مصاحبه با شقایق، ۳۰ ساله)،

«میلاذ خانوما رو می آورد توی لایوش، خیلی از خانوما اعتراف می کردن که متأهل اند، ولی با افراد دیگه ای هم رابطه دارن» (مصاحبه با لیلا، ۲۰ ساله)،

«اگر الآن دوران جنگ بود، به جای دفاع رویاروی با دشمن، هشتاد میلیون هشتگ خرمشهر باید آزاد شود، می گذاشتند» (مصاحبه با سجاد، ۲۱ ساله)،

«کلاً این که ما از صبح تا شب یک متری دست مون باشه و هی خودمون رو با دیگران مقایسه کنیم، اینا خیلی برام ترسناکه» (مصاحبه با مهسا، ۱۹ ساله)،

«حتی یه دفعه با دیدن نتایج آزمون دیگران، تا فردا صبحش حالم خیلی بد بود و کلی گریه کردم» (مصاحبه با فرشته، ۲۰ ساله)،

«هر روز همه چیز داره به سمت بدتر شدن پیش می ره» (مصاحبه با مهناز، ۱۹ ساله)،

«مثلاً یهو یه فیلم می بینم روی تیموتی شلامی کراش می زنم، ماه بعد از یه فیلم از کریس ایوانز می بینم، روی اون کراش می زنم و این چرخه تا ابد ادامه داره» (مصاحبه با یاسمین، ۱۷ ساله)،

«آخه مایو دو تیکه رو برای چی یه دختر بچه زیر ۷ سال باید بپوشه؟» (مصاحبه با پرنیان، ۱۸ ساله)،

«من خودم رتبه کنکورم ۳ رقمی بود، الآن فقط آخر ترم لای کتاب رو باز می کنم، اونم درس ها رو تقسیم می کنیم و تقلب می کنیم» (مصاحبه با نازنین زهرا، ۱۹ ساله)،

«آدمایک سری قواعد گذاشتن ... اصلاً چه ربطی داره رنگ، رنگه. یک پسر می تونه صورتی بپوشه و موهاش رو بلند کنه» (مصاحبه با مریم، ۱۹ ساله)،

«به نظر من الآن دیگه دوره عوض شده و قوانین دینی قدیمی هستند» (مصاحبه با نگار، ۲۰ ساله)،

«چرا من نمی تونم سفر آن چنانی برم؟ چرا من نمی تونم فلان وسیله رو بگیرم و اون بلاگره همه این ها رو داره» (مصاحبه با فریبا، ۲۰ ساله)،

«این چالش این طوری بود که ماهک، دوست دختر دانیال، از مامانش می‌پرسه که کاندوم من کجاست» (مصاحبه با امیرمهدی، ۲۱ ساله)،

«تا... تهش» (مصاحبه با تبسم، ۱۹ ساله)،

«وقتی برای اولین بار با دنیای بزرگی از اون ویدیوها رو به رو شدم، دیگه غرقش شدم و البته اون عذاب وجدان قبل رو هم نداشتم» (مصاحبه با سعیده، ۱۷ ساله)،

«پیچ‌هایی هستند که فانتزی اسلیو رو گسترش می‌دن» (مصاحبه با محسن، ۲۰ ساله)،

«اون بی‌دی‌اس‌ام دوس داشت و منم یه کم در موردش می‌دونستم و یه کم هم دوس داشتم حداقل برای یه بار تجربه‌اش کنم» (مصاحبه با نگار، ۱۶ ساله)،

«تو اینستا اون قدر به شکل و ظاهرشون می‌رسیدن که من خیلیا رو اصن نشناختم و باور نمی‌کردم هم کلاس‌ام باشن» (مصاحبه با رومینا، ۲۰ ساله)،

«دقیقاً عین اینستاگرام، اون اوایل از خریدها اینترنتی هم خیلی می‌ترسیدم. همه‌اش می‌ترسیدم کلاه سرم بره» (مصاحبه با ریحانه، ۲۲ ساله)،

«بهادر وحشی توی بیش‌تر پست‌هاش غذاها رو توی صورتش می‌کوبه، توی چندتا ویدیو هم هندونه کوبیده بود به کله‌اش» (مصاحبه با احسان، ۱۵ ساله)،

«یکی شون برای تولدش دو، سه تا مدل لباس پوشید و اصلاً بذار این جورای بگم کلاً دو، سه تا تولد گرفت» (مصاحبه با ندا، ۲۱ ساله)،

«خب من شونزده سالمه، مدرسه می‌رم و آنلاین شاپ هم دارم» (مصاحبه با یکتا، ۱۶ ساله)،

«جذاب بودن دیگه، آدم از قیافه‌شون خوشش می‌اومد، از دیدن بدن ورزشی مثلاً والیبالیست‌ها، ذوق می‌کردم، (می‌خندد) تباه بودم بابا!» (مصاحبه با سحر، ۲۱ ساله)،

«اون تایم ... اصلاً نمی‌تونستم با چیز دیگه‌ای خودم رو سرگرم کنم. یه جورایی احساس دیده شدن رو دوست داشتم» (مصاحبه با پریچهر، ۲۰ ساله)،

«فکر می‌کردم فقط منم که تو زندگی عقب موندم و حالم بد می‌شد، ولی الان دیگه درگیر این نیستم که بقیه چه کار کردن» (مصاحبه با فهیمه، ۱۸ ساله)،

«یادمه یه بار ساعت سه نصب شب مجبورش کردم برام گیتار بزنه، وای که چه قدر با خواهرم خندیدیم بهش» (مصاحبه با مروارید، ۲۰ ساله).

۰۳ جمع‌بندی مصاحبه‌های انجام شده درباره بررسی اثرات روانی کاربری از اینستاگرام

گسترش توانایی‌های فردی

نقش انگیزشی

ارتقای خودکنترلی

افزایش اعتماد به نفس

افزایش تاب‌آوری و ظرفیت روانی

اینستا به مثابه یک آزمون فرافکن

گرداب اینستا (جادوی اینستا)

خستگی ذهنی و پرباری اطلاعات

بروز اختلال‌های ذهنی

بروز درگیری‌های ذهنی

از خودبیگانگی

احساس عقب ماندگی

توهم زدگی

تحقق من کاذب

افزایش اعتماد به نفس کاذب

کاهش اعتماد به نفس

به دست آوردن تصویر از خود منفی

کاهش تدریجی حساسیت‌ها

مشکلات نوپدید روانی

ترس‌ها و اضطراب‌های نوپدید

احساس حسادت

احساس حسرت

افسردگی

افسردگی اجتماعی

ایجاد احساس سرخوردگی

تحول‌یابی مقوله عشق (نازل شدن عشق شورانگیز با پذیرش کراش‌های متعدد، عشق به هم

جنس، عشق تخیلی، عشق سیال)

کودک‌آزاری دیجیتال

مواجهه با تعارض

بروز نوسان‌های عاطفی

ارضای هیجان‌جویی‌ها

پیش‌گرفتن برخوردهای هیجان‌مدار

هیجان‌جویی مرضی

رفتار جنسی و تحول‌های آن (پایین آمدن سن مواجهه با ادبیات هرزه‌نگار، پایین آمدن سن

کاربری از ادبیات هرزه‌نگار، افزایش استفاده از ادبیات هرزه در روابط بین فردی، پایین آمدن

سن دست زدن به خودارضایی، پایین آمدن سن مبادرت ورزیدن به روابط جنسی، پذیرش هم

جنس‌گرایی، استقبال از سایر انحرافات جنسی، بروز مشکلات جدید جنسی)

اختلال در خواب

وابستگی به اینستا

ترغیب به سوء مصرف مواد

تشویق به شرط‌بندی و قمار

بدریخت‌انگاری

وسواس

تهدید بهداشت روانی کاربران

اینستا به مثابه عرصه‌ای جهت گریز از دنیای واقع

اینستا به مثابه عرصه‌ای جهت تخلیه روانی

اتلاف وقت

سایر تبعات روان‌شناختی (بارز شدن گرایش‌های درونی فرد، تشویق افراد به خودکشی، ترس

از مواجهه با فناوری‌های ارتباطی جدید، درماندگی آموخته شده، تحقق نوسان‌های عاطفی،

عصبی شدن، احساس خشم، احساس سردرگمی، احساس رکود، احساس حقارت، احساس مورد سوءاستفاده قرار گرفتن، احساس عذاب وجدان، تجربه احساس پوچی، خودسانسوری و سرکوب احساسات، آشفتگی روانی، افتادن در گرداب پسند (لایک) و هوادار (فالور)، فقدان اقناع روانی لازم در روابط مجازی، یافتن دید تحقیرآمیز نسبت به جنس مخالف، هرز رفتن کنجکاوی‌ها، کاهش انگیزه‌ها، آموزش غیرمستقیم دور زدن قوانین، استفاده از اینستاگرام به منظور خود تنبیهی، اخذ مشاوره‌های روانی).

فهرست کتاب حاضر

- ۰۱ مقدمه جلد سوم ۱۳
- ۰۲ (ادامه) گزارش مصاحبه‌های میدانی ۲۱
- مصاحبه با مهسا، ۱۹ ساله ۲۱
- کلاً این که ما از صبح تا شب یک متری دستمون باشه و هی خودمون رو با دیگران مقایسه کنیم، اینا خیلی
برام ترسناکه ۲۱
- مصاحبه با فرشته، ۲۰ ساله ۵۱
- حتی یه دفعه با دیدن نتایج آزمون دیگران، تا فردا صبحش حالم خیلی بد بود و کلی گریه کردم. ۵۱
- مصاحبه با یاسمین، ۱۷ ساله ۹۷
- مثلاً یهو یه فیلم می‌بینم روی تیموتی شلامی کراش می‌زنم، ماه بعد از یه فیلم از کریس ایوانز می‌بینم، روی
اون کراش می‌زنم و این چرخه تا ابد ادامه داره ۹۷
- مصاحبه با پرینان، ۱۸ ساله ۱۱۶
- آخه مایو دو تیکه رو برای چی یه دختر بچه زیر ۷ سال باید بپوشه؟ ۱۱۶
- مصاحبه با نازنین زهرا، ۱۹ ساله ۱۵۹
- من خودم رتبه کنکورم ۳ رقیمی بود، الان فقط آخر ترم لای کتاب رو باز می‌کنم، اونم درس‌ها رو تقسیم
می‌کنیم و تقلب می‌کنیم ۱۵۹
- مصاحبه با مریم، ۱۹ ساله ۱۹۶
- آدما یک سری قواعد گذاشتن ... اصلاً چه ربطی داره رنگ، رنگه. یک پسر می‌تونه صورتی بپوشه و موهاش رو
بلند کنه. ۱۹۶
- مصاحبه با نگار، ۲۰ ساله ۲۱۵
- به نظر من الان دیگه دوره عوض شده و قوانین دینی قدیمی هستند. ۲۱۵
- مصاحبه با فریبا، ۲۰ ساله ۲۳۱
- چرا من نمی‌تونم سفر آن چنانی برم؟ چرا من نمی‌تونم فلان وسیله رو بگیرم و اون بلاگره همه اینها رو داره.
..... ۲۳۱
- مصاحبه با امیرمهدی، ۲۱ ساله ۲۵۸
- این چالش این طوری بود که ماهک، دوست دختر دانیال، از مامانش می‌پرسه که کاندوم من کجاست. ۲۵۸

۰۱ مقدمه جلد سوم

در مقدمه جلد نخست این مجموعه از سایه گستر شدن فضای مجازی و ضرورت بسترسازی‌های فرهنگی لازم برای کاربری بهینه از آن یاد شد تا به این ترتیب با کاهش تهدیدهای آن، امکان بهره‌وری هر چه بیشتر از فرصت‌های آن فراهم آید. در ادامه، از تجربه تاریخی غرب یاد شد که در مواجهه با آمیزه فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی و فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، کوشیده است تا با بسترسازی فرهنگی لازم و انجام اقدام‌هایی مانند: تولید ادبیات فاخر برای فضای مجازی، پاسخ مناسب به برخی از خلاءهای اجتماعی موجود (نظیر تهیه پویانمایی‌های جنسی برای کاربران متقاضی این دست از اطلاعات)، ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران (تا جایی که در برخی از کشورهای غربی، بحث اخیر به صورت یکی از مباحث درسی نظام آموزش عمومی درآمده است)، انجام اطلاع‌رسانی‌های لازم به اولیا و کاربران، تهیه ابزارهای کنترل‌کننده (تبلت، تلفن همراه، اینترنت و ماهواره) برای اولیا، اعمال نظارت (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، تدوین قوانین منع آسیب و ایدای کاربران فضای مجازی، تدوین قوانین خاص برای حمایت از کودکان، نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی، ایجاد خطوط مستقیم برای تماس اضطراری با مسوولان برای ایجاد محیطی امن‌تر (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، درجه‌بندی محتوای رسانه‌ای، تشویق سازمان‌های مدنی برای حضور، اعمال نظارت، مداخله و اثرگذاری فعال در فضای مجازی؛ ایجاد صندوق حمایت از مراکز پژوهش در حوزه رسانه‌های نوین جهت ارائه خدمات و به اشتراک نهادن دانش، منابع و امکانات مورد نیاز پژوهش‌گران؛ ایجاد کتابخانه، موزه و محصولات علمی جهت کاربران فضای مجازی و مانند آن، کوشیده است تا با بسیج امکانات لازم از پزشک و کتابدار گرفته تا وزارتخانه‌های مختلف (نظیر وزارت آموزش و پرورش، آموزش عالی، ارتباطات) و حتی کلیسا، روشنگری‌های لازم در جهت کاربری بهینه از فضای مجازی را در غرب پدید آورند.

اما برخلاف تجربه بشری اخیر که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان در برخورد با فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی با بسترسازی فرهنگی، تدوین قوانین لازم، مدیریت فضای مجازی و تولید محتوا، در صدد کاهش تهدیدهای فضای مجازی و افزایش فرصت‌های آن برآمده‌اند، اولیای فرهنگی ایران در مواجهه با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، به صرف آن که امکان کاربری نامناسب از این فناوری‌ها وجود دارد، به طور عمده با دیده نفی و انکار با این فناوری‌ها برخورد کرده‌اند و روند

ممنوعیت کاربری از ویدیو در اوایل انقلاب، به روند ممنوعیت کاربری از ماهواره و برخی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه انجامیده است، و تأکید گردید، برخلاف تصور اولیای فرهنگی کشور، فناوری‌های جدید، انتخاب نبوده، تحمیل هستند و در شرایط اخیر باید برای کاهش آسیب فناوری‌ها و افزایش فرصت‌های آن‌ها، با استفاده از تجربه بشری، دست به بسترسازی فرهنگی لازم برای کاربری کاربران از آن زد.

به بیان دیگر، نفی فناوری‌های ارتباطی که از سوی برخی از مسوولان کشور ارایه شده و مورد تأکید قرار می‌گیرد، راهکار مؤثری نیست، همان‌گونه که به سبب کاهش قابل توجه سرمایه اجتماعی، دل بستن به جایگزین کردن «کامل» شبکه‌های اطلاع‌رسانی داخلی، برنامه موفق نخواهد بود، اما در این میان می‌توان با بسترسازی‌های فرهنگی لازم، ضمن اطلاع‌رسانی به کاربران (اعم از کودکان، نوجوانان، جوانان، اولیا و اولیای آموزشی و فرهنگی جامعه)، در باب خطرهای بالقوه کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، آنان را از سویی در جهت به حداقل رساندن آسیب‌های فناوری‌های ارتباطی جدید و از سوی دیگر به حداکثر رساندن منافع آن‌ها یاری رساند.

در ادامه مقدمه، پس از بررسی اجمالی ادبیات پژوهش درباره اثرات اینستا بر روی کاربران، از مواردی نظیر: کاربری‌های آموزشی اینستا، استفاده از اینستا در زمینه‌های پژوهشی، گسترش ارتباطات، کاربری از اینستا در جهت ایجاد موج‌های اجتماعی، اثرات هویتی اینستا برای نوجوانان و جوانان، استفاده از اینستا در جهت گذران فراغت، سلامت، مسایل حقوقی، اقتصادی، زیباشناختی، زیست محیطی، اثرات منفی آموزشی، اعتیاد به اینستاگرام، اثر منفی بر عزت نفس، کاهش سازگاری، کاهش رضایت از زندگی، احساس طرد اجتماعی، نوسان‌های عاطفی، تنیدگی، اثرات منفی هویتی، اثرات عقیدتی، اثرات منفی بر سلامت روان، افسردگی، اضطراب، احساس بدشکلی بدنی، اختلال‌های خوردن، اختلال خواب، ترس از دست دادن، مصرف سیگار و مواد مخدر، مصرف الکل، تحریک جنسی و دامن زدن به مسایل جنسی، افکار خودکشی، آزارگری و قلدری سایبری، کودک آزاری، بزه کاری، خودشیفتگی و بی‌توجهی به ارتقای سواد رسانه و امنیت اندک اینستا، یاد شد.

در فراز بعدی مقدمه، ضمن تأکید فضای اجتماعی متفاوت ایران و غرب، از خط‌مشی اینترنت پاک و به زبان امروزی‌تر، صیانت از فضای مجازی که در دستور کار مسوولان فرهنگی کشور است، سخن به میان آمد.

در توصیف فضای اجتماعی متفاوت ایران، باید خاطر نشان کرد، مواردی مانند: «کاهش سن کاربری از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته»، «تحقق اندیشه و روش‌های حل مسأله هیجان‌مدار»، «تحقق

جهانی اندیشیدن»، «بصری شدن فرهنگ مکتوب»، «خستگی ذهنی کاربران نوجوان و جوان در مبادران اطلاعاتی آنان در فضای مجازی»، «ایجاد نوسان‌های روانی در کاربران» و «اتخاذ برخوردها و خط-مشی‌های مبتنی بر صفر و یک»، در نسل جوان ایران قابل مشاهده است که این موارد در اتخاذ هر نوع تصمیم آنان ذی نقش و مؤثر ظاهر می‌گردند.

در ترسیم خط‌مشی مسوولان فرهنگی کشور در مواجهه با فضای مجازی هم بیان شد، توهم‌زدگی برخی از مسوولان فرهنگی، مانع از فهم درست مسایل برای آنان شده است و آنان تصور می‌کنند، با توسل به مواردی مانند فیلترینگ، توقیف و ممنوعیت در مقوله فضای مجازی و مانند آن، می‌توانند حرف آخر را بزنند، حال آن که چنین نیست و نمی‌توان علم را متوقف نگاه داشت و هیچ فیلتری در برابر پیشرفت علم امکان موفقیت نخواهد داشت. به تعبیر دیگر، اگر زمانی در سال ۱۳۷۴ با طرح ماهواره در ایران، برای گرفتن کانال‌های ماهواره، دیش‌های ۵-۴ متری لازم بود، در حال حاضر به دلیل پیشرفت‌های علمی، دیش‌هایی با یک صدم طول دیش‌های پیشین، عملکردی بهتر از دیش‌های بزرگ سابق را به معرض دید نهاده و در آینده‌ای نزدیک، با زیر پوشش قرار گرفتن تمامی کره زمین با ماهواره‌های ایلان ماسک، در عمل هر نوع فیلترینگی به حافظه تاریخ سپرده خواهند شد.

نوجوانان و جوانان کاربری که با پیش زمینه‌های اجتماعی و روانی پیش گفته، با فضای مجازی و خاصه شبکه اجتماعی تصویر محور اینستاگرام مواجه می‌گردند، رفته رفته جذب جذابیت‌های ظاهری محتواهای اخیر شده، و به تدریج قانع می‌شوند که در جست‌وجوی جایگزین مورد نظر خویش، به لحاظ فیزیکی باید مهاجرت به کشورهای خارجی را در دستور کار خود قرار دهند و به لحاظ فرهنگی و اجتماعی هم باید هنجارها و ارزش‌های تبلیغ شده در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی همچون اینستا را مدنظر خود قرار دهند.

در مورد ارزش‌های القایی شبکه‌های اجتماعی که جوانان خود را با آن‌ها مواجه می‌بینند، لازم به توضیح است که فضای مجازی در عمل عرصه گسترده‌ای را برای هویت‌های حاشیه‌ای، شاخ‌های مجازی، اینفلوئنسرها و بلاگرها گشوده و پدید آورده است که پیش‌تر در فضای فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف مطرح نبودند.

گذشته از موج آفرینی جدیدی که با سایه‌گستر شدن فضای مجازی، چهره‌های جدید برای کاربران پدید آورده اند و غالباً آنان را به سمت و سوی یک زندگی تجملاتی، مصرف‌زده، لذت‌مدار و مبتنی بر هوس سوق می‌دهند، عناصر مرسوم فرهنگ غرب نیز در دسترس کاربران فضای مجازی؛ از جمله شبکه اجتماعی اینستاگرام قرار می‌گیرند.

کلیپ‌ها، پویانمایی‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، فیلم‌ها، سریال‌ها، سرگرمی‌ها، مدها، عرضه وسایل تزیینی (برگرفته از فیلم‌ها و سریال‌های غربی) و در کنار همه آن‌ها، طرح سلبریتی‌های غربی، عرصه گسترده‌ای را برای القائات فرهنگی-اجتماعی-عقیدتی-زیباشناختی کاربران رقم می‌زند. آثار اخیر غالباً واجد ارزش‌هایی نظیر علم‌گرایی، مدنیت، دموکراسی و اقتصاد قوی که در غرب وجود دارند، نبوده، بیش‌تر واجد ارزش‌هایی مانند مصرف‌زدگی، هیجان‌طلبی، روابط نامتعارف جنسی، اعتیاد، الکلیسم، شیطان‌پرستی و نظایر آن‌ها هستند که ذهن جوان ایرانی را در جریان کاربری از محتواهای اخیر، مخدوش می‌سازند.

بنابراین در فضایی که تولیدهای فرهنگی داخل (که عمدتاً با بودجه‌های دولتی تهیه شده‌اند و غالباً جنبه شعاری دارند)، در برابر انبوه تولیدهای فرهنگی غرب که با مطالعات علمی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اولیه و صرف بودجه‌های گزاف و پردازش‌های هنری و جذاب، خلع‌السلاح می‌گردند، کاربران نوجوان و جوان ایرانی عمدتاً تحت تأثیر انبوه کلیپ‌ها، پویانمایی‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، فیلم‌ها، سریال‌ها و خاصه سلبریتی‌های غربی که بعضاً مبلغ موضوع‌هایی مانند لذت‌مداری و هوس‌پرستی و نظایر آن‌ها هستند، قرار می‌گیرند.

اثرپذیری نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی و خاصه شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام سبب می‌شود، اقشار قابل تأملی از آنان، پس از مایوس شدن از تحول‌آفرینی در داخل کشور، به طور کامل متوجه خارج از مرزهای کشور شده، در این میان به لحاظ فیزیکی گریز از کشور و مهاجرت به کشورهای دیگر و به لحاظ روانی و ارزشی، به پذیرش ارزش‌های مادون فرهنگ غرب دست بزنند، به این معنا که آنان یا به حمایت از نهضت فمینیسم (در اشکال افراطی آن که مثلاً با شعار ضرورت له کردن مردان، در عمل مروج هم‌جنس‌گرایی زنان بوده یا ازدواج با مرد ایرانی را نفی می‌کنند) یا حمایت از جامعه اقلیت جنسی (ال‌جی‌بی‌تی)، شیطان‌پرستی، خرافه‌پرستی (نظیر پناه جستن به فلسفه فنگ‌شویی) پرداخته، به فضای ارزشی جدیدی گام نهند که در کنار تبلیغ مدام زندگی‌های لاکچری، در مجموع نوجوانان و جوانان را به سمت سبک زندگی جدیدی سوق می‌دهد که در تعارض عمیقی با سبک زندگی تکلیف‌مدار در جامعه و فرهنگ خودشان هست.

به تعبیر دیگر، هجمه فرهنگی، عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، زیباشناختی اینستاگرام از سویی و توهم زدگی مسوولان فرهنگی جامعه و ضعف‌های مفرط نهاد‌های فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و اقتصادی آن از سوی دیگر، در عمل ضمن ایجاد تحول‌هایی نظیر از خودبیگانه کردن کاربران نوجوان و جوان، القای فرهنگ لاکچری به آنان، رقم زدن تحول‌های هویتی شدید در جوانان (نظیر

تحقق یافتن هویت‌های کاذب، پنهان، دوپاره شده و معارض)، سبک زندگی کاربران را تغییر می‌دهد و البته تغییر اخیر به نوبه خود، تحول‌های عمیقی را در نوع نگاه زیباشناختی، اخلاقی، عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کاربران پدید آورده و رقم می‌زند، به این معنا که برخلاف غرب که از فلسفه‌ای انسان‌مدار (و بالطبع لذت‌مدار) تبعیت می‌کند، در این مرز و بوم در طول تاریخ، اندیشه خدامدار (و بالطبع تکلیف‌مداری انسان)، مطرح بوده است، اما در تحولات پدید آمده، اقبال قابل تأملی از نوجوانان و جوانان ایرانی با جابه‌جا کردن دید اولیه تکلیف‌مدار خویش با دیدی لذت‌مداری، در عمل تحولی اساسی را در زندگی فردی و اجتماعی خویش رقم زده و پدید می‌آورند.

با توجه به آن چه از آن یاد شد، نگارنده با ملاحظه رویکرد نادرست مسوولان امر در فضای مجازی از سویی و آسیب دیدگی سرمایه‌های انسانی کشور از سوی دیگر، برای کمک به اولیا و اولیای آموزشی کودکان، نوجوانان و جوانان در صدد روشنگری در این امر برآمد که در قسمتی از این اقدام‌ها، تهیه مجموعه قریب ۴۰ جلدی «اینستا از درون»، در جهت ترسیم فراز و فرودهای آثار زیستی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، سیاسی، عقیدتی، اخلاقی، تربیتی، اقتصادی و زیباشناختی کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام در سطح کاربران ایرانی در دستور کار نگارنده قرار گرفت که اکنون جلد سوم «چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام»، فراروی شما است.

در جلد نخست این مجموعه، پس از مقدمه، مصاحبه‌های زیر آمدند:

«حتی وقتی که با دوست دخترم حرفم می‌شد، من رو مجبور می‌کرد، استوری دو نفره بذارم و جمله‌های عاشقانه براش بنویسم» (مصاحبه با مهرداد، ۲۰ ساله)،

«... می‌رم قسمت اکسپلور، اون جا هم حوصله‌ام سر بره، یه رفرش می‌کنم، مطالب جدید میاد و این چرخه هی تکرار می‌شه» (مصاحبه با نرگس، ۲۰ ساله)،

«بین اصلاً اکسپلور یه دنیای بی‌نهایتی این لعنتی» (مصاحبه با یاسمن، ۲۱ ساله)،

«مثلاً بینم دایرکت و کامنت‌هام بیش‌تر از ۱۰ تا رفته بالا، دچار هیجان خیلی زیادی می‌شم» (مصاحبه با آلاله، ۲۳ ساله)،

«وقتی جایی می‌رفتم، تو لحظه حال نبودم و فقط درگیر عکس گرفتن می‌شدم» (مصاحبه با ستاره، ۱۹ ساله)،

«بعد اینستا، اگه درس داشته باشم که هیچی، اون قدر بی‌حال شدم که دیگه نمی‌تونم درس بخونم» (مصاحبه با ترانه، ۱۵ ساله)،

«هر چه قدر توی اکسپلور باشی، بازم حس می کنی چیزی هست، اما چیزی هم بهت اضافه نشده، چه بسا که یه چیزهایی رو هم ازت گرفته» (مصاحبه با ضحی، ۲۷ ساله)،

«چشام که داغون شدن، همه اش می سوزن، ولی کار دیگه ای نیست انجام بدم، خسته هم می شم، اما آدم نمی تونه از اینستا دست بکشه» (مصاحبه با رادین، ۱۹ ساله)،

«خیلی وقتم رو تو اکسپلور هدر می دم، ولی چه کار کنم، لعنتی خیلی خوب می دونه چیا رو دوس دارم» (مصاحبه با مبینا، ۲۵ ساله)،

«اینستا به شکل خودآگاه و ناخودآگاه افکاری رو به ذهنت میاره و بخوای نخوای این مسأله روی فکر و ذهنت تأثیر می گذاره» (مصاحبه با ساجده، ۱۹ ساله)،

«دندونام خیلی سفید نیست، آدم نمی تونه راحت بخنده، الان خیلیا دندوناشون رو لمینت کردن، منم می خوام بکنم، بعد یه نگین بندارم روش» (مصاحبه با مه لقا، ۱۷ ساله)،

«فکر می کرد، وقتی هر هفته رل عوض کنه، خیلی شاخه و می گفت، وای الان همه دنبال من هستن» (مصاحبه با سوسن، ۱۶ ساله)،

«الآن از هر چیزی چند برابر قبل و با چند زاویه و فیلتر عکس می گیرم، اما تعداد پستام نسبت به قبل از نصف هم کم تر شده» (مصاحبه با مهتاب، ۱۷ ساله)،

«قسمت خیلی باحال اینستا اکسپلورشه که انگار تمومی نداره» (مصاحبه با رؤیا، ۲۲ ساله)،

«می دونم که دوستانم هم مثل خودم، دچار کم شدن اعتماد به نفس، چه از نظر هیکل، چه از نظر قیافه و حتی سبک زندگی شدن» (مصاحبه با لاله، ۲۰ ساله)،

«من تا عمل نکنم، اعتماد به نفس ندارم» (مصاحبه با سولماز، ۱۷ ساله)،

«اگر قبلاً کسی تتو انجام می داد، می گفتم طرف دیونه هست، اما حالا خودم راحت رفتم و انجام دادم» (مصاحبه با شقایق، ۳۰ ساله)،

«میلاد خانوما رو می آورد توی لایوش، خیلی از خانوما اعتراف می کردن که متأهل اند، ولی با افراد دیگه ای هم رابطه دارن» (مصاحبه با لیلا، ۲۰ ساله)،

«اگر الان دوران جنگ بود، به جای دفاع رویاروی با دشمن، هشتاد میلیون هشتگ خرمشهر باید آزاد شود، می گذاشتند» (مصاحبه با سجاد، ۲۱ ساله).

در کتاب حاضر که جلد سوم «چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام»، به شمار می رود، قسمت دیگری از مصاحبه های انجام شده با عناوین زیر آمده است:

«کلاً این که ما از صبح تا شب یک متری دست‌مون باشه و هی خودمون رو با دیگران مقایسه کنیم، اینا خیلی برام ترسناکه» (مصاحبه با مهسا، ۱۹ ساله)،

«حتی یه دفعه با دیدن نتایج آزمون دیگران، تا فردا صبحش حالم خیلی بد بود و کلی گریه کردم» (مصاحبه با فرشته، ۲۰ ساله)،

«هر روز همه چیز داره به سمت بدتر شدن پیش می‌ره» (مصاحبه با مهناز، ۱۹ ساله)،

«مثلاً یهو یه فیلم می‌بینم روی تیموتی شالامی کراش می‌زنم، ماه بعد از یه فیلم از کریس ایوانز

می‌بینم، روی اون کراش می‌زنم و این چرخه تا ابد ادامه داره» (مصاحبه با یاسمین، ۱۷ ساله)،

«آخه مایو دو تیکه رو برای چی یه دختر بچه زیر ۷ سال باید بپوشه؟» (مصاحبه با پرنیان، ۱۸ ساله)،

«من خودم رتبه کنکورم ۳ رقمی بود، الان فقط آخر ترم لای کتاب رو باز می‌کنم، اونم درس‌ها

رو تقسیم می‌کنیم و ثقلب می‌کنیم» (مصاحبه با نازنین زهرا، ۱۹ ساله)،

«آدمایک سری قواعد گذاشتن ... اصلاً چه ربطی داره رنگ، رنگه. یک پسر می‌تونه صورتی

بپوشه و موهاش رو بلند کنه» (مصاحبه با مریم، ۱۹ ساله)،

«به نظر من الان دیگه دوره عوض شده و قوانین دینی قدیمی هستند» (مصاحبه با نگار، ۲۰ ساله)،

«چرا من نمی‌تونم سفر آن چنانی برم؟ چرا من نمی‌تونم فلان وسیله رو بگیرم و اون بلاگره همه

این‌ها رو داره» (مصاحبه با فریبا، ۲۰ ساله)،

«این چالش این طوری بود که ماهک، دوست دختر دانیال، از مامانش می‌پرسه که کاندوم من

کجاست» (مصاحبه با امیرمهدی، ۲۱ ساله).

ادامه مصاحبه‌ها و جمع‌بندی آن‌ها، در سایر مجلدات بعدی این مجموعه آمده است.

۰۲ (ادامه) گزارش مصاحبه‌های میدانی

مصاحبه با مهسا، ۱۹ ساله

کلاً این که ما از صبح تا شب یک متری دست‌مون باشه و هی خودمون رو با دیگران مقایسه کنیم، اینا خیلی برام ترسناکه.

- سلام عزیزم!

سلام.

- عزیزم حالت خوبه؟

خوبم مرسی.

اسمت چیه خانومم؟

اسمم مهسا هست.

- دانشجویی؟

بله. سال اولم.

- اجازه می‌دی چند سوال از شما درباره کاربری جوانان از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی داشته باشم.

اشکالی نداره. اتفاقاً خودم هم یه پیج فعال دارم.

- خیلی خوب.

- خوب مهسا جان شما اینستاگرام داری درسته؟

بله.

- می‌توننی بهم بگی چندسالی هست که نصبش کردی؟

بله ۳، ۴ ساله، ۳ ساله.

- پس یعنی زمانی که اینستاگرام نصب کردی ۱۶ سالت بود، درسته؟

بله دقیقاً، توی دوره کنکورمم اینستا داشتم، ولی پست نمی‌داشتم.

- چه کار می‌کردی؟

مثلاً پستای پیجای کنکوری و پیجای دیگه رو چک می کردم، دیگه از یه تایمی به بعد اومدم وارد اینستا شدم، فعال شدم و این چیزا.

- اون زمان فقط برای کنکورت از اینستاگرام استفاده می کردی؟

آره، مثلاً پیج های کنکوری که قسمت های تست خیز کنکور رو می داشتن یا لایو می داشتن یک مبحث رو توضیح می دادن، اونا. خودم پست و اینا نمی داشتم.

- الان در طول روز چه قدر از اینستاگرام استفاده داری؟

در طول روز می شه گفت تایمای استراحتی که درس نمی خونم یا مثلاً کاری چیزی ندارم، کلاً توی اینستا می گردم، پست می ذارم، خیلیم بده، ولی دیگه می تونم بگم اگه مثلاً از ساعت ۱۱ وارد اینستا می شم حدود ۵، ۶ ساعت راحت تو اینستا هستم.

- گفتی پست می گذاری، بیش تر چه پست هایی می گذاری؟

خب من چون یه پیج پابلیک مربوط به رشته ام دارم، خب یه چیزیه که باعث می شه احساس خوبی داشته باشم، نسبت به این که دارم درسا رو می خونم و مستقیم با افراد دیگه در ارتباطم.

حالا البته من به سوالشون جواب نمی دم، اما اگه بخوان بهشون روان شناس خوب معرفی می کنم، اما خب خیلی هاشون ندونسته میان مشکلاتشون رو تعریف می کنن، بعد من می گم واقعاً شرمندهام کاری از دستم بر نیما، من صرفاً پست هایی که می ذارم بر اساس کتاب های دانشگاهیمه. خب ولی این که از نزدیک با افراد مختلف در ارتباطم، این من رو اکتیو می کنه.

خب پیج کاریم که در مورد روان شناسیه و مطالبی که توی کتابا می خونم و هم زمان یاد می گیرم، اکسپلوررش پره از حرفای روان شناسا و فلاسفه ی مختلف و افراد مرتبط با رشته خودم رو پیدا می کنم، مثلاً کارآفرینای خیلی خوب، مشاورها و روان شناسای خیلی مطرح، میان کتابای مختلف رو معرفی می کنن، حقیقتاً تایم مفیدیه، یعنی سعی می کنم ازش به صورت مفید استفاده کنم.

- شما پیج شخصی هم داری؟

بله.

- اون خصوصیه؟

آره اون پرایوته.

- خوب اون جا چه فعالیت هایی داری؟

خب اون جا بیش تر دوستا و فامیلامون رو فالو می‌کنم، استوری‌هاشون رو دنبال می‌کنم، پست‌هاشون رو نگاه می‌کنم.

- برای اون صفحات چه قدر وقت می‌گذاری؟

اون خیلی ازم وقتی نمی‌بره، اما اگه تایم آن چنان مفیدی توی اینستا نداشته باشم، توی همین پیج شخصیمه، یعنی می‌تونم بگم حدود ۱ ساعت یا ۱ ساعت و نیم از اون ۵ ساعتی که گفتم رو توی پیج شخصیم هستم که اون رو می‌شه گفت مفید نیست، ولی خب سه ساعت و نیمش مفیده‌ها (با تردید صحبت کرده و دایم طرف را نگاه می‌کند).

- اوهوم، خب چند وقته پیج عمومی خودت رو ساختی؟

من اولش اکانتم پی وی بود، بعدش اکانت پابلیکم رو ساختم، فکر کنم حدود ۱ سال و نیمه که اون اکانت پابلیک رو دارم.

- اون وقت مطالعه خاصی هم برای تولید محتوات داری؟

آره، مثلاً کتابای مختلفی می‌خونم که بتونم از توشون پست در بیارم یا مثلاً مطالب مختلفی که به ذهنم می‌رسه، مثلاً چه قدر الان همه دارن در مورد افسردگی می‌پرسند، برم بینم مطالب جدیدش چیه، می‌رم مثلاً یکی دو تا مقاله سرچ می‌کنم و خلاصه مقاله می‌خونم یا توی پیج‌های روان‌شناسای مطرح، جدیدترین تحقیقاتی که خلاصه‌هاشون رو می‌گذارن، چک می‌کنم بینم مثلاً دکتر فلان چی گفته راجع به افسردگی، چی تو پیجش گذاشته، از حرفای استادامون استفاده می‌کنم تا نهایتاً بشه یک پست.

- این طور که می‌گی پس به رشد علمیت کمک کرده، درسته؟

آره باید خودم رو آپدیت نگه دارم تا بتونم محتوای خوبی هم بسازم.

- خوب پیج عمومی داشتن چیزهای منفی رو هم تا به حال برات رقم زده؟

خب می‌دونین این پیج پابلیک باعث می‌شه که آدم فکر کنن، چه قدر من دختر قوی و خوشحالیم، چه قدر چیزای مختلف و زیادی می‌دونم، در صورتی که این طور نیست.

من هنوز یک دانشجویم که هنوز خیلی چیزا رو نمی‌دونم و جدا از اون هم مثلاً زمانی که من این پیج رو تازه راه انداخته بودم و همه داشتن خیلی من رو تشویق می‌کردن و متأسفانه اون دوران من پدرم رو از دست دادم، خب خیلی برام سخت بود. مثلاً از یک طرف افرادی که تو این پیج بودن

خیلی از من انتظار داشتن که سریعاً حالا من برگردم و دوباره بتونم اوضاع رو هندل کنم و شعارای قشنگ بدم، در صورتی که خب شما بهتر می دونین، سوگواری یک پروسه هست که باید طی بشه، این طور نیست که افراد خیلی زود بتونن خودشون رو جمع و جور کنن. پس می شه گفت یک تصویر خیلی خاصی از آدم می سازه که توقع ها رو زیاد می کنه. در صورتی که خب به هر حال روان شناس که پیامبر نیست، حالا چه برسه دانشجوی روان شناسی هم باشی و هنوز خیلی چیزا رو هم ندونی.

- تو خودت هم این ویتترین رو حفظ می کنی؟

من سعی می کنم این فاصله رو کم کنم و بگم که منم می تونم ناراحت بشم، منم می تونم اشتباه کنم. اما خب در کل خیلیا ذهنیت شون اینه که تو خیلی چیزا رو می دونی، آره تو خیلی خوبی، زود می تونی به احساسات غلبه کنی و اینا. ولی من سعی می کنم با همه پستام یا صحبتایی که می شه، بهشون بگم که منم خیلی جاها اشتباه می کنم و اینا.

- خوب این تصویر دختر قوی که ازت دارن اذیت می کنه یا چیز خوبی، می خوام ببینم حس

خودت چیه؟

خب بعضی وقتا بهم انگیزه می ده که برم تلاش کنم. یه وقتایی انتظارات زیاد، مثل پدر مادری که کمال گرا هستن می مونه، درسته مشکل برای بچه ها به وجود میارن، ولی از طرفی هم دیدیم، خیلی از بچه هایی که مادر و پدر کمال گرا دارن، واقعاً هم پیشرفت کردن. خب این هست، انگیزه می ده. اما خب قبلاً خیلی اذیت می شدم، باید مرتب پست می داشتم، وقت می داشتم و این بالا پایین شدن لایک ها و کامنتا، خب خیلی حساسم کرده بود، ولی از یک جایی به بعد دیگه برای خودم جا انداختم که فقط وقتایی که وقتش و توانش رو دارم برم و فعالیت کنم توی پیج.

- آهان درسته، خب اول بهم بگو که شده این حرفا بهت احساس بدی بده یا احساس کنی متوقف

کرده؟

خب ببین بستگی داره.

- به چی؟

مثلاً اون تایمی که بابام فوت شده بود بهم حس بدی می داد، حس می کردم باید عجله کنم و سریع تر از کنار این موضوع گذر کنم، ولی خب در کل این که این قدر قبولم دارن خوشحالم می کنه و بهم اعتماد به نفس می ده.

- چرا فکر می کردی باید سریع تر برگردی؟

خب هم هی بهم پیام می‌دادن بیا، پست بذار، پس نیستی و اینا. هم این که یک مدت که پیچ فعال نباشه، تمام تلاش‌ها ت به هدر می‌ره دیگه، همه فالورها و ویوها می‌ریزه.

- یعنی درست در زمانی که پدرت رو از دست داده بودی، از ترس پایین آمدن باز دیده‌های پیچ، احساس می‌کردی باید سریع‌تر به پیچ خودت و فضای مجازی برگردی؟

آره. گویا مشاغل مجازی مرخصی ندارد، اگر چه در جهان واقع با وقوع چنین حادثه‌ای فرد چند وقتی از عرصه کار خودش کناره می‌گیرد، اما فضای مجازی اجازه هیچ گونه تنفسی برای تمدید اعصاب رو به آدم نمی‌ده، چرا که اگر آدم حتی برای یک هفته سراغ صفحه‌اش نره، تمام باز دیده‌ها به کم‌تر از نصف خواهد رسید و این مسأله برای اون و دیگر کاربران قطعاً دغدغه خواهد بود.

- تا به حال شده حس اعتماد به نفس کاذب رو هم تجربه کنی؟

راستش رو بخوام بگم، آره.

- آهان، می‌توننی برام بگی؟

خب می‌شه گفت به خاطر وجود این پیچ و تعریف دیگران یک وقتی متوقف می‌شم، خیلی اوقات از خوندن منابع اصلی دورم کرده، انگار یه جاهایی قانعم کرده به اینستا، مثلاً خیلی اوقات، البته این رو بگم که خیلی افسوس می‌خورم که یه سری مطالب روان‌شناسی زرد پخش شده، یه سری مطالب فراروان‌شناسی که خیلیا هم به اشتباه اون رو با روان‌شناسی قاطی می‌کنن، فکر می‌کنند، مسایل و مطالب انگیزشی یا حالا صرفاً مشاوره‌هایی که برای سبک زندگی سالم داده می‌شه، این کل روان‌شناسیه. این دیدگاه محدود خیلی اذیتم می‌کنه، اما خب یه جاهایی رو خودمم تأثیر گذاشته، می‌تونم بگم از ۱۰۰ تا گاهی اوقات ۴۰ تا، ۵۰ تا روم تأثیر می‌ذاره، من رو یه جور درگیر خودش می‌کنه که شاید این وقت رو می‌تونستم برای کتابی چیزی بذارم.

- اوهوم، خب می‌توننی بهم بگی چه قدر فالور داری؟

بله فکر کنم کلاً هزار و سیصد و... پنجاه و شش تا. آره فکر کنم!

- خوب اون وقت الان دیگه اذیت نمی‌کنه بالا پایین شدن لایک‌ها و فالورهای؟

اذیتم نمی‌کنه، ولی خب در هر صورت چون براش وقت گذاشتم و یه جورایی برام مهمه، می‌تونم بگم بی‌اهمیت نیست، اما جایی که حس کنم در توانم نیست، خب از دایره توجهم خارجش می‌کنم،

خب در کل می‌شه گفت، دیگه اذیت نمی‌کنه... آره... آره (فکر می‌کند و با تردید کامل پاسخ می‌دهد).

- اوهوم، بعد تو پیج شخصیت چند نفر فالور داری؟

فکر کنم کلاً صد و خورده‌ای، دویست و خورده‌ای، نه شایدم سیصد و خورده‌ای.

- بعد چه فعالیت‌هایی تو پیج شخصیت داری؟

اون جا بیش‌تر خود واقعیم می‌تونم باشم، یعنی وقتایی که ناراحت می‌شم یا مثلاً وقتایی که

می‌خوام یه سوالی با دوستانم به اشتراک بذارم.

- مثلاً چه سوالی؟

مثلاً بچه‌ها به نظرتون موهام رو چتری کنم یا نه؟ چیزای روزمره، مثلاً قهوه خوردم، عکسش رو

می‌ذارم. بیش‌تر یه رابط هستش بین من و دوستانم، که از احوال‌شون مطلع باشم و بدونم حالا چه کار

می‌کنن، کجای زندگی ان و اینا.

- گفتمی توی پیج خصوصیم بیش‌تر می‌تونم خود واقعیم باشم، به نظرت کلاً این خصوصیت

پیج‌های عمومی‌ه که افراد نمی‌تونن خود واقعی‌شون باشن؟

می‌تونن خود واقعی‌شون باشن، اما در صورتی که واقعاً خیلی قوی باشن و بتونن برای خودشون

جا بندازن که آدمای مختلف با طرز فکرای مختلف با شیوه‌های جهان‌بینی مختلف میان و هر حرفی

رو ممکنه بزنین و چون فضای مجازی اون چفت و بست دنیای واقعی رو نداره، ممکنه هر چیزی

باشن، آیا طاقت این رو دارن؟ مسأله دیگه اینه که خب من پیجم قالب داره، بلاگری نیست که بتونم

خود واقعیم رو یا کل روزمره خودم رو بذارم، قالب پیج من مطالب روان‌شناسیه، برای همین به نظرم

سخت‌تر هم می‌شه. البته گاهی اوقات از فعالیت‌های مثبت و خوبی هم که انجام دادم و نتیجه گرفتم،

برای بچه‌ها پست می‌ذارم، ولی بیش‌تر مطالب مربوط به مسایل روان‌شناسیه، نه خود من.

- خوب مثلاً چه فعالیت‌های مثبتی رو به اشتراک می‌گذاری؟

مثلاً یه بار برای درس خوندم روی میزیم یه گلدون گل نرگس گذاشتم، خیلی درس خوندم رو

لذت بخش‌تر کرده بود، این رو استوری کردم که بقیه هم اگه خواستن انجام بدن یا یکی دیگه‌اش

این که روزایی که می‌خواستم از صبح درس بخونم، قبلش می‌رفتم پیاده روی حدود ۶ صبح. اون

جا استوری می‌ذاشتم و خب خیلی فیدبک هم می‌گرفتم که اونا هم هوس کردن و رفتن ورزش و

این.

- درسته، سوال بعدیم این بود که خودت تا به حال با این مسأله مواجه شدی که افراد ممکنه بیان اذیت کنن و هر حرفی که خواستن رو بززن.
بله.

- می‌تونن برام بگی؟

آره، مثلاً ما یه گروهی تو اینستا زده بودیم که پیج‌های مختلف روان‌شناسی توش عضو شده بودن و نکته جالبش این جا بود که یک سری پیج‌های خاص به همه ما دایرکت داده بودن، یک سری مسایل خاص و کاملاً نامحترمانه و مطالب پرخاشگرانه‌ی جنسی و چیزای مثل این رو توی دایرکت برای ما فرستاده بودن، که مثلاً ما این مشکل رو داریم، مثلاً نمی‌دونم پسرم بهم تجاوز کرده و کلی چیز دیگه نوشته که حالا بهم کمک کنین، می‌دونین چی می‌گم؟ مثلاً انگار که به منظور و بهونه‌ی کمک بیان حرفای نادرست بززن بهت، خب مشخص بود وقتی به همه ما این دایرکت داده شده، این مال یه آدم مریضه، نه مال کسی که واقعاً دنبال کمک می‌گرده.
کلاً وقتی می‌بینن یک دختر موفق داره برای خودش مستقل یک پیج رو اداره می‌کنه، خیلی اذیتش می‌کنند.

- چه طور؟ چیز دیگه‌ای هم بوده؟

یادمه اون اوایل که پیج رو زده بودم، یک مرد فوق‌العاده مریض اومده بود، نوشته بود، از اندازه اندام جنسیش ناراحته و باعث رنجش می‌شه، من اون موقع‌ها حتی فکر کردم شاید واقعاً چنین چیزی باشه، حتی تو فکرم بود بهش روان‌شناس یا سکس تراپیست معرفی کنم که عکس اندامشم برای من فرستاد. این قدر حالم بد شد و ترسیده بودم که دستام می‌لرزید.

- یعنی عکس لخت برات فرستاد؟

آره فقط عکس اندام جنسیش رو کات کرده بود فرستاده بود.

- بعد تو چه کار کردی؟

من هیچی سریع از چتش اومدم بیرون و بعد از چند دقیقه رفتم بلاکش کردم، حتی چتش رو هم سریع پاک کردم که دیگه تو گوشیم نباشه، این قدر که حالم بد شد.

- چیز دیگه‌ای هم هست که بخوای در مورد این آزار اذیت‌ها بگی؟

آره، مثلاً حتی انتقادهایی که می‌شه، هر کسی بلد نیست باید چه طوری انتقاد کنه. اوایل که پیجم رو زده بودم خیلی حس می‌کردم این می‌تونه یه پله باشه و یه قدم من رو بیره بالاتر و به شغلی که دوست دارم نزدیکم کنه، خب حساس شده بودم، بعد خیلیا می‌اومدن کامنتای منفی نادرستی

می‌دادن، ولی خب من ناراحت نشدم، سعی کردم با شوخی و خنده و این که مثلاً طرف گفته بود، قیافه‌ات اینجا شبیه هویج شده، مثلاً منم بهش گفتم، آره موافقم موهامم این طوری شده، درست می‌گی حالا مدل موی خاصی اگه مدنظرته بگو، بهش فکر کنم. همین طوری سعی کردم توجه آن چنانی نکنم یا حالا مثلاً اگه واقعاً حرف خوبی داره می‌زنه، بهش فکر کنم، خب آره.

- این کامنت‌ها اذیتت هم می‌کرد؟

آره خب، اوایلی که این پیج رو زده بودم با هر لایک خوشحال می‌شدم و با هر کامنت منفی ناراحت. اما خب گذشت و دید منم بهتر شد نسبت به این مسایل. البته هنوزم که هنوزه نمی‌تونم بگم بی تأثیره کامل یا خنثی باشه. مثلاً از ۱۰۰ تا شاید ۲۵ تا برام مهم باشه، ولی قبلاً ۱۰۰ تا مهم بود.

- می‌تونی یه کم از سختی‌های پیج عمومی داشتن بگی؟

آره، خب اول این که باید مرتب یه وقتی بذاری تا بتوی کاورای خوب بسازی، ویدیوها رو خوب ادیت کنی. الآن الگوریتمای اینستا رو باید بشناسی، این که چه مدل پستی باید بذاری با چه کاوری بیش‌تر بازدید می‌خوره و بیش‌تر دوست دارن و زحمتت هدر نرفته. از یک طرف خب مردم فست فودی شدن، یعنی باید سریعاً اون مسأله‌ای که دوست دارند و اومدند دنبالش رو بگیرن، اگه خیلی طفره بری، اگه انتظار داشته باشی یه ربع بشینن پای حرفات، برداری متنای طولانی بنویسی، خب شکست می‌خوری دیگه، چنین کاری نمی‌کنن ملت. باید خیلی هوشمندانه مطلبی که می‌خوای رو برسونی، توی یک زمان کوتاه و در عین حال مفید هم باشه یا حتی اگه ناقص باشه، ولی کوتاه باشه، بهتره.

- یعنی مطلب بد کوتاه بهتر، از مطلب خوب بلنده، درسته؟

آره می‌شه گفت، بیش‌تر دیده می‌شه دیگه. اون طوری داری درست کار می‌کنیا، ولی خب کسی اهمیتی نمی‌ده بهت.

- خوب این که گفتم مردم خیلی فست فودی شدن، یعنی باید توی یک زمان کوتاه بهشون همه اطلاعات رو داد، این رو توی خودت یا اطرافیانت هم تا به حال احساس کردی؟

اووووم، بله، منم حاضر نیستم بشینم پای صحبتی که الآن اومده توی اکسپلور، منم نمی‌شناسمش، آن چنان مطرح نیست و حالا داره برای من صحبت می‌کنه و می‌خواد در مورد اعتماد به نفس صحبت کنه. وقتی که خودش توی صحبت کردنش خیلی خیلی تردید داره و خودش از خودش مطمئن نیست، این چه طور می‌خواد ربع ساعت از اعتماد به نفس بگه؟ خب پس بهش توجه نمی‌کنم، یعنی یه جورایی ریسک نمی‌کنم، ترجیح می‌دم حالت تیتروار و هایلایت شده به مطالب اشاره بشه، مثلاً حداقل برند اون شخص خیلی مطرح باشه، برخی از افراد توی رشته ما خیلی مطرح ان، اینا اگر نیم

ساعت هم برنامه داشته باشن، واقعاً خواهان داره، ممکنه مثلاً حتی نیم میلیون نفر بازدید کنند. اما افرادی که تازه کارشون رو شروع کردن یا خیلی مطرح نیستن، باید سعی کنند که خیلی خلاصه‌تر و مفیدتر به مطالب اشاره کنن.

- مسأله‌ای که گفتی، توی فضای مجازی می‌تونه یه بعد منفی باشه، یعنی این که افراد رو راحت

طلب بکنه؟

صد در صد.

- منظورم اینه که یک دانشجوی روان‌شناسی به جای این که بره یک کتاب یا یک مقاله در مورد افسردگی بخونه بره و یک پست در موردش بخونه و فکر کنه مطلب رو فرا گرفته، می‌خوام بدونم این رو توی خودت یا اطرافیانت احساس کردی؟

آره، دقیقاً همین طوره، خیلیا اینستا رو مثل یک رفرنس اصلی نگاه می‌کنن و اون رو جایگزین کتاب و مقاله می‌کنند، من خودم تا چند وقت پیش ممکن بود که به سرچ کردن توی پیجای مختلف و چک کردن چندتا پست راضی باشم، واقعاً هم محتوای خوبی از توش در می‌اومد، اما کامل نبود. حرف جدیدی برای گفتن نداشت، تا این که مثلاً دقیقاً توی همون زمینه‌هایی که قبلاً پست درست کرده بودم، اومدم مثلاً کتاب خوندم، مثلاً همون کتاب عادت‌های خرد، کتاب‌های این مدلی که واقعاً کاربردی ان. فهمیدم که کتاب‌ها چه قدر کامل‌تر و جدیدتر می‌تونن به یه مطلبی پردازن، واقعاً اگر آدم بخواد یک چیزی رو خوب بدونن، البته ما که علم‌مون کامل نمی‌شه، اما اگر می‌خوایم به یک حدافلی برسیم، کتاب دیگه واقعاً لازمه، این رو من خودم واقعاً نمی‌دونستم و رعایت نمی‌کردم. - اون وقت چی می‌شه که به نظرت توی نسل جدید، چیزهایی مثل اینستاگرام، به کتاب‌ها ترجیح داده می‌شن؟

خب بحث، بحث جذابیته. انگار می‌خوایم فقط مطالبی رو بدونیم که کاربردی و اسمون. برای همینه که به اینستا رو میاریم.

- خودت تا به حال توی اطرافیانت با این ابعاد اعتماد به نفس کاذب مواجه شدی؟

آره، مثلاً وقتی طرف وقتی فقط لیسانسش رو گرفته، توی بیوش میاد می‌زنه روان‌شناس، خب این کل علم رو می‌بره زیر سوال. بعد علاوه بر افرادی که فالوش می‌کنند و فکر می‌کنند این یک روان‌شناسه، خودش هم فکر می‌کنه، واقعاً یک روان‌شناس شده. یعنی یه سری اعتماد به نفس کاذب بهشون می‌ده که به اشتباه فکر کنن که خیلی چیزها رو می‌دونن، من فکر می‌کنم که خیلی لازمه که همیشه آدم تأکید کنه که خیلی چیزها رو نمی‌دونه یا مثلاً توی همون بیوش بزنه، الان توی چه مقطعی

داره تحصیل می‌کنه یا اصلاً شخص رشته‌اش مربوط به روان‌شناسی نیست، اما حس می‌کنه، مطالب مربوط به مشاوره و روان‌شناسی رو خوب می‌دونه، خب بقیه هم فالو می‌کنند و طرف باورش می‌شه یک چیزی هست، بعد هم یه سری محتواهایی منتشر می‌کنند که شدیداً می‌تونه ضربه بزنه، من به چشم دیدم وضعیت رو.

- در ارتباط با زیست محیط تا به حال شده که کنش اجتماعی هم برایش داشته باشی؟ مثلاً توی یک کمپین یا هشتگ‌ها شرکت بکنی؟

والا من توی این مطالب هنوز ورود پیدا نکردم، اما خب اول از همه من رو آگاه کرد و بعد علاقه‌مند کرد به این که خب مثلاً با رژیم‌های گیاه‌خواری چه قدر می‌شه به محیط زیست و حیوانات کمک کرد. من وقتی فکر کردم دیدم که خب ماشین رو که من نمی‌تونم دودش رو حذف کنم، چیزای مختلفی هست که من آن‌چنان نمی‌تونم توش مؤثر باشم، اما فهمیدم که به عنوان یک انسان با همین حذف گوشت و به هر حال همه چیزخواری، چه قدر می‌تونم به محیط زیست کمک کنم، وقتی این تأثیر زیاد رو دیدم و حس کردم واقعاً می‌تونم مؤثر باشم، خیلی بهش علاقه‌مند شدم و خب دارم بیش‌تر راجع بهش یاد می‌گیرم، چون اگر ندونسته واردش بشم، خب اطلاعاتمون که ۱۰۰ نمی‌شه، ولی حداقل با ۶۰، ۷۰ درصد اطلاعات باید واردش بشیم، وگرنه به هیچ جا نمی‌رسیم و قطعش می‌کنیم.

به خاطر همین دارم سعی می‌کنم بیش‌تر راجع بهش بدونم، این که اصلاً چرا باید دونست راجع بهش و حالا وقتی گیاه‌خوار شدی چه غذاهایی باید درست کنی و اینا.

از یک طرفم خب دوستای گیاه‌خوار زیاد دارم، البته وقتی می‌گم زیاد یعنی ۲، ۳ تا (می‌خندد)، جالبش اینه که اونا هم اکثراً با اینستاگرام گیاه‌خواری رو شروع کردند، خب مثلاً وقتی توی جمع به اینا می‌توین که آره چرا علف می‌خوری، می‌ترسی گوشت بخوری چی بشه و اینا خیلی بهتر برام جا افتاده که این حرفا نباید زده بشه. اگر قبلاً به عنوان شوخی تلقی شون می‌کردم، ولی الان این رو می‌دونم که اگه به دوستم حرف زده شد، بایستم، ایستادگی کنم، حتی بحث رو عوض کنم. اینستا در این زمینه خیلی دیدگام رو باز کرده.

- آهان خب، پس جرقه گیاه‌خواری، که گفتی البته هنوز شروعش نکردی و داری راجع بهش می‌خونی، با اینستاگرام شروع شد، درسته؟
آره دقیقاً.

- می‌تونن بهم بگی چگونه این اتفاق افتاد؟

خب توی پیچ‌های مختلف از آدمای مختلف که تخصصی توی این زمینه مطلب می‌گذارن، شروع کردم، بعد مطالبی که می‌گن رو تو ذهنم با استانداردایی که قبلاً خودم داشتم مقایسه کردم و به این نتیجه می‌رسیدم که واقعاً صحبت‌هایی که می‌کنند، درسته.

- چندتا از اون پست‌ها رو یادته که برام بگی؟

آره، مثلاً نوشته بود ما می‌تونیم نیازهای غذایی خودمون رو بدون کشتن حیوانی که احساس داره و عاطفه داره و فرزند داره برطرف کنیم. خب چرا بیایم آزار برسونیم وقتی که می‌تونیم بدون آزار نیاز خودمون رو رفع کنیم یا مثلاً جای دیگه گفته شده بود که بزرگای این جهان، مثل صادق هدایت، ابن سینا و افراد خیلی بزرگ، گیاه‌خوار بودن و به گیاه‌خواری معتقد بودن، خب این باعث شد که بخوام راجع بهش بدونم و بینم چی بوده که این قدر آدمای بزرگ بهش پایبند بودن یا از یک طرف همون مستندهای کوتاه و چند دقیقه‌ای، ۵ دقیقه‌ای، ۱۰ دقیقه‌ای که مثلاً با عکس‌ها و ویدیوهای مختلف حیوان‌ها می‌اومد، نشون می‌داد که چه قدر در حق حیوان‌ها ظلم می‌شه و مثلاً خب این بیچاره‌ها گناه دارن خیلی روم تأثیر گذاشت.

خب منم خودم یک سگ دارم توی خونه. مثلاً در نظر گرفتم که خب توی چین سگ‌ها رو زنده زنده می‌خورن، بعد پیش خودم گفتم، چه طور این موجودی که این همه می‌فهمه و عاطفه داره رو اینا می‌تونن بخورن. بعد مقایسه کردم با خودم. گفتم خب منم دارم همین کار رو می‌کنم، وقتایی که مرغ می‌خورم یا کبابی چیزی می‌خورم، خب خیلی بده. البته از یک طرف من از بچگی گوشت دوست نداشتم، شیر دوست نداشتم یا چیزای مثل این. ولی خب کم کم دیگه با غذاهایی که گذاشتن جلوم من کم کم دیگه عادت کردم به این همه چیزخواری. الان انگار برگشتم به همون بچگی، که خب تو بچگی هم انگار حقیقت من همین بوده که من دوست نداشتم اینا رو و من رو عادت دادن.

- از آشنایی با سبک‌های مختلف زندگی حرف زدی، این سبک‌های زندگی مختلف رو توی اینستاگرام دنبال می‌کردی؟

خب دیگه بالاخره اکسپلور هر چه قدر هم که مرتبط باشه با مطالب روان‌شناسی و این‌ها، باز هم سعی می‌کنه برای این که اون نیاز تنوع طلبی رو به جورایی ارضا بکنه، چیزهای مختلفی هم گه گاه نشون بده، فوق‌العاده هوشمندانه اگر بیش‌تر از چند ثانیه روی ویدیو توی اکسپلور بمونی، اون دیگه متوجه می‌شه که تو به این مطلب علاقه داری و بیش‌تر و بیش‌تر برات نمایشش می‌ده، در نتیجه خب توی پیج کاریم کم‌تر، اما توی پیج شخصیم این طور تفاوت‌ها رو بیش‌تر دیدم. البته خب همین تفاوت‌ها بدی هم در پی داشته‌ها، اینم بگم (می‌خندد).

- یعنی چه بدی؟

خب مثلاً این که آدم مقایسه می‌کنه، این خیلی بده.

- آهان، مقایسه با چی؟

کلاً این که ما از صبح تا شب یک متری دست‌مون باشه و هی خودمون رو با دیگران مقایسه کنیم، اینا خیلی برام ترسناکه.

- می‌توننی از محتوای این مقایسه‌ها برام چندتا مثال بزنی؟

آره مثلاً ناخودآگاه وقتایی که خیلی خسته‌ام، اتاقم نامرتبه، نشستم توی اتاقم و هم‌زمان تصاویر خیلی رنگارنگ از خانم‌های خیلی زیبا و طبق استانداردهای جهانی می‌بینم، یک نگاه می‌کنم تو آینه و حس می‌کنم، الآن باید یه تغییری توی من ایجاد بشه. این تأثیراتم متأسفانه هست. این مقایسه‌هایی که باعث می‌شه من احساس خوبی نسبت به خودم و زندگیم نداشته باشم.

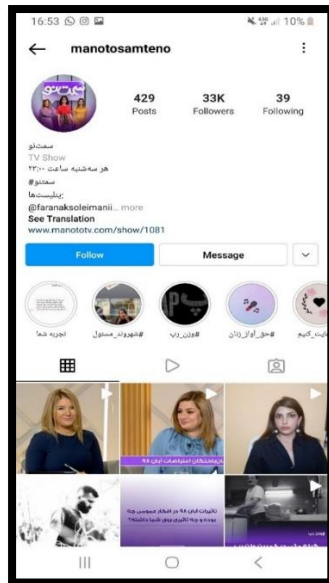
یا حتی در مورد همون رژیم گیاه‌خواری هم بخوام بگم، مثلاً دوستانم رو دیدم که چه قدر با این رژیم وزن کم کردن، هر چند که این رژیم صرفاً برای لاغری و خوش اندامی نیست، اما خب تأثیراتش رو تو این زمینه نمی‌تونیم انکار کنیم. دوستانم مثلاً تأثیراتش رو گرفته بودن. یکی از بچه‌ها که کلاس دهم خیلی تپل بود، خیلی خوب سبزی کم کرد تا دوازدهم. از یک طرف هم خب جدا از سبزی و چیزایی مثل این، خیلی راحت‌تر زندگی می‌کرد. مشکلات تنفسیش ظاهراً بهتر شده بود. کلاً خیلی سالم‌تر شده.

- به نظرت چرا این تفاوت‌ها هم مثل تفاوت‌های دیگه پذیرفته نمی‌شه؟

نمی‌دونم خب، اینا انگار خیلی تابو باشه، البته یک سری پیج‌ها هم هستند دارن کمک می‌کنند به این مسأله که اینم بتونه به عنوان تفاوت چهره یا تفاوت اندام، پذیرفته بشه.

- می‌توننی مثالش رو بزنی؟

آره مثلاً پیج سمت نو یا مثلاً پیج رارا لایف استایل، خیلی سعی می‌کنند جا بندازن که سبزی‌های مختلف و شکل‌های مختلف بدنی برای خانم‌ها قابل پذیرشه یا مثلاً این که همه رو بخوایم توی یک دسته قرار بدیم اشتباهه. خب اینا می‌خوان فرهنگ‌سازی کنن این خوبه. از یک طرف هم مثلاً اکسپلور وقتی که تمام آدم‌های موفق و پولدار رو می‌خواد توی یک ماشین عالی و با ظاهر خیلی لاغر و سبزی صفر و مثلاً موهای بلند و چشم‌های آبی نشون بده، خب خیلی تأثیر منفی داشته و همیشه برای من باعث شده که مقایسه کنم و حس بدی نسبت به خودم پیدا کنم. خب اینا هست.



یا این که مثلاً میان لوازم آرایشی رو می‌خوان توی پیج‌های مختلف تبلیغ کنن و نوجوان‌ها رو مدل‌های خودشون قرار می‌دن و نگاه می‌کنم، می‌بینم وقتی که همسن و سال‌های من کسایی که تا چند وقت پیش می‌شناختم، الان خودشون رو مدل می‌دونن و با آرایش خیلی زیاد، فقط مورد پذیرشن، ناخودآگاه روی منم یه تأثیراتی می‌ذاره، انگار که نکنه واقعاً سبک درست زندگی و خوشحال بودن و زیبا بودن همینیه که این‌ها دارن نشون می‌دن.

- می‌تونم در مورد پست‌هایی که بهت احساس مقایسه‌گری رو دادن یه شاهد مثال بیاری؟

آره، مثلاً مدل‌های مختلف لباس و افرادی که خیلی فالور داشتن رو چک می‌کردم، اکثراً همه عمل زیبایی داشتن، خب این عمل زیبایی خیلی برای من بولد شده بود.

- خوب، تا به حال این پست‌ها باعث شده به فکر عمل زیبایی هم بیفتی؟

عمل‌های زیبایی متعدد خودش یک اختلاله، در صورتی که تعداد عمل کم‌تر رو اختلال نمی‌دونند یا مثلاً به غیر از اون مثلاً این دلیل که چون همه عمل می‌کنند، منم برم عمل کنم، خب اشتباهه، اما این دلیل که مثلاً می‌خوام به خودم برسم، مثلاً می‌خوام فقط نقص بینم رو رفع کنم و این‌ها، ظاهراً از نظر خیلی‌ها مشکلی نداره، مثلاً روان‌شناسانی رو دیدم که خودشون بینی شون رو عمل کرده بودن و خب پیش خودم گفتم، شاید این اشکالی نداره که این عمل‌های زیبایی انجام بشه، حتی اگر یک روان‌شناسی و داری در رابطه با دوست داشتن و پذیرش خودت صحبت می‌کنی. مطالبی مثل این روم تأثیر گذاشتن.

- یعنی دوست داشتنی بنیت رو عمل کنی، ولی نگران این بودی که کار اشتباهی باشه؟

اولش دوست نداشتم، بعد پیجای مختلف و آدمای مختلف رو دیدم که هر کدوم که فالورای زیادی داشتن، محبوب بودن، موفق بودن، کسب و کار خودشون رو داشتن، همه شون بلااستثناء بینی- شون رو عمل کرده بودن، بعد خب این باعث شد که من بگم که خب منم دوست دارم رفع نقص انجام بشه. منم دوست دارم که به ایده‌آل‌ترین حالت توی صورتم برسم، بعد به این نتیجه رسیدم که خب من خودم دارم می‌گم، ما نباید تحت تأثیر همه باشیم، پس حالا آیا عملی که من خودم می‌خوام انجام بدم درسته یا نه؟ اگه بعدها روان‌شناس بشم و مردم بگن خب حالا این چه طور روان‌شناس شده، ولی خودش رو دوست نداشته و خودش رو نپذیرفته من چه کار کنم، پس دیگه عمل انجام نمی‌دم، اینجا منصرف شدم.

اول اینستا من رو به این پذیرش عمل رسوند بعد خودم منصرف شدم، یعنی دوباره حرف مردم من رو منصرف کرد. اما بعد دیدم نه این طوری که نمی‌شه واقعاً، برم فکر کنم راجع بهش، این شد که راجع بهش یک پست درست کردم، در رابطه با عمل زیبایی، توش نمی‌گم عمل زیبایی خوبه یا بده، یک سری اطلاعات می‌دم تا افراد بتونن بر طبق اون خودشون تصمیم بگیرن. از این طرفم خب از روان‌شناسای مختلف پرسیدم، روان‌شناسایی که خودشون بینی شون رو عمل نکردن و روان‌شناسایی که خودشون بینی شون رو عمل کردند که اونا هم همه این اتفاق نظر رو داشتند که به اون چراییش فکر کن، و تأثیرات بعدش.

- نهایتاً چه تصمیمی گرفتی؟

هنوز بلا تکلیفم.

- اوهوم، اون وقت در مورد بلاگرها می‌خوام بدونم که بلاگری نداریم که بازدید کننده داشته باشه، اما مثلاً چهره‌ی طبیعی داشته باشه؟

نچرال باشه... اووم... خیلی کم، من واقعاً حتی به خودمم گفتم که وای چه قدر نیازه که توی دنیای ما عمل زیبایی داشته باشی، مثلاً فردی که خود واقعیش باشه و دوست داشته بشه، کمه توی ایران.

- به نظرت خارج از ایران این حالت وجود نداره؟

خب خیلی‌ها رو دیدم که توی کشورهای خارجی با چهره‌های خودشون، با اندام خودشون، دوست داشتنی هستن، ولی خب متأسفانه توی بلاگرای ایرانی خیلی کم دیده می‌شه، خیلییی کم.
- اوهوم، اینا رو کجا دیدی و احساس کردی که افراد خارجی با چهره‌های خودشون دوست داشتنی هستن؟

مثلاً توی تلویزیون، مثلاً سیاستمدارای مختلف رو که می‌بینم یا بیش‌تر توی همین اینستا. پیج‌های خبری رو که دنبال می‌کنم، نگاه می‌کنم مثلاً صدر اعظم فلان جا، مثلاً صدر اعظم آلمان، آنگلا مرکل، یک خانم مسنی هست که حتی بوتاکس انجام نمی‌ده، یعنی وقتی که اخم می‌کنه اینجاش مشخص می‌شه (اشاره به پیشانی‌ش می‌کند) این خطم اخم کامل می‌افته، ولی کسی به این مسأله توجه نمی‌کنه، همه توجه می‌کنن که چه عملکرد فوق‌العاده‌ای داشته یا مثلاً نمی‌دونم... نخست‌وزیر فکر کنم نمی‌دونم کجا بود یا شهردار یک جایی بود که اون خانم فیلمش پخش شد که توی یک کنفرانس خبری بود همون لحظه بچه‌اش اومد و کنارش قرار گرفت و گفت، آره مامان من خواب بد دیدم، اول اون رو آروم کرد، بعد به ادامه ماجرا پرداخت، در حالی که حالا هیچ آرایشی هم نداشت و توی اون کنفرانس خبری بود یا مثلاً همون افرادی که با شاهزاده‌های انگلیس ازدواج کردن، خب ساده‌ترین مدها رو دارن، یعنی کم‌ترین آرایش رو انتخاب کردن و انگار توی این کشورها سادگی برابر با زیبایی هستش. وقتی که افراد موفق اون‌ها این‌طورن خب به نظرم این خیلی خوبه.



- او هوم. تو تا به حال از پیج خودت درآمدی هم داشتی؟

خب نه، ولی خب از پیجم استفاده کردم برای تبلیغ کلاس اقتصادم.

- آهان، کلاس می گذاری؟

بله من توی کنکور اقتصادم رو یک درصد خیلی بالایی زدم، نود و خورده‌ای، بعد مثلاً مطالبی هم که در آورده بودم یا فرمولا رو خودم ساخته بودم، این طور نبود که مثلاً از جایی برداشته باشم. خب این فرمولا کمک می کرد که یک مسأله ۵ تا ۱۰ دقیقه‌ای رو توی چند ثانیه حل کنی و راجع به مسایل مختلف هم جواب می داد، امتحانش کرده بودم. خب خواستم این رو به بچه‌های دیگه هم یاد بدم که یک کلاس ۱۲ نفره از طریق همین اینستا و حالا مثلاً مشاورهای مختلفی که من رو می شناختن، درست کردیم و به بچه‌ها یاد دادیم، حالا نتایجش هم خوب بود.

- در اینستا رابطه عاطفی داشتی؟

بله.

- می تونم بپرسم از کجا آشنا شده بودید؟

از طریق همین اینستا آشنا شدیم، ولی خب توی واقعیت هم دیگه الان ۴، ۵ سالی می شه که

دیدمش و می شناسمش.

- آهان پس هنوز باهم هستین؟

بله، البته بینش کات و اینام بودا، ولی الآن باهمیم، شهر خودمونم هست، برای همین دیگه الآن ارتباطمون فقط به شکل مجازی نیست، استارتش فقط مجازی خورد.

- کلاً نظرت راجع به دوستی‌های مجازی چیه؟

خب مثلاً الآن نزدیک به هفتاد و خرده‌ای درصد ازدواج توی اسپانیا، از همین طریقه، مثلاً آ پای دوست یابی و اینا، ولی خب فرهنگ ایران توی این زمینه بسته تره، ولی خب به نظر من خیلی وجهه‌ی بهتری نسبت به آشنایی تو مهمونی یا خیابون داره، بعدشم خب توی اینستا یک اطلاعات اولیه رو می‌گیری، مثل علایقش، وقت گذرونی‌هاش، شخصیتش، دستت میاد بعد می‌کشونیش به سمت حضوری که خب این خوبه. یعنی اگر زمان بیش تری صرف بشه، کم کم اعتمادسازی بشه و سمت حضوری سوق داده بشه، خوبه. البته یه بدی هم داره، این که ممکنه فرد اون‌ی که واقعاً هست رو نشون نده.

- تجربه این که خود واقعی‌ش رو نشون نداده باشه رو هم داشتی؟

نه به اون شکل، ولی مثلاً این طوری تجربه‌اش کردم که دوستانم فقط خوشی‌هاشون رو پست می‌کنند و ناراحتی‌هاشون رو نشون نمی‌دن، در صورتی که می‌دونم چه قدر اوضاع فرق می‌کنه یا مثلاً پر ادیت و فیلتر همه عکساشون رو می‌گذارن، البته خود واقعی‌شون هم خوبه‌ها، ولی خب فرق داره با عکس‌هاشون.

- استفاده‌ات از فضای مجازی تا به حال شکل اعتیادی هم به خودش گرفته؟

حقیقتش آره. به نظر من نسل جدید و کلاً افرادی که با مجازی درگیرند، اون تنهایی خودشون رو انگار نمی‌تونند بپذیرند، خود تنهاشون رو انگار نمی‌تونند با فعالیت‌های مختلف و آرامش دادن به خودشون یا انجام کارهایی که واقعاً روح‌شون رو آروم کنه، ساپورت کنن، به جاش به مجازی پناه می‌برند و خودشون رو اون طوری مشغول می‌کنند تا اون عذاب وجدان ناشی از بی‌کاری کم‌تر بشه.

- احساس هویت کاذب القا شده از اینستا رو تا به حال توی خودت و اطرافیانت حس کردی؟

(می‌خندد) آره، یکی از تجربیات خودم اینه که ۲، ۳ باری برام پیش اومده که مثلاً یک سری از آقایون میان جلو و می‌گن که آره، ما می‌خوایم با شما آشنا بشیم و خب من اون جایی که دیگه امتناع می‌کنم و توجهی نمی‌کنم و این صحبتا، می‌گن که خب حداقل پیج اینستا رو بزن ببین چندتا فالور دارم، شاید تأثیر گذاشت... (می‌خندد) و قدیما خب این بیش تر بود، چون سنم کم تر بود و بچه‌هایی هم که سن‌شون کم تر بود خب همین طوری فکر می‌کردن، فکر می‌کردن تعداد زیاد فالور اینستا،

چه قدر توی جذابیت شون مؤثره. اتفاقی که افتاده همین بوده، مثلاً آقایون گفتند که آره حالا پیج اینستامون رو داشته باشید که ببینید مثلاً چه قدر اینستامون خوبه، چه قدر ما توی دنیای مجازی برای خودمون کسی هستیم و توی دنیای واقعی به چشم نیامد... این طوری.

- خوب مهسا جان برای جمع بندی اثرهای اجتماعی می تونی بهم بگی از نظر اجتماعی اینستا چه تأثیری بر تو داشته؟

خب من خیلی از این خوشحالم که اینستا می تونه به من نشون بده که هم سن و سال های من الان مثلاً دارن چه کار می کنند. از یک طرف، مقایسه خب اشتباهه، ما می گیم باید مسیر خودمون رو بریم. بعد اینستا این لطف رو داشته که ما از هم خیلی خوب مطلع بشیم و حداقل یک رشته اتصال نازکی رو نگه می داره، همیشه باشه، قطع نشه انگاری. ولی خب از یک طرفم این خودش می تونه منفی باشه، این که هیچی جای تعاملات اجتماعی دو طرفه و حضوری رو نمی گیره، اون هیومن تاجینگ، اون آی کانتکتی که برقرار می شه، خب بالاخره اون مؤثره دیگه توی حالات انسانی. اما خب بالاخره خب برای افرادی که ما خیلی وقت نداریم یا این که اصلاً ممکنه فراموش شون کنیم، یک رشته اتصال نازکی رو حفظ می کنه که از هم بی خبر نمونیم.

نکته جالب تر این که خب من دوستای دبستانم رو گم کرده بودم و خب مثلاً اتفاق خوبی که افتاد این بود که من اونا رو پیدا کردم. بعد کلی خاطره تعریف کردیم. الانم یک چیزی حدود ۱۵، ۱۶ نفر شدیم که از دبستان باهم دوست بودیم، بعد دیگه توی راهنمایی و دبیرستان و اینا از هم جدا شدیم و حالا دوباره می خوایم قرار بذاریم، بریم هم رو ببینیم، به جوری انگار اینستا دوباره دست ما رو گذاشت تو دست هم.

بعد اینستا این زمینه رو فراهم کرده که صدای طبقات مختلف شنیده بشه و خبرها هم خیلی زود به دست مردم برسه. نهایتاً همین هم یک اتحادی برای مردم ایجاد کرده که اون چیزی که واقعاً می خوان و مطالب شون هست رو بهش پی ببرند و متوجه بشن که آدم های کمی نیستن که صداشون به جایی نرسه، اون اشتراک خواسته هم انگار بین مردم پر رنگ تر شد و اون اتحاد هم بیش تر شد.

- می تونی در مورد، مورد آخر بیش تر توضیح بدی یا یک مثال بزنی؟

بله مثلاً من حس می کنم هر بار که یک استوری مربوط به مسایل اجتماعی می ذارم، روی افراد دیگه تأثیر می ذارم تا به این مسایل بیش تر فکر کنند، دوستایی که قدیم توی مدرسه در زمینه اجتماع

نظر خاصی نداشتن. اما الآن خیلی حساس تر شدن به این قضایا، استوری ریپلای می‌زنن نظرشون رو می‌گن. انگار این مسایل بولدتر می‌شه برای افراد، از روزمرگی فاصله می‌گیرن و دورتر می‌شن و به مسایل اجتماعی بیش تر نگاه می‌کنند. مثالش همین دوستانم هستن که توی مدرسه یا دبیرستان آگه بحثی باز می‌شد اصلاً به این مسایل توجه نداشتن و بی تفاوت رد می‌شدن، اما الآن خب توجه‌شون بیش تر شده.

- بیش تر چه مباحث اجتماعی رو به بحث می‌گذاری؟

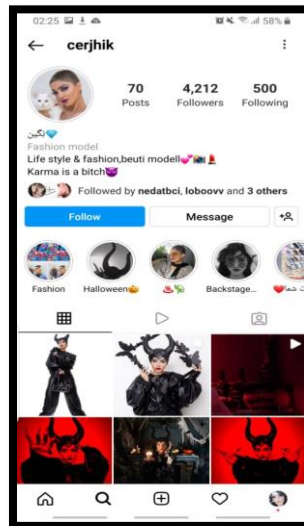
مسایل فمینیستی و هر مسأله اجتماعی دیگه، مثلاً طلاق... ایناس.

- فکر می‌کنی اینستا چه قدر توی هنجارشکنی‌های اجتماعی تأثیر داشته؟

اوووم خب مثلاً من دوستان دختری دارم که ظاهرشون با اون هنجاری که توی جامعه پذیرفته می‌شه که مثلاً دختر باید این طور بپوشه و اینا، متفاوت، خب اونا متفاوت تر می‌پوشند و مشکلی هم از بیان این مسأله ندارند و از اون جا که تعداد افرادی که پوشش متفاوتی دارند، خیلی خاص و سبک و استایل پانک و چیزایی مثل این دارند داره بیش تر می‌شه و فالورای زیادی این‌ها رو می‌بینن خب این‌ها هم توی اون هنجارشکنی مؤثره، من وقتی بینم مثلاً ۶، ۷ تا از پیج‌هایی که من فالو می‌کنم و می‌شناسم و دوستایی که نزدیک بودن، حالا دیگه سبک و استایل خاص خودشون رو پیدا کردن، پانک می‌پوشن یا تامبوی می‌پوشن یا هر چیز دیگه، خب مؤثره.



مثلاً من وقتی پیج سر جحیک رو می بینم، منم می گم حالا وقتشه که منم تصمیم بگیرم می خوام چه استایلی داشته باشم و این جا هست که دیگه اون چهارچوب های تعیین شده قبلی رو بیش تر می ذارم کنار و الآن استایل متفاوت تری برای خودم انتخاب می کنم.



- شما هم توی تیپ خودت تغییری دادی؟

آره، مثلاً منم چندتا لباس لش خریدم که خب شاید قبلاً نمی‌پوشیدم، بین لباس‌های رسمیم از اونا هم می‌پوشم، یعنی یه کمی به تنوع استایل بازتر شدم.

- لش منظورت گشاده؟

آره، مثلاً استایلی راحت و لش‌طور دیگه. گشادن، راحت‌ان، رسمی نیستن.

- خوب به طور کلی می‌تونن بهم بگی از نظر فرهنگی اینستا چه تأثیری بر تو داشته؟

خب من فکر می‌کنم برای این که یک زندگی تغییر بکنه، نیازه که فلسفه جهان‌بینی اون فرد عوض بشه و فلسفه جهان‌بینی یک فرد زمانی عوض می‌شه که با یک مفهوم جدیدی از جهان آشنا بشه و یک تفسیر جدیدی از جهان پیدا کنه و اینستا این تفسیر جدید و با آگاهی بخشی و دیدن فرهنگ‌های مختلف و بازتر شدن دیدگاه‌مون رو به ما داده.

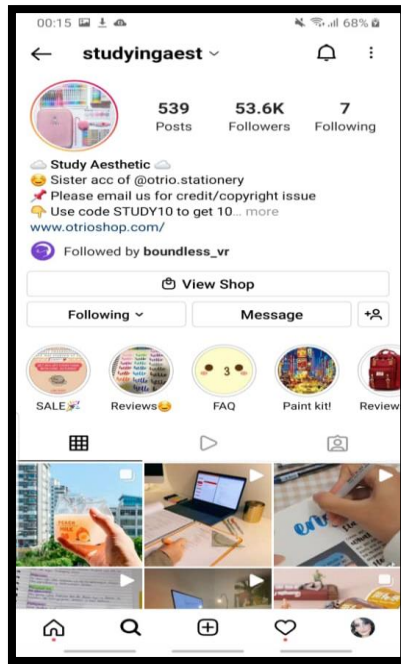
- خوب اینستا از لحاظ آموزشی چه تأثیری بر تو داشته؟

بله، اینستا از یک طرف تونسته اطلاعات خوبی در زمینه‌های مختلف در اختیار من بذاره، چه وقتی که من کنکور داشتم و پیج‌های کنکوری من رو با مطالب مختلف و شیوه‌های تست زنی و شیوه‌های مرور و برنامه‌ریزی آشنا کردند و یا این که حتی برم دنبالش بینم چرا باید مشاور داشته باشم و چیزهایی مثل این، پیج‌های اینستا خیلی مؤثر بودن و مطالب خیلی خوبی بهم یاد دادن، حالا شاید کامل نبوده، اما خب در حد خودش هم از هیچی ندونستن خیلی بهتر بوده یا این که به هر حال باعث شد من برای پیجم برم و استفاده از چندتا نرم افزار ادیت رو توی همون اینستا، به صورت رایگان یاد بگیرم.

بعد از لحاظ درسی، یک پدیده‌ای هست توی اینستا به اسم پیج‌های استادی گرام، یعنی تو بیا با ما درس بخون، افرادی که مثلاً کنکور دارن یا حالا به هر نحوی با کتاب و درس و اینا درگیرن با دیدن این پیج‌ها می‌تونن یک انگیزه جدیدی بگیرن برای این که برن بخونن، شروع کنن، بعد کلی عکسای فانتری از کتاب‌خوانی می‌گذارن، شیوه‌های مختلف کتاب‌خوانی رو یاد می‌دن، آپ‌های مختلف برای مدیریت زمان و کتاب خواندن رو معرفی می‌کنن، مثلاً تایم لپس می‌گذارن موقعی که دارن درس می‌خونن و چیزایی مثل این، این رو حالا ریکورد می‌کنند، آپلود می‌کنن توی پیج‌شون. اینا مثلاً برای افراد جالبه، دوست دارن و می‌تونن هم باعث افزایش انگیزه بشه هم می‌تونن باعث مقایسه

۴۲ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

بشه که آره فلانی چه رویکرد مستمری داره، من ندارم، پس لابد موفق هم نمی شم. اما خب بیش تر اوقات به نظرم باعث انگیزه بوده، این که بگیم خب بسه، بهتره بلند شیم و مثل طرف مقابل خودمون که یک آدم کاملاً معمولی، اما با پشتکار بوده تلاش کنیم و به هدف مون برسیم.



- به نظر شما اینستا از لحاظ اخلاقی چه تأثیراتی داشته؟

خب یکی اینه که قید و بند کم شده، هر کس هر حرفی که دوست داشته باشه رو می تونه بزنه و گاهی اوقات آدمای هیچ چهارچوبی برای حرفاشون قایل نمی شن و ممکنه هر حرفی رو بزنن.

- می تونی مثالی هم بزنی؟

آره یه کمی توی ادبیات افراد تأثیر گذاشته، مثلاً یه مدتی بود که انگار یه سری عباراتی مد شده

بود.

- مثالی هم داری؟

آره مثلاً به چیزایی که معنا نداشت، مثل گنگش بالاست (می‌خندد) یا خب حتی به مدتی واژه بیچ^۱ رو همه به دوستای صمیمی شون می‌گفتن، به موجی بود که مد شده بود انگار، خب اینستا توی نرمالیزه کردن این چیزها هم بی‌تأثیر نبوده.

- آهان.

اما یک نکته مثبت هم دیدم این که آدم‌ها بیشتر تر برای هم اهمیت قابل می‌شن، مثلاً وقتی دیدم مدل‌های مختلف ویدیوهای مختلفی از خودشون به اشتراک گذاشتن که توش می‌گن، ببین ما هم افسرده می‌شیم، ببین ما هم حال‌مون بد می‌شه یا ببین ما هم روزایی داریم که خوشگل نیستیم و خیلی اوکی نیستیم. وقتی این ویدیوها رو داخل اکسپلور یا حالا جاهای مختلف دیدم که دوستانم^۲ کرده بودن، متوجه شدم که واقعاً آدم‌های دیگه هم وضعیت ما رو دارند، و اون تصویر اتو شده‌ای که مد نشون می‌ده، همیشه فقط همون نیست، یعنی انگار دیدم که افراد و اقشار مختلف برای حمایت از هم دیگه کنار هم قرار گرفتن و برای هم هستند و خب این باعث شد که منم به وقتایی به به عده که بهم می‌گن، چه خوشگلی و خوش به حالت و اینا، بگم این تو بهترین حالت من گرفته شده، و گرنه منم جوش دارم، منم اضافه وزن دارم و اینا. به جورایی نسبت به احوالات دیگران حساس‌ترم کرد.

- توی ابعاد اعتقادی تأثیر اینستا رو چه طور می‌بینی، باعث تغییر و تحولی رو شده؟

خب دین که به نظر انسانیت بهترین دینه از دید من و خب شخصاً به خدا معتقدم و حالا انسانیت رو قبول دارم، یعنی پایبندی به اخلاقیاتی که یک نظمی رو برای زندگی اجتماعی فراهم می‌کنه. در این حد فقط، و خب به هر حال به بحث وجدان هم واقعاً معتقدم. پس شد انسانیت و خدا. نه چیز دیگه.

- آهان پیش از اینم همین بود؟

بله، همیشه.

- فضای مجازی دید تو رو به نظام هم تغییری داده؟

خب من از اولش با یک سری چیزها مخالف بودم، ولی خب یک سری چیزا آدم رو محکم‌تر می‌کنه، مثلاً اگر اون چند روزی که توی آبان اینترنت سرتاسر کشور رو در نظر بگیریم، اون موقع

1- Bitch: زن فاحشه

2- Share

خیلی چیزها هنوز مشخص نشده بود، ولی به محض او کی شدن اینترنت، کلی ویدیو پخش شد، خب اینا دید من به شخصه رو منفی تر هم کرده.

- تأثیر اینستا رو روی مسأله مطالبه‌گری مردم چه طوری ارزیابی می‌کنی؟

خب اینستا از یک طرف باعث شده مطالبه‌گری بیش‌تر بشه، مردم صدایشون رو به گوش مسوولین برسوند و حتی اینستا به عنوان یک میزان یا منع دیده بشه، به عنوان وسیله‌ی سنجش و اندازه‌گیری رضایت مردم و سنجش دیدگاه‌شون در مورد مسایل مختلف. اما خب یک چیز دیگه هم هست و اون این که خیلی از دولت‌ها و سیاست‌ها فضای مجازی رو ابزاری برای مشغول کردن فکر آدم‌ها قرار می‌دن و این طوری فکرشون رو به همون سمتی که خودشون می‌خوان سوق می‌دن، حالا می‌خوان یهودی‌ها باشن که سعی کردن همون واقعه‌ی هولوکاست و مثلاً کوره‌های آتش سوزی آشویتس رو بولد می‌کردن و دیدگاه‌ها رو می‌برن به همون سمتی که خودشون دوست دارن، چه حالا همین دولت ما که میاد از طریق ایجاد بمب هیجانی مربوط به بلاگرها و درست کردن یک سری جنجال‌های غیر اساسی، فکرها رو از اتفاقات مهم منحرف می‌کنند. پس مسأله دو طرفه هست، هم مردم می‌تونند در جایگاه یک سری منتقد واقعی بشن و هم دولت می‌تونه اون رو یک ابزاری در جهت سود خودش قرار بده.

- خوب مهسا جان می‌تونی بگی اینستا از لحاظ اقتصادی چه تحولاتی رو رقم زده؟

آره، یه چیزی که خیلی لمسش کردم، اینه که اینستا با حجم تبلیغاتش هر چیزی رو می‌تونه بکنه تو پاچه آدم... (می‌خندد).

- خوب داشتی می‌گفتی، گفتمی اینستا یک سری چیزها رو به آدم می‌فروشه، مثالی داری که

تعریف کنی؟

بله مثلاً من توی اینستا چندین و چند بار فیس واش‌های برقی رو دیدم که به نظر می‌اومد برای پوست خیلی مفید باشن، یعنی فکر می‌کردم چه قدر می‌تونه مناسب باشه. بعد اینستا یه کاری کرد که من فکر کردم، وای من این محصول رو می‌خوام، خب کاملاً تأثیر تبلیغات بود، چون من تا حالا تو عمرم هم به فیس واش برقی فکر نکرده بودم. رفتم ۵۰۰ هزار تومان هم دادم و یک سال، دو سال پیش یک فیس واش خریدم و شاید بهتون بگم بیش‌تر از ۴ بار ازش استفاده نکردم. الانم دارم فکر می‌کنم چه جوری بکنمش تو پاچه‌ی یکی دیگه (می‌خندد)، نه شوخی می‌کنم، چه جوری این پولش رو جبران کنم، خب استفاده نداشت دیگه...



- قبل از هر چیزی یک سوال پرسیم، یادت میاد عبارت تو پاچه کردن رو کجا اول بار شنیدی؟
والا درست یادم نمیاد، الآن ولی دیگه باب شده.

- آهان، کلاً عباراتی هست که بین دوستان تو حس کنی استفاده از شون اعتبار میاره براشون؟
آره مثل همون گنگش بالاست و اینا که گفتم، ببین اینا الآن دیگه خیلی باب شده.

- نقش اینستا رو توش چه طوری می‌بینی؟

خیلی زیاد، خیلی از این واژه‌ها رو اولین بار با همون بلاگرها باب می‌کنند.

- به نظرت اینستا اثرات اقتصادی هم داشته؟

آره واقعاً، از حق نگذریم اینستا فوق‌العاده هست و از نظر اقتصادی خودش، یه انقلاب اقتصادی هست. الآن واسه‌ی فروشنده‌های مختلف، علی‌الخصوص لباس و لوازم آرایش، دیگه همه چی آنلاین شده، کافه‌های مختلف پیج زدن، کافه‌شون رو معرفی کردند، با استوری‌های خوشگل از فضای کافه، مردم رو ترغیب می‌کنند که برن پیش شون. افرادی که خدمات ارائه می‌دن، تونستن خودشون رو مطرح کنند، از خدمات‌شون بگن یا حالا از آف‌هایی که می‌گذارن، دیگران رو مطلع کنند. به نظرم یک بمب اقتصادی خیلی خوبه، همون طور که گفتم یک سفره‌ایه که برای همه پهنه و هر کس به اندازه تلاشش از لحاظ اقتصادی می‌تونه ازش بهره بیره.

- به جز کلاس اقتصاد که گفتی تبلیغش رو کردی، خودت تا به حال در آمدی از اینستا نداشتی.

نه، من تنها برای تبلیغ کلاس اقتصادم ازش استفاده کردم و خب چون ۱۲ نفرم اومدن و خیلی استقبال کردن، امسال هم دوباره برای کنکور ۱۴۰۱ می‌خوام همین کار رو بکنم.

- به نظرت اینستا از لحاظ خانوادگی باعث چه تحولاتی شده؟

خب اول وجه مثبتش رو بگم، مثلاً خاله‌ی من از زمانی که اینستا نصب کرد، خب بالاخره تفاوت‌ها رو دیده، بچه‌های این نسل رو دیده و خب خیلی اُپن تر برای تربیت فرزند دومیش بر خورد کرد یا این که پیج‌های یک سری روان‌شناس کودک رو دنبال می‌کنه، می‌خونه خب این باعث شد که توی تربیت بچه‌ی دوم به نسبت بچه‌ی اول خیلی بهتر عمل کرده، یه چیزایی رو دیگه علمی و اصولش رو می‌دونه.

- می‌توننی یک مثال از این بهبود والدگری بزنی؟

آره، مثلاً حداقل اگه بخواد چیزیش رو چک کنه، اصلاً نمی‌ذاره خودش بفهمه، یه کنترل از راه دور داره. سر همه چی محدودش نمی‌کنه، اما اگه یک خط قرمزی رو بگه یا تعیین کنه، دیگه عوضش نمی‌کنه. سر بچه قبلش خیلی کنترل‌گری بیجا داشت.

اما خب در مورد خودم بخوام بگم، متأسفانه خیلی اوقات در مورد خودم پیش اومده بود که ما کنار هم بودیم ۳ نفری، ولی خب بیش‌تر اوقات سرمون توی گوشی خودمون بود، حرفی برای گفتن نداشتیم فقط حضور فیزیکی کنار هم داشتیم و فکرمون توی پستای می‌گشت که همیشه و همیشه هستند، شاید اگه فضای مجازی نبود، از اون باهم بودن بیش‌تر استفاده می‌کردم، خصوصاً از زمانی که بابام فوت کرد، خیلی روی این مسأله فکر می‌کردم که یه جاهایی من فقط از چایی خوردن خودمون عکس گرفتم و استوری کردم، ولی حضور پدرم رو اون قدری که باید احساس نکردم.

- متأسفم عزیزم، خب آیا از لحاظ زیستی هم باعث تحولاتی شده؟

خب مسأله اصلاً اینه که از لحاظ ابعاد زیست‌شناختی خب کلاً اینستا روی مغز بچه مؤثره و به نظرم عدم رشد کافی مغز می‌شه.

خب مشخصه که بچه‌ای که از بچگی درگیر فضای مجازی بوده، بزرگ هم بشه، آیا می‌تونه از ابعاد روانی، جسمی خوبی برخوردار باشه؟ البته پدر و مادرا هم به نظرم یه کم باید تحمل این رو داشته باشن که یه خرده شیطنتهای بچه‌ها رو بپذیرن و بذارن بچه‌ها شیطنت کنن به جای این که یک تبلت بذارن جلوی بچه و یک کاری کنن که حالا این بچه پس فردا به مشکل بخوره.

- تجربه این موضوع رو هم توی نزدیکانت داشتی؟

آره، توی فامیل خودمون یک زوج تازه ازدواج کرده هستن که بچه‌ی ۶/۵ ساله خودشون رو با تبلت سرگرم می‌کنن یا حتی یک بار توی پارک بودیم، نشسته بودیم توی چمن، بعد بچه می‌خواست بره زمین بازی باورتون نمی‌شه، مامانش بهش تبلت می‌داد، من واقعاً اشک تو چشمم جمع شده بود،

بعدش دیگه خودم اجازه گرفتم، بردمش. آخه استاد ما همیشه از بدی‌های تبلت روی مغز بچه‌ها و تأثیراتش روی عدم رشد مغز می‌گه، کاشکی مردم هم یه کم آگاه می‌شدن از این موضوع.

- در مورد خودت هم تأثیر زیستی خاصی تا به حال احساس کردی؟

از این لحاظ خیلی برای من بد بود، مثلاً من توی دوره کنکورم کتاب می‌خوندم، بعد تایم استراحت برای این که بینم دنیا چه خبره و حالا برای این که با افرادی که دوست شون دارم یا دوستم بودن در ارتباط باشم، می‌رفتم سریعاً سراغ گوشی و اینستا، این شد که توی فاصله ۳ سال نمره چشم من از ۰/۲۵ تبدیل شد به نمره چشم ۴ و مجبور شدم برم عمل فمتواسمایل، یعنی همون لیزیک خودمون، ولی خب جدیدترش رو انجام بدم.

اما خب از نظر تغذیه‌ای اتفاقاً بهتر شدم، مثلاً با غذاهای مختلف و سالمی که می‌شد توی دقایق کم‌تری درست شون کرد، آشنا شدم، اینستا آموزش‌های خوبی در این جهت گذاشته، این شد که وقتی دیدم غذاهای سالمی هم هست که بشه تو زمان کم درستش کرد، از فست فود کم کردم.

- مهسا جانم یک دنیا بابت ارزش و وقتی که گذاشتی ازت ممنونم، اگر باز هم سوالی بود اجازه

دارم بهت پیام بدم؟

خواهش می‌کنم، حتماً.

- فعلاً کاری با من نداری عزیزم؟

نه، خداحافظ.

- باز هم ممنونم و خدا نگه‌دارت باشه.

تأملی دوباره:

مهسا ۱۹ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

مهسا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: افزایش اطلاعات کاربران در زمینه‌های مورد علاقه آنان، افزایش انگیزه مطالعه، کاربری آموزشی - اطلاعاتی از فضای مجازی، وجود منابع غیر موقت، شیوع گسترده کاهش مطالعه، فست فودی شدن مردم در نتیجه مواجه شدن با انبوه اطلاعات، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهسا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: گسترش ارتباط‌های اجتماعی، پیدا کردن دوستان قدیمی در بستر فضای مجازی، رواج به اشتراک‌گذاری تجارب مثبت در فضای مجازی، ضرورت به رسمیت شناختن فرهنگ گفت و گو، افزایش تمایل به اخبار اجتماعی کشور، کاهش حساسیت نسبت به روابط بین دو جنس، گسترش ارتباط‌های سطحی در برابر کاهش ارتباط‌های عمیق، توهم زدگی (به سبب راحت بودن تهیه صفحه کاربری خیلی از افراد مایل به ظاهر شدن در نقش یک متخصص را دارند)، اعتماد به نفس کاذب، شکل-گیری هویت‌های جدید (هویت بصری، نمایشی و لاکچری، هویت کاذب، هویت دوپاره شده)، استقبال از هنجارشکنی‌های اجتماعی و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهسا در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: صداقت پیشگی و مواجهه با فریب‌های فضای مجازی، تحول‌های ارزشی، رکیک شدن بیان و نظایر آن، اشاره داشته است.

مهسا ۱۹ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: گسترش فرصت‌های شغلی برای کاربران، نوید شکسته شدن انحصار کنکور، سوق دادن مردم به سمت مصرف‌گرایی و نظایر آن، اشاره داشته است.

مهسا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: بهبود اصول والدگری، استفاده برخی اولیا از فناوری به مثابه پرستار الکترونیک، کاهش تعامل خانوادگی، تحول دید نسبت به نوع ازدواج، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهسا در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: تقویت اعتماد به نفس، افزایش ظرفیت روانی و تاب‌آوری کاربران، ارتقای هوش هیجانی در جریان کاربری از فضای مجازی، ایجاد احساس تعارض، تهدید بهداشت روانی کاربران، درگیری ذهنی، کاهش اعتماد به نفس، از خودبیگانگی، جادوی اینستا هوش مصنوعی قدرتمند اینستا، ترس، ترس‌های مجازی، اضطراب‌های نوپدید، ترس از دست دادن فالور، احساس فرسودگی، توهم زدگی، توهم زدگی آدمین‌ها، اتلاف وقت، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهسا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: اخذ نسبی مدها، استقبال از آرایش کردن، استقبال از جراحی زیبایی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهسا ۱۹ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به مواردی مانند: بهبود رژیم تغذیه‌ای، رو آوردن به گیاه‌خواری، ضعف بینایی، اشاره داشته است. مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

مهسا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: ایجاد دموکراسی رسانه‌ای، اخذ دید سیاسی، نسبی‌گرایی در سیاست، تقویت نگاه منفی نسبت به مسوولان و نظام سیاسی، بازی دادن مردم توسط مسوولان و نظام سیاسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهسا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: کاهش حساسیت نسبت به اوامر و نواهی دینی، پذیرش نسبی‌گرایی در مسایل دینی، گرفته شدن فرصت تأمل و تانی درون خویش، پذیرش تبلیغات معارض با دستوره‌های دینی، پذیرش دین انسانیت، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهسا ۱۹ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: پذیرش تولیدهای کاربران، جایگزینی فعالیت‌های فرهنگی سنتی مثل کتاب‌خوانی با فعالیت‌های فرهنگی جدید، طرح سناریوهای جایگزین، تحول آفرینی‌های نامناسب در زبان، استفاده از الفاظ لاتین، گسست فرهنگی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه مهسا ۱۹ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، مهسا در مصاحبه خویش از برخی از فرصت‌های فضای مجازی نظیر: کاربری آموزشی-اطلاعاتی از فضای مجازی، رواج به اشتراک‌گذاری تجارب مثبت در فضای مجازی، بهبود رژیم تغذیه‌ای، ایجاد دموکراسی رسانه‌ای و از برخی از تهدیدهای فضای مجازی مانند: فست فودی شدن مردم در نتیجه مواجه شدن با انبوه اطلاعات، اعتماد به نفس کاذب، شکل‌گیری هویت‌های جدید (هویت بصری، نمایشی و لاکچری، هویت کاذب، هویت دوپاره شده)، تحول دید نسبت به نوع ازدواج، ترس‌های مجازی، اضطراب‌های نوپدید، توهم زدگی، گسست فرهنگی، یادکرده است.

نکته مهمی که در مصاحبه مهسا، دانشجوی سال اول روان‌شناسی، مشهود است، اضطراب‌های نوپدیدی است که وی بارها آن را در ارتباط با خودش مطرح ساخته است، به این معنا که مهسا با وجود آن که یک صفحه روان‌شناختی ایجاد کرده است و دایم با اتکا به مباحث استادان دانشگاه و کتاب‌های درسی خودش، در صفحه‌ای که ایجاد کرده است، پست می‌گذارد و بعضاً توهم روان‌شناس بودن را از خود نشان می‌دهد، در موارد متعددی اضطراب‌های نوپدید را در خود به نمایش می‌گذارد، به عنوان مثال، وی با وجود درگذشت پدرش، برای ریزش نکردن فالورهایش، دوره سوگ خود را کنار نهاده و به تهیه پست برای صفحه‌اش اقدام کرده است. در فراز دیگری مهسا بیان می‌دارد که کار در فضای مجازی تعطیلی ندارد و آدم را به فرسودگی می‌کشاند که این هم اضطراب نوپدید دیگری است که وی در خودش به نمایش می‌گذارد.

به همین ترتیب مهسا بیان می‌دارد، این که آدم از صبح تا شب در فضای مجازی با افراد مختلف و متفاوتی روبرو باشد و با متری که دارد، دایم خودش را با آن‌ها مقایسه کند، وی را مضطرب می‌سازد.

حضور آزارگرهای سایبری در صفحه مهسا و طرح سوال‌های زننده و سرکاری از مهسا، منشاء دیگری برای مضطرب شدن وی را پدید آورده اند و سرانجام مهسا در مورد جراحی زیبایی خود دچار تردید شده است که بالاخره این کار را انجام بدهد یا خیر، زیرا اگر این کار را انجام بدهد، فردا مراجعان وی به او خواهند گرفت که وی روان‌شناسی است که خودش را دوست نداشته است، و اگر تن به جراحی زیبایی ندهد، این مسأله با معیارهای عام حضور در اینستا و به نوعی بلاگر بودن، در تعارض است.

به تعبیر دیگر اگر فضای مجازی نبود و یا سایه گستر نشده بود، بسیاری از مواردی که مهسا به عنوان عامل اضطراب خود از آن‌ها یاد کرده است، اصلاً وجود نداشته و برای وی مطرح نمی‌شدند. لیست اضطراب‌های نوپدیدی که با گسترش فضای مجازی خود را در کاربران اینستا و فضای مجازی نشان می‌دهند، لیست مفصلی است که لازم است بدان پرداخت.

مصاحبه با فرشته، ۲۰ ساله

حتی یه دفعه با دیدن نتایج آزمون دیگران، تا فردا صبحش حالم خیلی بد بود و کلی گریه کردم.

- سلام، خوبی؟

سلام خوبم.

- اسمت چیه خانوم؟

فرشته.

- فرشته جان دانشجویی؟

بله. سال اول هستم.

- اجازه می‌دی چندتا سوال از شما درباره کاربری جوانان از فناوری‌های ارتباطی جدید داشته باشم؟
اشکالی نداره.

- فرشته جان شما خودت چند ساله از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

دور و بر چهار سال، سال یازدهم که بودم مامانم اینستاگرام رو روی گوشیش نصب کرد و من با اینستاگرام مامانم چیزای مختلف رو نگاه می‌کردم، بعد که سه سال برای کنکور موندم، تقریباً سال دوم که می‌خواستم کنکور بدم، خودم یه گوشی خریدم و روش اینستاگرام رو نصب کردم.
- گفتمی که وارد شدن شما به اینستاگرام با گوشی مادرت بود. آیا اون زمان پنهانی و دور از چشم مادرت می‌رفتی چیزی رو نگاه کنی؟

نه، اصولاً مامانم زیاد به پیج‌های اینستاگرامی حساس نبود، فقط هر وقت کلاً من گوشی دستم می‌گرفتم می‌گفت برو درس بخون، همین. اصولاً مشکلم با این بود که وقت داره تلف می‌شه و الان باید بری درس بخونی.

- درباره‌ی اون اوایل که سمت اینستاگرام رفتی، در واقع اون اول، چی شد که کنجکاو شدی داخل اینستاگرام بری؟

در واقع اولش که مامانم اینستاگرام رو نصب کرد، تقریباً خیلی چیزای اینستاگرام برام جالب بود. اینستاگرام یه دنیای جدیدیه که اگه بخوای بمونی توی خونه، انگار که یه دور کل دنیا و جامعه رو زدی و برگشتی. در واقع انگار بدون این که بری خارج از خونه توی اجتماعی.

- خوب از اولین پیج‌هایی که مربوط به کنکور بودن برای من می‌گی؟

خیلی از معلم کنکورها که پیج‌های اینستاگرامی دارن، ممکنه حرف پشت سرشون باشه که همه‌اش دارن نقش بازی می‌کنن و درس نمی‌دن، من یه معلم کنکوری رو فالو می‌کردم، البته اسمش رو نمی‌گم‌ها، ولی من خیلی این معلم کنکور رو دوست داشتم. شاید مرحله اولی که پیج مربوط به معلم کنکورها رو دنبال می‌کردم، به خاطر این بود که از کلاس‌ها و تکالیفی که می‌دن و برنامه‌های همایش‌هاشون خبردار بشم.

ولی این معلمه که خیلی دوستش داشتم، همیشه پست‌های انگیزشی می‌داشت، این که آدم عمل کنه، به کاری که می‌خواد انجام بده، از این مدل حرفا زیاد می‌داشت که خدایی وقت کنکور من خیلی زیاد بهم حس خوبی می‌داد.

- این معلم کنکوری که می‌گی، تاحالا شده بود که از فالو کردن پیجش ناراحت بشی یا فقط حس خوب به شما می‌داد؟

نه، البته این که بگم همیشه حس خوبی نمی‌دادها. باید اعتراف کنم که هر دو جمعه یک بار بعد از این که آزمون‌های قلمچی رو می‌دادم، اون معلمه، کارنامه‌های مربوط به بچه‌هایی که رتبه‌هاشون خوب شده بود و درصد اون درسی که باید بالا می‌زدن رو می‌داشت توی پیجش. در حد یه عالمه استوری می‌شد هر جمعه یا هر دو تا جمعه یک‌بار، من اکثر مواقع رتبه‌ام توی قلمچی خوب در نمی‌اومد و حالم خیلی بد بود اون جمعه‌ها، خیلی از مواقع یه دور گریه رو داشتم، ولی باز می‌رفتم و پیج این معلم رو نگاه می‌کردم و خیلی وحشتناک بود، چون درصد تک تک بچه‌هایی که استوری می‌کرد رو با خودم مقایسه می‌کردم و خیلی حالم بد می‌شد. حتی یه دفعه با دیدن نتایج آزمون دیگران، تا فردا صبحش حالم خیلی بد بود و کلی گریه کردم، البته بعدش خودم رو جمع و جور می‌کردم‌ها و دوباره شروع به خوندن و تست زدن می‌کردم. اما خب یه سری از مواقع خیلی برام سخت می‌شد.

- با این که هر دفعه از دیدن اون درصد ناراحت می‌شدی، هم‌چنان پیج اون معلم کنکور رو فالو می‌کردی؟

آره، همین طوره، حس عجیبی بود، اما واقعاً نمی‌تونستم آنفالوش کنم و این وسوسه بود که حتماً درصد بقیه بچه‌ها رو هم توی استوری‌ها ببینم. البته به محض این که نتایج کنکور سال سومم اومد هر چی پیج کنکوری داشتم کلاً حذف کردم. ولی این رو بگم که این معلم کنکوره که خیلی

دوشش داشتم یه چندتا نکته مثبت هم داشت‌ها، به نظرم همیشه جنبه انگیزشی در طول هفته‌اش خیلی خوب بود.

- فقط این مورد توی پیج‌های کنکور بود که شما رو اذیت می‌کرد؟

نه، بعد از این که کنکورم رو دادم، هر سه سال تا زمانی که نتایج بیاد، تمام مدت رو خیلی با وسواس می‌رفتم و این پیج‌های کنکور رو چک می‌کردم. مثلاً یه روز اون پیجا، پاسخ کنکور رو منتشر می‌کردن، یه روز تحلیل کنکور اون سال رو می‌داشتن، گاهی تشکر بچه‌ها رو می‌داشتن که کنکورشون رو حس می‌کردن خوب دادن و از این جور چیزا، من واقعاً حالم بد می‌شد.

- چرا آنفالوشون نمی‌کردی؟

نمی‌تونستم واقعاً آنفالو کنم، حس می‌کردم هر لحظه منتظرم تا نتایج بیاد و حس می‌کردم که این پیج‌ها رو لازم دارم همه‌شون رو داشته باشم. حتی بعضی مواقع شب از خواب پا می‌شدم، زود می‌رفتم قبل از این که سایت سازمان سنجش رو نگاه کنم، می‌رفتم پیج‌های کنکوری رو نگاه می‌کردم، تا ببینم زدن نتایج اومده یا نیومده.

- خریدهای اینترنتی هم داری؟

آره، من خیلی از پیج‌های مربوط به خرید رو دنبال می‌کنم. پیج لباس، بدلیجات، یه سری پیج‌های کتاب‌فروشی‌ها که توشون تخفیف می‌ذاره و من کتاب‌های تخفیف خورده رو می‌خرم، خلاصه بگم این پیجا رو زیاد دارم.

- فکر می‌کنی این پیج‌ها چه تأثیری روی شما داشتن؟

مثل پیج‌های کنکوری یه جورایی (می‌خندد)، گاهی اعصابم رو خورد می‌کنن، گاهی هم بهم انرژی می‌دن.

- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟

گاهی واقعاً سرگرم می‌شم شدید، چون بدلیجات و لباس‌های متنوع و کلی چیزای متفاوت می‌شه از پیج‌های خرید پیدا کرد. از شیر مرغ تا جون آدمی‌زاد که می‌گن واقعاً همینه، خصوصاً توی شهر کوچیک زندگی کردن، قطعاً مثل تهران تنوع خرید نداره.

اما با این پیج‌ها، عملاً توی کل دنیا رو توی دست داری، حتی می‌تونن سفارش بدی و از خارج برات لباس و هر چی که بخوایی بیارن، در نتیجه واقعاً سرگرم می‌شم گاهی. ولی خب می‌شه گاهی هم اعصابم به هم بریزه دیگه.

- می‌شه توضیح بدی چرا اعصابت هم گاهی به هم می‌ریزه؟

البته همیشه به دلیل نداره، ولی می‌شه که از بین اون همه تنوع از کلی چیزای باحال خوشم بیاد و نتونم بخرم، چون بودجه‌ام گاهی کافی نیست و یا اصلاً لازمشم ندارم اون جنس رو. ولی لعنتی به سری پیج‌ها این قدر استوری می‌کنن به جنس رو که تازه بدتر از این‌ها اینه که نمی‌دونم چرا از شانس من هر وقت من از به چیزی خیلی خوشم میاد و نمی‌تونم اون رو بخرم، هر روز توی به پیج دیگه از اون مدل پیج‌ها معرفی می‌شه، چند بار هم توی استوری‌ها میاد، واسه همین خب گاهی اعصابم خورد می‌شه که دلم می‌خواد بخرم، ولی نمی‌شه.

- گفتی که یک دلیل نداره، ممکنه درباره دلیل‌های دیگه‌ای هم که داری توضیح بدی؟

آره، این پیج‌های خرید، شده گاهی که اینستاگرام دیگه خیلی اذیت می‌کنه، می‌گن هی برین فلان پستم رو لایک کنین تا اینستاگرام پست‌های پیج رو بر نداره یا پیج رو به عنوان به ربات فکر کنم می‌گن، شناسایی نکنه. بعد هی ده دفعه استوری می‌ذارن که برین لایک کنین و از این چیزا. یادمه به دفعه یکی از همین پیج‌هایی که مربوط به خرید بود، توی دایرکت به پیام فرستاد که برین پست آخر رو لایک کنین، وگرنه ادمین تصمیم می‌گیره که دیگه بقیه پست‌ها براتون نمایش داده نشه. من اون قدر عصبانی شدم و اون قدر حالم بد شد از این مدل زور گفته که فقط بدون هیچ حرفی رفتم و زدم پیج رو بلاک کردم، اصلاً خیلی بد بود.

یا به دفعه دیگه یادمه به چیزی سفارش داده بودم، بعد از این که پول رو پرداخت کردم تا دو هفته هیچ خبری نشد از پیج، من هی پیام می‌دادم توی دایرکت و کسی جواب نمی‌داد، توی این دو هفته خیلی عصبانی بودم، اصلاً حالم بد بود، ۵۰۰ هزار تومن داده بودم و پیج جواب نمی‌داد، با خودم گفتم حتماً کلاه برداریه، تا این که بعد دو هفته پیج جواب داد و گفت که معذرت می‌خواد و دایرکت اینستاگرام شون خراب بوده و همه‌اش ارور می‌داده. خلاصه بسته پستی رو برام فرستاد بعد از دو هفته، اما واقعاً توی اون دو هفته هیچ انرژی‌ای برام نمونه بود، چون پیج معتبر بود ولی جواب من رو توی اون دو هفته به خاطر مشکلات اینستاگرام نداده بود، من هزار جور فکر کردم توی این مدت.

- تا حالا شده که از پیجی خرید بکنی و از شما کلاه برداری بشه؟

نه، تا حالا نشده. من معمولاً سر خریدایی که از اینستاگرام می‌کنم، همیشه رضایت خریدای قبلی مشتری رو چک می‌کنم و از به طرف دیگه هم خیلی از پیج‌هایی که دارم، یکی معرفی کرده بهم و خب من به اون طرف اعتماد دارم، واسه همین با خیال راحت از شون خرید می‌کنم. اون یکی هم در رفت از دستم، با این که رضایت مشتری رو داشت و کد رهگیری ارسال مرسوله‌های پستی، ولی از

روزی که پیام دادم برای خرید وسیله از شون، همه‌اش با تأخیر جواب می‌دادن و من با این که تأخیر این‌ها رو می‌دیدم، این قدر اون وسیله چشمم رو گرفته بود که گفتم اشکالی نداره، مشکلی پیش نیاد و از این حرفا، اما بعد از واریز پول، نمی‌خوام گناه‌شون رو بشورم، شاید هم راست می‌گفتن، ولی احتمالاً خیال‌شون از پول راحت شده بوده و رفتن تا دو هفته هم دایرکت جواب ندادن.

- گفتمی که یک‌سری اجناس رو می‌دیدى که گرون بودن یا بودجه نداشتى، این مسأله چه قدر روی شما تأثیر می‌گذاشت؟

آره، در بین پیج‌های خرید این اتفاق زیاد برام افتاده. خیلی از مواقع تا چند روز بعدش هم چنان چشم دنبال اون جنسه هست، بدیش هم اینه که دم به دقیقه می‌تونم برم از توی پیج نگاهش کنم (می‌خندد).

ولی خب کاریش نمی‌شه بکنیم دیگه، من به بودجه‌ی مشخصی هر ماه برای خرید دارم، اون بودجه‌ام هم زیاد نیست که بتونم باهاش همه چیز بخرم، واسه همین باید از یه چیزی بگذرم و بعد هم گاهی خودم رو گول می‌زنم که باشه فرشته با اولین پس انداز خودت اون جنس گرونه رو می‌خری (می‌خندد). خیلی از مواقع هم سعی می‌کنم کلاً خودم رو با یه چیز دیگه سرگرم کنم تا اون مسأله از یادم بره.

- گفتمی دانشجویایی رو که توی فضای مجازی هستن هم دنبال می‌کنی، درسته؟

آره، دانشجویایی هستن که از رشته‌های مختلف ان، یه سریاشون هم دانشجویایی هستن که مهاجرت کردن.

- چه مطالبی می‌گذارن؟

خیلی از مواقع در مورد بورسیه و دانشگاه‌های خارج از کشور، الان که کرونا شده در مورد واکسن‌ها اطلاعات می‌ذارن. گاهی هم از خودشون یا سری چالش‌های کتاب‌خونی و این جور چیزا استوری می‌ذارن که من اونا رو دوست دارم.

- گفتمی که دانشجویایی که مهاجرت کردن رو دنبال می‌کنی، شده تا حالا نسبت به مهاجرت

اون‌ها حس بدی پیدا کنی؟

اکثراً این اتفاق افتاده که براشون غصه بخورم و چند روزی هم پکر باشم. چون مثلاً موقعی که یکی از همین دانشجویا توی کشورهای خارجی داشتن واکسن می‌زدن، استوری گذاشت که نگران خانواده‌اش و افراد مختلف توی ایران که نتونستن زودتر واکسن بزنن و انگار که دلش این‌جا بود.

مهاجرت خیلی چیز سخته، من خیلی گاهی براشون غصه می خورم که یه بخشی از وجودشون رو این جا گذاشتن و رفتن.

- آیا دانشجویایی که داخل کشور هم بودن و فالو می کردی، اون ها هم به شما حس بد می دادن؟
یه دونه بود، دقیقاً یه پیچی بود که دانشجوی داروسازی دانشگاه تهران بود، بعد از این که نتایج اومد و دیدم که نتونستم داروی تهران بیارم، واقعاً همه اش فکر می کردم، اون طرف از من خیلی تواناتر بوده، اصلاً خیلی روی اعصابم بود، دیگه بعد از نتایج با خیال راحت آنفالوش کردم.

- می شه دقیق تر توضیح بدی که چرا روی اعصابت بود؟

از خودش زیاد پست می داشت، قبل از کنکور همه اش برای انرژی می گفتم، منم مثل اون می شم، واسه همین واقعاً ادامه می دادم به درس خوندن. اما بعد از این که نتایج اومد، شاید درست نباشه، ولی حسودیم شد، ناراحت بودم که چرا اون تونسته و من نتونستم.

- آیا توی ذهنت بود که بعد از این که شما هم داروی تهران آوردی، یک پیچ مثل اون بزنی و از خودت زیاد پست بگذاری؟

(مکث می کند) احتمالاً آره. همیشه توی تصوراتم خودم رو به جای اون دانشجویئه تصور می کردم، هم توی استوری هاش و هم توی پست هاش. می گفتم می رم و جلوی سردر دانشگاه کلی عکس می گیرم و بعد می ذارم شون داخل اینستاگرام و از این چیزا، اما خب نتایج که اومد فقط به هم ریختم از این بابت و خب خیلی زود آنفالو کردمش.

- بعد از این که آنفالو کردی بهتر شدی؟

تا یه مدت خودم رو سرزنش کردم که چرا به اون حسودیم شده، هی می گفتم تو احمقی، خدا رشته و دانشگاه خیلی خوب بهت داده، ولی تو همه اش اون رو توی ذهنت می آوردی. اما خب یواش یواش با این مسأله سعی کردم کنار بیام.

- در جایی اشاره کردی که یک سری از بازیگران چالش های مختلفی می گذارن که از اون ها هم

انرژی می گیری، می شه درباره اش بیش تر توضیح بدی؟

حالا که بحث چالش ها شد، اول همون استاده که گفتم پیچ کنکوریش رو فالو می کردم، درباره یکی از چالش های اون بگم. یه مدت یه چالشی گذاشته بود که یکی از دوستان من رو تشویق کرد، برم دقیق این چالشش رو توی اینستاگرام ببینم، یه چالش گذاشته بود برای بچه های کنکوری که ساعت ۶ صبح مثلاً بلند بشن از خواب، استوری بذارن که استاد ما بیداریم، دوستم بهم می گفت تو

هم امتحانش کن برای کنکور، اولش منم شروع کردم، اما خدایی به سه روز نکشیده، دیگه ادامه‌اش ندادم، واقعاً نمی‌تونستم انجامش بدم و بعدتر فقط حس می‌کردم بهم استرس اضافه می‌داد. یا درباره چالش‌های بازیگرا، یادمه یه چیزی خیلی مد شده بود یه مدت، یه برنامه‌ای هست که یه عکس از جوونی خودت می‌دی و تو رو پیر می‌کنه و تحویلت می‌ده (می‌خندد)، لعنتی اسمش رو هرگز یاد نگرفتم. بگذریم، این رو من دیدم که چندتا از بازیگرا، یه مدتی هی استوری می‌داشتن که پیری ما هم قراره همین باشه و از این داستانا. اینم یه مدتی به من شوق می‌داد، چون باحال بود صرفاً دیگه، بعد هم که جنجالش خوابید و تموم شد. زیاد از این چالش‌ها هست، خیلی از مواقع یه آهنگی که یه مدتی اوج می‌گرفت، بقیه می‌اومدن از روش می‌خوندن و یا براش ادیت‌های باحال درست می‌کردن، یه سری از بازیگراها هم این کار رو می‌کردن، البته من همین جوری تفریحی برای انرژی مثبت‌شون نگاه می‌کردم. ولی خب چالش اون استادم، چالش خوبی بود به نظرم و واقعاً حیف که من نمی‌تونستم اجراش کنم.

- فکر می‌کنی این مدل چالش‌ها چه تأثیری روی شما داشتن؟

خب در واقع گاهی بهم یه انرژی کوچیک می‌دادن که برم یه کاری رو انجام بدم، خیلی از مواقع هم سرگرمی محض بود. ولی چالش‌ها کلاً چیزای جالبی هستن، برای من جذابیت خاص خودشون رو دارن، من ازشون گاهی انرژی می‌گیرم. البته اینم بگم که واقعاً نتیجه درخشان خاصی اکثر اوقات نداره، تأثیری هم فکر نکنم روی من گذاشته باشه، این مدل چالش‌ها رو معمولاً گذری نگاه می‌کنم.

- گفتی که سریال هم دانلود می‌کنی؟

آره.

- ممکنه پیرسم چه سریال‌هایی می‌بینی؟

(می‌خندد) باور کن که روم نمی‌شه بگم، آخه خیلی چیز خاصی نیست سریال‌هایی که می‌بینم.

- اشکالی نداره، اگه بگی ممنون می‌شم.

یه کم سخته ولی خب باشه دیگه (می‌خندد). من سریال‌های ترکیه‌ای دانلود می‌کنم بینم، از این سریال چرت و پرت‌های ۵۰۰ قسمتی ترکیه‌ای (می‌خندد)، اصلاً این قدر هم بی‌خود هستن که نگو. ولی برای سرگرمی خیلی خوبه. اینم بگم دو، سه دفعه، یکی از اعضای فامیل مون یکی، دوتا سریال خوب ترکیه‌ای هم معرفی کرد که بینم، ولی هنوزم که هنوزم سراغ‌شون. سریال که بخواد رو اعصاب آدم بره و اشکت رو دربیاره، بدتر حال آدم رو خراب می‌کنه. من فقط وقتی سریال می‌بینم

که می‌خوام حال‌م بهتر بشه و از اون جوّ خستگی و این چیزا بیام بیرون، بهترین چیز برای این کار سریال‌های ترکیه‌ایه بی‌سر و ته (می‌خندد).

- حس می‌کنی بعد از دیدن این سریال‌ها تغییری هم کردی؟

نه بابا، واقعاً نه. من فقط باهاش ذهنم و حواسم رو می‌خوام پرت کنم، در واقع از هر چیزی که توی این دنیای واقعی می‌گذره. یادمه یه روز بدجور با خواهرم دعوا شد و بدتر از اون این که مامانم طرف خواهرم رو گرفت، منم که واقعاً کلافه بودم و ذهنم درگیر بود، رفتم چند قسمت از همین سریال‌های ترکیه‌ای رو دانلود کردم و دیدم، فقط برای این که یادم بره پشت در اتاقم چه خبرهایی هست. یادمه اتفاقاً، یه روز دیگه هم طبق معمول همیشه، یه سری خبرهای سیاسی درباره مذاکرات و تحریم‌ها و این‌ها پر شده بود همه جا و من خیلی آشفته شدم، بعد دیگه رفتم سراغ همین سریال‌های ترکیه‌ای تا خودم رو آرام کنم.

- درباره خبرهای سیاسی گفتی، آیا پیج‌های اخبار یا سیاست رو هم دنبال می‌کنی؟

فکر نکنم کسی باشه که فالو نکنه، منم یه چندتایی شون رو فالو می‌کنم. البته دیدی که، وقتی یه خبر اتفاق می‌افته، هر پیجی یه مطلب درباره مسایل سیاسی روز می‌ذاره. اصلاً در اون شرایط لازم نیست که پیجی رو که مستقیم از سیاست می‌گه، فالو کنی.

- ممکنه درباره‌ی پیج‌های سیاسی‌ای که دنبال می‌کنی، بیش‌تر برای من بگی؟

نه حقیقتاً، اسم شون رو نمی‌گم. زیاد توی فاز سیاست دوست ندارم وارد بشم که توضیح بدم.

- فکر می‌کنی این پیج‌ها چه تأثیری روی تفکر سیاسی شما داشتن؟

نه، تأثیری روی مدل فکر کردن من که نداشتن، اما خب یه سری مواقع وقتی خبرهای مربوط به قضایای سیاست رو می‌شنوم، خیلی حال‌م بد می‌شه.

- تاحالا شده حس کنی داری الگویی از سریال‌ها برمی‌داری؟

(مکث می‌کند) نه بابا. نه بعید می‌دونم، حداقل الان که چیزی یادم نمیداد.

- خیلی ممنون از این که وقت گذاشتی، متشکرم.

خواهش می‌کنم.

تأملی دوباره:

فرشته ۲۰ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

فرشته در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به امکان کاربری آموزشی از اینستا، اشاره داشته است.

فرشته در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: به اشتراک گذاری رفتارهای صحیح از جانب یک سری پیج‌ها، طرح چالش‌های مثبت و معنادار اینستاگرامی و فراگیر شدن آن‌ها، حمایت از پیج‌های خرید اینستاگرامی، تعامل یک طرفه در اینستاگرام، آشفتگی روانی در نتیجه اطلاع از اخبار سیاسی در اینستاگرام، تناقض و خودنمایی اینستاگرامی، ارایه سبک زندگی التقاطی، هویت کاذب و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

فرشته در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: تدریجی حساسیت در مسایل اخلاقی و نظایر آن، اشاره داشته است.

فرشته ۲۰ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: بار اضافه هزینه توسط خریدهای اینستاگرامی، برخی از دردهای خرید اینترنتی، تشویق مصرف زدگی و نظایر آن، اشاره داشته است.

فرشته در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: دریافت حس مثبت از مطالب انگیزشی در اینستاگرام اضطراب‌های نوپدید، استرس ناشی از چالش‌های اینستاگرامی، تجربه استرس شدید در مواجهه با انبوهی از اطلاعات مورد نظر، تخلیه خشم با بلاک کردن، ایجاد حسرت فردی، نوعی از فراموشی موقت، ایجاد حس غرق شدن در دنیای خیال توسط سریال‌ها، وسواس، دسترسی ۲۴ ساعته به پیج‌ها و تجربه حسرت زدگی، درگیری ذهنی در نتیجه عدم توانایی برای خریدهای اینستاگرامی، حسادت توسط دیدن زندگی دیگران از اینستاگرام، تخلیه روانی، جادوی اینستا، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

فرشته در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: تأثیرپذیری از الگوهای اینستاگرامی، القای احساس خودزشت‌پنداری توسط اینستاگرام، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

فرشته ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به سردرد در نتیجه استرس ناشی از اینستاگرام، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده، در مصاحبه خویش، در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

فرشته در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: عدم تمایل به ورود در مسایل سیاسی، دافعه نسبت به مسایل سیاسی، اشاره داشته است.

فرشته در مصاحبه اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به تدریجی حساسیت در مسایل عقیدتی، اشاره داشته است.

فرشته ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: اینستاگرام گردی به مثابه یک سرگرمی، گذران اوقات فراغت، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه فرشته ۲۰ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، فرشته در مصاحبه خودش بیان می‌دارد که سه سال پشت کنکور مانده بود و طی این مدت از سویی شایق بود تا پست‌های انگیزشی معلمان کنکوری را تعقیب کرده و از آن‌ها انرژی بگیرد، ولی از سوی دیگر با ارایه نتایج دیگران (که از وی بهتر شده بودند)، بهم می‌ریخت. مشابه همین مسأله را فرشته در ارتباط با شرکت در چالشی مانند چالش سحرخیزی مطرح کرده است که باز هم به دلیل عدم توان همراهی با دانش‌آموزان دیگری که برای درس خواندن در چالش شرکت کرده و سحرخیزی را پیشه خود کرده بودند، مضطرب می‌گردد.

فرشته در فرازهای دیگری از مصاحبه خودش خاطرنشان می‌سازد، با ملاحظه انبوهی از کالاهای مطرح شده در فضای مجازی، علاقه‌مند به خرید آن‌ها می‌شود، اما به سبب کمبود بودجه، وقتی نیاز ایجاد شده در وی پاسخی نمی‌یابد، مضطرب می‌گردد. در موارد دیگری هم که فرشته سفارش کالایی را می‌دهد، تأخیر دریافت کالا، سبب اضطراب او شده، تصور می‌کند که مبادا مورد سوءاستفاده قرار گرفته، سایت مورد نظر کالای وی را نخواهد فرستاد.

نمونه‌های اخیر همگی دلالت بر آن دارند که با سایه گستر شدن فضای مجازی، حجم اطلاعات دریافتی کاربران فضای مجازی به شدت بالا رفته است و هر فرد با تأمل در اطلاعات فراویش، فرصت‌ها و تهدیدهای بالقوه‌ای را در آن‌ها بازشناسی می‌کند که تهدیدهای پیش‌گفته، منشاء شکل‌گیری و پدیدآیی اضطراب‌هایی در وی می‌شوند که پیش‌تر و در جهان بدون اینترنت و شبکه‌های اجتماعی وجود نداشتند.

هر روز همه چیز داره به سمت بدتر شدن پیش می‌ره. مصاحبه با مهناز، ۱۹ ساله

- سلام و وقتت به خیر.

سلام، وقت شما هم به خیر.

- حالت خوبه مهناز جان.

متشکرم.

- از این که حاضر شدی برای مصاحبه وقت بگذاری، از شما تشکر می‌کنم. اگر اجازه می‌دی،

مصاحبه خودمون رو شروع کنیم.

بله بفرماید.

- خوب می‌شه بگی چند سال هست که از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

من فکر می‌کنم از کلاس نهم اینستاگرام رو دارم. پس تقریباً شش یا هفت سال هست که از

اینستاگرام استفاده می‌کنم.

- اولین بار به چه دلیلی ترغیب شدی که اینستاگرام رو نصب کنی؟

بین من از کلاس هفتم، هشتم همیشه بین هم کلاسی‌هام جزو اون تعداد محدودی بودم که گوشی

نداشتن و قشنگ یادمه که از طرف هم کلاسی‌هام مخصوصاً یکی دو نفر مورد تمسخر قرار می‌گرفتم.

منم اون موقع احساس می‌کردم که بین دوستانم یه چیزی کم دارم و فکر و قضاوتی که درباره‌ام

می‌کردن، خیلی برام مهم بود، چون آدم توی سن سیزده، چهارده سالگی خیلی براش مهمه که از

طرف دوستان هم سنش مورد تأیید و پذیرش قرار بگیره.

- آیا بعد از این که خانواده‌ات راضی شدن برات گوشی بگیرن، محدودیتی هم در رابطه با

استفاده از برنامه‌هایی مثلاً اینستاگرام برات قایل شدن؟

نه، تا اون جایی که یادم میاد، دیگه بعدش محدودیت یا فشاری رو نداشتن که حالا از این برنامه

استفاده بکن یا نکن و مهم‌ترین دغدغه‌شون هم لطمه نخوردن به درس بود که این موضوع به درسم

لطمه‌ای نزد و من همیشه توی مدرسه نمراتم بیست بود. به خاطر همین هم دیگه کاری به کارم

نداشتن.

- به نظرت در کل محدودیت اولیه‌ای که خانواده برات ایجاد کرد و آزادی‌ای که بعد از اون

بهت دادن، نتیجه مثبتی رو برای تو به همراه داشت؟

بین آره به نظرم تا کلاس نهم حالا اون پا فشاری ای که پدر و مادرم در برابر اصرارهای من داشتن کار درستی بود، چون آدم حتماً باید به یک سن عقلی خاصی برسه که بتونه از فضای مجازی درست استفاده بکنه. هر چند بعد از اون هم و مثلاً می‌تونم بگم حتی تا سه سال بعدش یعنی تا کلاس یازدهم، افراد واقعاً هنوز بچه‌ها و ممکنه خیلی آسیب‌ها ببینن. حالا من خوشبختانه مشکل خاصی برام ایجاد نشد یا درس و زندگیم تحت تأثیر این موضوع قرار نگرفت، ولی باز هم استفاده از فضای مجازی توی سنین نوجوونی می‌تونه آسیب‌های زیادی به فرد وارد بکنه، چون واقعاً رشد عقلی و فکری آدم هنوز اون موقع کامل نشده و خب خانواده من هم با توجه به شناختی که از من داشتن، دیگه بهم اون آزادی رو دادن، چون می‌دونستن مشکلی برام ایجاد نمی‌شه، ولی این مسأله به نظرم از فرد به فرد فرق می‌کنه و برای بعضی نوجوون‌ها باید از طرف والدین نظارت بیش‌تری صورت بگیره.

- منظورت از آسیب‌هایی که ممکنه به فرد نوجوان برسه، چیه؟

بین محتوای مخرب توی اینستاگرام کم نیست و اگر یه آدم کم سنی بدون این که آموزش و آگاهی درستی داشته باشه، همین جوری بره و از هر شخصی که توی اینستاگرام صفحه‌ای داره عکسی ببینه یا مطلبی رو بخونه، ممکنه به سلامت روانش یا نوع تفکرش که توی اون سنین داره شکل می‌گیره، آسیب وارد بشه و یا مثلاً از افراد نادرستی بخواد الگوبرداری بکنه.

- آیا فردی رو می‌شناسی که در نوجوونی این آسیب‌ها بهش وارد شده باشه؟

نه، از نزدیک نمی‌شناسم، ولی خب توی خود اینستاگرام کم پیدا نمی‌شه پیج افراد کم سن و سالی که با یه نگاه کوتاه به محتوای صفحه‌شون متوجه می‌شی که این‌ها هنوز خیلی کم سن و سال هستن و نباید این قدر وقت‌شون رو توی اینستا بگذرونن.

- خوب می‌شه بگی اوایل چه جور پیج‌هایی رو در اینستاگرام دنبال می‌کردی و الان چه جور پیج‌هایی رو دنبال می‌کنی؟ من اون موقع‌ها طرفدار پر و پاقرص تیم ملی والیبال بودم و روی یکی از والیبالیست‌های تیم ملی هم کراش داشتم (می‌خندد) به خاطر همین هم کلاً پیج والیبالیست‌ها و فن پیج‌هاشون و این جور چیزها رو فالو می‌کردم، ولی خب کم‌کم بزرگ‌تر که شدم، اون دوره هم گذشت و دیگه کلاً از این وادی‌ها خارج شدم و بعد از اون هم تا الان حالا علاوه بر پیج دوستانم، پیج‌های شعر و ادبیات و روان‌شناسی، پیج‌های مربوط به حقوق زنان، یک سری پیج‌های هنری و پیج‌های رقص و یوگا رو فالو می‌کنم.

- این که گفتی دیگه از این وادی‌ها خارج شدی، منظورت کراش زدن روی هنرمندا و

سلبریتی‌ها بود؟

آره خب، اون موقع به اقتضای سن بلوغ و این جور چیزها من و خیلی از دوستانم روی یه آدم معروف مثل ورزشکارها یا هنرمندا کراش داشتیم و توی اینستاگرام هم فن پیج‌هاشون رو فالو می‌کردیم و کلی درگیر و دار این بود که ببینیم چه خبرها و حاشیه‌هایی درباره‌شون وجود داره و خب مقتضی سن ما بود و بعد از یکی، دو سال دیگه، همه‌مون از این دوران گذر کردیم و الآن هم که یادش می‌افتیم، فقط به خود اون موقع مون می‌خندیم و واقعاً مایه خنده هست برامون.

- پس توی اطرافیان کسی رو نداری که الآن و در این سن حالا بخواد کراش داشته باشه روی یه آدم معروف؟

نه، راستش همچین کسی رو نمی‌شناسم و خب الآن دیگه آدم‌ها اگر بخوان جذب کسی بشن، این اتفاق در دنیای واقعی برایشون می‌افته و حالا یه رابطه‌ای رو شکل می‌دن، کراش زدن و این جور چیزها، بیش‌تر برای بچه‌های کم سن و ساله.

- در مورد شکل دادن رابطه که گفتی، می‌شه بگی چه قدر روابط با جنس مخالف رو در اطرافیان خودت می‌بینی؟

امم... بین الآن توی رابطه بودن و دوست دختر یا دوست پسر داشتن خیلی چیز عادی‌ای شده به نظرم و خب چه خود من چه دوستانم، تجربه‌اش رو داشتیم و توی سن هیجده، نوزده سالگی فکر می‌کنم، این مسأله یه امر متداوله دیگه.

- اگر سوالم شخصی نیست می‌شه در مورد تجربیات خودت درباره این موضوع بیش‌تر توضیح بدی؟

(می‌خندد) نمی‌دونم دقیقاً درباره چه چیزش سوال داری. بین من تا الآن سه‌تا دوست پسر داشتم و اتفاقاً آخرین رابطه‌ام به تازگی تموم شد و همین دیگه.

- می‌شه بگی اولین بار در چه سنی وارد رابطه شدی؟

اولین بار شونزده سالگی.

- آیا اینستاگرام روی دید گاهت درباره روابط چه با جنس مخالف و چه با جنس موافق اثرگذار

بوده؟

آره، کلاً اینستاگرام درباره دید گاهم راجع به خیلی از مسایل اثرگذار بوده که یکیش همین مسأله هست. درباره ارتباط با جنس مخالف که خب فکر می‌کنم نباید بهش به عنوان یه مسأله عجیب و غریب نگاه بشه و این که خب ما همه آدمیم و نیاز داریم که گاهی یه رابطه عاطفی رو با یک شخصی شکل بدیم و همین دوست داشتن و دوست داشته شدن رو تجربه کنیم و به نظرم خیلی هم چیز

قشنگیه، اگر که رابطه سالمی باشه و دو طرف به هم آسیب و آزاری نرسونن یا از هم سوءاستفاده نکنن. بعد به طور کلی هم دیدگاهم مثبته و فکر می‌کنم، هر انسان سالمی به رابطه عاطفی و به مهر ورزیدن و عاشق بودن نیاز داره. حالا یا رابطه‌ای که شکل می‌دی پایدار می‌مونه یا این که به هر دلیلی نمی‌تونه ادامه پیدا بکنه و این ادامه پیدا نکردنش هم از نظر من مشکلی نداره. در مورد همجنس‌گرایی هم آره، من بخش زیادی از دیدگاهم رو از اینستاگرام کسب کردم و نگاه منفی‌ای هم بهش ندارم و از نظرم گرایش آدم‌ها می‌تونه به همجنس‌خودشون باشه و این از نظر من اختلال یا مشکل نیست. این محدودیت‌هایی هم که توی کشور ما درباره همجنس‌گرایی وجود داره، واقعاً به نظرم غیرانسانیه و ناشی از دیدگاه عقب‌مونده قانون‌گذارهاست که هنوز طرز فکرشون مثل دو‌یست سال پیشه.

- می‌شه بگی منظورت از جمله آخرت چیه؟

بین منظورم اینه که الان دیگه دنیا و همه جوامع پیشرفت کردن و توی خیلی از کشورهای دنیا مسأله همجنس‌گرایی یا حتی ازدواج همجنس‌گراها باهم قانونی شده، چون پذیرفتن که این مسأله بیماری و اختلال نیست و صرفاً گرایش افراده، بنابراین حقوق‌شون روبه رسمیت می‌شناسن و بهشون توهینی نمی‌شه و آزاری هم بهشون رسونده نمی‌شه. اما توی کشور ما قانون‌های مجازات برای همجنس‌گراها وضع کردن و همین هم دیدگاه تندو خشونت‌آمیز بعضی از شهروندهای معمولی رو تندتر از قبل می‌کنه و باعث می‌شه افراد همجنس‌گرا زندگی خیلی سختی داشته باشن و حتی از طرف خانواده‌شون مورد آزار قرار بگیرن یا حتی کشته بشن، چون هیچ قانونی در حمایت ازشون وجود نداره.

- می‌شه بگی دیدگاهی که درباره روابط کسب کردی رو بیش‌تر متأثر از چه شخص یا اشخاصی در اینستاگرام می‌دونی؟ من پیج روان‌شناس‌ها و جامعه‌شناس‌ها و افراد حالا کنش‌گر اجتماعی رو دنبال می‌کنم و اون‌ها در مورد اقلیت‌های جنسیتی، مثل ترنس‌ها و همجنس‌گراها هم مطلب می‌نویسن و آگاهی‌رسانی می‌کنن. مطالب اون‌ها رو که خوندم و بیش‌تر درباره‌اش فکر کردم، دیدگاهم به این سمت سوق پیدا کرد.

- آیا تجربه آشنا شدن با جنس مخالف در اینستاگرام و در دنیای خارج از فضای مجازی برای

تو تفاوتی نداره؟

امم... بین اون رابطه‌ای که من شونزده سالگی واردش شدم و از اینستاگرام هم استارت خورد، رابطه پایداری نبود و دلش هم بیش‌تر کم سن و سال بودن خودم بود و ربطی به اینستاگرام و طریقه آشنایی‌مون نداشت. الان هم من بیش‌تر ترجیح می‌دم، توی دنیای واقعی با یه نفر آشنا بشم و

بشناسمش، اما به طور کل فکر می‌کنم آشنا شدن از طریق اینستاگرام هم چیز بدی نیست، چون به هر حال ما داریم توی دوره زمونه‌ای زندگی می‌کنیم که فضای مجازی خیلی پیشرفت کرده و این هم می‌تونه یه نکته مثبتش باشه که حالا شخصی که ننوسته توی دنیای واقعی کسی رو پیدا کنه، بتونه از این طریق با افراد دیگه آشنا بشه و با اون‌ها معاشرت کنه. البته رسیدن به یه شناخت درست هم خیلی نکته مهمیه که فکر می‌کنم در هر دو حالتش، یعنی چه آشنا شدن در اینستاگرام چه خارج از اون، زمان زیادی رو برای شناختن فرد باید بذاری تا به اطمینان لازم برسی.

- آیا رابطه عاطفی که در سن شونزه سالگی از طریق همین اینستاگرام واردش شدی، از لحاظ روانی روی تو اثرات بارزی به جا گذاشت؟

آره، راستش چون سنم کم بود بعد از تموم شدن رابطه پذیرش این موضوع برام خیلی سخت بود و اون موقع نمی‌تونستم درک کنم که بالاخره روابط ممکنه به یک پایانی برسن. حتی با وجود این که رابطه‌ام حدوداً سه ماه طول کشید، اما فراموش کردنش یه پروسه طولانی تقریباً یک ساله رو طی کرد و دلیلش هم همون پایین بودن سنم بود یا کم تجربه بودنم بود و خب، الآن وقتی این اتفاق برام می‌افته، خیلی خیلی سریع‌تر می‌تونم با اون کنار بیام و اون دوره سوگ بعد از رابطه رو طی بکنم.

- پس معتقدی سنت برای شروع رابطه عاطفی کم بود؟

آره، حتی با وجود این که من نسبت به هم سن و سال‌های اون موقع‌ام، خودم رو عاقل‌تر می‌دونم، یعنی فکر می‌کنم در اون زمان نسبت به آدم‌های شونزده ساله اطرافم عاقل‌تر بودم، اما باز هم فکر می‌کنم سنم برای شروع رابطه عاطفی کم بود و همون جور که گفتم تا یک‌سال زندگی‌م رو تحت تأثیر خودش قرار داد، چون نمی‌دونستم، چه طور باید با این مسأله کنار بیام که روابط پایان پذیر هستن. البته یک بخشیش هم به خاطر عدم آموزش و آگاهی این مسایل توی مدرسه هست، چون به هر حال احتمال این که آدم توی سنین نوجوانی وارد روابط عاطفی بشه، خیلی زیاده، اما توی مدرسه به ما درباره روابط سالم و یا شیوه‌های کنار اومدن با پایان یک رابطه، هیچی نگفتن و کلاً در مورد این مسایل توی مدرسه حرف زده نمی‌شه و خب این عدم آگاهی، ممکنه آسیب‌های زیادی به یه آدمی که توی سنین نوجوانی قرار داره، وارد بکنه.

- خوب می‌شه بگی آیا اینستاگرام در تو مواردی مثل افسردگی، اضطراب و یا مشکلات روان‌شناختی حادی رو ایجاد کرد یا نه؟

نه راستش، این مشکلات رو ایجاد نکرده، ولی خب درگیری‌های ذهنی برام زیاد ایجاد می‌کنه.

- می‌شه در مورد این درگیری‌های ذهنی توضیح بدی؟

بین بیشترین درگیری ذهنی‌ای که اینستاگرام ایجاد می‌کند، میزان وقتیه که ازم می‌گیره. یعنی من زمانی که روی اینستاگرام می‌ذارم، واقعاً برام این درگیری ذهنی رو ایجاد می‌کنه که نباید وقتم رو هدر بدم، اما خب از اون طرف هم نمی‌تونم اینستاگرامم رو چک نکنم. البته تلاشم رو می‌کنم که حداقل محتوای درستی رو دنبال کنم، اما باز هم چک کردن اکسپلور اینستاگرام که مثل سیاه-چاله‌ای از عکس و فیلم و پست‌های کاملاً چرت و پرت، وقت زیادی رو ازم می‌گیره. وابستگی‌ای که من به چک کردن فضای مجازی دارم، هم خیلی اوقات اذیتم می‌کنه، یعنی به آدم‌هایی که تلگرام و اینستاگرامشون رو در طول روز دیر به دیر چک می‌کنن، حسودیم می‌شه، چون من برای این که تمرکزم رو از دست ندم، نیاز دارم که مدام اینترنتم روشن باشه و اگر نوتیفیکیشنی برام اومد، زود ببینمش.

- پس اگر اینترنت خاموش باشه و بخوای زمانی رو بدون چک کردن اینستاگرام بگذرونی، تمرکزت رو از دست می‌دی؟

آره. من برای این که روی کاری مثل درس خوندن متمرکزتر باشم، باید حتماً اینترنتم روشن باشه که اگر کسی پیامی بهم داد یا توی تلگرام دوستانم حرفی زدن، اون رو بخونم.

- پس می‌شه گفت که به اینستاگرام و تلگرام وابستگی داری؟

امم... آره می‌شه گفت به هر دوش خیلی وابسته‌ام و در طول روز حتماً باید بهشون دسترسی داشته باشم و گرنه مدام حس می‌کنم که یه چیزی کمه یا مثلاً اتفاقات مهمی داره رخ می‌ده که من ازش بی‌خبرم.

- می‌شه منظورت رو از جمله آخر بگی؟

منظورم اینه که مثلاً اگر یک روز این دو تا آپ رو چک نکنم، باعث می‌شه فکر کنم که کسی حرف مهمی زده یا پست مهمی گذاشته که من نخوندمش و ازش عقب موندم. چون کلاً عصر فضای مجازی آدم‌ها رو طوری کرده که همه‌اش حس می‌کنی، باید در حال خوندن و چک کردن مطالب منتشر شده باشی و گرنه از همه آدم‌ها عقب می‌مونی. چون سرعت مطالب و عکس‌ها و خبرهایی که گذاشته می‌شه، خیلی سرعت زیادیه. در کل این هم جزو درگیری‌های ذهنی‌ایه که اینستاگرام برای من ایجاد کرده.

- آیا این حس عقب موندن از مطالب منتشر شده رو به صورت ترس از عقب موندن از این‌ها

تجربه می‌کنی؟

آره می‌شه گفت یه جور حس ترس و اضطرابه.

- آیا در زمینه کاهش یا افزایش اعتماد به نفس اینستاگرام تأثیری روی تو داشته؟
در زمینه کاهش اعتماد به نفس، نه تأثیری نداشته، چون من یکی، دو سالی هست که با خودم و بدنم و جایگاهم و همه این‌ها به آرامش رسیدم و به مسیرم هم ایمان دارم، به خاطر همین نه از لحاظ بدنی و ظاهری و این‌ها تأثیری روی اعتماد به نفسم داشته، نه حالا از لحاظ درسی و کاری. اما افزایش اعتماد به نفس رو فکر می‌کنم تأثیر داشته روم، چون من باله و رقص ایرانی و یوگا کار می‌کنم و گاهی از رقصیدن خودم، مخصوصاً همون رقص باله فیلم می‌گیرم و استوری می‌ذارم و دوستانم و آشناها و در کل کسانی که پیجم رو دارن، خیلی تشویقم می‌کنن و از کارم تعریف می‌کنن و از رقص و هیکلیم و این‌ها تعریف می‌کنن و در کل بقیه استوری‌هام و عکس‌هایی که می‌ذارم و حرف‌هایی که توی استوری می‌نویسم رو خیلی از اوقات آدم‌ها بهم می‌گن که خیلی خوش‌شون اومده و عکس‌هام و شخصیت‌م رو خاص می‌دونن و خب این مورد قبول واقع شدن توسط آدم‌ها و تعریف شنیدن رو نمی‌گم بهش نیاز دارم، اما خب یه جور حس اعتماد به نفس رو بهم می‌ده.

- منظورت از این که می‌گی به مسیرت ایمان داری چیه؟

منظورم اینه که به تلاشی که دارم می‌کنم و اهدافی که دارم، سعی می‌کنم بهشون برسیم و به این مسیر اعتماد دارم و استوری‌هایی که آدم‌ها از موفقیت‌ها و تلاش‌هاشون می‌گذارن، باعث نمی‌شه فکر کنم که من آدم موفق نیستم و این جواری اعتماد به نفسم کاهش پیدا کنه یا نسبت به خودم بی‌اطمینان بشم.

- خوب می‌شه بگی از لحاظ عرفی و اخلاقی دیدگاهت در این باره که فیلم‌های رقصیدن رو

برای بقیه به اشتراک بگذاری چیه؟

امم... خب اگر منظورت از لحاظ پوشش و حجاب و این‌هاست، من مشکلی با این موضوع ندارم و این فیلم‌ها رو حدوداً هشتاد نفر می‌بینن که خیلی‌هاشون هم پسر هستن و این برای من مسأله‌ای نیست. لباسم هم معمولاً تاپ یا تی‌شرت با یک دامن هست. این که چرا با این موضوع مشکلی ندارم هم به این دلیل هستش که معتقدم، من هدفم از گذاشتن یک ویدیو از خودم به اشتراک گذاشتن رقصیدن و هنرم بوده و هدفم صرفاً نشون دادن بدنم نیست. بنابراین شخصی که اون ویدیو رو می‌بینه هم بایست بدوننه، هر دختری که در حال رقصیدن یا آواز خوندن یا ورزش کردن یا هر کار دیگه‌ای هست، داره با بدنش یک فعالیتی رو انجام می‌ده و اون بدن رو نباید بهش نگاه ابزاری یا جنسی داشت، چون صرفاً بدن یک خانم هست و این دیدگاه غلط هم در جامعه وجود داره که به بدن خانم‌ها همیشه و در همه حالت نگاه جنسی می‌شه.

- پس به طور کل با مسایلی مثل حجاب مخالف هستی؟

آره، من به حجاب اعتقادی ندارم.

- آیا تجربه حس‌های افسردگی، اضطراب، ترس، حسادت و سایر احساساتی که درباره‌اش

حرف زدیم رو در اطرافیانت یا دوستان خودت مشاهده کردی؟

توی دوستانم چیزی که شدید و حاد و مشکل‌زا باشه رو ندیدم، اما خب خیلی اوقات شده که مثلاً اون‌ها هم پست خونه و زندگی یه آدم پولدار حالا ایرانی یا خارجی رو بفرستن و مثلاً بگن که «آره زندگی اینا رو نگاه کن» و «دلَم یه همچین خونه‌ای می‌خواد» و باهم شروع کنن درباره‌اش باحسرت صحبت بکنن. در کل فکر می‌کنم که این جور حس‌ها رو بیش‌تر آدم‌هایی که کاربر اینستاگرام هستن، ناخودآگاه تجربه می‌کنن و یه چیز مشترکیه.

- چرا فکر می‌کنی بیش‌تر آدم‌ها حس حسادت رو در اینستاگرام تجربه می‌کنن؟

چون توی اینستاگرام همه بخش خوب و خوشحال و رنگی زندگی شون رو به اشتراک می‌گذارن و وقتی وارد اینستاگرام می‌شی، انگار واردیه دنیایی می‌شی که همه توش خوشحال ان و به موفقیت رسیدن و دوستان زیادی دارن و همیشه در حال خندیدن هستن. یعنی همه این قسمت داستان رو به اشتراک می‌گذارن و خیلی‌ها رو من دیدم که به شدت از لحاظ روحی غمگین و ناراحت و دارای مشکل بودن، اما استوری اینستاگرام شون کلاً یه چیز دیگه رو نشون می‌داده. بنابراین تو هر چه قدر هم که به خودت تلقین می‌کنی، این ظاهر زندگی بقیه است، اما باز هم گاهی ممکنه توی دام این ظاهربینی بیفتی.

- آیا خودت هم همچین رفتاری رو توی صفحه اینستاگرام خودت داری؟

من هم خب از مشکلات خانوادگی یا ناراحتی‌های عمیق یا مشکلات خیلی بزرگ خودم توی اینستاگرام حرفی نمی‌زنم و بیش‌تر اوقات از روزهای خوبم عکس می‌ذارم یا اگر هم غمگین باشم و استوری در مورد همین غمگین و گرفته بودنمه، نه حالا درباره مشکلات زندگیم. به خاطر همین هم آره می‌شه گفت، من هم همین جوری هستم.

- خوب آیا توی دوستان و اطرافیانت مصرف مشروب و یا سیگار رو مخصوصاً از طریق

اینستاگرام شون مشاهده کردی؟ امم... آره هم حالا از طریق پیج اینستاگرام خودشون و هم خارج از اون آره دیدم و این که خودم هم گاهی از این کارها می‌کنم (می‌خندد).

- اگر موردی برات نداره می‌شه بیش‌تر در این باره توضیح بدی؟

آره، ببین من متأسفانه گاهی سیگار می‌کشم و این رو هم از داستان شکست عاطفی‌ای که توی شونزده سالگی تجربه کردم، دارم. از وقتی هم که اوادم دانشگاه و این جا با دوستانی آشنا شدم که اون‌ها هم سیگار می‌کشن، متأسفانه می‌بینم، سیگار کشیدن به یه مسأله خیلی رایج بین آدم‌های هم سن ما تبدیل شده. البته من گاهی به خودمون حق می‌دم، چون زندگی کردن توی ایران به عنوان یک آدم در آستانه بیست سالگی و در این شرایط، واقعاً توانایی روحی بالایی می‌خواد.

- منظورت چه جور شرایطی هست؟

همین که نمی‌دونی آینده‌ات چی می‌شه، هر روز همه چیز داره به سمت بدتر شدن پیش می‌ره، نه بهتر شدن، قیمت خونه و ماشین و این جور چیزها، جوریه که من جون نوزده ساله تا هشتاد سال دیگه هم پول خریدنش رو به دست نخواهم آورد، آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و آزادی بیان هم که ماشالا هیچی نیست و کسی هم جرأت اعتراض کردن نداره. واقعاً دیدن این شرایط برای آدم انگیزه‌ای رو نمی‌ذاره که حالا بخواد درس بخونه، کار کنه و به آینده امیدوار باشه. هر چند که همه‌مون الان داریم به زور هم که شده، با امیدواری ادامه می‌دیم، اما خب واقعاً وقتی بهش فکر کنی، آینده بهتر نمی‌شه، بدتر می‌شه.

- می‌شه بگی چه قدر از این دیدگاهت رو متأثر از اینستاگرام می‌دونی؟

خب یک بخشیش تأثیر پیج‌هاییه که توی اینستاگرام دارم، یک بخشیش هم رسانه‌های دیگه و شبکه‌های خبر. البته منظورم قطعاً صدا و سیما نیست.

- پس تو رسانه‌های خارجی و ماهواره رو برای دنبال کردن اخبار انتخاب می‌کنی؟

آره، من کلاً شبکه‌های داخلی رو شاید سالی یک‌بار هم نگاه نکنم، یعنی از تمام حرف‌هایی که توشون زده می‌شه و همه دروغ‌هایی که می‌گن متنفرم. به خاطر همین قطعاً انتخابم ماهواره هست. چه برای اخبار گوش دادن، چه سرگرم شدن و یا هر چیز دیگه‌ای.

- پس به نظرت رسانه‌های داخلی به دروغ‌گویی می‌پردازن؟

آره قطعاً. تو الان وضعیت جامعه رو ببین، بعد برو اخبار شبکه شش رو روشن کن و ببین چه قدر از گرفتاری‌ها و بدبختی‌های مملکت رو دارن نشون می‌دن. تازه نشون هم که می‌دن، تقصیر رو می‌اندازن گردن هزار نفر دیگه جز خودشون. وقایع رو هم که تحریف می‌کنن و از هر واقعه‌ای اون روایتی که خودشون می‌خوان رو نشون می‌دن. در کل به نظر من هر کسی که یه کم به عقل خودش متکی باشه، می‌فهمه حتی یک دقیقه هم گوش دادن به این اخبار توهین به شعور خودش حساب می‌شه.

- آیا در اینستاگرام هم عقاید سیاسی و اجتماعی و انتقادات رو به اشتراک می‌گذاری؟
آره، من زیاد از این جور استوری‌ها می‌ذارم. از خودم معمولاً چیزی نمی‌نویسم، یه پستی که می‌بینم درباره موضوعات سیاسی و اجتماعی، اون رو توی استوری خودم به اشتراک می‌ذارم که بقیه هم ببینن و اگر احیاناً بی‌خبرن و سرشون زیر برفه، به خودشون بیان و بفهمن دور و برشون داره چه اتفاقاتی می‌افته.

- منظورت از جمله آخرت چیه؟

بین بیش‌تر کسانی که پیج من رو دارن، هم سن و سال من هستن و بعضی‌هاشون واقعاً ممکنه اخبار رو دنبال نکنن و خیلی از اتفاقاتی که رخ می‌ده رو ازش بی‌خبر بمونن، به خاطر همین هم آگاهی پایین سیاسی و اجتماعی شون باعث می‌شه، فکر کنن که دارن توی مملکت گل و بلبل زندگی می‌کنن. به خاطر همین هم شاید حتی با یه دونه استوری من یه تلنگری بهشون زده شه و ببینن چه کسی رو به جرم سیاسی انداختن زندان یا چه کسی اعدام شده یا چه قانون ضد حقوق بشری‌ای تصویب شده و از همین وقایع و کمی آگاه‌تر بشن و به منفعل بودن خودشون ادامه ندن.

- پس به استوری اینستاگرام به عنوان وسیله‌ای برای آگاهی‌رسانی نگاه می‌کنی؟

آره دقیقاً. البته استوری‌های دیگه هم می‌ذارم. بستگی به حال داره. اگر حال روحی خودم خوب نباشه و حوصله نداشته باشم، ممکنه چند وقت فقط استوری‌هایی که مربوط به حال باشه رو بذارم، مثلاً شعری، آهنگی، یه تیکه از یه فیلمی و این جور چیزها.

- گذاشتن این جور استوری‌ها چه تأثیری در بهتر شدن حالت داره؟

بین مثل یه جور بروز دادن می‌مونه، راستش خودم هم نمی‌دونم دقیقاً چه تأثیری می‌ذاره که وقتی ناراحتم، تمایل زیادی دارم که استوری‌ای بذارم که به زبون یک شعر یا یه آهنگ ناراحت بودم رو ابراز کنه، اما فکر می‌کنم این که تعدادی آدم بیان و اون رو ببینن، باعث می‌شه بهتر بشی. مثل وقتی که یه آدم عزیزش رو از دست می‌ده و وقتی با جمع سوگواری می‌کنه، حالش بهتر می‌شه، انگار اثر استوری هم همین جوریه. وقتی یک جمعی از حال ناخوش و غمگینت آگاه می‌شن، باعث می‌شه کم‌تر حس تنهایی کنی.

- آیا تمایل به درد و دل کردن با کسانی که استوری‌ها رو می‌بینن، داری؟

راستش نه زیاد. چون من معمولاً با دو تا دوستای نزدیکم یا با خواهرم درد و دل می‌کنم و دیگه مناسب نمی‌بینم که حالا غم و ناراحتیم رو برای آدم‌های دیگه‌ای هم توضیح بدم. به خاطر همین با

این که گاهی بعضی دوستانم با دیدن این جوری استوری‌هام پیام می‌دن و حالم رو می‌پرسن، ازشون بابت توجهی که کردن تشکر می‌کنم، اما سعی می‌کنم دیگه سفره دلم رو براشون باز نکنم.

- می‌شه بگی چرا؟

خب چون حس خوبی به آدم دست نمی‌ده که با چندین نفر درد و دل کنه و مشکلاتش رو به چندین نفر بگه. آدم باید برای حریم خصوصی خودش ارزش قایل باشه.

- چه قدر به اشتراک گذاشتن لحظات خاطره‌انگیز زندگیت توی استوری برات مهمه؟

من کلاً نه جزو دسته‌ای هستم که خیلی زیاد استوری می‌گذارن و نه جزو دسته‌ای هستم که اصلاً هیچ وقت استوری نمی‌گذارن. به خاطر همین معمولاً اگر با دوستانم برم بیرون و یه عکس قشنگ باهم بگیریم، اون رو استوری می‌ذارم یا اگر جای به خصوصی برم و عکسی از اون جا بگیرم، بعضی وقت‌ها هم وقتی یه روز به هر دلیلی برام مهم بوده و می‌خوام که اون روز رو یادم بمونه، معمولاً یه عکس ازش استوری می‌ذارم.

- می‌شه بگی چرا؟

چون خب همه استوری‌ها آرشیو می‌شن و هر سال بهت یادآوری می‌شه که توی اون روز چه عکسی گذاشتی و کجا و با چه کسانی بودی. به شخصه این برام خیلی جالبه، چون هر وقت اینستاگرام بهم یادآوری می‌کنه که سال پیش چه استوری‌ای گذاشته بودم، همه خاطرات اون روز و حال و هواس دوباره برام یادآوری می‌شه.

- می‌شه بگی در دوران کرونا چه قدر تعامل در فضای مجازی به خصوص اینستاگرام برات

اهمیت پیدا کرد؟

خب بین این دو سالی که کرونا اومده، همه چیز گره خورده به فضای مجازی و خب منم مثل بقیه آدم‌ها، هم استفاده‌ام از فضای مجازی توی این مدت بیشتر شده، هم وابستگیم بهش بیشتر شده. یعنی اون وابستگی که اول مصاحبه گفتم، بخش اعظمش توی این دو سال شکل گرفت، چون بدجوری به چک کردن گوشی و انجام دادن کارهام با گوشی عادت کردم. حالا علاوه بر دانشگاه که این مدت همه‌اش به طور مجازی بوده، من بعد از شیوع کرونا دیگه باشگاه هم نتونستم برم و رشته‌ام هم یوگا بود و بعد از اون یوگا رو از طریق پیج مربی‌های خارجی خودم توی خونه ادامه دادم و تمریناتی که اون توی پیجشون آموزش داده بودن رو انجام دادم، بعد دیگه ارتباط و تعامل با دوستای صمیمیم مخصوصاً توی یک سال اول کرونا همه‌اش از طریق فضای مجازی بود، چون

یک سال اول خیلی کم می‌رفتیم بیرون که همدیگر رو ببینیم، سرگرمی و تفریحم توی یک سال اول کرونا و دوران قرنطینه همه‌اش از طریق فضای مجازی و فیلم و سریال و این جور چیزها بود.

- آیا توی این مدت دوستان مجازی هم داشتی؟

امم... نه به اون صورت... البته به تعدادی از هم کلاسی‌های دانشگاهم که ساکن شهرهای دیگه هستن و تا به حال ندیدمشون رو شاید بشه دوستان مجازی حساب کرد، چون به هر حال باهم معاشرت و بگو و بخند داریم. ولی به غیر از این دوستانم که از طریق دانشگاه باهاشون آشنا شدم و هنوز ندیدمشون، ارتباط صرفاً مجازی دیگه‌ای رو ندارم با کسی.

- می‌شه بگی چرا تمایلی به داشتن دوستان مجازی نداری؟

بین چون من اون قدر طی این دو سال کرونا به صورت مجازی کارهام رو کردم و مثلاً تمام این مدت دانشگاه رو به صورت مجازی تجربه کردم، به جورایی از هر چی ارتباط و معاشرت مجازی زده شدم و دلم می‌خواد برم توی جامعه و با آدم‌ها به صورت حقیقی و از نزدیک ارتباط برقرار کنم. دوستان مجازی رو هم تمایلی بهشون ندارم، چون برای این که به دوستی عمیق و واقعی باشه، باید توی واقعیت هم آدم‌ها باهم در ارتباط باشن و به صورت حقیقی همدیگه رو بشناسن. به دلیل دیگه‌اش هم اینه که آدم‌ها خیلی اوقات توی فضای مجازی یا حالا توی پیج اینستاگرامشون با اون چه که در واقعیت هستن، فرق می‌کنن.

- آیا در مورد این تفاوت توی دنیای واقعی و پیج اینستاگرام، مثالی هم داری؟

بین اگر بخوام مثال بزنم می‌تونم بگم همه آدم‌هایی که می‌شناسم و حتی خودم. مثلاً دوستانم خب عکس‌هایی که توی پیج اینستاگرام یا پروفایلشون هست، از خودشون زیباتره و مثلاً پوستشون بی‌نقصه، بعد مثلاً توی پیج اینستاگرام آدم‌های فرهنگ دوست‌تر و کتابخون‌تری هستن، تا اون چه که در واقعیت هست یا خیلی اوقات هم ممکنه زندگی و شخصیتشون رو بهتر از اون چه که در واقعیت هست، نشون بدن.

- می‌شه بگی چرا خودت رو هم جزو این دسته از افراد می‌دونی؟

بین چون من هم مثلاً عکسی که می‌ذارم، همیشه سعی می‌کنم بی‌نقص و پرفکت باشه و اغلب اوقات شاید با خود واقعیتم هم فرق بکنه، البته از افکت‌های اسنپ‌چت و این جور چیزها که کلاً قیافه رو عوض می‌کنه نمی‌ذارم و سعی می‌کنم با دوربین خود گوشی عکس بگیرم، اما باز هم عکسم رو خیلی به زوایای مختلفش توجه می‌کنم و هر عکسی رو شیر نمی‌کنم. بعد به چیز دیگه که توی اینستاگرام به شخصه تجربه کردم، این بوده که انگار توی محیط مجازی و فضای داخل اینستاگرام

شجاعت بیش تری برای ابراز خودم دارم. مثلاً همون ویدیوهای رقصم رو که گفتم استوری می‌کنم، خب اگر در واقعیت باشه، شاید کلی استرس بگیرم یا از نگاه مستقیم آدم‌ها بترسم، ولی چون در فضای مجازی دارم اون رو به نمایش می‌ذارم، دیگه خجالت و ترسی ندارم.

- این شجاعت پیدا کردن در ابراز خودت آیا شامل ابراز عقاید و نظرات هم می‌شه؟

آره می‌شه، ولی در مورد ابراز عقاید و نظر دادن من توی دنیای واقعی هم شجاعت و اعتماد به نفس کافی رو برایش دارم و اگر با کسی در حال صحبت یا بحث باشم، از دادن نظرم حتی اگر مخالف نظر اکثریت باشه، ترسی ندارم.

البته از بعد دوران کرونا به کم تجربه این اتفاق محدودتر شده و این حرفی که می‌زنم برای قبل دوران کرونا بود که توی مدرسه یا کلاس زبان از نزدیک با آدم‌ها بحث و گفت و گو می‌کردم. اما خب به طور کل فکر می‌کنم، هنوز هم این ویژگی رو دارم.

- در مورد عکس‌هایی که از خودت می‌گذاری هم گفتی. می‌شه بگی چرا این قدر بی‌نقص بودن

عکس برات مهمه؟

شاید به خاطر این که وقتی همه دارن به تصویر عالی و بدون نقص از خودشون می‌گذارن، من نمی‌تونم مثلاً به عکس در حالت عادی بدون آرایش و بدون نور به خصوصی از خودم بذارم. چون این طوری متفاوت به نظر می‌ام. بیش تر همون هم‌رنگ جماعت شده دیگه.

- خودت از اینستاگرام به عنوان فضایی برای دور زدن محدودیت‌های اجتماعی استفاده می‌کنی؟

بین تقریباً هر کاری که من توی اینستاگرام انجام می‌دم، توی جامعه و توی کشور ما انجام دادنش ممنوعه. رقصیدن، گذاشتن عکس بدون حجاب، شاد بودن، انتقاد از حکومت یا مسوولان، صحبت از حقوق زنان و فمینیسم، دنبال کردن صفحات خانم‌های خواننده، لایک کردن ویدیوهای رقص و همه اینا ممنوعه و جریمه. بنابراین تماماً من و همه آدم‌های ایرانی، داخل اینستاگرام در حال دور زدن محدودیت‌های اجتماعی هستیم.

- منظورت از این که همه این‌ها جریمه چی هست؟

یعنی خب تو نمی‌تونی توی خیابون برقصی، آواز بخونی، اعتراض کنی. چون به محض انجام دادن این کارها دستگیر می‌شی. هر چند توی اینستاگرام هم گاهی اوقات صفحه بعضی افراد رو می‌بندن یا بعضی‌ها رو صرفاً به خاطر فعالیتی که در فضای مجازی داشتن، دستگیر می‌کنن، اما دیگه نمی‌تونن با مردم عادی که تعداد فالورهایشون هم زیاد نیست، کاری داشته باشن. چون اون جوری باید صفحه نود درصد آدم‌ها رو مسدود بکنن.

- می‌شه بگی آیا تعداد فالورها و لایک‌ها در اینستاگرام برات مهم هست یا نه؟

برای پیج پرایوت خودم نه اصلاً مهم نیست تعداد فالورها و کلاً هم دوستان و آشناها پیجم رو دارن، ولی برای پیج دومم که برای آموزش رقص دارم، چرا مهمه که فالورهام بره بالا تا تعداد بیش‌تری آدم پیجم رو ببینن.

- می‌شه بیش‌تر درباره پیج دومت توضیح بدی؟

من چند وقتی هست که دوره مربی‌گری رقص ایرانی رو گذروندم و الان توی باشگاه خودمون، می‌تونم کلاس رقص داشته باشم و آموزش بدم. به خاطر همین هم یه پیج درست کردم برای این کار که به آدم‌ها معرفی کنم، مخصوصاً آدم‌هایی که ساکن شهر خودم باشن که ببینن پیج رو و ترغیب بشن که بیان کلاس. به خاطر همین هم تعداد فالورهای این پیج برام مهمه، هر چند هنوز نتونستم فالورهای زیادی جذب کنم.

- آیا توی این پیجت هم ویدیوهای خودت رو می‌گذاری؟

نه توی این پیج از خودم ویدیو نمی‌ذارم، چون پیج باز هست و همه می‌تونن ببینن و دوست ندارم ویدیوهای خودم رو بذارم. ویدیوهای کسانی رو می‌ذارم که خیلی پیج‌شون پر باز دیده و دنس‌های معروفی هستن و خارج از ایران فعالیت می‌کنن. بعد من توی پیج پرایوتم از رقص باله‌ام فیلم می‌ذارم، ولی پیج کاریم برای رقص ایرانیه و از رقص ایرانیم زیاد دوست ندارم فیلم بذارم.

- می‌شه دلیلش رو بگی؟

امم... نمی‌دونم، رقص باله خیلی خاص‌تر و شیک‌تر و هنرمندانه‌تره... رقص ایرانی یه کم لولش پایین‌تره... اما خب به هر حال الان ایرانی رو آموزش می‌دم.

- آیا می‌شه یکی دیگه از دلایلت رو اهمیت حریم خصوصی دونست؟

آره خب، پیجی که پرایوت هست و فقط دوستان اون رو دارن، صد در صد حریم خصوصی بیش‌تری رو برات داره. به هر حال آدم دوست داره یه کنترل و انتخابی روی کسانی که فیلمش رو می‌بینن داشته باشه.

- خوب پس می‌شه گفت پیج دومت برای اهداف اقتصادی و کاری هست؟

آره، به همین دلیل هم تعداد فالورهای پیج برام مهمه... یعنی برام مهمه که آدم‌های بیش‌تری ببینن و تبلیغ بیش‌تری برای کارم صورت بگیره.

- آیا بین دوستان هم داشتن پیج‌های کاری رایج هست؟

آره، در کل اینستاگرام به بعدی که داره اینه که همه توش سعی می‌کنن، موفقیت‌ها و دستاوردهاشون رو به نمایش بذارن و از هر کاری که بلدن، بتونن کسب درآمد کنن. منم دوستانم به سری شون مثل من رقص آموزش می‌دن و برای این کار پیج دارن و فالورهایشون هم نسبتاً زیاده، به سری از دوستانم پیج‌های مشاوره و روان‌شناسی زدن و از همین الان دارن توی این زمینه در اینستاگرام فعالیت می‌کنن تا آدم‌های بیش‌تری پیج‌شون رو داشته باشن در آینده، یکی از دوستانم هم جا کلیدی‌های کوچیک درست می‌کنه و می‌فروشه و برای این کار پیج داره.

- آیا خودت با به نمایش گذاشتن دستاوردها و موفقیت‌ها توی اینستاگرام موافقی؟

آره خب، من هم مثل همه سعی می‌کنم، اون قسمت‌هایی از زندگی‌م که می‌تونه مورد تشویق و تأیید قرار بگیره رو بذارم دیگه... رقصم، موفقیت‌ها، توانایی‌ها، کارهای مفید مثل کتاب خوندن و این جور چیزا.

- می‌شه به غیر از فیلم‌های رقصت، موارد دیگه‌ای رو در مورد خودت رو مثال بزنی؟

آره، مثلاً رتبه و دانشگاهی که قبول شدم رو گذاشتم و همه بهم تبریک گفتن، همین کلاسی که توی باشگاه تونستم بگیرم تا آموزش بدم رو گذاشتم و همه دوستانم بهم تبریک گفتن و برام آرزوی موفقیت کردن، بعد به چیز دیگه هم هست که این روزا توی اینستاگرام موفقیت به حساب میاد (می‌خندد) این که آدم به پارت‌تر خوب و به رابطه پایدار داشته باشه، این مسأله هم به سهم خودش به جورایی موفقیت به حساب میاد... منم آخرین رابطه‌ام تقریباً پنج ماهه که ازش گذشته بود به عکس از خودمون توی کلوز فرندز گذاشتم و همه دوستانم شروع کردن به تبریک گفتن و ابراز خوشحالی و اینا.

- منظورت از این که رابطه پایدار یک موفقیت محسوب می‌شه چیه؟

بین، انگار این هم جزو مواردیه که آدم‌ها با اون می‌تونن به بقیه پز بدن و بگن که «آره ببینید من به پارت‌تر خیلی خوب و به تکیه گاه و عشق توی زندگی‌م دارم» و خب از اون جایی که رابطه‌ای که خوب پیش بره و بلند مدت باشه و وسط راه به مشکل نخوره، این روزها کمه، آدم‌ها اگر همچین رابطه‌ای داشته باشن، شروع می‌کنن به پز دادن به جورایی... که خب به جا هم هست و باز هم کسی در جایگاهی نیست که بیاد نظر بده درباره این که بقیه چه استوری‌ای بذارن یا نذارن.

- پس تو هم وقتی از خودت و پارت‌ترت عکس گذاشتی، قصدت به نوعی پز دادن بود؟

امم... آره فکر کنم (می‌خندد)، راستش من اون موقع خیلی به پایداری رابطه‌ام اطمینان داشتم و مطمئن بودم که همه چیز داره خوب پیش می‌ره و این رابطه حالا حالاها خواهد موند، اما خب

متأسفانه تقریباً یک ماه بعد از اون استوری که گذاشتم، به خاطر یه مشکلی که بین مون پیش اومد رابطه‌ام به هم خورد... به خاطر همین هم در مورد این جور روابط آدم حتماً باید مطمئن بشه که می‌مونه با طرف، بعد عکسش رو استوری کنه.

- پس آیا الان پشیمونی که درباره رابطه‌ات استوری گذاشتی؟

نه، پشیمون نیستم، چون کلاً یک‌بار عکس گذاشتم و خب آدم‌ها هم اون قدر اهمیت نمی‌دن حالا... زود یادشون می‌ره که بقیه درباره چی استوری گذاشتن و این که خب اون لحظه که اون استوری رو گذاشتم، اصلاً فکر نمی‌کردم که یه کم بعدش رابطه‌ام بخواد تموم بشه، خب آدم از آینده خبر نداره دیگه.

- منظورت از این که آدم‌ها به استوری بقیه زیاد اهمیت نمی‌دن، چیه؟

یعنی این قدر تعداد استوری‌هایی که هر روز همه منتشر می‌کنن، زیاد هست که تو دیگه واقعاً اهمیتی نمی‌دی به تک‌تک این استوری‌ها... و خب اسمش روشه، استوری یعنی عکسی که برای بیست و چهار ساعت می‌مونه و خب تو ممکنه یه بیست و چهار ساعت حالت خیلی خوب باشه و خوشحال باشی و عکسش رو بذاری، اما درست فرداش یه اتفاق بدی برات بیفته و حالت صد و هشتاد درجه باحال دیروزت توی استوری فرق بکنه.

- خوب می‌شه بگی آیا کسی رو می‌شناسی که خیلی توی اینستاگرامش به خودنمایی پردازه؟

راستش خودنمایی رو نمی‌دونم، ولی خب یه نفر هست که هم مدرسه ای بودیم قبلاً و این آدم خب خیلی خوشگله و واقعاً ظاهر جذابی داره، ولی کلاً استوری‌های اینستاگرامش حول همین محور می‌چرخه، یعنی شاید هر روز و روزی چند بار عکس یا فیلمی که داره از صورتش می‌گیره رو استوری می‌کنه و خب واقعاً برای آدم سوال پیش میاد که چرا این قدر یه نفر خودش می‌شه که تقریباً هر روز عکس چهره خودش رو می‌ذاره تا تعدادی آدم اون رو ببینن... می‌دونی خب درسته که واقعاً چهره زیبایی داره، ولی واقعاً نیازی نیست که هر روز و اونم چند بار عکسش رو بذاره...

- خوب آیا خودت یا دوستانت اینفلوئنسرها یا سلبریتی‌هایی مثل تتلو یا دنیا جهانبخت رو دنبال

می‌کنید؟

نه، من پیج تتلو رو دنبال نمی‌کنم و آهنگ‌هاش رو هم گوش نمی‌دم، اما خب بعضی اوقات شده یکی از آهنگ‌هاش رو توی باشگاه یا توی خیابون بشنوم و به گوشم بخوره و برم پیداش کنم و بهش گوش بدم... یعنی اگر چه با شخصیت تتلو و رفتارهاش و حرف‌هاش مخالفم و حتی با آدم‌هایی

هم که طرفدار تتلو هستن، سنخیتی ندارم و نمی‌تونم باهاشون معاشرت کنم، اما خب شده که یکی دو تا از آهنگ‌هاش رو سیو کنم و گوش بدم.

- خوب پس اگر تتلو به نظرت شخصیت مبتدلی داره، چرا همچنان از بعضی از آهنگ‌هاش خوشت میاد؟

بین آره مبتدل که هست قطعاً و بیش‌تر آهنگ‌هاش هم فحاشی و حرف‌های رکیک توش داره، ولی این دو، سه تا آهنگی که من ازش دارم، خب فحش و این جور چیزا نداره و به اندازه بقیه آهنگ‌هاش بی‌محتوا نیست. راستش می‌شه گفت گوش دادن به آهنگ‌های تتلو یکی از گیلتی پلژرهامه (می‌خندد).

- می‌شه بگی منظورت از گیلتی پلژر چیه؟

خب یعنی دنبال کردن یه محتوایی که می‌دونی محتوای زرد و مبتدلیه و به این موضوع آگاهی، اما باز هم برای سرگرمی و تفریح یا همون صرفاً لذتی که برات داره دنبالش می‌کنی... برای من مثلاً همین آهنگ‌های تتلو یا یه سری دیگه از خواننده‌های این چنینیه.

- در رابطه با پیج‌های اینستاگرامت، آیا از این لذت‌های ممنوعه داری؟

امم... شاید دیدن ویدیوهای فان تیک‌تاک که توی اکسپلور اینستاگرامم میاد، گیلتی پلژر محسوب بشه... چون حقیقتاً خیلی دیدنشون اتلاف وقته، ولی خب چون باعث خندیدن آدم می‌شه، من گاهی وقت‌ها می‌بینم... هر چند زمان‌هایی که حالم خوب نیست و واقعاً دنبال یه چیزیم که حالم رو بهتر کنه و من رو بخندونه یا وقت‌هایی که خیلی حوصله‌ام سررفته باشه و حوصله انجام هیچ کاری رو نداشته باشم، دیدن این ویدیوها یه جور سرگرمی محسوب می‌شه برام.

- در کل می‌شه بگی اینستاگرام چه قدر برات نقش تفریح و سرگرمی داره؟

یک بخش زیادیش همون سرگرمیه، چون می‌دونی، خب ما فرصت این که خیلی از تفریحات رو داشته باشیم نداریم، چون اساساً نصف تفریحات دنیا توی کشور ما ممنوعه... بعد خب به غیر از بیرون رفتن با دوست‌ها و کافه و رستوران رفتن یا مثلاً گاهی هم سینما و این جور جاها، دیگه تفریحی برای آدم نمی‌مونه که انجام بده و بقیه زندگی می‌شه همون کار و درس و این چیزها... به خاطر همین اینستاگرام و دنیای مجازی برای من و خیلی‌ها نقش تفریح رو پیدا می‌کنه، هر چند من سعی می‌کنم خیلی توی این دنیا غرق نشم و وقتم رو زیاده از حد هم سرش هدر ندم، ولی باز هم یکی از دلایلی که اینستاگرام رو نمی‌تونم پاک کنم، اینه که اگر پاکش کنم، واقعاً حوصله‌ام سر می‌ره.

- به غیر از نقش تفریح و سرگرمی آیا به اینستاگرام اتکای اطلاعاتی یا آموزشی هم داری؟

آره، من در کل از نظر اطلاعاتی می‌تونم بگم به اینستاگرام اتکای زیادی دارم، مطالب مربوط به حقوق زنان، بهداشت و سلامت جنسی، مطالب روان‌شناسی و مشاوره، مطالب ادبی، هنری، سینمایی و همه این‌ها رو دنبال می‌کنم. یوگا رو هم که گفتم، در جهت آموزش ازش استفاده می‌کنم.

- می‌شه در مورد محتوای بهداشت و سلامت جنسی بیش‌تر توضیح بدی؟

بین صحبت کردن درباره مسایل مربوط به بهداشت و سلامت جنسی توی کشور ما تابو هست و توی مدارس هم آموزشی درباره‌اش داده نمی‌شه، در حالی یکی از مهم‌ترین مسایلی هست که به هر کس باید آموزش داده بشه... و خب من مهم‌ترین منبع اطلاعاتیم برای این موضوع، اینستاگرام هست و یک سری وب‌سایت‌های معتبر انگلیسی زبان... و این که به لطف اینستاگرام بود که من از سنین نوجوانی تونستم درباره سوالاتی که درباره مسایل بهداشت جنسی و این جور چیزها بود، به طور علمی به پاسخ برسم، چون پیج‌های معتبر و علمی رو درباره این موضوع دنبال می‌کنم، نه پیج‌های غیرعلمی. به هر حال درباره این مسایل متأسفانه نه توی مدرسه آموزشی داده می‌شه، نه توسط خانواده‌ها، به خاطر همین به جرأت می‌تونم بگم اکثریت آدم‌ها درباره این بعد وجودی‌شون اطلاعات علمی خیلی کمی دارن و آگاهی‌شون خیلی کمه.

- پس تو از سنین نوجوانی این محتواها رو از اینستاگرام دنبال می‌کردی؟

آره از سن شونزده، هفده سالگی.

- در مورد حقوق زنان چه مطالب و پیج‌هایی رو دنبال می‌کنی؟

به غیر از پیج یک سری از فمینیست‌ها و کنش‌گرهای مدنی حقوق زنان، به پیج خیلی خوبی که دارم پیج **harasswatch** هست که تمرکز اصلیش روی آزارهای خیابانی هست و یه سری پوسترهایی رو در موردش درست کردن و توی وب‌سایت‌شون قرار دادن و آدم‌ها می‌تونن پوسترها رو چاپ کنن و توی مغازه‌ها و مکان‌های عمومی بزنن تا در مورد آزارها و متلک‌های خیابانی آگاهی‌رسانی بشه.

... من هم چند بار این کار رو انجام دادم و واقعاً حس خوبی به آدم می‌ده... درسته که تغییر

اساسی‌ای رو ایجاد نمی‌کنه، اما باز هم از هیچ کاری نکردن بهتره.



- چه جور پوسترهایی منظورت هست؟

بین یک سری پوستر طراحی کردن که توش نوشته طبق فلان ماده قانون اساسی، ایجاد مزاحمت برای خانم‌ها در مکان‌های عمومی جریمه و این پوسترها رو می‌شه از سایت دانلود کرد و پرینت گرفت و توی مکان‌های عمومی زد. واقعاً فرهنگ سازی خیلی کوچیکه، ولی می‌گم باز هم از هیچ کاری نکردن بهتره.

- آیا دوستان هم این پیج رو دنبال می‌کنن یا مثل تو پوسترها رو چاپ می‌کنن؟

آره، من این پیج رو به دوستان معرفی کردم و اون‌ها هم دنبال می‌کنن. ولی پوستر رو نه.

- آیا با افراد دیگه هم درباره این پوسترها و هدفشون تبادل نظر می‌کنی؟

آره خب، هم موقعی که می‌خوای پوستر رو توی مغازه‌ای، جایی نصب کنی، اگر فروشنده درباره‌اش سوالی پرسه، می‌شه با اون حرف زد و توضیح داد که این کار برای چیه. بعد خب اگر یه عکس بگیرم از این کار و استوری کنم، آدم‌ها ممکنه سوال پرسن و تو براشون توضیح بدی. بعد این طوری در کل گفت و گو و تبادل نظر، آگاهی رسانی هم اتفاق می‌افته.

- خوب آیا مطالب مشاوره رو برای اهداف آموزشی و حرفه‌ای دنبال می‌کنی یا مطالعه شخصی؟

هر دوش. هم دنبال می‌کنم چون خب رشته‌ام در همین رابطه‌ها هست و خوندن مطالب مختلف توی اینستاگرام هم باز ممکنه یه تأثیر مثبتی توی دانش و آگاهی آدم داشته باشه و این که برای مطالعه شخصیم هست و بعضی وقت‌ها برای استفاده ازشون توی زندگی شخصی خودم.

- می‌شه بیش تر در این باره توضیح بدی؟

خب مثلاً مطالب علمی روان‌شناسی درباره این که چه طور با آدم‌های سمی توی زندگی خودمون کنار بیایم یا رفتار کنیم، چه طور با اضطراب کنار بیایم، چه طور کمال‌گرایی افراطی رو کنار بذاریم و این جور مطالب توی زندگی شخصی و بهبود عملکرد آدم توی انجام کارهای روزانه یا روابطش

با آدم‌ها کمک می‌کنه. به همین دلیل هم من می‌خونم این جور مطالب رو و سعی می‌کنم ازش توی زندگی روزمره هم استفاده کنم.

- خوب می‌شه بگی آیاتوجه شما به واسطه اینستاگرام به مسایلی مثل عدالت‌گرایی و حق‌طلبی بیش‌تر شده؟

امم... می‌تونم بگم آره. به خاطر این که خب توی اینستاگرام ویدیوهای سیاسی و اجتماعی خیلی سریع پخش می‌شه و مثلاً در مورد اون سربازی که نماینده مجلس بهش سیلی زده بود، سریع ویدیوش پخش شد و همه به این مسأله پرداختن. هر چند که واقعاً تغییری به حال اون سرباز رخ نداد و نماینده مجلس رو هم کسی کاری به کارش نداشت، اما پخش شدن حقیقت، باعث می‌شه دید مردم بازتر بشه و بیش‌تر از قبل به چهره واقعی مسوولان و نماینده‌های مجلس و امثالهم پی ببرن و خب توی این زمینه هم توجه آدم به حق‌طلبی بیش‌تر می‌شه. منتها به صورت عملی انجام دادن یک کار در جهت این حق‌طلبی، حقیقتش برای همه ممکن نیست. یعنی خب کاری از دست من شهروند معمولی که پشتوانه‌ی خاصی ندارم، برنمیاد. این برای کشور خودمون و در سطح داخلی بود، در سطح خارجی هم شاید بتونم بگم، مثلاً در مورد حقوق رنگین‌پوست‌ها، اقلیت‌های مذهبی یا مثلاً اتفاقاتی که توی کشورهای افریقایی و خاورمیانه و این‌ها می‌افته، خب آدم می‌بینه، می‌خونه و آگاه می‌شه و باز هم کاری نمی‌شه انجام داد، فقط همین آگاه‌شدنه هست دیگه.

- این مسأله برای دوستان خودت چه طور هست؟ آیا اون‌ها هم به چنین موضوع‌هایی توجه می‌کنن؟

دوستام هم آره، در همین حدی که من درباره این جور چیزها توی اینستاگرام مطلب می‌خونم، اون‌ها هم همین قدر یا یه کم کم‌تر و بیش‌تر درباره این چیزها یا مسایل سیاسی و اجتماعی می‌خونن و در کل نسبت بهش بی‌توجه نیستن.

- آیا اینستاگرام به لحاظ اعتقادی و دینی روی شما تأثیری داشته؟

آره، می‌تونم بگم تا یک حدی تأثیرگذار بوده. خب من پدرم دیر درس دینی و عربی دبیرستانه و رشته دانشگاهیش هم در همین ارتباطها بوده، به همین دلیل خانواده ما خانواده مذهبی هست. اما خب به مرور زمان هم خود خانواده‌ام کمی نسبت به مسایل دینی معتدل‌تر شدن و هم من که بزرگ‌تر شدم، رفته رفته و به طور ناخودآگاه به سمت کم‌تر مذهبی بودن پیش رفتم. که این هم احتمالاً تأثیر جامعه و رسانه‌های مختلف هست که روی من تأثیر داشتن و اینستاگرام هم خب یکی از این رسانه‌ها هست. وقتی که تو مزایای جامعه بدون دین و مذهب رو توی کشورهای غربی می‌بینی و می‌بینی که

این کشورها که درگیر دین و مذهب و مخصوصاً دین‌داری ظاهری و ریاکاری و این‌ها نبودن چه قدر پیشرفت کردن و مردم‌شون چه قدر دارن توی رفاه و آرامش زندگی می‌کنن، ولی تویی که توی ایران هستی و مجبور هستی، طبق قوانین دین اسلام زندگی کنی و البته همون قوانین رو هم هیچ کدومش رو اجرا نمی‌کنن، خب از دین زده می‌شی. به خاطر همین هم من می‌تونم بگم که کاملاً از دین و دین‌داری و همه چیزهایی که دوازده سال توی مدرسه سعی کردن به خوردمون بدن، واقعاً زده شدم. البته خانواده‌ام هنوز مذهبی هستن با این که معتدل‌تر شدن و هنوز نماز و روزه و بقیه مسایل دینی رو رعایت می‌کنن، اما خب من خیر.

- می‌شه بگی منظورت از این که کم‌تر مذهبی شدی، دقیقاً چی هست؟

بین برای من همون زده شدن از دین و مذهب می‌تونه عبارت درست‌تری باشه. چون همون جور که گفتم خب دوازده سال به زور توی کتاب‌های دینی و بقیه کتاب‌های درسی همه‌اش سعی کردن به ما تعلیمات دینی بدن و از همون بچگی شروع کردن درباره بهشت و جهنم و قیامت و این جور چیزها گفتن و ما رو از آتیش جهنم ترسوندن، بعد هم که بزرگ‌تر شدیم، دیدیم همین آدم‌هایی که در رأس نظام اسلامی هستن، خودشون انگار به بهشت و جهنم و اون دنیا اعتقادی ندارن که این قدر دارن در حق مردم ظلم و ستم و غارت‌گری می‌کنن و حاضر نیستن قدرت رو رها بکنن. همه ظلم و ستم‌هاشون و دزدی‌هاشون رو هم به اسم اسلام دارن انجام می‌دن. به همین دلیل که خب من نوعی به عقل خودم رجوع می‌کنم و می‌بینم، نمی‌تونم به این دین و مذهبی که این آدم‌ها تبلیغش رو می‌کنن، معتقد باشم. بنابراین من فقط توی شناسنامه‌ام نوشته مسلمان، وگرنه خودم رو مسلمان نمی‌دونم چون به این دین نه اعتقادی دارم و نه دنبال انجام دادن مناسک و اعمالش هستم، مثل نماز خواندن و این جور چیزها... من فقط به خدا باور دارم، اونم نه خدایی که این‌ها می‌گن.

- منظورت از «این آدم‌ها» دقیقاً چه کسانی هست؟

همین آقایون سیاست‌مدار و سیاست‌گذار که روی پیشونی‌شون جای مهر هست، ولی اختلاس‌های میلیاردی می‌کنن و مال مردم رو می‌خورن یا همین ائمه جمعه که به مردم می‌گن اگر گوشت نیست یک وعده غذا در روز بخورید، اما خودشون بهترین غذاها رو می‌خورن و عمر صد ساله می‌کنن.

- خوب می‌شه بگی به طور کلی اخبار سیاسی و اجتماعی رو چه قدر از طریق اینستاگرام دنبال

می‌کنی؟

من اخبار رو از رسانه‌های مختلفی دنبال می‌کنم، اما بیش‌ترش رو از همین شبکه‌های خبر ماهواره دنبال می‌کنم و توی اینستاگرام بیش‌تر صفحات کنش‌گرهای سیاسی و فعالان مدنی و این جور افراد رو می‌خونم.

- چرا به خوندن مطالبی که این افراد به اشتراک می‌گذارن، تمایل داری؟

چون خب کمک می‌کنه اخبار رو بتونی تحلیل کنی و بفهمی ابعاد مختلف یه واقعه سیاسی چی هست و اون رو از زوایای مختلف ببینی و در کل به بالاتر رفتن سواد سیاسیت کمک می‌کنه.

- می‌شه بگی چه قدر به مهاجرت کردن تمایل پیدا کردی؟

خب مثل همه آدم‌ها می‌تونم بگم به مقدار زیاد. اما چون از نظر مالی اون قدرها خودم رو دارای پشتوانه نمی‌بینم، زیاد رویای مهاجرت رو توی ذهنم پرورش ندادم. اما به هر حال گاهی اوقات به مهاجرت کردن به ترکیه فکر می‌کنم، چون به نظرم رفتن به ترکیه خیلی راحت‌تر از مهاجرت کردن به کشورهای اروپاییه و اتفاقاً این فکر مهاجرت به ترکیه رو هم صفحه یه بلاگر توی اینستاگرام به ذهنم انداخته.

- می‌شه بیش‌تر درباره این صفحه توضیح بدی؟

آره یه بلاگری هست به اسم یلدا که کارش آموزش زبان به صورت آنلاین هست و من چند سالی هست که صفحه‌اش رو دنبال می‌کنم و با همسرش یکی، دو سال پیش به ترکیه مهاجرت کردن و از وقتی رفتن ترکیه خیلی از لحاظ اقتصادی پیشرفت کردن، چون مثلاً وقتی توی تهران بودن چندین سال توی یه آپارتمان کوچیک به صورت اجاره زندگی می‌کردن، اما وقتی رفتن، ترکیه تونستن بعد از دو سال یه خونه خیلی بزرگ و خوبی رو بخرن و واقعاً زندگی شون پیشرفت کرده. از بقیه لحاظ هم از زندگی کردن توی ترکیه راضی هستن و آرامش دارن و طبیعت و آب و هوای ترکیه هم خوبه و به طور کل خیلی دید من رو نسبت به ترکیه عوض کردن.



- آیا توی زمینه‌های دیگه هم به صفحه این بلاگر توجه می‌کنی؟

آره به طور کل من صفحه‌اش رو خیلی دوست دارم. در واقع من صفحه بلاگرها و اینفلوئنسرها و کلاً این جور آدم‌ها رو دنبال نمی‌کنم ولی صفحه یلدا رو دنبال می‌کنم و خیلی هم صفحه‌اش رو دوست دارم، چون مفیده. اول این که کلاً تم صفحه و خونه‌اش و آرامشی که با همسرش دارن دیدنش خیلی آرامش بخش و لذت بخشه، بعد همیشه دیدن صفحه‌اش بهم برای انجام دادن کارهای دانشگاه و یا کتاب خوندن انگیزه می‌ده، چون یلدا همیشه توی صفحه‌اش خیلی برای کار کردن انگیزه داره و دیدن این انگیزه به تو هم انگیزه می‌ده، برای کتاب خوندن هم که همون طور که گفتم، دیدن این که بین همه شلوغی‌های زندگی‌های مختلف زندگی می‌زنه که به نظرم خوندنش ضرر نداره. به خاطر همین در کل صفحه‌اش از صفحات مورد علاقه‌ام توی اینستاگرامه.

- آیا توی زمینه ای ازش الگوبرداری هم می‌کنی؟

الگوبرداری که نمی‌شه گفت، ولی در زمینه همین سبک زندگی و این‌ها دوست دارم که این جوری زندگی کنم، یعنی برای کارها و درس‌هام فعال و با انگیزه و با برنامه‌ریزی باشم، برای کارهام زمان زیادی بذارم و خسته نشم، کتاب زیاد بخونم و به جزئیات زندگی هم دقت بکنم و سعی کنم از خوشحالی‌های کوچیک لذت ببرم.

- خوب آیا از پیج‌های خرید اینترنتی استفاده می‌کنی؟

آره من توی اینستاگرام زیاد پیج آنلاین شاپ دارم.

- بیش‌تر چه چیزهایی رو از طریق اینستاگرام می‌خری؟

بیش‌تر اکسسوری و این جور چیزا مثل گوشواره، انگشتر، گردن بند، دستبند. قبلاً هم لوازم التحریر بیش‌تر می‌خریدم.

- به طور کل آیا اینستاگرام روی میزان مصرف گراییت تأثیری داشته؟

آره، بی‌تأثیر نبوده. چون تو وقتی به پیج آنلاین شاپ رو فالو می‌کنی، یه عالمه پیج دیگه هم به اکسپلورت میاد و مدام دیدن این‌ها باعث می‌شه فکر کنی که یه عالمه وسیله یا لباس یا اکسسوری هست که تو نداری و باید بخری شون، ولی در واقعیت تو اصلاً به این چیزها نیاز نداری و می‌تونی بدون داشتن شون به زندگیت ادامه بدی و هیچ مشکلی هم برات پیش نیامد. یه تأثیر دیگه‌اش هم باز دیدن صفحات همین بلاگرهاست که مثلاً وقتی می‌بینی توی پیج‌شون لباس‌هاشون یا وسایل‌شون

خیلی تنوع داره، ناخودآگاه به سمت این تنوع طلبی گرایش پیدا می کنی. البته من زیاد بلاگرها رو دنبال نمی کنم، اما بعضی وقت ها صفحات شون توی اکسپلورم میاد و به نگاهی بهشون می اندازم.

- توی اطرافیانت چه قدر مصرف گرایی حاصل از اینستاگرام رو مشاهده کردی؟

خب می تونم بگم خواهرم یکی از بهترین مثال ها هست، چون به عالمه پیج خرید لباس و کیف و وسایل خونه و این جور چیزها داره و هر وقت این پیج ها اعلام می کنن که تخفیف زدن، خیلی پیگیر می شه که توی زمان تخفیف به خریدی انجام بده. در واقع به سیاست این پیج ها تن می ده که تخفیف می گذارن تا مردم ازشون خرید بیش تری بکنن، ولی در نهایت اون ها سود می کنن، نه مشتری.

- پس تو خودت اگر جایی تخفیفی بذاره ازش خرید نمی کنی؟

امم... چرا خودم هم گاهی ممکنه جذب بشم سمت این جور تخفیف ها. اما من حداقل سعی می کنم آگاهانه خرید بکنم. یعنی اگر واقعاً تشخیص بدم تخفیفی که گذاشته شده، کمی هم به سود مشتری منجر می شه، خرید می کنم.

- چه قدر تجمل گرایی رو در اینستاگرام اطرافیانت مشاهده کردی؟

امم... در کل فکر می کنم توی اینستاگرام اکثر آدم ها در حال شو آف کردن هستن و بخشی از این شو آف هم به همین مسایل مالی و تجمل گرایی ها مربوط می شه. یک جورهایی همه آدم های قشر متوسط توی اینستاگرام سعی می کنن خودشون رو کمی پولدارتر از چیزی که واقعاً هستن نشون بدن. به مثال بارز هم بخوام بزنم، مثلاً دختردایی من و شوهرش هر دو ساعات زیادی کار می کنن و در حال دادن قسط خونه و این جور چیزها هستن، ولی مثلاً دخترداییم استوری می ذاره که همسرش برای تولدش اپل واچ خریده و سورپرایزش کرده و در کل توی استوری هاش به جوری می خواد القا کنه که خیلی تفریحات و خریدهای گرونی انجام می ده، در حالی که خب منی که از نزدیک می شناسمش، می دونم که واقعیت امر چیز دیگه ایه.

- آیا خودت هم این ویژگی که به قشر متوسط جامعه نسبت دادی، رو توی اینستاگرامت داری؟

امم... من نه زیاد. از اینستاگرام من کاملاً مشخصه که متعلق به قشر متوسط جامعه هستم.

- چه طور؟

زیاد اهل شو آف کردن نیستم و خب بهانه شو آف کردن درباره تجملات و این جور چیزها رو هم ندارم. یعنی نه مسافرت های آن چنانی می رم که بخوام پز بدم، نه کسی با اپل واچ سورپرایزم می کنه (می خندد).

- خوب می‌شه بگی آیا پیچ‌های هنری رو هم دنبال می‌کنی؟

بله، دنبال می‌کنم. دوتا پیچ آثار نقاشی دارم که یکیش tootimage هست و یکیش هم noroozart که نشریه هنری هستن و نقاشی نقاشان سرشناس رو می‌گذارن و یه پیچ هم دارم که اسمش tootiaks هست که نشریه عکاسی هست و یه سری پیچ هم دارم که عکاس‌هایی که با دوربین آنالوگ گرفته شده رو می‌ذاره، یه پیچ رو هم دارم که نقاشی‌های مینیاتور قدیمی رو می‌ذاره و در کل پیچ‌های هنری زیاد دارم.



- می‌شه بگی به چه دلیل؟ آیا به خاطر علاقه شخصیت هست؟

امم... آره خب علاقه شخصیمه و این که خب به سری آدم خوش فکر و دغدغه‌مند به سری پیج هنری رو درست کردن و دارن به محتوای خوبی رو به صورت رایگان در اختیار بقیه می‌گذارن، چرا دنبال نکنم؟ و خب در دسترس هم هست و توی این دوران گرونی هر محتوای مفید و درست حسابی‌ای که در دسترس و رایگان باشه، واقعاً غنیمته.

- خوب می‌شه بگی آیا اینستاگرام روی دیدگاهت درباره زیبایی‌های ظاهری و جراحی‌های زیبایی تأثیر داشته یا نه؟

به طور کلی باید بگم که من اصلاً توی اینستاگرام، پیج مدل‌ها و پیج‌های مد و فشن و این جور چیزها رو دنبال نمی‌کنم و دلیلش هم اینه که آدم اگر بیفته به دام این پیج‌ها دیگه کلاً اینستاگرامش پر می‌شه از محتوای مد و فشن و بعدش هم همه‌اش حس خواهی کرد که اندامت به قدر کافی خوب نیست و باید لاغرتر بشی و گرفتار به چرخه این چنینی می‌شی.

اما می‌تونم بگم که به خاطر اینستاگرام، تمایلم به آرایش کردن بیش‌تر شده. یعنی بهتر بگم تأثیر مستقیم اینستاگرام بوده که اول حس کردم من لوازم آرایش کم دارم و به خاطر همین هم به مدت نشستم ویدیوهای آموزش میکاپ رو دنبال کردم و بعدش رفتم به سری لوازم آرایش خریدم و بعد از اون هم به روتین میکاپ رو اکثر مواقعی که می‌خوام برم بیرون انجام می‌دم، و گرنه حس می‌کنم به چیزی کمه یا من به اندازه کافی زیبا و آراسته نیستم.

در مورد جراحی‌های زیبایی هم با این که به بار از طریق اکسپلور به عالمه صفحه جراحی زیبایی برام اومد که عکس‌های قبل و بعد مراجعی نشون رو گذاشته بودن، و واقعاً چهره آدم‌ها تغییر کرده بود اما باز هم به نظرم نمی‌رسید که زیباتر شدن... بیش‌تر می‌تونم بگم شبیه اون چیزی شدن که الآن به عنوان زیبایی مد شده. به خاطر همین هم من علاقه‌ای به جراحی زیبایی ندارم و حتی فکر کردن بهش هم باعث می‌شه به جور مور مور بشم. البته به چیزی که باید بگم اینه که من بیش‌تر دوستانم بینی‌شون رو عمل کردن، و این باعث می‌شه من هم گاهی اوقات فکر کنم که چی می‌شد، اگر من هم این کار رو می‌کردم.

- پس یعنی به جراحی زیبایی بینی فکر می‌کنی؟

نه این طوری که بخوام انجامش بدم. اصلاً به انجام دادنش فکر نمی‌کنم، فقط شیوع زیادش بین دوستانم باعث شده فکر کنم، اگر من هم این کار رو می‌کردم زیباتر می‌شدم (می‌خندد)، اما خب در

حد فکرة و فکر می‌کنم این فکر از درونم ناشی نمی‌شه، فقط تأثیر محیطه. اما به هر حال قصدی برای انجام این کار ندارم.

- درباره تأثیر اینستاگرام روی علاقه‌ات به آرایش کردن گفتی. می‌شه بگی این تأثیر روی دوستان خودت چه طور بوده؟

روی دوستانم هم فکر می‌کنم این تأثیر رو داشته. چون هم می‌بینم که میکاپ آرتیست‌ها رو فالو می‌کنن و هم خب بیش ترشون همین مقدار آرایش رو انجام می‌دن. به خاطر همین قطعاً روی اون‌ها هم اثر داشته. حتی یکی از هم مدرسه‌ای‌هام بعد دبیرستان خیلی جدی پیگیر کار آرایشگری و میکاپ شده و الآن هم پیج داره و از دوست‌هاش به عنوان مدل استفاده می‌کنه و ویدیوهاشون رو می‌ذاره. دختر خاله‌ام هم بعد از دو سال از دانشگاه اومد بیرون و وارد کار آرایشگری شد و الآن هم خیلی موفقه و اون هم توی پیج اینستاگرامش تبلیغ کارش رو می‌کنه و فالورهای زیادی داره.

- خوب می‌شه بگی آیا اینستاگرام باعث شده که با خانواده‌ات احساس تعارضی بکنی؟

من به طور کل رابطه خوبی با خانواده‌ام دارم و همون طور که گفتم، در مورد مسایلی دینی و اعتقادی مشکلی نداریم و خیلی خوب باهم کنار می‌ایم. در مورد خیلی از مسایل دیگه هم همین طوره. اما اگر بخوام همه موارد رو بگم، آره شاید یکی، دو تا چیز باشه که باعث مشکل بین من باشه. یکیش این که خب پدر و مادر من خیلی نمی‌تونن با این مسأله که من می‌تونم پارت‌تر داشته باشم کنار بیان. یعنی این طوری نیستن که نذارن من دوست پسر داشته باشم، اما خیلی گیرهای الکی می‌دن و نگرانی‌های بی‌جا دارن. در واقع وقتی به این موضوع می‌رسه، رفتارشون خیلی غیرمنطقی می‌شه و نمی‌تونن بپذیرن که من چند وقت دیگه بیست ساله می‌شم و حق دارم در مورد تصمیمات شخصیم استقلال داشته باشم. بنابراین من هم سعی می‌کنم، رابطه‌ام رو پنهان کنم و خب آخرین رابطه‌ام رو کاملاً پنهان کردم و فقط خواهرم می‌دونست که من توی رابطه هستم.

- پس فکر می‌کنی پنهان‌کاری راه حل این مشکل باشه؟

در حال حاضر بله. چون رفتارهاشون وقتی می‌فهمن من با یه پسر توی رابطه هستم خیلی غیرمنطقی می‌شه و من هم ترجیح می‌دم کلاً این موضوع رو ندونم. برای درد و دل کردن و حل مشکلاتم هم به خواهرم مراجعه می‌کنم، چون خواهرم بزرگ‌تر از منه و توی مشکلاتم خیلی بهم کمک می‌کنه و به حرف‌هام گوش می‌ده.

- آیا این پنهان‌کاری باعث دروغ گفتن تو به والدینت هم می‌شه؟

آره در واقع خب یک جور دروغ‌گویی، ولی همون طور که گفتیم، خب راه حل دیگه‌ای برای این مشکل وجود نداشت، چون اگر حقیقت رو می‌دونستن، ممکن بود یه کم شرایط برای من سخت و پیچیده بشه.

- به غیر از این موضوعی که گفتی آیا در زمینه دیگه‌ای مشکلی با خانواده‌ات داری؟

نه خوشبختانه. من پدر و مادرم رو خیلی دوست دارم و توی همه زمینه‌ها خوب باهم کنار میایم و اون‌ها هم همیشه از من و اهداف و آرزوهایم حمایت کردن و اگر فقط یه کم برای استقلالم و انتخاب‌های شخصیم مثل روابط عاطفیم ارزش بیش‌تری قایل می‌شدن، دیگه هیچ مشکلی بین من ایجاد نمی‌شد. هر چند این رو هم گاهی می‌شه درک کرد، به هر حال پدر و مادرن و نگران می‌شن و خب رابطه اخیرم که تموم شد، اما در آینده شاید اگر رابطه طولانی مدت‌تری داشته باشم، برسم به نقطه‌ای که به پدر و مادرم هم بگم این رو و اگر نگرانی‌ای داشتن، با حرف زدن حلش کنیم.

- می‌شه بگی آیا خانواده‌ات پیچ اینستاگرامت رو دارن یا نه؟

فقط خواهرم پیجم رو داره و پدر و مادرم ندارن.

- می‌شه بگی چرا؟

نمی‌دونم. خب شاید این هم به خاطر همون پنهان‌کاری در زمینه روابطم باشه. به هر حال من توی پیچ اینستاگرامم زیاد اهل خود سانسوری نیستم و سعی می‌کنم خود واقعیتم رو بروز بدم و خب یه سری از ابعاد شخصیتیم هست که پدر و مادرم بهتره در جریانش قرار نگیرن.

- می‌شه با یک مثال حرفت رو بیش‌تر توضیح بدی؟

بین اگر بخوام یه مثال بزنم مثلاً خب من بعد از این که رابطه‌ام با دوست پسرم تموم شد، خیلی ناراحت بودم و چند هفته حال خوشی نداشتم و مثلاً استوری‌هام هم نشون دهنده این بودن که من مشخصاً با یک پسر رابطه عاطفیم تموم شده، و خب دوست ندارم این رو مامانم ببینه دیگه و در ضمن افراد فامیل هم پیجم رو ندارن.

- حالا چرا افراد فامیل پیجت رو ندارن؟

چون همون طور که گفتیم توی استوری‌هام اهل خود سانسوری نیستم و خب دوست ندارم که فامیل ببینن استوری‌هام رو و در جریان زندگیم قرار بگیرن. یعنی دلیلی هم نداره. صفحه شخصی آدم می‌تونه فقط برای دوستان نزدیک آدم باشه و واقعاً دلیلی هم نداره که مثلاً خاله و عمو و دایی بیان و استوری‌های توی نوعی رو ببینن.

- منظورت از این که اهل خود سانسوری نیستی چی هست؟

بین گفتم ویدیوهای رقص رو می‌ذارم، با اون پوشش و لباسی که مد نظر خودم هست، چون دوست دارم بدنم رو این جوری ابراز کنم، اعتقاداتم، تفکراتم، ناراحتی‌ها و خوشحالی‌هام و همه این‌ها رو ممکنه توی استوری‌هام بروز بدم و خب ترجیح می‌دم همون دایره دوستانم که خودم انتخاب کردم استوری‌ها رو ببینن، حالا پدر و مادرم یا فامیل وجود نداشت. در کل آدم راحت بود و این درگیری‌ها رو نداشت. تمرکز کردن آسون‌تر بود، وقت آزاد بیش‌تری داشتی، کم‌تر درگیر چند و چون زندگی بقیه بودی، در پی شو آف کردن زندگی خودت نبودی و به نظرم اگر به شخصه اینستاگرام نداشتی، سلامت روانم کم‌تر تحت تأثیر قرار می‌گرفت.

- از لحاظ اجتماعی خودت رو چه طور ارزیابی می‌کنی؟

خب بین از طریق اینستاگرام آدم می‌تونه با آدم‌های زیادی در ارتباط باشه و حتی می‌تونه آدم‌هایی که کیلومترها اون ورتر و در کشورهای دیگه زندگی می‌کنن رو فالو کنه و در کل با تعداد زیادی آدم، سبک زندگی، فرهنگ و نظایر اون آشنا بشه. به خاطر همین ارتباط و تعامل گسترده و جهانی، خب دید آدم گسترده می‌شه و جهان رو می‌تونه از دریچه چشم هزاران نفر دیگه ببینه در کل کمک می‌کنه که تو ببینی مردم دیگه دارن چه جور زندگی می‌کنن و بفهمی که چه قدر آدم‌ها و زندگی‌ها و خوشی و غم‌ها متنوع و متفاوت ان و از این لحاظ بسیار جالبه به نظر من.

- تأثیر اینستاگرام روی خودت رو به لحاظ فرهنگی چه طور ارزیابی می‌کنی؟

به لحاظ فرهنگی هم قطعاً تأثیر اینستا روی من مثبت بوده، از طریق اینستاگرام تونستم آدم‌هایی که توی زمینه‌های مختلف مطالعه دارن و قلم می‌زنن رو پیدا کنم و نوشته‌هاشون رو بخونم و در مورد خیلی مسایل روی دیدم تأثیر داشته. درباره هنر، سینما، روان‌شناسی، ادبیات، موسیقی، حقوق زنان، تاریخ و هر چیزی که به فرهنگ مربوط بشه بخونم و آگاهی بیش‌تری کسب کنم. اینستاگرام از این لحاظ برای من یه رسانه خیلی مفید و آگاهی بخش بوده.

- مطلب تاریخی رو هم از طریق اینستاگرام می‌خونی؟

نه فقط درباره تاریخ معاصر و بحث دکتر مصدق و صنعت ملی شدن نفت و این اتفاقات شده که توی اینستاگرام نوشته‌های خوبی رو بخونم. در همین حد بوده.

- به لحاظ آموزشی چه طور خودت رو ارزیابی می‌کنی؟

به لحاظ آموزشی هم در حال حاضر ازش برای یادگیری حرکت‌های یوگا و گاهی هم رقص استفاده می‌کنم و سال کنکور هم یه پیج کنکوری فالو کرده بودم و همون مطالبی که توی

اینستاگرامش به رایگان می‌داشت، برای من و نوع درس خوندم و رتبه کنکورم خیلی تأثیر گذار بود. بنابراین از این لحاظ هم تأثیرش رو مثبت می‌دونم.

- به لحاظ اخلاقی تأثیر اینستا رو روی خودت چه طور ارزیابی می‌کنی؟

به لحاظ اخلاقی راستش فکر کنم تأثیر زیادی روی من نداشته. می‌شه چندتا مثال بزنی.

- منظور از بعد اخلاقی مثلاً توجه به نوع دوستی، حریم خصوصی، افزایش دروغ‌گویی، خودنمایی، صراحت کلام، تفاخرجویی، خشونت‌گرایی و این جور تأثیرات هست.

خب فکر می‌کنم روی میزان حریم خصوصیم تأثیر داشته و احتمالاً تأثیر منفی. چون باعث شده خب خیلی از بخش‌های زندگیم رو تعداد زیادی از دوستان و آشنایانم بدونن، چون به هر حال استوری زیاد می‌ذارم یا حداقل می‌تونم بگم کم استوری نمی‌ذارم. به خاطر همین هم حریم خصوصیم نسبت به وقتی که اینستاگرام نداشتم خب کم‌تر شده. فکر می‌کنم یکی از تأثیرات منفی اینستاگرام همین مسأله کاهش حریم خصوصی درش باشه. حالا بعضی‌ها مثل من خب صد نفر فالور دارن، بعضی‌ها هم مثل دنیا جهان‌بخت برای میلیون‌ها فالور از روز زایمان ولاگ درست می‌کنن و به اشتراک می‌گذارن.

- در طول مصاحبه گفتی اینفلوئنسرهایی مثل دنیا جهان‌بخت رو فالو نمی‌کنی.

آره من دنبال نمی‌کنم. این رو هم یکی از دوست‌هام برام فرستاده بود. آخه این شیر کردن روز زایمان و فرایند زایمانش خیلی سر و صدا کرد و همه جا خبرش پخش شده بود.

- آیا پیج‌های حاشیه‌های هنرمندان و اینفلوئنسرها رو دنبال می‌کنی؟

نه دنبال نمی‌کنم، ولی اگر توی اکسپلورم بیاد ممکنه چشمم بخوره. من در کل چون این جور پیج‌ها رو لایک نمی‌کنم، به همین خاطر هم خیلی کم توی اکسپلورم میاد.

- از لحاظ سیاسی خودت رو قبل و بعد از اینستاگرام چه طور ارزیابی می‌کنی؟

از لحاظ سیاسی برای این که من به یک سری اخبار و اطلاعات و سیاسی و اجتماعی دسترسی پیدا کنم، خوب بوده. همون طور که گفتم چون توی خونه، ما اخبار از ماهواره دنبال می‌کنیم من برای این که دیگه همه شب و روزم نشه اخبار، زیاد پیج‌های خبری توی اینستاگرام رو دنبال نمی‌کنم، اما صفحه‌های فعالان سیاسی ومدنی و مثلاً صفحه رسمی کانون نویسندگان ایران رو دنبال می‌کنم که از حال و روز زندانیان سیاسی و نویسندگان در حبس و این‌ها باخبر بشم.

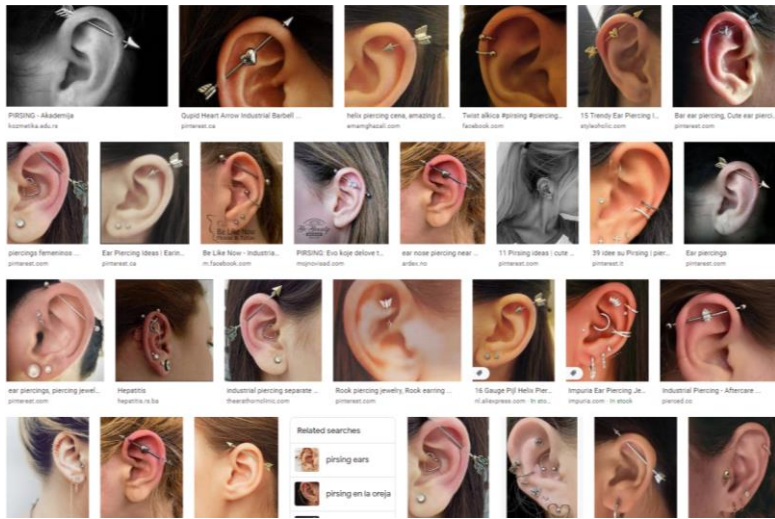
- از لحاظ اقتصادی چه طور؟

خب من برای کارم توی باشگاه از طریق اینستاگرام تبلیغ می‌کنم و ویدیو می‌ذارم و خب از این لحاظ خیلی خوب بوده برام. از آنلاین شاپ‌ها هم زیاد خرید می‌کنم که حالا زیاد نمی‌شه این رو مثبت دونست، چون همون مصرف‌گرایی می‌شه که گفتی. ولی به طور کل فکر می‌کنم برای این که آدم‌ها به کسب و کار اینترنتی راه بندازن و کسب درآمد بکنن، راه خوبی بوده و خیلی‌ها رو از بی‌کاری نجات داده.

- اثر اینستا رو به لحاظ زیبا شناختی روی خودت چه طور ارزیابی می‌کنی؟

بین اینستاگرام باعث نشده من به جراحی‌های زیبایی علاقه‌مند بشم، ولی خیلی توی علاقه‌ام روی تو کردن و پیرسینگ گذاشتن و این جور کارها تأثیر گذاشته. یعنی این علاقه‌ام که دوست دارم روی بدنم تتو کنم و پیرسینگ داشته باشم و فکر کنم اون شکلی زیباتر هستم، تأثیر مستقیم اینستاگرامه.





- می‌شه بگی بیش تر چه پیچ‌هایی باعث وجود این علاقه در تو شدن؟
پیچ اینفلونسرها یا سلبریتی‌ها نبوده، صرفاً پیچ آدم‌های عادی رو دیدم و دیدم که حالا با پیرسینگ و تتو خیلی جذاب تر به نظر می‌رسن و خب خیلی‌ها رو هم دیدم که این کار رو انجام می‌دن و باعث شده من هم دلم بخواد انجامش بدم.

- می‌شه در مورد پیرسینگ گذاشتن بیش تر توضیح بدی؟
امم... یه چیزیه مثل گوشواره که حالا روی بینی، لاله گوش، کنار لب و این‌ها می‌گذاری.
- آیا افراد خانواده‌ات مخالفتی ندارن برای انجام این کارها؟
راستش نه. تا وقتی که خیلی حالا تو چشم نباشه، مشکلی ندارن، اگر من این کارها رو انجام بدم، چون می‌دونن که دوست دارم و خب مخالفتی نمی‌کنن باهاش.

- از لحاظ خانوادگی خودت رو چه طور ارزیابی می‌کنی؟
از لحاظ خانوادگی اتفاقاً می‌تونم بگم مامان و بابام بعد از استفاده از شبکه‌های اجتماعی توی این چند سال اخیر خیلی به روزتر شدن و همین طور که الآن هم پرسیدی خب با خیلی چیزها دیگه مخالفتی ندارن و جلوش گارد نمی‌گیرن به خاطر همین به نظرم برای ارتباط من باهاشون یه امر کمک‌کننده و مثبت بوده.

- پس فکر می‌کنی چرا هنوز در مورد موضوع دوست جنس مخالف حساس هستن؟

امم... نمی‌دونم فکر کنم این موضوع دیگه خیلی براشون سخت هست پذیرشش و یا خب با تفکرات بنیادی‌شون درباره ارتباط دو جنس و ازدواج و این مسایل در تضاده.

- از لحاظ زیست محیطی اثرات اینستا روی خودت چه طوری ارزیابی می‌کنی؟

به لحاظ زیست محیطی هم تأثیر اینستاگرام روی توجه‌ام به محیط زیست و منابع و صرفه جویی و این جور چیزها یک تأثیر کاملاً مثبت بوده.

- به لحاظ زیستی و جسمانی چه طور؟

فکر می‌کنم تأثیر خیلی بارزی روی من نداشته.

- خوب مهناز خیلی ازت ممنونم که این مصاحبه رو با من انجام دادی.

خواهش می‌کنم. ممنون از شما.

تأملی دوباره:

مهناز ۱۹ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

مهناز در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: روشنگری درباره حقوق زنان، آموزش مسایل جنسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است. مهناز در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: نوع‌دوستی و رایگان بودن برخی از آموزش‌ها در اینستاگرام، نیاز به الگو، اینستاگرام به عنوان وسیله‌ای برای آگاهی رسانی، افزایش اطلاع رسانی، جهانی اندیشیدن، فشار هم سالان برای کاربری از فضای مجازی، کاربری از فضای مجازی برای دور زدن محدودیت‌های اجتماعی، اهمیت یافتن ارتباطی فضای مجازی در زندگی فرد، ترجیح رسانه‌های خارجی به داخلی، تمایل به مهاجرت، کاهش حریم خصوصی، تبعات دوپارگی هویتی و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهناز در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: تحول ارزشی، تفاوت ظاهر و باطن زندگی کاربران در اینستاگرام، دنیای غیرواقعی اینستا، سوق یافتن به سمت شو آف و خودنمایی، کاهش حریم خصوصی، پذیرش لذت‌گرایی و لذت‌های ممنوعه و نظایر آن، اشاره داشته است.

مهناز ۱۹ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: کاربری اقتصادی از فضای مجازی، تشویق تجمل‌گرایی، تشویق مصرف‌گرایی، جریان یافتن اقتصاد در حرفه‌های زیر زمینی در اینستا و نظایر آن، اشاره داشته است.

مهناز در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: پنهان کاری از والدین، سانسور برخی از اطلاعات از اولیا، وارد آمدن فشار پنهان کاری و سانسور اطلاعات دایمی جوان در ارتباط با خانواده، حمایت خواهر و برادرها از همدیگر در جریان سانسور اطلاعات و پنهان کاری از خانواده، دور زدن فامیل، تحول ارزشی خانواده‌ها، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهناز در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: اضطراب‌های نو پدید، احساس عقب ماندگی، اینستا به مثابه عرصه‌ای جهت تحقق خودشیفتگی خودشیفته‌ها، ریختن ترس فرد در غیاب نگاه دیگران، درگیری ذهنی، وابستگی، جادوی اکسپلور اینستا، تحقق دنیای رؤیایی فرد با اینستا، دور زدن نسبی موانع فرارو (حداقل به شکل مجازی)، عشق تخیلی (مخلوط شدن نیاز به الگو و تمایل جنسی فرد)، وابستگی به فضای مجازی، تحولات معنای عشق در کاربران، کاهش حساسیت نسبت به روابط بین دو هم جنس، شکل‌گیری عشق در فضای مجازی، افسردگی اجتماعی، تهدید بهداشت روانی کاربر، وارد آمدن فشار پنهان کاری و سانسور اطلاعات دایمی جوان در ارتباط با خانواده، جادوی اینستا، اشتراک گذاری عواطف و احساسات، استوری اینستا به مثابه عرصه‌ای برای تخلیه روانی، صفحه فرد به مثابه آزمون فرافکن، کاهش اهمیت اطلاعات و داده‌ها به سبب بمباران اطلاعاتی کاربران، اثرات پرباری اطلاعات در کم شدن حساسیت‌های افراد به اطلاعات بعضاً مهم، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهناز در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: استقبال از آرایش، فشار پنهان اجتماعی جهت هم‌نوا شدن فرد با گروه، علاقه به تتو و پیرسینگ بدن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

مهناز در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: تلاش برای ارتقای دید سیاسی و مخالف دیگران، نقد سیاسی، یافتن نگاه منفی نسبت به مسوولان و نظام سیاسی، اشاره داشته است.

مهناز در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: سوق یافتن از نقد اجتماعی به نقد دینی، کاهش حساسیت نسبت به حجاب اسلامی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مهناز ۱۹ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: ارتقای فکری و فرهنگی جامعه، ارضای هیجان‌جویی و گذران فراغت، تبدیل اینستاگرام به آلبوم خاطرات، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه مهناز ۱۹ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، مهناز در مصاحبه

خود، بیان می‌دارد که ۶، ۷ سال است کاربر اینستاگرام شده است و در طی مدت اخیر، با وجود آن که خانواده‌ای مذهبی داشته، پدرش نیز فارغ التحصیل مسایل دینی بوده و معلم دینی است، تحول‌های زیادی را تحت تأثیر اینستا پشت سر نهاده است.

مهناز پذیرش هم جنس‌گرایی و دفاع از آن‌ها را یکی از ثمرات تغذیه از اینستا برمی‌شمرد و گزارش می‌دهد، از ۱۶، ۱۷ سالگی از سایت‌های هرزه‌نگار اطلاعات جنسی اخذ می‌کرده است. در ادامه مهناز بیان می‌دارد، با ملاحظه فضای اجتماعی و سیاسی کشور، در عمل از نقد اجتماعی به نقد دینی رسیده است و اعتقادات دینی خود را تقریباً کنار نهاده است.

مهناز باله، رقص ایرانی و یوگا کار می‌کند و رقص باله خودش را که طبعاً با لباس اندکی است، برای هواداران خودش در صفحه شخصی‌اش به نمایش می‌گذارد. وی در هنگام صحبت از مصرف سیگار و الکل هم بیان می‌دارد که خودش نیز اهل این موارد هست و گاه گاهی از آن‌ها استفاده دارد.

پذیرش ارزش‌های گناه‌آلود یا به بیان خود مهناز گیلتی پرژر، قسمت دیگری از اوقات فراغت وی را تشکیل می‌دهد.

مهناز گزارش می‌دهد گاهی دست به خریدهایی می‌زند که واقعاً نیازی به آن‌ها ندارد به همین ترتیب دنبال تتو و پیرسینگ بدنش است.

مهناز در صحبت‌هایش خاطرنشان می‌سازد که به کاربری از اینستا معتاد شده است و اگر گوشی وی خاموش باشد، وی تمرکزش را از دست می‌دهد که مبادا رخدادی به وقوع بپیوندد و وی از آن بی‌خبر بماند، برای همین برای حفظ تمرکز خودش، گوشی وی باید همواره روشن و در دسترس او باشد.

نکته مهمی که مهناز در مصاحبه خودش بدان اشاره می‌کند، افسردگی اجتماعی است. به این معنا که مهناز پس از ترسیم محیط پر رعب داخل، از افسردگی خاصی صحبت به میان می‌آورد که به

سبب آن که دلیل شکل‌گیری آن عمدتاً منفی دیدن دورنمای آینده و زندگی اقتصادی و اجتماعی فرد است، شایسته نام افسردگی اجتماعی است.

مهناز در توصیف فضای داخل از منظر خودش چنین بیان می‌دارد:

«خودت از اینستاگرام به عنوان فضایی برای دور زدن محدودیت‌های اجتماعی استفاده می‌کنی؟
بین تقریباً هر کاری که من توی اینستاگرام انجام می‌دم، توی جامعه و توی کشور ما انجام دادن ممنوعه. رقصیدن، گذاشتن عکس بدون حجاب، شاد بودن، انتقاد از حکومت یا مسوولان، صحبت از حقوق زنان و فمینیسم، دنبال کردن صفحات خانم‌های خواننده، لایک کردن ویدیوهای رقص و همه اینا ممنوعه و جرمه. بنابراین تماماً من و همه آدم‌های ایرانی، داخل اینستاگرام در حال دور زدن محدودیت‌های اجتماعی هستیم».

مهناز در ادامه بیاناتش از افسردگی اجتماعی خویش به قرار زیر یاد کرده است:

«... زندگی کردن توی ایران به عنوان یک آدم در آستانه بیست سالگی و در این شرایط، واقعاً توانایی روحی بالایی می‌خواد.

- منظورت چه جور شرایطی هست؟

همین که نمی‌دونی آینده‌ات چی می‌شه، هر روز همه چیز داره به سمت بدتر شدن پیش می‌ره، نه بهتر شدن، قیمت خونه و ماشین و این جور چیزها، جوریه که من جوون نوزده ساله تا هشتاد سال دیگه هم پول خریدنش رو به دست نخواهم آورد، آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و آزادی بیان هم که ماشالا هیچی نیست و کسی هم جرأت اعتراض کردن نداره. واقعاً دیدن این شرایط برای آدم انگیزه‌ای رو نمی‌ذاره که حالا بخواد درس بخونه، کار کنه و به آینده امیدوار باشه. هر چند که همه‌مون الآن داریم به زور هم که شده، با امیدواری ادامه می‌دیم، اما خب واقعاً وقتی بهش فکر کنی، آینده بهتر نمی‌شه، بدتر می‌شه».

مقوله افسردگی اجتماعی (که در ادبیات جهانی روان‌شناختی گزارش نشده است)، در ایران توسط منطقی (۱۳۸۴) مطرح و تعریف شده است و به نظر می‌رسد، اقشاری قابل تأملی از نوجوانان و جوانان ایرانی درگیر آن باشند.

مصاحبه با یاسمین، ۱۷ ساله

مثلاً یهو یه فیلم می بینم روی تیموتی شلامی کراش می زنم، ماه بعد از یه فیلم از کریس ایوانز می بینم، روی اون کراش می زنم و این چرخه تا ابد ادامه داره.

- سلام یاسمین جان!

سلام.

- حالت چه طور هست؟

ممنون، شما چه طورین؟

- ممنون عزیز. یاسمین جان من می خواهم چند سوال راجع به خودت و استفاده‌ات از اینستاگرام از شما بپرسم، هر جا احساس خستگی کردی به من بگو تا مصاحبه رو قطع کنیم. باشه، حتماً.

- در ابتدا تصویری از خانواده خودت می‌دی؟

بله. من ۱۷ سالم هست. دانش آموز پایه دوازده هستم. پدرم کارمنده و مادرم خونه‌دار هست. وضعیت اقتصادی مون هم متوسطه.

- یاسمین جان می‌توننی به من بگی در طول روز حدوداً چه قدر از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟ حدود ۵ ساعت.

- چه پیج‌هایی رو فالو کردی؟

اووو، خیلی پیجا، یکی، دوتا نیستش که.

- خوب ممکنه معرفی شون کنی؟

خب ببین پیج آنلاین شاپ لباس و اکسسوری زیاد دارم، پیج آرایشی و مراقبت از پوستم زیاد دارم، پیج معرفی فیلم و سریال زیاد دارم، دیگه... آها، پیج بازیگرا و خواننده‌هایی که دوس شون دارم هم زیاد دارم، دیگه هه هه هه، همین فک کنم.

- خوب عزیزم حالا می‌شه بگی چرا این پیج‌ها رو فالو کردی؟

همه رو تک تک بگم؟

- بله اگه ممکنه، اگر هم خسته شدی، مصاحبه رو قطع می‌کنیم.

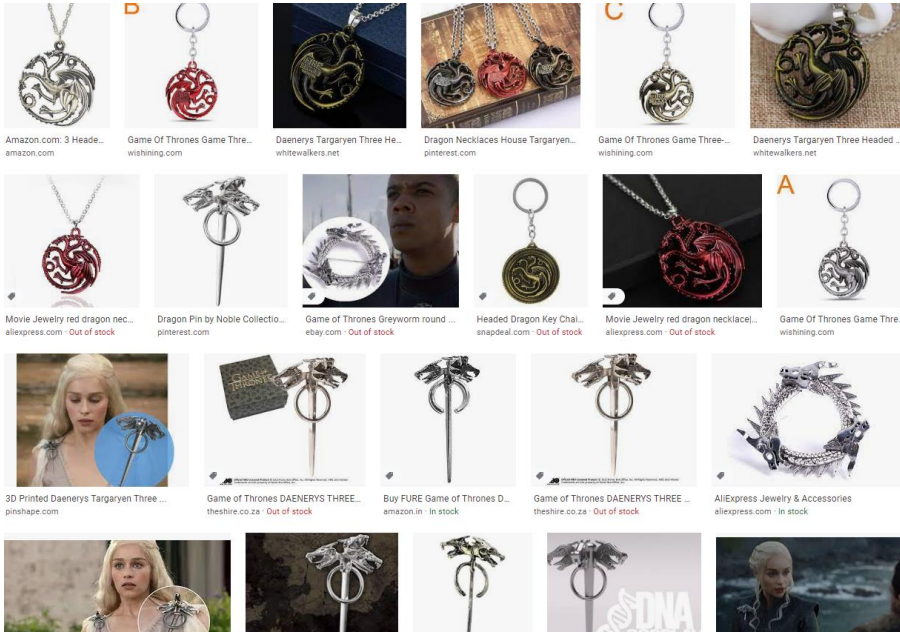
۹۸ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

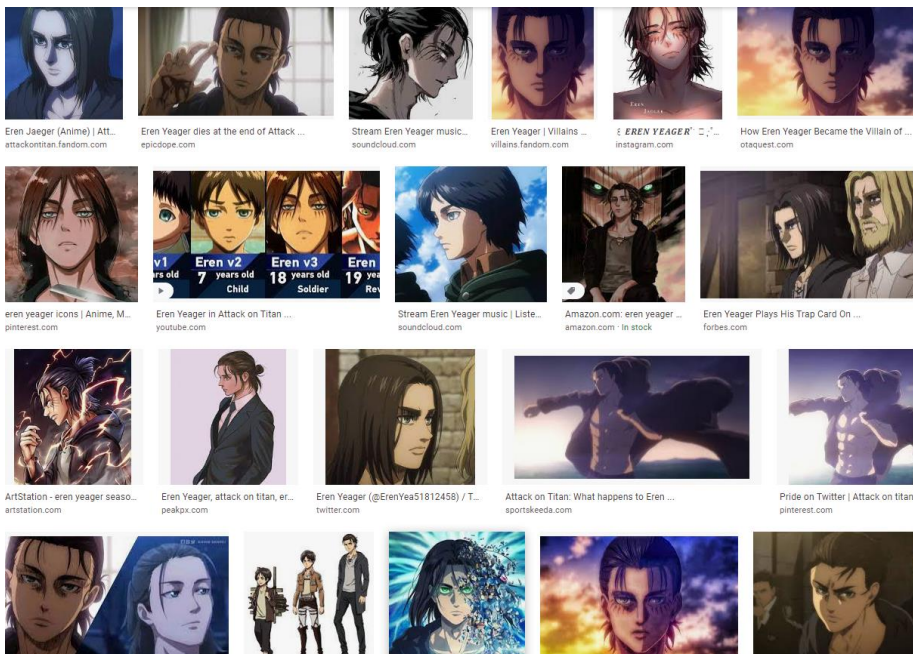
نه، موضوع جالبیه، خودمم تا حالا دقت نکرده بودم آخه (می خندد).

پیج آنلاین شاپ که خب مشخصه برای چی دارم، برای خرید کردن. مثلاً وقتی اون جنسی که می خوام توی منطقه خودمون نیست یا تموم شده یا به هر دلیل دیگه ای نیست، می تونم راحت سفارشش بدم و برام بیارن. مثلاً اکسسوری مختص فیلمها و انیمهها.

- اکسسوری مختص فیلمها و انیمهها رو می خری؟

آره. مثلاً یکی از دوستانم گردنبند ویچر رو خریده بود، من خودمم گردنبند لیستر رو خیلیمیلی دوست دارم بخرم، اما موجود نبود هیچ جا یا مثلاً بعضی پیجا، کیفا یا گردنبندهایی با طرح انیمههای ژاپنی می دن که خیلی خوشگلن که من به دونه ماسک مربوط به انیمه اتک آن تیتان را گرفتم (ذوق می کند).





- خوب چرا دوست دارید این اکسسوری‌ها رو بخرین؟

واضحه دیگه، خب وقتی یه کاراکتر یا یه سریال خیلی محبوبه واست، دوست داری یه چیزی ازشون پیشت داشته باشی، یه یادگاری مثلاً که یادت بیارن اون سریال رو و با دیدنشون خر ذوق بشی (ذوق می‌کند).

- خوب عزیزم یک توضیحی هم در مورد پیج‌های آرایشی می‌دی.

خبیب... پیجای آرایشی و مراقبت از پوست رو فالو دارم تا مثلاً جوش نزنم یا وقتی هم که زدم سریع تر محوش کنم و جاش نمونه و زشت نشه صورتم یا مثلاً بتونم پوست شفاف و نرمی داشته باشم.

- چرا این قدر زیاد به پوست می‌رسی؟

خب زیبایی و بی‌لک و جوش بودن صورت خیلییی مهمه.

- چرا مهم هست؟

چون زیبایی یکی از مهم‌ترین موارد توی این دنیاست، همه چشم‌شون به کسیه که خوشگل و مرتبه و اینا... حالا صورت جوش جوشی کجاش زیباست؟ این همه مدلا و بازیگرا رو که می‌بینی، پوست‌شون مثل آینه صافه، اگه جوش خوشگل بود، الان اینا همه می‌رفتن خودشون رو جوش جوشی می‌کردن دیگه.

- خوب اینستاگرام سر همین مسأله تأثیری داشته؟

خب به نظرم قطعاً آره، چون وقتی مدلای مختلف رو می‌بینی که توی هر پارتی و جشنی با استایل و لباس به خصوصی حاضر می‌شن، تو هم به جورایی دلت می‌خواد.

- مدل‌های خارجی مثلاً مثل کی؟

مثلاً بازیگرای هالیوود.

- آرایش هم می‌کنی؟

آررره بابا.

- همه جا؟

آره، ولی آرایش یکسان نه، مثلاً توی عروسیا به کم غلیظه، ولی بیرون رفتنی آرایش سبک‌تری دارم، سعی هم می‌کنم آرایشم به لباسم بیاد.

- یعنی چی؟

خب مثلاً بین همین مدلا توی اینستا روزانه هزارتا عکس از شون منتشر می‌شه، خب بعد لباس شون آگه طلایی باشه مثلاً سایه دودی می‌زنن یا آگه لباس شون دکلمه مشکی باشه، رژ لب قرمز می‌زنن که توی کپشن نوشته بود به این می‌گن آرایش کلاسیک.

- چه پیج‌هایی رو برای مراقبت از پوست فالو داری؟

معروف‌ترینش صدف بیوتیه، کلی ولاگ‌های مختلف برا مراقبت از پوستش درست می‌کنه که میلیونی بازدید می‌خوره و واقعاً دوستش دارم. یکی هم شکبیا که بلاگر آرایشیه، چندتا هم پیجای آنلاین شاپینگ این محصولات رو دارم، هرازگاهی ماسک و این‌طور چیزا می‌خرم از شون.



- نظرت در مورد صدف بیوتی چی هست؟

واقعاً خیلی خوبه، هم خودش، هم ویدیوهاش، خیلی از چیزا ازش یاد گرفتم.

- دوستان هم این پیج‌های آرایشی رو فالو دارن؟

خب ما چند نفر هستیم که همه یا با هم فالو می‌کنیم یا با هم بلاک‌شون می‌کنیم.
- درباره سلبریتی‌ها هم همین طور هست؟
آره، مثلاً فاطیما و هدا رو دوستم بهم معرفی کرد و باعث شد من با کره آشنا بشم (ذوق می‌کند).
- خیلی کره رو دوست داری؟
آره، اصن از موقعی که فالوشون کردم عاشق کره شدم، بعدش کم کم وارد موسیقی شون شدم و پیجای خواننده‌ها و بندها و بازیگرای کره‌ای رو فالو کردم، خیلییییی خوبن (ذوق می‌کند).
- خوب تا قبلش علاقه‌ای به کره نداشتی؟
نه، اصلاً، بعد فالو کردن اینا تازه فهمیدم چه قد کره همه پیش عالیه (ذوق می‌کند).
- خوب کدوم پیج‌ها رو فالو کردی؟ اسم چندتا رو می‌گی.
مثلاً گروه بی‌تی‌اس و بلک‌پینک^۱ و فن‌پیجاشون رو فالو کردم، اصن انگار توی دنیای موسیقی وارد به دنیای دیگه شدم، واقعاً بهترینا هستن.

۱ - گروه بی‌تی‌اس که با نام بَنگتَن بویز نیز شناخته می‌شود، گروه پسرانه هفت نفره اهل کره جنوبی است. تشکیل این گروه از سال ۲۰۱۰ آغاز شد و در سال ۲۰۱۳، زیر نظر بیگ هیت اینترتینمنت شروع به کار کرد. اعضای گروه جین، شوگا، جی هوپ، آرام، جیمین، وی و جونگ کوک در ترانه‌سرای و تهیه‌کننده بیشتر آثار خود مشارکت دارند. بی‌تی‌اس در ابتدا به‌عنوان یک گروه هیپ‌هاپ شروع به کار کرد، ولی در طول زمان سبک‌های گوناگونی را پوشش داد. متن ترانه‌های آن اغلب دغدغه‌های شخصی و اجتماعی، سلامت روان، مشکلات دوران مدرسه، فقدان، عشق به خود و فردگرایی را شامل می‌شود. آثار این گروه اقتباسی از ادبیات و مفاهیم روان‌شناختی و شامل یک خط داستانی مربوط به جهانی جایگزین است. بی‌تی‌اس تاکنون چندین آلبوم منتشر و چند تور جهانی برگزار کرده است.

۲ - بلک‌پینک یک گروه دخترانه از کره جنوبی متشکل از جیسو، جنی، رزی و لیسا است که توسط وای‌جی انترتینمنت تشکیل شده‌است. این گروه در اوت ۲۰۱۶ با آلبوم تک‌آهنگ خود، مربع اول آغاز به کار کرد. بلک‌پینک با تک‌آهنگ بستنی در سال ۲۰۲۰ در جایگاه ۱۳ و آلبوم در سال ۲۰۲۰ در جایگاه دوم، رده‌بندی جدول بیلبورد هات ۱۰۰ آمریکا و بیلبورد ۲۰۰ قرار گرفته است و نخستین گروه دخترانه کره‌ای است که بیش از یک میلیون نسخه از یک آلبومشان به فروش رسیده‌است. آنان نخستین گروه دخترانه کره‌ای بودند که در جدول هنرمندان نوظهور بیلبورد ورودی داشتند و سه بار در جدول فروش ترانه دیجیتال جهانی بیلبورد قرار گرفته‌اند. بلک‌پینک همچنین نخستین هنرمند زن کره‌ای است که با تک‌آهنگ دو دو دو از انجمن صنعت ضبط موسیقی ایالات متحده آمریکا (RIAA) گواهی‌نامه دریافت کرد و موزیک ویدیوی آن در حال حاضر بیش‌ترین بازدید توسط یک گروه کره‌ای در یوتیوب را دارد. بلک‌پینک در طول حرفه خود



بازیگرای کیوت‌شونم خیلی خیلی زیاده، البته بازیگر گنگ بالا و خفنم خیلی دارن، یکی شون مثلاً ما دونگ سئوک هست که تازگی توی فیلم *eternals* ساخته دیزنی بازی کرده، ریچارد مدن یا همون راب استارک خودمونم توش بازی کرده، همه‌شونم تریلرها رو گذاشتن توی پیج‌شون (ذوق می‌کند) یا مثلاً لی بیونگ هان که هم توی دنیای سینما فعاله و هم سریال، ولی خب فالور پیجش کم‌تر از بازیگرای جوون کره است.

لی مین هو هم که کراش دو عالمه و ۱۰ میلیون حدوداً فالور داره، لی سونگمین خیلی خوبهه (ذوق می‌کند).

رکوردهای آنلاین متعددی را شکسته‌است. موزیک ویدیوهای آن‌ها برای این عشق رو نابود کن در سال ۲۰۱۹ و چه طور دوستش داری، در سال ۲۰۲۰ هر کدام در ۲۴ ساعت اول انتشار رکوردهایی را برای پربیننده‌ترین موزیک ویدیو ثبت کردند و با «چطور دوستش داری» سه رکورد جهانی گینس را شکست و دو رکوردش را به نام خود ثبت کردند. آن‌ها همچنین نخستین گروه موسیقی و هنرمند کره‌ای هستند که چهار موزیک ویدیو هر کدام بیش از یک میلیارد بازدید در یوتیوب کسب کرده‌اند. بلک‌پینک در حال حاضر بیش‌ترین دنبال‌کننده گروه دخترانه در اسپاتیفای را دارد و دارای بیش‌ترین سابسکرایب گروه موسیقی، هنرمند زنانه و هنرمند آسیایی در یوتیوب است.

۱- لی مین هو (زاده ۲۲ ژوئن ۱۹۸۷) بازیگر و خواننده اهل کره جنوبی است. وی بازیگری را در سریال‌های درام کوتاه از سال ۲۰۰۶ آغاز کرد و پس از آن به دلیل بازی در نقش گو جون پيو در مجموعه تلویزیونی پسران فراتر از گل‌ها شناخته شد. این داستان در اصل برگرفته از یک مانگای ژاپنی به نام هانایوری دانگو به قلم کامیو یوکوست. لی مین هو طرفداران زیادی در ایران، چین و در آسیا دارد.



- چرا این قدر این گروه‌ها رو دوست شون داری؟
نوع لباس پوشیدن شون، دنس شون، قیافه‌های کیوت و خوشگل شون، صداها و آهنگاشونم که محشر، واقعاً همه چیز تمومن.
- دوستان شما هم این گروه‌ها رو دوست دارن؟
آره، اونا هم عاشق شونن.
- اون بازیگرها رو چرا دوست داری؟
خب چون هم گنگ بالان، هم خیلی گوگولی و کیوت ان، آدم وقتی اینا رو می‌بینه دل شون براشون می‌ره (می‌خندد).
- خوب شما که به فرهنگ و موسیقی کره علاقه‌مندی، ممکنه بعداً درباره‌ی این‌ها پیچ بزنی؟
آره، چرا که نه (ذوق می‌کند). اولویتم با پیچ فیلم و سریاله، ولی اگر شد، دوست دارم یه پیچ اون طوری هم بزnm. اوه، اوه، هزارتا پیچ باید بزnm که (می‌خندد).
- با چه موضوعی؟
امممممم (فکر می‌کند).
به نظرم آرمی یا بلینک.
- این‌ها چی هستن؟
آهان ببخشید (می‌خندد).
به فندوم گروه بی‌تی‌اس می‌گن آرمی و به فندوم گروه بلک‌پینک می‌گن بلینک.
- وظیفه‌ی پیچ‌های فندوم چی هست؟

خب میان آهنگا، اخبار تازه، ویدیوهای جدید و این طور چیزا رو پست و استوری می کنن، گاهی اوقات هم از گروه مورد علاقه شون در برابر منتقدان دفاع می کنن.

- مثلاً چه طوری دفاع می کنن، مثال می زنی.

مثلاً خیلیا به گروه بی تی اس به خاطر حمایت شون از هم جنس گراها توهین کردن و حتی گفتن خودشونم هم جنس گرا هستن. پیجای فندوم سریع دست به کار شدن و کلی پست و استوری تهیه کردن تا از شون دفاع کنن.

- می شه بگی مضمون پست و استوری ها چی بود؟

مثلاً می گفتن هیچ اعلام رسمی از طرف اعضای بی تی اس وجود نداره که بگن ما هم جنس گرا هستیم یا مثلاً می گفتن، هم جنس گرایی فقط یه گرایش جنسیه که مسلمانا یا افراد دینی عقب مونده نمی تونن بپذیرنش و کلاً در مقابل توهینایی که به اعضای بی تی اس شد، حجم عظیمی از هشتگا و پیامای حمایتی توی اینستا و توییتر به وجود اومدن که خب کار فندوما بود.

- نظر خودت درباره ی هم جنس گرایی چی هست؟

گرایش جنسیه دیگه، اونا هم حق زندگی دارن، گرایش جنسی نباید زوری باشه که، کلاً هر کسی اهل هر مذهبی هست، دوست داره دخالت کنه توی زندگی شخصی دیگران، توی کشور خودمونم همینه متأسفانه.

- نظر دوستان خودت در مورد هم جنس گرایی چی هست؟

اونا هم مثل من، ازش دفاع می کنن، حتی یکی از دوستانم توی بیو اینستاگرامش نوشته ال جی بی تی، کنارش یه ایموجی قلب و رنگین کمون هم استفاده کرده که نشون بده از اونا حمایت می کنه.

- خوب شما یا دوستانت مشکلی ندارید با این قضیه که هم جنس گرایی توی عرف دین منع شده؟

خدایی اسلام اگر خوب بود که الان این همه کشورای اسلامی به جون هم نمی افتادن که هم رو بکشن (با حالت تأسف می گوید).

- قبل از آشنایی با گروه بی تی اس، نظرت راجع به هم جنس گرایی همین طوری بود؟

قبلش اصن زیاد اهمیتی نمی دادم و خوشحالم که با این گروه آشنا شدم، چون چشمام رو نسبت به این مسایل باز کرد (با قیافه از خود راضی).

- شما دوست داری که بلاگر توی کشور کره بشی؟

جز برنامه‌ها نیست، ولی یکی از دوستانم می‌گه بعد کنکورش می‌ره کره و اون‌جا بلاگری رو شروع می‌کنه، مثل همون فاطیما یا هدا.

- دوست داری خودت کره بری؟

آره، خیلی کشور قشنگیه، من به خاطر پیجای کره‌ای که زیاد فالو کردم، توی اکسپلورم مطالب مربوط به کره زیاد میاد، بعد هم آدمای خوبی داره و هم مکانای خیلی قشنگی برا بازدید داره، ولی مثل این که یه کم کشور گرونیه، اما خب حتماً دوست دارم برا یه بارم که شده برم.

- یعنی دایمی نمی‌ری، درسته؟

اگر بشه که قطعاً دایمی می‌رم، ولی اگر نشه هم می‌دونم که این‌جا نمی‌مونم (با قیافه حق به جانب).

- چرا؟

چون ایران کشور زندگی کردن نیست، هیچ چیز قشنگی نمی‌تونم این‌جا پیدا کنی، همه چیزش بی‌روح و مرده هست.

- پس به نظر شما ایران همه چیزش بده، بی‌روح و مرده هست و جای زندگی نیست، برای همین می‌خواهی مهاجرت کنی، درسته؟

او هوم دقیقاً.

- یعنی این نظر رو داری که این‌جا همه چیزش بده و هیچ چیز خوبی در اون پیدا نمی‌شه؟ مگه غیر اینه (می‌خندد).

- به نظرت درسته که بگیم کشورهای خارجی همه چیزشون خوب هست و این‌جا همه چی بد؟ خب مثلاً این‌جا پیش خوبه؟

- مثلاً ابعاد تاریخی و فرهنگی، از بناها و مکانای تاریخی بگیر تا فرهنگ کشور از گذشته تا الان. آره. این‌جا هم مثل هر کشور دیگه مکان زیبا داره، ولی کلیت رو در نظر بگیر، باز هم همه چیز بی‌روح و مرده هست. وقتی مردم رو هر روز که می‌ری بیرون، ناراحت و غمگین می‌بینی، هر روز خبر مرگ یه دسته از مردم رو می‌شنوی، هر روز اعتراضات مردم توی یه شهر رو می‌بینی که وحشیانه سرکوب می‌شه، می‌شه نتیجه گرفت که واقعاً چیز شاد و خوبی این‌جا وجود نداره. تاریخ‌مونم آن‌چنان قشنگ و جذاب نیست، هر قسمتش رو نگاه کنی مردم ایران دارن کشته می‌شن.

- اینستاگرام چه قدر توی این دیدگاهت تأثیر داشته؟

وقتی مردم خارجی رو می‌بینم شادن و ما ناراحت و بدبختیم، بیش تر از این جا بدم میاد و دوست دارم برم.

- خوب یاسمین در مورد پیج‌های معرفی کتاب، باید خیلی جذاب باشه که شما رو ترغیب بکنه پست‌ها و استوری‌هاشون رو ببینی؟

خب آره دیگه، هم کپشن خیلی مهمه و هم خلاصه اون کتاب و مترجمش. یعنی مثلاً آگه یک کتابی خیلی خیلی خیلی خودش خوب باشه، اما ترجمه افتضاح باشه دیگه خوندنش لطفی نداره.

موضوع بعدی هم قیمت کتابه، دیگه گرونی‌ها پدر مردم رو درآوردن واقعاً، نمی‌شه هر چیزی رو که می‌خوای همون لحظه بری بخری. مثلاً کتابی رو خیلی می‌خوای، ولی قیمتش دویست و پنجاه هزار تومن بود، به خاطر همین بی‌خیالش شدم. توی این جور مواقع یه سری پیجا که فایل زبان اصلی کتاب رو که اکثراً انگلیسی هست معرفی می‌کنن و اونارو می‌ذارن داخل کانالای تلگرامی شون و خیلی به درد بخورن، من این جور مواقع می‌رم و فایل کتاب رو دانلود می‌کنم و اگر که ببینم خوندن توی گوشه‌ای اذیت می‌کنه، فایل انگلیسی کتاب رو می‌دم واسم چاپ کنن.

- خیلی گرون درنمید وقتی یک کتاب کامل رو می‌دی برایت چاپ کنن؟

نه دیگه، سایتی هست به اسم سایت چاپ روز، اون جا می‌دن واسم چاپ کنن.

- خوب چه جوری با این سایت آشنا شدی؟

یکی از دوستان این کار رو کرده بود، بعد کتاب چاپی رو گذاشته بود استوری، بعد اینستای سایت چاپ روز رو تگ کرده بود، بعد منم فالوشون کردم، بعد دیدم قیمت‌شون مناسبه، دادم واسم چاپ کردن.

- خوب پیج بعضی از بازیگرها یا سلبریتی‌هایی که فالو کردی، علاوه بر اون کره‌ای‌ها که گفتی، می‌تونن بگی؟

تام هاردی رو فالو کردم، آدرین برودی رو فالو کردم، چندتا بازیگر کره‌ای دیگه رو الان یادم، اومد فالو کردم. مثل جی سانگ، بعد نیکلای کاسترو، ریچارد مدن، لیام همسورث، بعد خیلی از بازیگرای دیگه که الان یادم نمودن.

۱- ادوارد تامس هاردی زاده ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۷ بازیگر انگلیسی است. او پس از تحصیل در رشته بازیگری در مرکز درام لندن، نخستین فعالیت سینمایی خود را در سال ۲۰۰۱ در فیلم سقوط شاهین سیاه ساخته ریملی اسکات تجربه کرد. او در طول حرفه خود نامزد دریافت یک جایزه اسکار، دو جایزه فیلم به انتخاب منتقدان و دو جایزه آکادمی فیلم بریتانیا شده‌است. هاردی در سال ۲۰۱۱ جایزه ستاره نوظهور بفتا را دریافت کرد.

- خوب عزیزم چی باعث شده که این بازیگرها رو فالو کنی؟

من مثلاً میام به فیلم یا سریالی می‌بینم، بعد می‌بینم که بازیگره خیلی خفن و گنگ بالا و خیلی طبیعی داره بازی می‌کنه، می‌رم حتماً هم کارنامه‌اش رو نگاه می‌کنم و سعی می‌کنم که بقیه فیلماشم دانلود کنم، تازه بعدش می‌رم اینستاگرام هم پیج خودش رو فالو می‌کنم، هم هشتگش رو سرچ می‌کنم، احياناً آگه مصاحبه‌ای یا عکسای خیلی خوشگلی ازش هست بینم و کیف کنم.

- یعنی چی هشتگش رو سرچ می‌کنم؟

یعنی من مثلاً می‌رم توی اینستا و سرچ می‌کنم **#tomhardy**، بعدش این جووری هر پستی که این هشتگ رو زده باشه، میاد بالا من می‌تونم همه‌شون رو ببینم.

- این جووری خیلی وقت گرفته نمی‌شه؟

چراااا، ولی خب خیلی حال می‌ده، خیلی عکسای خوشگلی می‌گیرن این بازیگرا که نگو و نپرس (ذوق می‌کند)، مثلاً عکسای ژورنالی، عکسایی که توشون بالاتنه‌شون لخته یا فقط به رکابی پوشیدن و دارن تبلیغ رکابی رو می‌کنن و عضله‌هاشون زده بیرون و اووووووففففف.



- خوب بعد این که فالوشون می‌کنی چی می‌شه؟

هاردی تا اواسط بیست سالگی اش با اعتیاد به کوکائین و الکل مبارزه کرد و در نهایت موفق هم شد و از سال ۲۰۰۳ دیگر به این مواد مخدر نزدیک نشد. پس از ابهاماتی که در مورد گرایش جنسی هاردی در رسانه‌ها مطرح شد وی سرانجام اعلام کرد که دوجنسگرا است و قبل از ازدواجش با مردها رابطه داشته‌است.

مثلاً می‌تونم زندگی عادی شون رو ببینم که البته زیاد نشونش نمی‌دن یا خب تریلر تازه فیلما و سریالاشون رو می‌بینم یا وقتی می‌رن سفری، جشنواره‌ای، فرش قرمزی چیزی، اونا رو هم می‌بینم می‌بینم.

- دوستان شما هم این افراد رو فالو کردن؟

کلاً اینایی که گفتم، خیلی طرف دارشون بین ایرانیا زیاده، مخصوصاً اون هالیوودیا، چون سینمای کره رو هر کسی دوست نداره، ولی در کل علاوه بر دوستانم، خیلی از ایرانیا این‌ها رو فالو کردن. - دلیل شون هم مثل شما بوده؟

آره، اکثراً به همین دلایل هستن، البته می‌تونیم خوشگلی و جذابیت بیش از حد و کراش خور بودن شون هم به دلایل بالا اضافه کنیم (می‌خندد).

- چه طور؟

مثلاً تام هاردی رو خیلیا به خاطر جذابیت بیش از حدش فالوش می‌کنن یه جورایی، این بین طرف دارا یه چیز نرماله که یه سلبریتی رو به خاطر خوش قیافه بودن یا جذابیتش فالو کنن توی اینستا، توئیتر.

- خوب این تایمی که هر روز سر اینستاگرام می‌گذاری، باعث عقب افتادنت از برنامه‌های روزانه‌ات نمی‌شه؟

چرا، خیلی زیاد، ولی خب کنترلش سخته.

- سعی کردی کنترلش کنی؟

آره، ولی وقتی می‌رم توی اکسپلور، دیگه کلاً تا یکی، دو ساعت سرم گرمه و بیرون نمیام.

- دوستانت هم همین جوری هستن؟

اونا از منم بدترن بابا، باز من یه کم رعایت می‌کنم یا وقتی که مثلاً زیاد از حد می‌مونم توی اکسپلور بعدش خودم رو یه عالمه سرزنش می‌کنم، ولی اونا عین خیالشونم نیست.

- خودت رو که سرزنش می‌کنی، تأثیری هم داره؟

نه زیاد، این جوری می‌شه که من می‌رم اکسپلور، یه عالمه وقت تلف می‌کنم، بعدش میام بیرون، اصلاً یه حس بدی می‌گیرم که این همه‌ههههه وقت بدون این که خبردار بشم گذشت، بعدش با سرزنش کردنم از دماغم در میاد اون خوشیه، ولی دوستانم چون عین خیالشون نیست، خوشحال می‌مونن.

- خوب یاسمین جان در مورد هوش مصنوعی اینستاگرام چی می‌دونی؟

در این حد می‌دونم که هوش خیلی، خیلی، خیلی پیشرفته‌ای داره.

- مثلاً؟

مثلاً می‌گن هشتگ زدن زیر پستا بازدید رو خیلی زیاد می‌کنه یا مثلاً این که لوکیشن بزنی برای پستات هم خیلی خیلی تأثیر داره یا این که همیشه خدا باید استوری بذاری و هیچ وقت پیجت تعامل رو از دست نده و خیلی داستانا دیگه.

- راستی یاسمین جان دوستانت هم دنبال هشتگ اسم یک بازیگر توی اینستاگرام می‌رن؟
آره بابا، همه مون می‌ریم.

- خوب بعد این همه چک کردن به این بازیگرها و سلبریتی‌ها علاقه‌مند نمی‌شین؟
چیزه خب، چرا اتفاقاً (خجالت می‌کشد).

- راحت باش عزیزم این حرف‌ها بین خودمون می‌مونه، اسم واقعیت هم نمی‌نویسم، اسم مستعار می‌نویسم.

خب این اتفاق خیلی پیش میاد دیگه، بعضی بازیگرا این قدر خوشگل و جذاب و همه چی تموم هستن که آدم نمی‌تونه کراش نزنه.

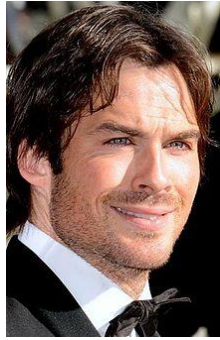
- مثال می‌زنی؟

خب ببین مثلاً تیموتی شالامی، یکی از دوستای من به شدت و خیلی زیاد عاشقشه، همه‌اش می‌ره عکساش رو توی فرش قرمز و مراسمای مت‌گالانگه می‌کنه، تیموتی شالامی هم یه تیپ خاصی داره، اینم هی بیس چار ساعته قربون صدقه اون می‌ره یا مثلاً یکی از دوستای دیگه‌ام روی ایان سامرهالدر که توی سریال خون آشاما بوده کراشه، اون قدرم به زنش فحش می‌ده، می‌گه حیف این که رفته زنیکه به اون بی‌ریختی رو گرفته.

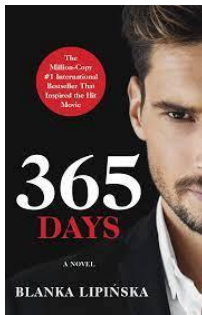
۱- مت‌گالا یک مراسم سالانه برای هنرمندان و طراحان دنیای مد برای جمع‌آوری کمک‌های مالی برای

انستیتو طراحی لباس است که در موزه هنر متروپولیتن نیویورک برگزار می‌شود.

۲- ایان جوزف سامرهالدر بازیگر، مدل و تهیه‌کننده آمریکایی است. او بیش‌تر به خاطر بازی در نقش بون کارلیل در مجموعه لاست و نقش دیمن سالواتوره در مجموعه خاطرات خون‌آشام شهرت دارد. ایان در سال ۲۰۱۵ با هنرپیشه‌ی آمریکایی نیکی رید ازدواج کرد و در سال ۲۰۱۷ صاحب یک فرزند دختر شدند.



یا یکی از جدیدترین کراشای عالم، حضرت میکل مورونیهه (می خندد)، آقا این قبل اون فیلم کوفتی ۳۶۵ روز، اصن فقط چند کا فالور داشت، الان فالوراش میلیونی شده، نصف بیش ترشم ایرانیان، خود من و دوستانم وقتی فهمیدیم دوتا بچه داره، پیششمامون ریخت یعنی، خدایی طرف خیییلی خیلی به شدت جیگره، اصن جذاب، مردونه، خوش قد و بالا که نگووو، من و دوستانم توی اکیپمون همه مون دوستش داریم، ولی یک از دوستانم خیلی بیش تر از ما دوستش داره، چند وقت پیشا یه عکس با یه پسره گذاشته بود، بعد فکر کنم نوشته بود: «همه چی دروغ بود یا همچین چیزی» که یعنی مثلاً من گی هستم، اما بعدش گفت شوخی کردم، با همین حرکت نصف دخترا سخته زدن که خدان نکنه این گی باشه (می خندد) یا مثلاً چند وقت پیشا عکسش با یه مدل رو منتشر کرده بودن، بعد فک کنم طرف دارای عظیمش ریخته بودن توی پیج دختره که اگه با این رل بزنی خودت رو مرده فرض کن (می خندد).



- خودت روی کی کراش داری یاسمین؟

یه جمله هست که می گه I have crushes all over the world که یعنی من جای جای این زمین کراش دارم، این دقیقاً شرح حال منه، مثلاً یهو یه فیلم می بینم روی تیموتی شالامی کراش می زنم، ماه بعد از یه فیلم از کریس ایوانز می بینم، روی اون کراش می زنم، مدت ها در مورد اون

خیال‌پردازی می‌کنم و این چرخه تا ابد ادامه داره... برای همه‌شونم می‌رم بیجای اینستا یا توئیترشون رو می‌بینم، همیشه هشتگ اسم‌شون رو سرچ می‌کنم (می‌خندد).



- خوب این خیال‌پردازی‌ها فکرتون رو درگیر نمی‌کنه، از درس و تکالیف تون عقب نمی‌مونین؟ چرااااا، ولی خب یه جورایی تنها تفریح مون اینه دیگه، بعد کلاً خیال‌پردازی راجع به کراش و عشق و عاشقی و اینا، کلاً خیلی شیرینه، اصلاً نمی‌شه بی‌خیالش شد یا متوقفش کرد. من خودم پارسال دی ماه، سر همین خیال‌پردازی امتحان تاریخم رو قشنگ خراب کردم (می‌خندد)، ولی خب آخه می‌ارزه بازم، اون حس خوشی که می‌گیری با هیچ چیز قابل تعویض نیست.

- خوب اگه همین حس خوش مانع هدف‌هاتون بشه چی؟

خب آخه ما همچین هدفی هم نداریم جز درس خوندن، اونم که آخرش بی‌کاریه، چون هیچ‌جا کار نیست... همه فارغ‌التحصیلا بعد دانشگاه مستقیم روانه اسنپ می‌شن متأسفانه، ای بابا لعنت به این مملکت خب (عصبانی می‌شود).

- خوب یاسمین جان ممنونم از وقتی که در اختیار ما قرار دادی.

خواهش می‌کنم.

تأملی دوباره:

یاسمین ۱۷ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

یاسمین در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به ظرفیت آموزشی اینستا، اشاره داشته است.

یاسمین در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: الگوبرداری، علاقه به مهاجرت و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

یاسمین در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: تحول‌های ارزشی و هنجاری، بسترسازی جهت شکل‌گیری سبک زندگی کاربران و نظایر آن، اشاره داشته است.

یاسمین ۱۷ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: ارتقای کسب و کار با اینستا، یافتن مراکز خدماتی مناسب و نظایر آن، اشاره داشته است.

یاسمین در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: تحولات عشق، عشق تخیلی، عشق به مثابه نوعی از هیجان‌جویی، نگاه تأیید‌آمیز به بی‌بندوباری عاطفی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

یاسمین در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: دادن جهت شهوی به علایق زیباشناختی کاربران، کاربری از زیورآلات تهیه شده بر مبنای فیلم‌ها و سریال‌های مختلف، اشاره داشته است.

مصاحبه‌شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

یاسمین در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: احساس حقارت ملی و کاهش عرق ملی، دید منفی به سیاست‌مداران کشور، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

یاسمین در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: غرق شدن در مادیات و هم‌زمان کم رنگ شدن ارزش‌های معنوی، تحول قرائت دینی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

یاسمین ۱۷ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: کاربری از سمبل‌های فیلم‌ها و سریال‌های مختلف، عطف توجه شدید به قهرمانان فیلم‌ها و سریال‌های مورد کاربری، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه یاسمین ۱۷ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، یکی از مسایل مهمی که یاسمین در مصاحبه خویش بدان اشاره می‌کند، عشق تخیلی خود و دوستانش به چهره‌های مشهوری است که در فیلم‌ها و سریال‌های آن سوی آب با آنان برخورد داشته‌اند.

عشق تخیلی، عشقی است که یک نوجوان و جوان در طی آن، عاشق فردی از جنس مخالف خودش می‌شود. این فرد که غالباً از افراد مشهور جامعه (نظیر هنرمندان، بازیگران، خواننده‌ها، ورزشکاران سلبریتی‌ها و مانند آن‌ها) هستند، در غالب موارد در دسترس فرد هم نبوده، ممکن است آن طرف کره زمین به سر ببرد، اما نوجوان و جوانی که در تلاطم عاطفی خویش به سر می‌برد، ممکن است به سادگی با دل بستن به فرد مورد نظر، برای مدت زیادی عواطف و احساسات خویش را به پای وی بریزد.

یاسمین در گزارش خودش بیان می‌کند، نه تنها او، بلکه همه دوستانش نسبت به سلبریتی‌ها و بازیگران علاقه عاطفی (کراش) دارند و اصولاً تفریح آن‌ها کراش زدن روی این دست از افراد است و دایم صفحه آن‌ها را مرور کرده، به فرض با قرار گرفتن وی در کنار یک زن دیگر (مانند میکله مورونه) و یا ازدواج وی (نظیر سامر هالدر)، صفحه اینستاگرامی آن زن را پر از ناسزا و فحش می‌کنند و یا با شوخی فرد مورد نظر (نظیر ادعای میکله مورونه دال بر این که گی است)، نیمی از دختران طرفدار چیزی شبیه سکتته کردن را تجربه می‌کنند.

اگر چه عشق تخیلی افراد (خاصه دختران) پس از گذر سال‌های اولیه بلوغ کم رنگ می‌گردد، اما عشق ورزیدن به افرادی مانند میکله مورونه (قهرمان فیلم هرزه‌نگار ۳۶۵ روز)، می‌تواند کاربران را به سمت اخذ ارزش‌های محبوب نیز سوق دهد.

مصاحبه با پرنیان، ۱۸ ساله

آخه مایو دو تیکه رو برای چی یه دختر بچه زیر ۷ سال باید بپوشه؟

- سلام عزیزم، روزت بخیر.

علیک سلام، مرسی.

- خوبی، با درس و مدرسه چه می کنی؟

می خونم دیگه. کم و بیش عادت کردم به آموزش مجازی. البته منکر سختی ها و مشکلاتش

نمی شم، ولی دیگه حوصله حضوری خوندن رو هم ندارم.

- چرا حوصله حضوری رو نداری؟

خب دوباره باید برم مدرسه و با هزار نفر سر و کله بزنم.

- از چه لحاظ؟

همین درس و بچه ها و معلم ها و کادر مدرسه.

- توی آموزش مجازی هم که این افراد هستند!

نه از نزدیک حوصله شون رو ندارم. حتی نمی تونم به این فکر کنم که دوباره پشت میزهای مدرسه

بشینم و معلم ها چیزای بی خود رو بهم یاد بدن.

مدرسه وقتم رو می گیره، ولی خب الآن تو خونه کارایی که دوست دارم رو می کنم و خودم به

تنهایی درس می خونم و بهتر هم یاد می گیرم.

- توی آموزش مجازی هم معلم ها همون درس ها رو می دن. پس مشکل چیه، درس خوندن رو

دوست نداری؟

نه اتفاقاً! من عاشق درس خوندن هستم و معلم همیشه بالای نوزده و حتی بیست بوده، ولی

احساس می کنم، خودم بخونم بهتر یاد می گیرم.

- معلم ها درس رو خوب انتقال نمی دن؟

معلم های خوب و بد که داریم، ولی معلم ها خیلی انرژی منفی بهم می دن و اعصابم خورد می شه.

- چه چیزی اعصاب رو خورد می کنه؟

این که ماها رو صرفاً تک بعدی می‌خوان پرورش بدن و همه چیز رو تو درس خلاصه می‌کنند. با حرف‌هاشون سرکوب‌مون می‌کنند و علایق‌مون رو زیر سوال می‌برند و تحقیرمون می‌کنند که حالا همه هم لازم نیست دکتر و وکیل بشن، جامعه به بنا و کارگر و نانوا هم نیاز داره.

- گفتی درست خوبه و فکر کنم تو مخاطب این حرف‌ها نیستی.

من که آره، ولی خب بقیه هم کلاسی‌هام چی؟ مگه یک درس چه قدر ارزش این رو داره که شخصیت یکی رو جلو بقیه خرد کنند؟ الآن من امسال کنکور دارم و یک دختر ۱۸ ساله هستم. چرا باید شبیه بچه‌ها با ما برخورد بشه؟

- خوب.

به خاطر همین این محیط بیش‌تر باعث پسرفت ما می‌شه تا پیشرفت‌مون و به خاطر همین دوست ندارم، حضوری برم.

- آموزش مجازی چه طوره؟

بهتر از ۲ سال پیش شده، ولی خب در حد آموزش حضوری نیست و برای ماهایی که تجربی می‌خونیم، خیلی سخت‌تر و دشوارتره. مثل فیزیک و شیمی که افتضاحه و اون وسط صدا قطع بشه، فاتحه‌ات خوانده شده هست! بعد دسترسی‌مون به معلم هم خیلی کمه!

معلم فقط سر کلاس باهاش هستیم و البته حالا تو گروه واتساپ می‌تونیم ازش سوال پرسیم، ولی خب نمی‌تونیم مشکل خودمون رو کاملاً حل کنیم. به خاطر همین می‌گم که خودم بخونم راحت‌تر هستم. آزمون‌هاشون هم که غیر استاندارد شده و اصلاً نمی‌شه مبنای سنجش قرارش داد.

واقعاً دشمنی دارند با ما؟ من که بلدم دیگه، بی‌خیال امتحاناشون شدم، چه برسه به بچه‌هامون که کلاً نمی‌خوندند!

- چرا بی‌خیال شدی؟

من کلی زمان می‌ذارم تا اون مبحث رو یاد بگیرم، ولی معلم با سوال‌های چرت و الکی سخت و غیر استاندارد، کل اعتماد به نفس من رو با خاک یکی می‌کنه. عملاً تفاوتی بین من و کسی که نخونده نیست. هم من نمی‌تونم جواب بدم و هم اون. منم دیگه سر امتحاناشون خودم رو اذیت نمی‌کنم. تایم رو هم کم می‌دن و این شرایط بدتر می‌کنه.

یک بار تمم شده بود و تانت خریدم و فعالش کردم، تموم شد وقت امتحان! اون لحظه تنها کاری که کردم این بود که گوشیم رو پرت کنم اونور تا برم بقیه فیلمم رو ببینم.

آموزش مجازی تنها حسنش ندیدن معلم‌ها هست ولاغیر!

- در طول روز چند ساعت از فضای مجازی استفاده می کنی؟

سر مدرسه که خب درگیرش هستم که واتساپ رو چک کنم، ولی در کل شاید الان با توجه به شرایطم ۲ ساعت بشه، ولی خب قبل از تابستون که کنکورم هنوز شروع نشده بود، به ۹ ساعت می رسید میانگین روزانه ام. ولی الان چون درس می خونم کم تر ازش استفاده می کنم.

- بیش تر از چه نرم افزار و پیام رسانی استفاده می کنی؟

قبلاً اینستاگرام و قبل تر از اون تلگرام و در حال حاضر یوتیوب و واتساپ.

- الان یعنی از اینستاگرام استفاده نمی کنی؟

نه این که نکنم، ولی خب خیلی کم تر از قبل شده.

- چرا؟

حس خوبی بهم نمی داد. احساس می کردم، وقتم رو خیلی داره می گیره و در ازای اون همه وقت، هیچی بهم یاد نمی ده. حتی یک بار دلیتش هم کردم، ولی خب باز نصبش کردم.

- چرا حس خوبی بهت نمی داد؟

من به شخصه آدمی نیستم که درباره زندگی بقیه کنجکاو باشم، ولی خب اینستاگرام مخصوصاً اون اوایل پر شده بود از زندگی شخصی آدم ها و عکس های خانوادگی و مهمونی ها و حتی عکس سفره های غذا! نمی گم الان اینا نیست، ولی خب به نظرم خیلی کم تر از قبل هست.

- خودت اون زمان از این جور عکس های شخصی رو به اشتراک می گذاشتی؟

تا دو سال پیش آره، ولی یهو به خودم اومدم و دیدم که ای وای من! من واقعاً همون پرنیان دو سال پیش هستم؟! منی که تا قبل از این هر موقع با دوستانم بیرون می رفتم و نمی شد یک لحظه دهنم رو ببندم، از بس که حرف می زدم و فهمیدم که خیلی عوض شدم.

- چی شد که به همچین نتیجه ای رسیدی؟

دو سال پیش که با دوستانم رفته بودم کافه، وقتی برگشتم خونه، می خواستم پست و استوری بذارم از عکس های اون روز و داشتیم عکس ها رو نگاه می کردم که کدوم بهتر شده، یهو فهمیدم که ما اصلاً مثل قبل باهم حرف نزدیم و فقط داشتیم عکس می گرفتیم و تنها اون وسط سر مسخره بازی در آوردن سر عکس ها، چندبار باهم خندیدیم. یعنی اون قدر درگیر عکس گرفتن شده بودیم که من یادم رفت از دوست صمیمیم درباره این که چرا دیروز حالش بد بود، بپرسم.

اصلاً شوکه شده بودم که چرا ماها این جور شده بودیم؟

یکی از فضای کافه عکس می‌گرفت و استوری می‌کرد، اون یکی قهوه رو آوردند، داد می‌زنه نخورید و از قهوه استوری می‌ذاره، وسط پیتزا خوردن عکس می‌گرفتم و اون روز اصلاً باهم درست حرف نزدیم. همه سرمون تو گوشی بود و خب این از ماها که همیشه فک‌مون درد می‌گرفت از حرف زدن، خیلی بعید بود. فهمیدم که کلی عکس دارم از اون روز، ولی هیچ خاطره‌ای ازش ندارم و خب به چه درد می‌خوره این عکس‌ها؟ سر همین یک مدت اینستا رو پاک کردم، ولی خب الآن عصر ارتباطاته و مجبوریم که از ابزار ارتباط استفاده کنیم و خب دوباره نصبش کردم، ولی دیگه یه کم خودم رو بیش‌تر کنترل کردم که کم‌تر سرش برم و بعضی پیج‌ها رو دنبال نکنم.

- قبلاً چه محتواهایی رو دنبال می‌کردی؟

خب اینستاگرام مثل واتساپ و تلگرام نیست که یک فضای یک‌نواخت و روتین داشته باشه. اگه بخوام مثال بزنم برات، تلگرام و واتساپ مثل یک تلویزیون سفید و سیاه هستند، ولی اینستاگرام مثل یک تلویزیون رنگی هست! اینستاگرام خیلی متنوع و جالب و سرگرم‌کننده و هیجان‌انگیز هست! هم محتواهاش خیلی جذاب و متنوعه و هم کاربرهایی که داره خیلی متنوع و مختلف هستند.

یعنی از هر قشر آدمی و از هر رده سنی توش هست و خب همین باعث می‌شه که مطالبش هم همیشه جدید و به روز و قابل توجه برای هر سنی باشه!

ولی تلگرام و واتساپ صرفاً یک پیام‌رسان هستند و امکانات دیگه اینستاگرام رو ندارند. تنها مزیت‌شون اینه که سرعت چت تو اینا خیلی بهتر از اینستاگرامه.

- پس برای چت کردن فقط از تلگرام و واتساپ استفاده می‌کنی؟

نه، خب از دایرکت اینستاگرام هم استفاده می‌کنم. مثلاً زمانی که دوستم یک استوری می‌ذاره و خوب ریپلایش می‌کنم و جوابش رو می‌دم. در کل برای چت کردن از تلگرام استفاده می‌کنم.

- واتساپ چه طور؟

واتساپ در حد راه انداختن کارهای مدرسه‌ام هست و بیش‌تر استفاده‌ام برای چت و پیام‌رسانی و اینا با تلگرام هست.

- با این همه محتواهای مختلف و متنوع اینستاگرام، بیش‌تر چه نوع محتواهایی رو دنبال

می‌کردی؟

اوایل هر چیزی که تو اینستاگرام بود رو دنبال می‌کردم. مثلاً این شاخ‌های مجازی که بیش‌تر سحر تبر و مینا نامداری و دنیا و ندا یاسی و پویان رو دنبال می‌کردم، ولی خب الآن حتی بلاک‌شون هم کردم.

۱۲۰ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳



خدایی چی بودن اینا؟ یک مشت آدم بی‌کار و احمق و بی‌عرضه که زندگی کردن رو بلد نبودند! - منظورت چیه که زندگی کردن رو بلد نبودند؟

خب کسایی که زندگی شخصی شون لنگ می‌زنه و خدا رو شکر، اصلاً کار مشخص و حرفه و مهارت مشخصی هم ندارند که بگم زندگی کاری شون هم لنگ می‌زنه. آدم‌هایی که جزئیات زندگی شون، روابط شون، مشکلات شون توی کف اینستا هست، واقعاً چی می‌خوان باشند؟

کسی که با حقیر کردن خودش داره درآمذزایی می‌کنه و این قدر به عنوان یک انسان، بالغ نشده تا با زحمت کشتی و مهارت بتونه کاری رو پیدا کنه و یک درآمدی رو به دست بیاره، واقعاً این آدم زندگی کردن بلده؟ کسی که بلد نیست چه طوری حرف بزنه و چه طوری نظراتش رو بیان کنه و نمی‌دونه کدوم حرف رو کجا باید بزنه و کجا نباید بزنه، وقتی یکی مخالف با اون حرف می‌زنه، چه طوری عکس‌العمل نشون بده و همه تصمیماتش رو هوا می‌گیره، اصلاً نمی‌دونم می‌شه این‌ها رو بالغ و بزرگ سال به حساب آورد؟ واقعاً نمی‌تونم بفهمم برای چی تا پارسال این‌ها رو دنبال می‌کردم و از همه چیزشون خبر داشتم! به من چه ربطی داشت که با کی دعواشون شده، لباس چی خریدند و با کی دوست شدند و به کی خیانت کردن؟

واقعاً فازم چی بود؟ اون همه وقتم رو سر اینا تلف کردم. آدم‌های بی‌بند و باری که امروز با یکی بودند و فردا با یکی دیگه؟ بساط مشروب و سیگار و دیوونه بازی شون همیشه تو لایوها بود و من می‌شستم نگاه می‌کردم!

یا امثال ندا یاسی که فقط لخت می‌شد و فحش می‌داد! من از فحش متنفرم! فحش هاش رو هیچ وقت به زبون نیاوردم، ولی خب توی موقعیت بد که قرار می‌گرفتم توی ذهنم می‌اومد.

وقتی به این‌ها فکر می‌کردم، کلی اعصابم خورد می‌شد که منی که همیشه کلی برنامه‌ریزی می‌کردم تا از وقتم درست استفاده کنم نزدیک ۳ سال از اوقات فراغتم رو الکی حروم اینا کردم.

- در حال حاضر به غیر از این افرادی که اسم بردی، شاخ‌ها یا افراد معروف دیگه‌ای رو توی

اینستا دنبال می‌کنی؟

از زمانی که دوباره اینستا رو نصب کردم، سراغ کسی شبیه این‌ها نفرتم.

راستش سعی کردم جایگزین برای این‌ها پیدا کنم که سراغ شون نرم.

به خاطر همین آدم حسابی‌ها رو اوادم دنبال کردم.

- منظورت از آدم حسابی چیه؟ بر چه اساسی یک نفر رو بهش آدم حسابی می‌گی؟

مثلاً یکی از آدم‌ها آن‌اشید حسینی بود.



- امکانش هست که بیش‌تر در موردش بگی؟

خب آن‌اشید طراح لباس هست و کلی ایونت برای طراحی‌ها و لباس‌هاش توی تهران و مشهد برگزار کرد.

۱ - سایت فتوکده در مورد بیوگرافی اجمالی آن‌اشید حسینی گزارش می‌دهد:

سیده آن‌اشید حسینی متولد ۴ بهمن ۱۳۷۰ در اهواز، طراح مد و لباس است. فارغ‌التحصیل لیسانس رشته معماری است، اما به خاطر علاقه‌اش وارد حوزه طراحی لباس شد و بر خلاف باور عموم، مدل نبوده اما عشق خرید لباس خارجی دارد. آبان ماه ۱۳۹۶ که آن‌اشید بعد از ثبت برند طراحی خود به نام حجاب استایل وارد اینستاگرام شد که استقبال از نوع پوشش او، وی را در مدت کوتاهی به شهرت رساند. در سال ۱۳۹۷ بود که سیده آن‌اشید حسینی با امیر محسن مرادیان، آقازاده مرتضی مرادیان سفیر ایران در کشور دانمارک ازدواج کرد. بعد از عروسی خبرهای در مورد این زوج در فضای مجازی منتشر شد که همگی از لوکس بودن و هزینه بالای این مراسم نوشتند و به آن اعتراض کردند. تصاویر این عروسی با عنوان‌های عروسی لاکچری پسر سفیر ایران و یا عروسی میلیاردی پسر سفیر ایران در دانمارک به شدت جنجال آفرین شد. خبر این ازدواج جنجالی حتی در رسانه ۲۰:۳۰ نیز مورد انتقاد قرار گرفت. امیر محسن مرادیان روز ۲۰ مهر ۱۳۹۹ با انتشار متنی به انتقاد از سید مهدی صدرالساداتی روحانی افشاگر در مورد اتفاقات زندگی‌اش پرداخت. او در این متن اعلام کرد فشارهای‌های وارده بر همسر و جو روانی ایجاد شده توسط این روحانی بود باعث شد زندگی‌اش به جدایی ختم شود. به تازگی مهدی صدرالساداتی افشا کرده است که آن‌اشید حسینی قبل از ازدواج با پسر آقای سفیر یک ازدواج ناموفق پنج ساله هم داشته است. به این ترتیب او اولین بار با آقای فلاح یکی از شرکای پسر معصومه ابتکار ازدواج کرده که این زندگی بعد از پنج سال به طلاق ختم شده است. او همچنین سید کریم حسینی نماینده مجلس شورای اسلامی از اهواز را عموی آن‌اشید معرفی کرده است.

- چه جوری با ایشان آشنا شدی؟

خب من آنشید رو از قبل می‌شناختم.

- از قبل؟

منظورم قبل از پاک کردن اینستا بود.

- از چه طریق ایشان رو می‌شناختی؟

سر اون حواشی که برای لباس‌ها و عروسش پیش اومده بود، کنجکاو شدم بینم کیه.

- حواشی در چه موردی بود؟

توی اخبار هم نشون داد.

آنشید با پسر سفیر دانمارک ازدواج کرده بود و عروسی‌شون هم مثل این که خیلی لاکچری بوده و توی یکی از مناطق بالاشهر تهران بوده. حواشی هم از همین شروع شد.

- به خاطر این که با یک آقا زاده ازدواج کرده یا چیز دیگه‌ای؟

نه، برای این که عروسش مثل این که خیلی لاکچری و تجملاتی بوده و همین باعث اعتراض شده بود که چرا پسر یک سفیر باید همچین عروسی لاکچری و پرهزینه‌ای داشته باشه.

- بقیه از کجا درباره عروسی فهمیده بودن؟

توی عروسی‌شون کله گنده‌ها و وزیر مزیرها رو هم دعوت کرده بودند و عکس‌هاشون تو اینستا پخش شده بود.

- وزیرها یعنی او مدن گفتند؟

نه بابا یه آخوندی هم دعوت بوده فکر کنم و روزنامه نگار هم بوده. این هم که دیده عروسی خیلی خیلی همه چی تمومه، اومد یه نقد در موردش منتشر کرد. حتی تو اینستا هم گفته بود.

- اخبار هم در مورد همین گفته بود؟

آره و به لباس‌ها و پست‌های اینستاگرام آنشید هم حتی گیر داده بود.

- لباس‌هاش نامناسب و نامتعارف بودند؟

نه اتفاقاً!

کاملاً پوشیده می‌گرده و اون زمان دخترها بهش پیام می‌دادند که ما بی‌حجاب بودیم، ولی از وقتی که با تو آشنا شدیم و فهمیدیم که می‌شه حتی با حجاب هم می‌شه خوش‌تیپ و خوش‌پوش بود، ما هم توی استایلمون از تو الگو می‌گیریم.



- منظورت از باحجاب چیه، چادریه؟

نه، چادری که کم بوده، لباس هاش پوشیده بود و موهاش هم غالباً معلوم نبود. اتفاقاً نظرش رو درباره چادر می پرسیدند که آناشید هم می گفت، حجاب یک امر شخصیه و نمی شه انتظار داشت همه یک نظر رو داشته باشند و به نظر من مهم راحت بودن تون هست. من انتخابم اینه و نه حجاب رو تبلیغ می کنم و نه رد می کنم.

- پس مبلغ نبود، ولی پوشش تأثیر گذار بود.

آره حتی یک بار گفت که من ادعا خوب بودن نکردم که الآن به من میان می گین که چرا به

عنوان یک باحجاب مانتو قرمز می پوشی یا مچت معلومه!

- اگر پوشش خوبه پس چرا توی اخبار درباره پوشش گفتن؟

پوشش متعارف و خوبه، ولی خب خیلی شیک پوشه.

- مشکلتش شیک پوش بودن؟

لباس هاش مارک بودند!

مثلاً یکی از کیف هاش اون زمان ۱۵ میلیون بود یا کمر بندش ۷ میلیون بود.



اکثر لباس‌هاش خارجی بودند و کلاً سرتاپاش شاید چند میلیون می‌شد.

- پس سر همین توی اخبار بهش اشاره کرده بودند.

آخه این عروس سفیر بود و همه می‌گفتند که چرا باید سیاسی‌ها همچین درآمدهایی داشته باشند که لباس‌های میلیونی بپوشند.

- خود آناشید واکنشی به اخبار نشون نداد؟

اون قدر که توی کامنت‌ها مردم بهش حمله می‌کردند که شماها دزد و مال مردم خور و... هستید، پیجش رو پرایوت کرد.

حتی شوهرش هم کل کامنت‌های پیجش رو بست.

- شوهرش هم توی مجازی فعالیت می‌کنه؟

آره... اون هم کلی استوری اون زمان گذاشته بود که هزینه مراسم عروسی به عهده خودشون بوده و پدرش اصلاً نقشی نداشته.

- آناشید حرفی درباره‌ی این حواشی نزد؟

چرااا... گفت که این لباس‌هاش از زمان مجردیش هست و با پول پدرش خریده و پدرش کار آزاد داره و خب شرایط مالیش خیلی خوبه و اصلاً ربطی به شوهرش نداره این لباس‌ها و حتی خونه‌ای که الان توش دارند زندگی می‌کنند، ۹۰ متره فقط.

- درباره ازدواجش چی؟

گفت مراسم‌شون معمولی نبوده، ولی خب خیلی هم آن چنایی نبوده و کاملاً معقول بوده. هزینه مراسم‌شون هم اون موقع فقط ۶۰ میلیون شده.

- ۶۰ میلیون؟

آره و باز همه می‌گفتند که اون عروسی شما فقط پول تالارش از این بیش تر می‌شه.

- تالارشون مگه چه طوری بوده؟

تالارشون تو شهرک غرب بوده و خب هزینه‌های اون جا هم که خودت می‌دونی چه قدر بالا هست.

- حرف دیگه‌ای نزد؟

چرا می‌گفت خودش و شوهرش شاغل هستند و خب هزینه مراسم رو خودشون دادند و ربطی به پدر شوهرش نداره و پدرش تازه شب عروسی تالار رو دیده بوده!

- درباره پدر شوهرش هم گفت؟

آره، آخه به اون هم گیر داده بودند که چرا باید یک سفیر همچین درآمدی داشته باشه؟! ولی آناشید گفت که پدر شوهرش خیلی مرد ساده‌ای هست و زمانی که ایران بوده، حتی از راننده شخصی استفاده نمی‌کرده و از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده می‌کرده.

- در نهایت این حواشی‌ها تموم شد دیگه؟

اون زمان کم کم دیگه همه یادشون رفت و منم دیگه اینستاگرام رو پاک کردم.

- پس الان کسانی رو که معروف هستند هم دنبال می‌کنی؟

جایگزین شون کردم و خب شبیه دنیا نیستند و یا حداقلش من فکر می‌کردم که نیستند!

- یعنی اشتباه فکر می‌کردی؟

برای بعضی‌ها آره.

- چی شد که به این نتیجه رسیدی؟

کسایی مثل ندا یاسی تو از اول متوجه می‌شی که طرف مشکل داره، ولی وقتی یکی خودش رو خوب جلوه می‌ده و تو بهش اعتماد می‌کنی و یک دفعه می‌فهمی اونمی که فکر می‌کردی نبوده، خیلی حس بدیه! احساس می‌کنی یکی ازت سوءاستفاده کرده و خب حس حماقت بهت دست می‌ده.

- یعنی کسانی رو که به خاطر این که فکر می‌کردی خوب هستند، فالو کردی، در اصل یک

جور دیگه بودند؟

متأسفانه آره و کم هم نبودند.

- مثلاً؟

مثلاً همین آناشید حسینی.

- تو که الان داشتی ازش تعریف می‌کردی.

- خوب تو از ۲ سال پیش پرسیدی، ولی از الان که نگفتم.

- چرا نظرت درباره‌اش عوض شد؟

طلاق گرفتند.

- کیا؟

آناشید و شوهرش.

- کی؟

چند ماه پیش... الان نزدیک یک سالی می‌شه.

- تو از کجا فهمیدی؟

خود شوهرش یه پست گذاشته بود، مثل این که حواشی‌ها رو زندگی شون اثر منفی گذاشته و

بعد به اون کسی که عکس‌های عروسی شون رو پخش کرده بود، گفت که راحت شدی؟

amirmohsen.moradian .

سلام. امیدوارم حالت خوب باشد. اما حال من خوب نیست. امیدوارم زندگی بر وفق مرادت باشد ولی برای من نیست. امیدوارم کانون گرم خانواده برایت گرم تر از همیشه باشد ولی برای من نیست. امیدوارم دخترانت در کمال سلامتی باشند ولی من فرزندی ندارم. امیدوارم رابطه ات با همسرت خوب باشد ولی من همسرم را از دست دادم. میدانی چرا؟ بگذار برایت بگویم:

تقریباً دوسال پیش درست در شب عروسی من، شبی که برای همه بهترین شب زندگیشان حساب میشود تو با هر نیتی که داشتی آن شب را برای من تبدیل به بدترین شب زندگیم کردی. هرچقدر از تو خواهش کردم هرچقدر با تو حرف زدم هرچقدر دلیل آوردم که آن عروسی لاکچری نبود و من هیچ چیزی از آن عروسی منتشر نکردم، زیر بار نرفتی و با سوالات و استدلال‌های شرایط را برای من پیچیده تر کردی. یادت می‌آید از تو خواستم از قم به تهران بیایی و از نزدیک با ما آشنا شوی؟ یادت می‌آید از تو خواستم تحقیقی در مورد پدر و خانواده ام کنی؟ یادت می‌آید گفتم همسرم مدتیست با حجاب شده و توان تحمل این فشار را از سمت مذهبیون به اصطلاح مذهبی ندارد؟ یادت می‌آید با شعار

#صدراساداتی_تنها_نیست تشویقت میکردند و تو روز به روز خوشحالتتر به ادامه راحت امیدوار میشدی؟ یادت هست چندبار به تو گفتم نوک این پیکان عدالت خواهی ات انقدر سنگین میشود که با سر به زمین خواهی خورد؟ حالا ببین همانهایی که بخاطر مقاصد سیاسی در ماجرای ما برایت سوت و کف می‌زدند چگونه بر خودت میتازند! ببین آنهایی که بخاطر رقابت و حسادت پشت تو ایستادند و با دل‌های کوچکشان بر یک زوج تازه مزدوج تاختند تا آنجا که میتوانستند لگد زدند حالا کجایند و تو کجایی، شده‌اند منتقدین خود تو. سید مهدی تو زندگی ام را گرفتی. فقط اینرا بدان بعد از انتشار خصوصی ترین عکسهای همسرم بخاطر بستری که تو برایشان فراهم کردی دیگر آن آدم سر پا نشد، شاید به ظاهر خوب اما در باطن متلاشی ترین، به ظاهر خوشحال ولی از درون افسرده. سید مهدی من برای تو دعا میکنم، برای عاقبت بخیری تو، برای داشتن آرامش در زندگیت ولی یادت باشد من خدایی دارم که هیچوقت دستم را رها نخواهد کرد. راستی برادر حال عدالتخواهیت چطور است؟ بگذریم به من بگو حال خودت چطور است؟ خوبی؟

#جدایی

@s.mm.sadrossadati

- آناشید هم تأیید کرد؟

آره و گفت که زندگی شخصیش هست و ممنون می شه، اگر دیگران نظر ندن و قضاوتش نکنند.

هیچ وقت دوست نداشته که مسایل خصوصیش رو توی فضای مجازی بگه، ولی چون شوهر

سابقش گفته، این هم مجبور شده تأیید کنه.

- فقط به خاطر طلاقش دیگه دنبالش نمی کنی؟

نه طلاق چه ربطی به من داره....

قضیه اش با پویان من رو متعجب کرد.

- منظورت پویان مختاری هست؟

آره.

- چه قضیه ای آناشید با اون می خواد داشته باشه؟

شایعه شده بود که رل زدند با هم.

- اوه، جداً؟

خود پویان تو یکی از لایوهاش گفته بوده که از آناشید خیلی خوشش میاد.

- سر همین شایعه درست کرده بودند؟

آخه آناشید ترکیه هم رفته بوده.

- خوب باز هم دلیل نمی شه!

یکی از عکس هاشون رو پویان پخش کرده بوده، فکر کنم.

- آناشید چیزی نگفت؟

آناشید که نه، ولی آخه همه می گفتند فتوشاپ هست و واقعی نیست.

- فتوشاپ بود؟

نه.

- چه طور؟

آخه پویان تو لایو زنگ زد به آناشید و گفت که دوستش داره یا نه؟

آناشید هم گفت، بله!

- که این طور. راستی تو که گفتی شاخ ها رو دیگه دنبال نمی کنی و بلاک شون کردی.

آره دقیقاً.

- پس چه طوری از لایوهای پویان مختاری خبر داری؟

من آناشید رو خیلی قبولش داشتم و واقعاً دوستش داشتم و برام سخت بود باور کنم با یکی مثل پویان دوست باشه!

- سر همین پیج پویان رو چک می کردی؟

آره. آناشید که چیزی نمی گفت، ولی خب پویان می گفت، ولی بعد دوباره بلاکش کردم.

- چرا آناشید رو قبول داشتی؟

خب آدم مستقل و خلاق بود. به کسی کاری نداشت و درباره هر چیزی نظرش رو نمی داد و با اخلاق و مهربون بود. توی حیطة کاریش کلی پیشرفت کرده بود و خب برای من یک الهام دهنده بود. در کل خودش بود.

- پیجش کاری بود؟

نه، حالت بلاگری داشت بیش تر، ولی خب مثل بقیه بلاگرها نبود.

- می شه بیش تر توضیح بدی پرنیان جان؟ بقیه بلاگرها همه اش تبلیغ می کنند و از خودشون مدام می گن که امروز این کار رو کردم یا اون کار رو کردم.

- آناشید این جور نبود؟

نه اصلاً! نهایتاً می گفت که امروز روز سخت، ولی پرباری بود. آرامشش رو همیشه دوست داشتم. حتی فالورهاش هم با بقیه متفاوت بود.

- فالورهاش از چه نظر متفاوت بودند؟

خب اکثر بلاگرها آنچنان پوشش مناسب عرف جامعه رو ندارند و کم تر خانم‌های باحجاب دنبالشون می کنند، ولی همه قشری با هر عقیده و پوششی آناشید رو فالو کرده بودند.

- پس قضیه اش با پویان دلسردت کرد؟

آره خب... باورم نمی شد همچین آدمی، وقتی تازه طلاق گرفته، چه طور با آدمی مثل پویان، می ره دوست می شه. کل ذهنیتم رو بهم ریخت.

- گفتی روابط آدم‌ها بهت ربطی نداره.

هنوز هم می گم، ولی آناشید واقعاً الگوی من بود. طرز حرف زدن و لباس پوشیدنش و اخلاقش و تلاش و پشتکارش!

و من یهو الگوم برام نابود شد و حتی باورت نمی شه که گریه کردم.

- چرا گریه؟

آخه فکر کن من همه‌ی شاخ‌های بی‌مصرف رو دور انداخته بودم و خواستم که این دفعه آدم‌هایی که به من یک چیزی رو اضافه می‌کنند، دنبال کنم که این هم این جور از آب دراومد! فکر کردم یکی خوبه بین اینا، ولی چی شد؟ همه‌شون عین همند!

- صرفاً چون با پویان بوده؟

حالا این هم یه کم، ولی پویان برگشته بوده گفته که آناشید موقعی که ترکیه بوده، چند هزار لیر پویان رو تیغ زده و از این پاساژ به اون پاساژ می‌رفته و لباس می‌گرفته و خب من فکر کردم آدم مستقلیه، ولی فهمیدم ... کلاً. اون هم که از اون یکی ازدواج اولش.

- مگه یک بار ازدواج نکرده؟

قبل از پسر سفیر با یکی دیگه ازدواج کرده بوده.

- واقعاً؟

آره... با اون هم بیش‌تر از یک سال زندگی نکرده بوده و ۹۰۰ میلیون چند سال پیش مهریه می‌گیره و حتی عکس همه‌ی سفرهای خارجی‌ش هم که اول گذاشته بوده با شوهر اولش رفته بوده.

- اینا رو خود آناشید گفته؟

نه، تو اینستاگرام گفته بودند.

- هر چی بقیه بگن رو سریع باور می‌کنی؟

نه خب عکس‌هاشون هم بود.

- آناشید واکنشی نشون نداد؟

نه.

- سر پویان چی؟

انکار کرد و حتی حسن آقامیری باهاش لایو گرفته بود و آناشید گفت که سفرش به ترکیه کاملاً کاری بوده و همراه با مادرش رفته بوده و الکی براش شایعه درست کردند. ولی خب فیلم و عکس‌هاش پخش شده بود دیگه... .

- از لحاظ حیطة کاریش چه طوری بود؟

برند خودش رو زد که اسمش هم هیبا هست.

براش توی اینستاگرام پیج زد و لباس‌های طراحی خودش رو به صورت اینترنتی می‌فروخت.

- حضوری نشد؟

چرا الآن که تو یکی از پاساژهای تجریش مغازه داره، ولی قبل از اون کلی ایونت برای هر فصل برگزار می‌کرد.

- ایونت؟

آره لباس‌های اون فصل رو که رونمایی کرده بود، به صورت حضوری می‌فروخت.

- قیمت لباس‌هاش چه طوری بود؟

اون زمان ۴۰۰ تومان به بالا بود.

- چه قدر گرون بوده!

برای اون زمان خیلی زیاد بود! ولی خب همه‌اش فروش می‌رفت. حتی به عنوان کارآفرین خبرنگار اومد و باهاش مصاحبه کرد.

- کجا ایونت‌هاش رو برگزار می‌کرد؟

تو یکی از هتل‌های تهران و مشهد فکر کنم.

- مصاحبه‌اش رو دیدی؟

آره.

- یادته درباره چی بود؟

درباره همین بیوگرافیش و حرفه‌اش پرسید و بعد بهش گفتش که این شیک پوشیش به خاطر استفاده از برندها هست یا دلیل دیگه‌ای داره.

آنا هم گفت که شیک پوشی برمی‌گرده به شناخت مبانی رنگ‌شناسی و حتماً لازم نیست که از لباس‌ها و اکسسوری‌های گرون استفاده کنیم. که شیلا خداداد سر این حرفش بهش تیکه انداخت.

- چی مگه گفت؟

گفت که مردم نون شب ندارند بخورند و اون وقت امثال این خانم برای مردم کلاس رنگ‌شناسی می‌ذاره.

- آناشید چیزی نگفت؟

نه! تو همون مصاحبه‌اش هم گفت، حرف بقیه رو زیاد جدی نمی‌گیره، ولی اگه انتقاد سازنده‌ای باشه، برای پیشرفتش حتماً از اون استفاده می‌کنه.

- الآن آناشید رو دنبال نمی‌کنی؟

نه دیگه! مگه چه فرقی با پویان داره! فکر می‌کردم خودش که مثل این که خودش نیست!

- فقط در مورد آناشید این جووری فکر می‌کردی؟

چه فکری؟

- همین که فکر می‌کردی خودش هست و مثل بقیه نیست، ولی در اصل یک جور دیگه بود! نه خب چند نفر دیگه هم بودند.

- به طور مثال چه شخصی؟

مثلاً سی سی بود...، زن شاهرخ استخری بود و چندتای دیگه.

- سی سی کیه؟

اسمش سپیده است ولی خب می‌گه سی سی صدام کنید.



- چه فعالیتی تو اینستاگرام داره؟

بلاگره.

- بلاگر چه چیزی دقیقاً؟

کلاً مسایل روزمرگی و زندگی.

- مثلاً؟

مثلاً این که امروز قراره امروز چه کار بکنه و عکس‌های جاهایی که می‌ذره رو به اشتراک می‌ذاره

و کادوهاییی که شوهرش براش می‌گیره.

- درباره همسرش هم می‌گه؟

آره، اصلاً به خاطر همین پیجش روزد.

- امکانش هست واضح‌تر بگی؟

پیجش رو برای روزمرگی‌های خودش و شوهرش زد از همون اول که آشنا شده بودند.

- چه محتوایی رو درباره رابطه‌شون می‌داشت؟

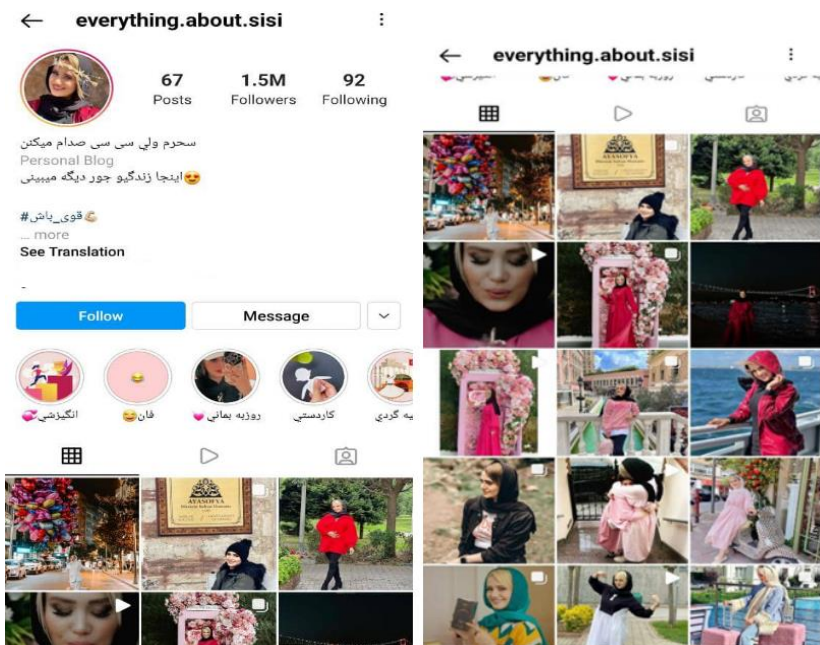
داستان آشنایی‌شون و رستوران‌هایی که می‌رفتن و دوران نامزدی و بعد هم که ازدواج‌شون.

- خوب این پیج که بیش‌تر به درد متأهل‌ها یا به کم‌بزرگ‌تر از تو می‌خوره؟ دقیقاً چه چیزیش

برات جذاب بوده که فالوش کردی؟

پیجش انرژی مثبت خیلی خوبی داشت. حتی توی بیو پیجش هم نوشته بود که این جانرژی مثبت

حکم فرماست.



- منظورت از اون انرژی مثبت چیه؟

فضای پیجش خیلی خوب بود.

محتوای بد و نامناسبی نداشت و اخلاق خودش هم خیلی خوب و مهربون بود. اکثر کامنت‌هاش

مثبت بودند و همه از خودش و شوهرش تعریف می‌کردند.

- از خودش و شوهرش؟

آره آخه خیلی رابطه‌شون باهم خوب بود. عشق اصلاً از چشم‌اشون می‌زد بیرون.

اون قدر که شوهرش براش کادو می‌گرفت و سوپرایزش می‌کرد.

۱۳۴ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

- تو از کجا می‌دونی که سوپرایزش می‌کرد؟

آخه کلیپ سوپرایز شدنش رو تو پیجش می‌داشت.

- چه طوری؟ مگه فقط خودشون ۲ تا نبودند؟

نه، برادر شوهرش می‌داشت.

- برادر شوهرش؟

آره، رابطه‌شون خیلی باهم خوب بود و برادر شوهرش نقطه مقابل شوهرش بود.

- از چه لحاظ نقطه مقابل شوهرش بود؟

خب شوهرش خیلی مذهبی بود و حجاب و اینا براش خیلی مهم بود. اصلاً همه به شوهرش حاجی

می‌گفتند. شوهرش با سی سی تفاوت عقیدتی داشت، ولی خیلی باهم خوب بودند، سر همین فالورا

رابطه اونا رو خیلی دوست داشتند.

برادر شوهرش ولی خیلی آدم پایه و باحالی بود.

- منظورت از تفاوت عقیدتی چیه؟

خب شوهرش خیلی مذهبی بود ولی سی سی اصلاً این جور نبود. یعنی این که در حد شوهرش

مذهبی نبود.

خواهر شوهرش تا جایی که خودش می‌گفت، فکر کنم چادری بودند، ولی خب خودش چادری

نبود، ولی همه عکس‌هاش حتی عکس‌های خارج از کشورش با شال بود.

- فالورهاش گفتی به خاطر همین موضوع رابطه این دو نفر رو دوست داشتند، می‌شه این رو

بیش‌تر توضیح بدی؟

این دو تا تفاوت‌هاشون زیاد بودند، ولی همدیگه رو همون جور که بودند، قبول داشتند و

عقایدشون رو به همدیگه تحمیل نمی‌کردند. سر همین برای من یکی جالب و دوست داشتنی بودند.

- نظرت درباره محتواهای پیجش چی بود؟

پیجش خیلی رنگی و انرژی مثبت بود. خودش هم خیلی خاکی بود و به فالوراش لشکر سیسیون

می‌گفت.

- پس چرا نظرت درباره‌اش عوض شد؟

دختر عمه‌ام تازه ازدواج کرده، بعد داشتیم باهم حرف می‌زدیم که بحث سر بلاگرها و سی سی

شد و دختر عمه‌ام گفت نه به شوهر این، نه به شوهر من!

منم گفتمم چرا؟ گفت که نگاه کن چه قدر سوپرایزش می‌کنه... ماشین و موبایل و... یا خونه و زندگیش رو یه نگاه بنداز!

یا لباس‌های خودش و رنگ چشمش و هیكلش رو، اون وقت من رو نگاه کن! راستش اون موقع با خودم فکر کردم که خب منی که مجردم، نهایت چیزی که از این پست می‌بینم، اینه که خب رابطه آینده منم کاش این طوری باشه، ولی کسی که متأهله، شاید واقعاً حسرت و غبطه بخوره و اون انرژی مثبت رو دیگه نداشته باشه نسبت به اون پیج.

- درسته از این زاویه هم می‌شه بهش نگاه کرد.

بعد چیزی که از چشم افتاد، این بود که اینم طلاق گرفت.

- طلاق گرفت، چرا؟ تو گفتی که باهم خیلی خوبند!

می‌گم هیشکی اون جوری که فکر می‌کنی نیست، منظورم همین بود! اومد استوری گذاشت که: یک روز یه دختر که عاشق شوهرش بود و جونش رو هم براش می‌داد، رفت از دوستش که شاعر بود، خواست یک شعر درباره امام حسین بگه تا اون دختر شعر رو به شوهرش هدیه بده.

اون دختر شاعر هم که شوهر دوستش رو دید، با خودش گفت، چه قدر این آدم خوبه! چرا من چتر نشم رو زندگی شون؟ و این جور زندگی دوستش رو خراب کرد!

- مخاطبش کی بود دقیقاً؟

شوهرش و دوستش. اما خب شوهرش هم استوری گذاشت که نذار دهنم رو باز کنم که کی خیانت کرد، اون وقت میای این وصله‌های ناجور رو به من می‌چسبونی؟

- راست می‌گفتند؟

شوهرش درست می‌گفت! حتی اون دوست سی سی هم رفت ازش شکایت کرد.

سی سی هم از ترس فکر کنم پا شد رفت ترکیه.

- یعنی الان تو ترکیه هست؟

آره تو ایران کلی پرونده قضایی داره. علاوه بر شکایت دوستش، مثل این که کلاهبرداری هم کرده.

خلاصه که این رو هم آنفالو کردم.

- واکنش مخاطب‌هاش چی بود؟

سی سی رفته بالا منبر که من دختر قوی هستم که این مشکلات رو دارم تحمل می‌کنم.

فالوره‌هاش هم که می‌گن ما داریم قوی بودن رو ازت یاد می‌گیریم. خدایی خیلی خرن!
- برای چی نظرت درباره زن شاهرخ استخری عوض شد؟
اسمش سپیده بزمی پوره او همه بهش سپیده جون می‌گن.



اول که قبل از این که نبات به دنیا بیاد، اصلاً عکس خودش رو نمی‌داشت و فقط عکس پناه دخترش رو می‌داشت.

- محتوای پیجش چی بود؟

عکس بچه‌هاش رو می‌داشت فقط و کپشن‌هاش هم بیشتر تر درباره اخلاق و سبک زندگی بود.

- می‌شه بیشتر تر توضیح بدی؟

مثلاً این که چه طور با بقیه رفتار کنیم، خودمون باشیم، رازدار باشیم و از این جور مسایل اخلاقی یا درباره پناه و نبات و مسایل بچه‌ها می‌گفت. پیجش بیشتر تر حالت بلاگری داشت.

- چی شد که نظرت درباره‌اش عوض شد؟

بعد از قضیه سی سی، سعی کردم به پیج‌ها از جنبه بد و مخربش هم نگاه کنم.

- جنبه مخرب این پیج به نظرت چی بود؟

۱- همسر شاهرخ استخری سپیده بزمی پور است. بزمی پور متولد ۳ دی ماه سال ۱۳۶۷ در تهران است. وی در سال ۱۳۸۰ و در سن چهارده سالگی همراه با مادر و پدرش به کشور بلژیک مهاجرت کردند. آن‌ها سال ۲۰۰۲ میلادی در شهر بروکسل ساکن شدند و سپیده برای تحصیل در دبیرستان و دانشگاه ثبت نام کرد. سپیده بزمی پور به ۳ زبان زنده دنیا مسلط است. او اکنون به سن ۳۱ سالگی رسیده است و در سال ۹۰ با شاهرخ استخری بازیگر ازدواج کرد. سپیده بزمی پور مترجم کتاب‌های فرانسوی است و همچنین مدرس زبان انگلیسی و فرانسه است. امیر بزمی پور پدر سپیده بزمی پور است که وی یکی از بهترین نقاشان رنگ روغن و مستند ساز معروف ایرانی است که اکنون با مادر سپیده در بلژیک زندگی می‌کند.

این که این همه عکس بچه‌هاش رو می‌ذاره. این به کنار مثلاً برای شب یلدا یا شب‌هایی که مهمون داره هم عکس میز غذا یا میزی رو که تزئین کرده بود هم می‌ذاره. برای شب یلدا یادمه روی میزش یه هندوانه تزئین شده و کلی آجیل و شیرینی و چیپس و میوه‌هایی که تاحالا اصلاً من یکی شون رو تو بازار ندیده بودم، گذاشته بود. دقیقاً کارش مثل سی‌سی بود خب. شاید یکی نتونه بخره و با حسرت به این میز نگاه کنه. یا مثلاً تولد بچه‌هاش.



- تولد بچه‌هاش مگه چه جوریه؟

کلی عکس می‌ذاره! اون هم نه عکس‌های عادی! عکس‌های آنتی‌های. فکر کنم عکاس استخدام می‌کنه. چیزی که بیش‌تر از همه به نظرم خیلی دیگه رو مخه این که لباس‌های ست برای خودش و بچه‌هاش برای تولد سفارش می‌ده. بعد فقط یک دست لباس که نیست، برای هر تولد بچه‌ها دو دست لباس دارند یکی بلند، یکی کوتاه!

قیمت لباس‌ها هم خیلی به نسبت زیاده شاید نزدیک ۲ میلیون باشه. به غیر از هزینه دکور و دیزاین فکر کنم نزدیک ۷ میلیون هزینه لباس‌هاشون می‌شه. وقتی فکر کردم، دیدم من خودم یک بار در طول این ۱۸ سال زندگی‌م این طوری تولد برام نگرفتم. پول دارند نوش جونشون ولی چرا زندگی‌شون رو تو چشم و چال ماها می‌کنند؟



- پس سر این مسایل تصمیم گرفتی که دیگه اون رو فالو نکنی؟

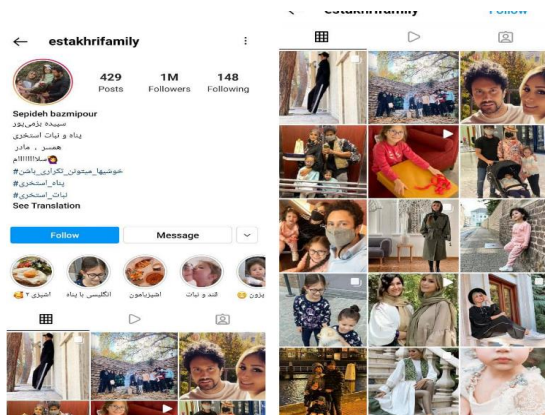
آره و هم این که احساس کردم داره به شعورم به عنوان یک مخاطب توهین می شه.

- چرا؟

چون گفتم که اول عکسش رو نمی داشت، ولی بعد از تولد نبات عکسش رو گذاشت و همه اش می گفت این پیج برای من فقط حکم این رو داره که با شماها در ارتباط باشم و خیلی خوشحالم دوست های خوبی مثل شما دارم. گفت این پیج اصلاً برای تبلیغ و... نیست؛ ولی به محض این که عکسش رو گذاشت، دیگه تو استوری ها شروع به تبلیغ کردن کرد حتی زمانی که تو بلژیک بود.

- تو بلژیک بود؟

آره کلاً تو بلژیک بزرگ شده و درحال حاضر خانواده اش هنوز تو بلژیک هستند. حتی نبات و پناه هم تو بلژیک به دنیا اومدند و چند ماه از سال رو هم بلژیک می رن و خونه اجاره می کنن. بحث دارندگی و برازندگی هست دیگه! ما هم اگه می تونستیم اون جا به دنیا می اومدیم. اگر پیجش رو چک کنی، می بینی که از بلژیک عکس گذاشته و حتی ویدیو هم از پاساژگردی تو بلژیک گذاشته.



خلاصه به نظرم رفاه زندگی اینا رو آدم‌های خیلی کمی دارند و درست نیست که این جوری برای کسب درآمد ماها رو نسبت به زندگی مون دلسرد کنند. حتی به نظر من از بچه‌هاش داره پول درمیاره.

همه‌اش عکس اینا تو فضای مجازیه.

بچه‌های سلبریتی‌های خارجی موقعی که ۱۲ ساله می‌شن و اگه مایل باشن پدر و مادر عکس‌شون رو به انتشار می‌گذارند چون معتقدند این کار احترام به حقوق بچه‌ها هست و شاید بچه‌هاشون توی بزرگسالی دوست نداشته باشند که معروف باشند و حتی قانون دارند که بچه در بزرگسالی اگه از انتشار عکس‌های کودکیش توسط پدر و مادرش ناراضیه، می‌تونه بره شکایت کنه... تا این حد! مثلاً جی جی حدید من ازش یک عکس دیدم که پارچه رو صورت دختر یک ساله‌اش انداخته بود تا چهره‌اش مشخص نباشه، ولی اینا... بچه‌هاشون رو تبدیل به عروسک کردند. سر همین منم دیگه آنفالوش کردم.

- چه عکس‌هایی می‌گذاره؟

هیچی بچه‌ها رو عین عروسک لباس تن‌شون می‌کنه و عکس می‌گیره یا از شعر خوندن و بازی کردن و شیر خوردن و غذا خوردن‌شون!

اصلاً کلیپ‌هایی که از نبات می‌ذاره که داره با شیشه شیرش، شیر می‌خوره، نبات کلافه می‌شد و هی صورتش رو اونور می‌کرد و تق می‌زد یا بچه داره بازی می‌کنه، یهو فیلم می‌گیره که نبات مامان داری چه کار می‌کنی؟ بچه هم صورتش رو اونور می‌کنه و با دستاش صورتش رو می‌پوشونه! خب بچه رو ول کن، مگه نمی‌بینی داری اذیتش می‌کنی!

- پس به نظرت از بچه‌هاش سوءاستفاده می‌کرد؟

دقیقاً! واقعاً ظلمه در حق بچه‌ها خب... برای چی باید همه‌اش عکس اینا رو بذاره؟ شاید وقتی بزرگ شدن اصلاً از این کار خوش‌شون نیاد یا حتی توی روابط اجتماعی‌شون تأثیر منفی بذاره. بدبختی این که زن شاهرخ استخری رو فالوراش به عنوان یک مادر دلسوز و مهربون قبول دارن... این که این جوریه، خدا به داد بقیه که به بچه‌هاشون رحم نمی‌کنند برسه، که یکی دو تا هم نیستند.

- کیا یکی، دو تا نیستند؟

همین‌هایی که از بچه‌های کوچیک‌شون تو اینستا سوءاستفاده می‌کنند.

- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟

درباره؟

۱۴۰ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

- همین سوءاستفاده کردن.

منظورم این که با بچه‌هاشون پول درمیارند مثل همین زن شاهرخ استخری یا آرات و روشا و پانید.

- چه جوری مخاطب رو جذب می‌کنند؟

با شیرین زبونی بچه‌ها. از حرف زدن بچه‌ها فیلم می‌گیرند و به اشتراک می‌گذارند.

مثلاً بچه به هندونه می‌گه هلدونه و اینا هم کلیش رو می‌گذارند و بقیه هم تو کامنت‌ها قربون

صدقه‌شون می‌رن که وای چه قدر تو بانمکی عزیزم و فدات بشم و از این جور قربون صدقه‌ها.

خب این بچه تا آخر عمرش که نمی‌تونه این قربون صدقه‌ها رو داشته باشه و بزرگ که بشه و

بفهمه که مثل قبل تو چشم نیست و همه فداش نمی‌شن، معلوم نیست چه بلایی سرش بیاد، مثل همین

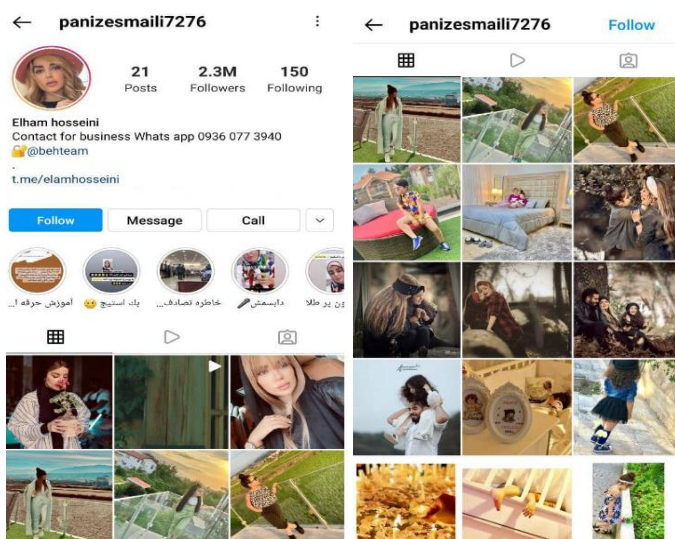
پانید که من به شخصه دیدم.



۱- پانید اسماعیلی دختر بچه دوست داشتنی که در اینستاگرام توانسته به شهرت زیادی دست پیدا کند، متولد ۱۲ آذر ۱۳۹۳ در تهران است که به همراه مادرش الهام حسینی و پدرش امید اسماعیلی در اینستاگرام فعالیت می‌کند. پانید در سال ۹۵ در سن ۲ سالگی بعد از این که مادرش کلیپی از او را در اینستاگرام منتشر کرد، به دلیل شیرین زبانی خیلی زود مورد توجه مخاطبان قرار گرفت و توانست فالورهای میلیونی به دست آورد و در حال حاضر بیش از دو میلیون فالور دارد. پانید اسماعیلی به همراه پدر و مادرش در اواخر شهریور ۱۴۰۰ به ترکیه مهاجرت کردند.

- مگه چه اتفاقی افتاد؟

مامان و بابای پانیز از زمان ۳ سالگی اش برایش پیچ زدند و عکس‌ها و کلیپ‌هاش رو شیر می‌کردند تا همین الان. اون زمان خب خیلی بانمک و گوگولی بود، ولی الان که دیگه ۷، ۸ سالش هست، خب دیگه بانمک نیست و خیلی‌ها هم واکنش منفی نشون می‌دادند.



- چه واکنشی نشون می‌دادند؟

حرفای پانیز عین قبل بامزه نبود و مامانش دیگه بهش خط می‌داد که چی رو بگو و چی رو نگو! حتی یک بار آخر ویدیوش من دیدم که آروم گفتم: درست گفتم؟ خوب شد؟ یا قیافه‌اش تغییر کرده و دیگه بچه‌گونه نیست و عکس که می‌داشت، بعضی‌ها کامنت می‌داشتند که چرا قیافه‌اش این جوریه شده و چرا هیکلش این ریختی شده و اون قدر این کامنتا زیاد شده بود که مامانش کامنت‌ها رو بست یا سر کلیپ‌هاش همه می‌گفتند، چه قدر بی‌مزه است و از این جور حرف‌ها. خب بچه‌ای که تا اون سن به اون حجم از محبت بقیه عادت کرده و تو خیابون بهش توجه می‌کردند و یهو همه اینا ناپدید می‌شه، چه بلایی سرش میاد؟

- الان هنوز هم پست می‌ذاره؟

الان که شهر یور به ترکیه مهاجرت کردند و مامانش هم کم و بیش از پانیز عکس می‌ذاره و گرنه فقط عکس‌های خودش رو می‌ذاره. کم پول در نیاوردند از این بچه که...

- باباش چی؟

۱۴۲ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

باباش که پولی نداشت و شغلش هم آزاد بود. کلاً هر چی گیرشون اومد از تبلیغات پست و

استوری هاشون بود.



- آرات اچی؟

آرات هم که یه پسر بچه ۸ ساله است و از ۵ ماهگش باباش باهاش ورزش کار می کرده، جوری

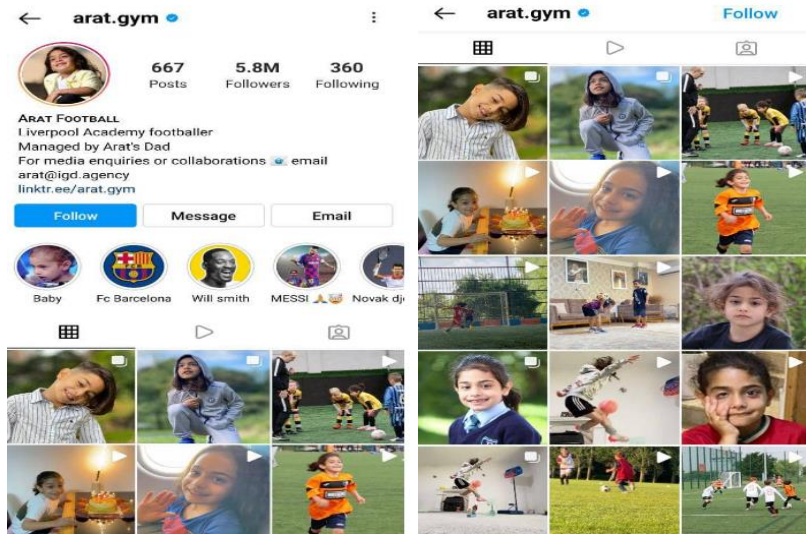
که از ۵ سالگی سیکس پک داره.



۱- آرات حسینی ۸ مهر ۱۳۹۲ در شهرستان بابل در استان مازندران متولد شد. محمد حسینی، پدر آرات، به عنوان مربی این کودک نقش ایفا کرده و به گفته خودش تمام زندگی اش را وقف آرات کرده تا استعدادهای فرزندش را شکوفا سازد. آرات فعالیت خود را از سن یک سالگی بدون هیچ گونه حامی، در ژیمناستیک و آکروبات شروع کرده و مورد تحسین و تعجب دیگران قرار گرفته است. بعد از تلاش فراوان و دیده نشدن آرات نابغه در ایران، در نهایت وی به همراه خانواده به کشور انگلستان مهاجرت کرد.

گزارش مصاحبه‌های میدانی / ۱۴۳

اینم به نظرم ازش داره سوءاستفاده می‌شه، چرا بچه‌ای که باید بازی بکنه و بچگی بکنه از همون اول از این باشگاه به اون باشگاهه بره؟ آرات در سن بچگی همه‌اش در حال تمرینه! من نمی‌دونم این بچه واقعاً خسته نمی‌شه؟ نه دوستی، نه تفریحی!



الآن ۲ ساله که رفته خارج از کشور و آموزش‌های لازم رو می‌بینه تا فوتبالیست بشه. اومدیم و دلش نخواست فوتبالیست بشه وقتی بزرگ شد! واقعاً باباش چه جوابی به این بچه می‌خواد بده؟ حق انتخاب رو به کل از این بچه گرفتند!

- این هم تبلیغ می‌کنه؟

آره بابا! ۵ میلیون و خرده‌ای فالور داشته باشه و تبلیغ نکنه؟

پس چه جوری پول مهاجرت رو جور کرده به نظرت؟

- روشا چه طور؟

روشا هم مثل پانیده!

۱- روشا نی‌پور یا همان روشا بچه خوب متولد ۲۲ شهریور سال ۱۳۹۴ در شهر ساری استان مازندران است. پدر و مادر روشا اصالتاً شمالی بوده و اهل قائم شهر و ساری هستند. روشا یکی از چهره‌های اینستاگرامی است که به دلیل خواندن و حفظ کردن آهنگ‌های خواننده‌های معروفی مثل محسن ابراهیم زاده و رقصیدن به شهرت رسیده است.



همش در حال ساخت دابسمش و گرفتن عکس! بی خود که میلیونی فالور نمی گیره که!

- عکس هاشون چه جوریه؟

مثل مدلینگ هاست و اصلاً مدلینگ هم هستند!

- ژست هاشون؟

هم ژست و هم لباس هاشون.

- لباس هاشون چه جوریه؟

لباس های مد روز و برند می پوشند.

اصلاً اون لباس ها به درد بچه های اون سنی نمی خوره آخه.

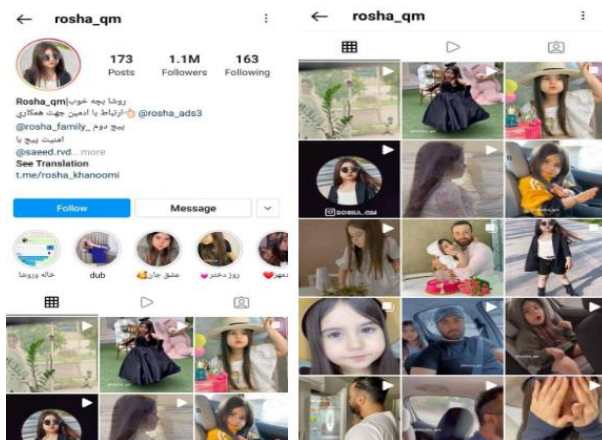
- نامناسبه؟

آخه مایو دو تیکه رو برای چی یه دختر بچه زیر ۷ سال باید بپوشه؟

یا تاپ های بالای ناف یا شلوارک های تا روی رون؟

من کاری ندارم ولی خب کودک گراها خیلی دارند زیاد می شن و به نظرم واقعاً انتشار عکس های

این جورى علاوه بر آسبى كه به خود بچه مى زنه، سلامت روانى مخاطب رو هم خراب مى كنه.



- پس الان چه محتواهایی رو در اینستاگرام دنبال می‌کنی؟ چون دیگه شاخ‌های مجازی رو که دنبال نمی‌کنی و برخی از بلاگرهایی رو هم که دنبال می‌کردی و قبول‌شون داشتی رو هم آنفالوشون کردی. الان بیش‌تر پیگیر چیزهایی هستم که یه چیزی بهم یاد بدن.
- مثلاً؟

من عاشق کتاب خوندن هستم و توی اینستاگرام پیج انتشاراتی‌ها رو دنبال می‌کنم تا ببینم چه کتاب‌های جدیدی چاپ شده تا برم بخونم.

- چه خوب!

آره خدایی خیلی کمک بزرگیه. حتی کامنت‌ها رو هم می‌خونم تا ببینم نظر بقیه درباره اون کتاب چه طوریه و اگه زیاد خوب نیست نخونم و اگر هم که خوب بود، بخونم.

- خرید اینترنتی هم می‌کنی؟

آره، ولی بیش‌تر کتاب می‌خرم تا لباس و...

- چرا؟

چون خرید اینترنتی کتاب خیلی به صرفه‌تر و تخفیف‌های خیلی خوبی هم داره. من خودم بیش‌تر از پیج سی بوک خرید می‌کنم.

- می‌شه بیش‌تر در موردش توضیح بدی؟

حتماً. من از طریق اکسپلور با این پیج آشنا شدم و بیش‌تر کتاب‌های چاپی رو هم داره و سرعت پستش و کیفیت کارشون هم خیلی خوبه. کتاب‌هاشون هم تا ۲۵ درصد تخفیف داره که البته تو مناسبت‌های ویژه این تخفیف رو بیش‌تر هم می‌کنند.



- پس در حال حاضر استفاده فرهنگی می کنی؟

آره نمی دونم تا حالا دقت کردی یا نه، ولی ما بلاگر کتاب هم داریم و همین طور بلاگر درس.

- به چه صورت هستند؟

خب بلاگرهای کتاب، از کتاب‌هایی که می‌خوند، پست می‌گذارند و نظرشون رو درباره اون کتاب می‌گن. حتی انتشاراتی‌ها هم به صورت رایگان براشون کتاب ارسال می‌کنند تا این بلاگرها نظرشون رو درباره کتاب اون انتشاراتی بدن و خب این یک جور تبلیغ برای اون انتشاراتی به حساب میاد.

- بلاگرهای درسی چه طور؟

خب اینا دانشجویها و بچه‌های کنکوری هستند و از نحوه درس خوندن خودشون و متدها و روش‌های درس خوندن می‌گن. با توجه به رشته‌شون کتاب‌های مختلف رو معرفی می‌کنند یا به کم از مطالب رشته‌شون رو به اشتراک می‌گذارند.

من خودم یه دختر رو دنبال می‌کنم که دانشجوی پرستاری دانشگاه تهران.

- چه خوب. برای چی دنبالش می‌کنی؟

خب رشته من هم تجربیه و چون اکثر بچه‌های تجربی عاشق دیدن محیط بیمارستان هستند، دنبالش می‌کنم و خب مطالب پژوهشی خیلی خوبی هم می‌ذاره و از تجربه‌اش می‌تونیم استفاده کنیم. یا یکی دیگه که اسمش محیاست و خب یه انگیزه‌ای هست برای درس خوندن من با این که خیلی اهداف و مسیرمون متفاوت.

- می‌شه بیش تر ارزش بگی؟

حتماً. محیا به اصرار خانواده‌اش می‌ره رشته ریاضی، در صورتی که عاشق انسانی بوده و بعد هم مهندسی پزشکی می‌ره با این که از این رشته متنفر بوده و ترم ۶ انصراف می‌ده و می‌گه من حتماً باید برم علوم سیاسی بخونم و دوباره کنکور می‌ده و علوم سیاسی می‌خونه.

امسال کنکور ارشد داشت که خدا رو شکر روابط بین الملل دانشگاه تهران قبول شد. از پارسال تا الان برای کنکور می‌خوند و خوب یه بلاگر کتاب و درسه و من به شخصه کلی چیز ازش یاد گرفتم.

- مبارکش باشه. در کنار این از چه محتواهای دیگه‌ای هم استفاده کنی؟

خب توی اینستاگرام پیج‌های زیادی برای کنکور هست و کلی نکته آموزشی می‌تونن یاد بگیرن به صورت رایگان و همین طور هم کلی مشاور تحصیلی هست که می‌تونن از مطالبشون استفاده کنن و ازشون مشاوره بگیرن.

- رایگان؟

نه دیگه، باید حق مشاوره رو پرداخت کنی.

- چه طوری بهشون اعتماد می‌کنی؟

آخه این مشاورها بچه‌های رتبه‌دار سال‌های پیش هستند و خوب مثلاً برای من که تجربی می‌خونم، همه‌شون پزشک هستند و در نتیجه قابل اعتمادند.

به غیر از کنکور هم که اینستاگرام برای یادگیری زبان انگلیسی فوق‌العاده است.

- نقاط قوتش توی زبان چیه؟

خب کسانی که زبانشون خوبه و مدرک دارن، پکیج‌های آموزشی برای سطوح مختلف درست می‌کنند که خیلی خوب و مؤثر هستند. بعد خوبیش اینه که آفلاینه و دردسرهای رفتن به کلاس زبان رو ندارن.

- به نظرت اینستاگرام توی زمینه محیط زیست هم تأثیری داشته؟

برای من یکی خیلی زیاد و واقعاً خیلی مفید و آگاهی بخشه برام.

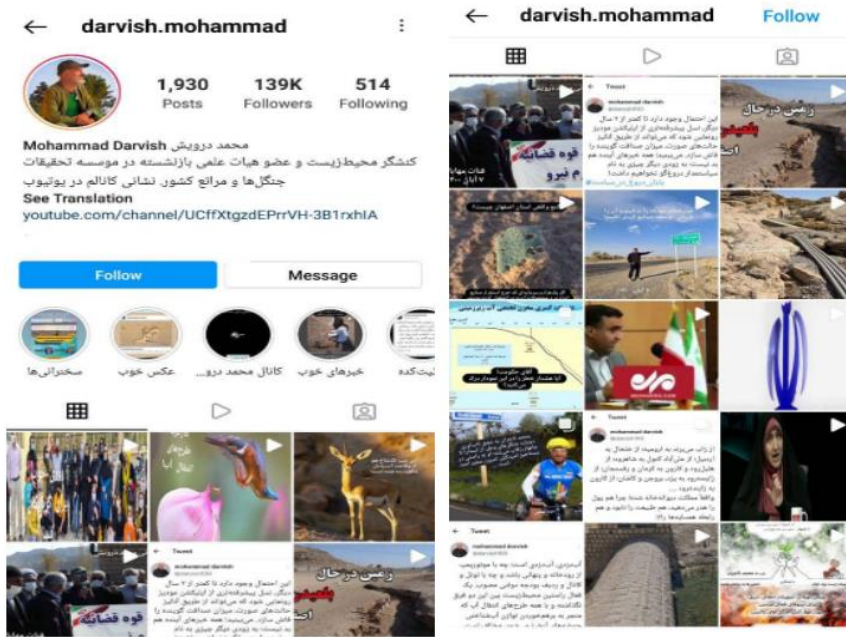
- چه طور؟

خب کسانی که تو این حوزه هستند، خیلی فعال اند و مشکلات محیط زیست ایران رو می‌گن.

- می‌تونن یک مثال بزنی؟

مثلاً آقای درویش که یکی از فعالان محیط زیستی هستند و من پیجشون رو دنبال می‌کنم.

۱- محمد درویش متولد چهارم بهمن ماه ۱۳۴۴ تهران، کنشگر محیط زیست، پژوهشگر و کویرشناس اهل ایران است. او به عنوان محقق حوزه بیابان و شناخت مؤلفه‌های بیابان‌زایی در مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور تا پایان تیرماه سال ۱۴۰۰ خدمت می‌کرد و اینک بازنشسته شده است، وی می‌کوشد درک مشترکی از اهمیت محیط زیست را در سطح جامعه و سیاستمداران رقم زند. وی هم‌چنین از مشوقان و



دیروز پست گذاشته بودند که آقای ضرغامی، وزیر گردشگری، رفته بود شیراز و توی تخت جمشید، مصاحبه کرده بود که باید توی شیراز از لحاظ کشاورزی قوی‌تر عمل کنیم و به سد و آب‌های زیر زمینی بیش‌تر توجه کنیم و گفته بود حتی کنار مرقد کوروش می‌شه چاه زد و بعد گفته بود این جا چه مرقد کوروش باشه و چه نباشه، مهم اینه ما این شخصیت رو می‌شناسیم.

بعد آقای درویش اشاره کردند که ایشون وزیر گردشگری هست و نباید تو امور وزیر کشاورزی دخالت کنه و نظر بده و همین‌طور هم شیراز داره نشست می‌کنه و اگه همین‌جوری به این اقدامات نابخردانه‌شون ادامه بدن، چیزی از شیراز نمی‌مونه.

این مثلاً یک نمونه‌اش بود که همه مردم هم کامنت گذاشته بودند که هیچ‌کدوم از مسوول‌ها با وظیفه خودشون آشنا نیستند و هیچی‌حالی‌شون نیست. حرف منم دقیقاً همینه! چرا وزیر گردشگری برای کشاورزی باید نظر بده؟ بعدشم وظیفه اون حفظ آثار فرهنگی و تاریخی ماست، ولی بیش‌تر می‌خواد بزنه داغون‌شون کنه!

همراهان جدی ترویج مکتب مدرسه طبیعت، معرفی شیوه‌های مهار خوشونت در صحنه محیط زیست ایران، تغییر ماهیت آموزش‌های محیط بانی و نفی خودرو محوری در مبلمان شهری است.

آخه اب** کدوم کشوری میاد اثر چند هزار ساله اش رو نابود می کنه و کنارش چاه می زنه؟ واقعاً گاهی اوقات به ذهنم می رسه که از ۴۰ سال پیش مغ**ها به این جا حمله کردند! آدم دیوونه می شه، وقتی فکر می کنه همچین آدم بی مصرفی، میاد می گه مهم یاد کوروشه و مرقدش رو می خوایم چه کار؟ چرا اینا منقرض نمی شن واقعاً؟ چرا نمی میرن تا همه مون رو راحت کنن؟ کوروش کجا و تو د** کجا!

واقعاً با این مسوول ها به کجا می رسیم؟ الان منی که این قدر درس می خونم تهش چی می شه با اینا؟

قبلاً می گفتم چرا نخبه هامون می رن و این جا نمی موندن تا پیشرفت کنیم، ولی الان که بزرگ تر شدم می بینم واقعاً حق دارن! کسی قدرشون رو نمی دونه... .

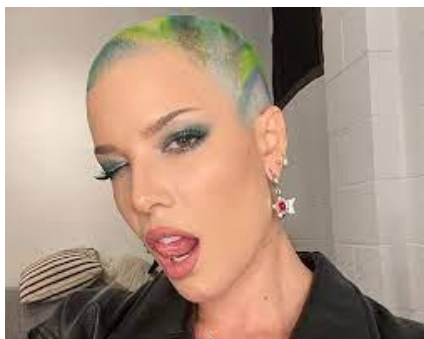
چهارتا بی سواد دارن مملکت رو اداره می کنن! منم دیگه دوست ندارم این جا باشم، فقط دارم می خونم که از این جا برم!

کلاً اینستاگرام تو زمینه آگاهی دادن و نشر اخبار خیلی خوبه و گرنه از کجا ما این چیزها رو می بینیم یا حتی اگر هم بینیم واقعاً می تونیم از زاویه نگاه آقای درویش بررسی شون کنیم؟



- سلبریتی ها و بازیگرها رو هم دنبال می کنی؟
- آره، مگه می شه تو اینستا باشی و سلبریتی ها رو دنبال نکنی؟
- بیش تر سلبریتی های کدوم کشورها رو دنبال می کنی؟
- کلاً از هر کی خوشم بیاد! کشورش زیاد برام مهم نیست. ولی خب بیش تر آمریکایی و انگلیسی هستند.
- مثلاً؟
- من عاشق سلنا گومز و هالزی و هری استایلز هستم.
- عاشق شونم یعنی براشون می میرم!!!!

۱۵۰ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳



گزارش مصاحبه‌های میدانی / ۱۵۱

بین بازیگرها هم امیلیا کلارک و جنیفر انیستون و جنیفر لارنس و کیانو ریوز رو خیلی دوست دارم.



۱۵۲ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

- سلبریتی‌های ایرانی چی؟

نه، به اونا کاری ندارم.

- چرا؟

کلاً خیلی فیک و مصنوعی هستند. احساس می‌کنم خیلی خودشون رو می‌گیرند.

- یعنی چی فیک و مصنوعی هستند؟

خودشون نیستند! اخلاقشون، رفتارشون خیلی فرق داره با اون چیزی که در واقعیت هستند.

- سلبریتی‌های خارجی این جور نیستند؟

نمی‌گم همه‌شون خوبند، ولی خب خیلی کم‌تر از ایرانی می‌شه همچین بازیگرهایی رو پیدا کرد که خودشون نباشند.

- برای چی از سلنا گومز و هری استایلز و هالزی خوشت میاد؟

دوستشون دارم و احساس خوبی نسبت بهشون دارم. سلنا خیلی آدم مهربون و خوش قلبیه و خیلی هم با اخلاقه.

- هری استایلز چه طور؟

هری هم خیلی کیوت و بانمکه. یکی از آرزوهام اینه که کنسرت هری برم و اصلاً جنسیت زده نیست.

- منظورت از این که جنسیت زده نیست، چیه؟

یعنی به آدم‌ها فارغ از هر چیزی که هستند احترام می‌ذاره و این کلیشه‌های جنسیتی رو هم زیر سوال می‌بره، کلاً یه الگو برای برخورد با آدم‌های مختلف دورمونه به نظرم.



- کلیشه‌های جنسیتی؟

مثلاً دامن می‌پوشه یا لباس‌های زنونه می‌پوشه و لاک می‌زنه و از گوشواره استفاده می‌کنه! کلاً به این که چون تو پسری باید این جور باشی یا چون تو دختری باید این جور باشی کاری نداره که این به نظرم خیلی قشنگه. فمینیسته و طرفدار حقوق زن‌هاست و خیلی به طرفدارهای زنش احترام می‌ذاره.

حتی یک بار تو به مسابقه ازش می‌پرسند که ۳ تا چیز که درباره زن‌ها دوست داری چیه؟ و در کمال باشخصیت بودن می‌گه: لبخندشون، چشم‌هاشون و شخصیت‌شون!
حتی به گرایش‌های مختلف هم بی‌احترامی نمی‌کنه.

- منظورت از گرایش‌های مختلف چیه؟

منظورم کلاً ال‌بی‌جی‌تی هست! خب تو ایران این موضوع یک تابوی خیلی بزرگ محسوب می‌شه، ولی خب توی کشورهای خارجی این قضیه دیگه داره برای همه جامعه جا می‌افته که انسان‌ها حق انتخاب و زندگی دارند و همه مثل هم نیستند و انسان‌ها متفاوت هستند.

- تو خودت ال‌بی‌جی‌تی رو قبول داری؟

من کسایی رو که از لحاظ جسمی و فیزیکی این جور هستند رو قبول دارم.

- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟

کسانی که هورمون‌های بدن‌شون عوض شده و با توجه به این گرایش‌شون عوض شده. خب این چیزی نیست که تحت اختیار آدم باشه و چرا باید سرش سرزنش بشه، ولی بعضیا ادا درمیارن.

- یعنی چی که ادا درمیارند؟

آقا یعنی نمی‌دونم به هر دلیلی می‌خوان خودشون رو همجنس‌گرا نشون بدن، در صورتی که از لحاظ فیزیکی هورمون‌هاشون تغییری نکرده. یک جورایی جو می‌گیرت شون و می‌خوان بگن که خیلی فان و کول هستند.

- چه طور مگه؟

الآن من خودم یکی از هم‌کلاسی‌هام از لحاظ هورمونی مشکلی نداشت، ولی با لباس پسرانه بیرون می‌رفت و حتی دوست دختر هم داشت.

- دوست دختر؟

آره.

- دختره می‌دونست؟

نه بابا.

- مگه می شه؟

آره خب. موهاش کوتاه بود، لباس پسرانه هم که می پوشید و صداش رو هم عوض می کرد. این می خواست خودش رو باحال نشون بده، و گرنه کسایی که مشکل هورمونی دارند صدا و هیكل شون عوض می شه و حتی ریش درمیارن.

- اطلاعاتت خوبه.

دیگه این قدر درباره این چیزا می گن، تو هم یاد می گیری دیگه.

- چه کسانی می گن؟

دوستام و فیلم ها و حتی اینستاگرام و سلبریتی ها!

- از لحاظ جسمی بعد از استفاده از فضای مجازی، مشکلی نداری؟

خب الان به نسب قبل خیلی استفاده ام کم تر شده، ولی در کل چشم درد و گردن درد رو فکر کنم همه دارند. غیر از اون محتوای نامناسب چیزی که باعث شد یک مدت اینستا رو حذف کنم و بعد دوباره نصب کردم، استفاده ام ازش رو کم کنم، همین قضیه بود!

- همین دردهای بدنی؟

هم اون و هم مشکل توجه و تمرکز!

- می شه دقیق تر بگی؟

من از همون کلاس اول سر کلاس درس رو یاد می گفتم و تو خونه فقط یک مرور می کردم و نمراتم همیشه بالا بود و خدا رو شکر مشکل درسی هیچ وقت نداشتم، ولی تا پارسال که خیلی دیگه درگیر گوشی شده بودم و مخصوصاً از سال قبلش هم به خاطر این که مدرسه ها مجازی شده بود، کلاً سر گوشی بودم؛ از لحاظ درس خوندن واقعاً عوض شدم.

- چه طور؟

مثلاً منی که یک درس رو تموم می کردم و بعد می رفتم سر گوشیم، الان یک پاراگراف که می خونم خسته می شم و سراغ یک کار دیگه می رم.

حتی تو اینستا هم یک کلیپ تموم نشده، سریع می رم سراغ کلیپ بعدی. کلیپ های اینستا زیر یک دقیقه هستند و جالبه من برای یک دقیقه هم نمی تونم تمرکز کنم.

- دلیل خاصی داره به نظرت که این جور شدی؟

کلی درباره‌اش تحقیق کردم، چون امسال کنکور دارم و خب این مسأله مهمیه که درست درس بخونم و فهمیدم که به خاطر اینه که توی اینستا محتواها اکثراً عکس هست یا کلیپ‌های کوتاه و من این‌ها رو سریع رد می‌کنم یا حتی استوری‌ها هم همین وضعیت رو دارند، این سریع رد شدن و تمرکز نکردن رو محتواها، مغز من رو همون جوری عادت داده و عملکردش رو مختل کرده، به خاطر همین اینستاگرامم رو حذف کردم و بیش‌تر از یوتیوب استفاده می‌کنم.

- چرا یوتیوب؟

آخه گفته بود که چون یوتیوب کلاً محتواش فیلمه و فیلم‌های ۲۰ دقیقه‌ای و حتی بیش‌تر هست، برای تمرکز مشکلی پیش نیاره و خدایی الان بهتر شدم.

- از یوتیوب چه استفاده‌ای می‌کنی؟

یوتیوب خیلی فضای تمیزی داره و من برای محتواهای آموزشی مخصوصاً یادگیری زبان ازش استفاده می‌کنم.

- ممنونم پرنیان جان از این که وقت با ارزشت رو با توجه به مشغله‌هایی که داری به من اختصاص دادی.

- خواهش می‌کنم و خیلی خوشحالم از این که باهات حرف زدم.

تأملی دوباره:

پرنیان ۱۸ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی و فرهنگی اشاره داشته است.

پرنیان در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: زبان آموزی، وجود بلاگرهای درسی، بی‌رغبت شدن به آموزش حضوری، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

پرنیان در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: برخورد عاطفی با الگوها، تأثیرپذیری عمیق کاربران از بلاگرها، کاهش الگوبرداری از الگوهای داخلی، الگوبرداری بیش‌تر از الگوهای خارجی، کاهش کیفیت تعامل‌های اجتماعی، انتشار مسایل خصوصی و شخصی در فضای مجازی، کشیده شدن درگیری‌ها به فضای مجازی، انتقاد از پخش عکس‌های کودکان سلبریتی‌ها و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

پرنیان در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: نادیده گرفتن حقوق کودکان در اینستاگرام، تبدیل اینستاگرام به ویترین زندگی، بدبین شدن و کاهش اعتماد نسبت به دیگران، فحاشی و کاهش شرم و حیا، رواج ریاکاری و نظایر آن، اشاره داشته است.

پرنیان ۱۸ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: افزایش کودکان کار دیجیتال، کسب درآمد از کودکان در فضای مجازی، ورود زودهنگام کودکان در عرصه صنعت مد، مصرف گرایی، ترویج تجمل گرایی در بین کاربران، ترویج سبک زندگی لاکچری، احساس سرخوردگی قشر متوسط اقتصادی جامعه، رواج کلاهبرداری توسط بلاگرها و نظایر آن، اشاره داشته است.

پرنیان در مصاحبه اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: سوءاستفاده ابزاری والدین از کودکان، وارد کردن کودکان در صنعت مد، وارد کردن زودهنگام کودکان در ورزش، اشاره داشته است.

پرنیان در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: تحول نوع کاربری از اینستا در گذر عمر، در جست و جوی ارضای هیجان جویی و کنجکاوی، در معرض خطر بودن سلامت و آرامش روانی کاربران، جادوی اینستا، خستگی ذهنی، اختلال در تمرکز و توجه، احساس حماقت، هیجان جویی مرضی، از خودبیگانگی جمعی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

پرنیان در مصاحبه اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: الگوگیری و پیروی از سبک پوشش سلبریتی ها، معیار قرار دادن استانداردهای غرب در مد و زیبایی، اشاره داشته است.

پرنیان ۱۸ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به آسیب به عملکرد مغز، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به مواردی مانند: فعالیت و آگاهی بخشی فعالان محیط زیست، ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

پرنیان در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: یافتن دید نقادانه نسبت به اوضاع کشور، نفی اوضاع سیاسی داخل، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

پرنیان ۱۸ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: ترویج کتاب و کتاب خوانی در اینستاگرام، اینستاگرام بستری برای مقایسه کتاب‌ها با یکدیگر و تعامل قشر اهل مطالعه جامعه، بهره بردن از تجربه کاربران در زمینه کتاب و کتاب‌خوانی، کوتاهی نظام در ارتقای سواد رسانه در شهروندان، رواج فحاشی در بین کاربران، رکیک شدن بیان در جایی که امید حرف شنوی و اصلاح نمی رود. این فرد مؤدب هم هست، بصری شدن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه پرنیان ۱۸ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، پرنیان پرنیان در مصاحبه خود دید نقاد خویش را به معرض نمایش می‌گذارد، وی پس از بیان برخی از فراز و فرودهای اینستا به مسایلی مانند از خودبیگانگی جمعی، سرخوردگی از بلاگرهای ریاکار، کاهش الگوبرداری از الگوهای داخلی، کشیده شدن درگیری‌ها به فضای مجازی، تبدیل اینستاگرام به ویتترین زندگی، ترویج سبک زندگی لاکچری، خستگی ذهنی، اختلال در تمرکز و توجه اشاره کرده، مسأله کودک آزاری سایبری را مورد نقد قرار می‌دهد.

پرنیان با اشاره به موارد متعددی نظیر نبات و پناه، آرات، پانیزد و روشا، از اولیای آن‌ها به سبب آن که بدون رعایت حقوق کودک‌شان، از وی به مثابه یک ابزار برای بالا بردن فالورها و در نتیجه پول درآوردن از صفحه خودشان سود می‌برند، نقد به عمل می‌آورد.

به عنوان مثال، پرنیان با یاد کردن از سپیده... بیان می‌دارد، وی از ابتدا در تصاویر حاضر نمی‌شد و تأکید می‌کرد که صفحه وی جهت تبلیغ نیست، ولی در ادامه ضمن به نمایش نهادن یک زندگی لاکچری و در حسرت نهادن تعقیب کنندگانش، در عمل نشان می‌دهد که فرزندان را برای گرفتن فیلم زیر فشار قرار می‌دهد که چه گونه رفتار کنند تا بر میزان فالورهای آنان افزوده شود.

پرنیان با یاد کردن از مادر پانیزد نیز به تکرار مباحث مشابهی پرداخته، بیان می‌دارد، در فیلم‌های پانیزد مشخص است که مادرش به پانیزد دیکته می‌کند که چه بگوید یا چه نگوید. در نمونه روشا نیز پرنیان از پوشاندن مایوی دو تکه به روشا یا پوشاندن تاپ بالای ناف و امثال آن، اظهار گله کرده، به

شکل مشابهی پدر آرات را که به گونه‌ای فرزندش را زیر فشار قرار داده است که شکمش در ۵ سالگی سیکس پک شده است، مورد نقد قرار داده، از آنان به عنوان کودک آزارهای دیجیتالی یاد می‌کند، زیرا این افراد حقوق طبیعی فرزند خود را در نظر نگرفته و تنها و تنها به فکر استفاده ابزاری از فرزندشان بوده‌اند.

پرنیان با مثال آوردن از جی جی حدید که هنگام عکس برداشتن از وی، چهره نوزادش را پوشانده، از قوانین مدون موجود در این زمینه در غرب خبر داده، از ممنوعیت استفاده ابزاری از فرزند یاد می‌کند و کار اولیای کودکانی نظیر نبات و پناه، پانید، روشا و آرات را زیر سوال می‌برد.

با توجه به سایه گستر شدن فضای مجازی در جامعه نیز به نظر می‌رسد، اولیای امور به جای پرداختن به کم کردن پهنای باند اینترنت و نظایر آن، ضرورت دارد که به فکر تدوین قوانین مشابهی در جهت دفاع از برخی از کودکان در برابر خودکامگی اولیایشان باشند.

مصاحبه با نازنین زهرا، ۱۹ ساله

من خودم رتبه کنکورم ۳ رقمی بود، الان فقط آخر ترم لای کتاب رو باز می‌کنم، اونم درس‌ها رو تقسیم می‌کنیم و تقلب می‌کنیم.

- سلام عزیزم!

سلام.

- عزیزم حالت خوبه؟

خوبم مرسی.

- دانشجویی؟

بله. دانشجوی مهندسی هستم.

- اجازه می‌دی چند سوال از شما درباره کاربری جوانان از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی

داشته باشم.

اشکالی نداره.

- در ابتدا به دورنما از زندگی خانوادگیت می‌دی؟

بله. من تک فرزند هستم. پدرم کارمند بازنشسته و مادرم خانه‌دار هست.

- چند سالت بود که برات گوشی خریدن؟

۱۳ سالگی.

- از کی با فضای مجازی آشنا شدی؟

حدود ۶، ۷ سال می‌شه.

- از اینستا هم کاربری داری؟

بله.

- نازنین زهرا جان به طور کل چه استفاده‌هایی از اینستاگرام می‌کنی؟

خب پیج‌هایی که دنبال می‌کنم به چند دسته تقسیم می‌شن، یکی پیج‌های سرگرمی که پست‌ها و

استوری‌های فان‌شون رو می‌بینم، یکی پیج‌های آموزشی و یه دسته پیج‌های پرونده‌های جنایی و

چندتا بلاگر هم فالو می‌کنم.

- خوب اول در مورد پیج‌هایی که برای سرگرمی دنبال می‌کنی حرف بزنیم، این پیج‌ها برای آدم خاصی ان یا منظورت به طور کل پیج‌های میم هست؟
اون میم‌ها تو اکسپلور میان بیش تر ولی پیج maqz- firiz رو از بین شون فالو می‌کنم، اما بیش تر شون بلاگرهای طنز هستن مثل پوربلک، شقایق محمودی، سرنا امینی.^۳

۱- پریسا پورمشکی ملقب به پوربلک، زاده ۱۱ تیر سال ۱۳۸۰ در خوزستان، چهره و فعال اینستاگرامی و بازیگر کلیپ‌های طنز است که فالورهای زیادی را جذب کرده و کلیپ‌های او بسیار مورد توجه کاربران شبکه‌های اجتماعی قرار گرفته است.

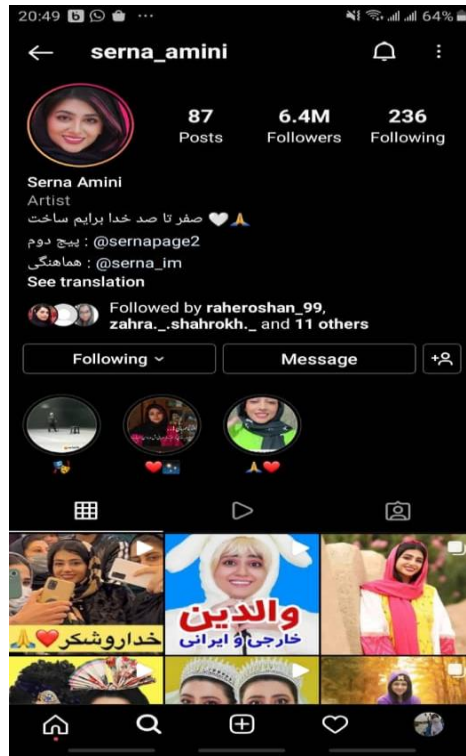
او در رشته تجربی تحصیل کرده و در نقاشی نیز تبحر دارد، در خانواده‌ای کم جمعیت در خوزستان به دنیا آمده و با فعالیت در اینستاگرام و ساخت کلیپ‌های طنز در کاراکترهای مردانه و زنانه ایفای نقش می‌کند. او در پیج اینستاگرام خود بیش از ۳ میلیون و ۵۰۰ فالور دارد و برای کسب درآمد و تبلیغات، یک پیج جداگانه دارد.

۲- شقایق محمودی متولد ۱۵ مهر ۱۳۸۰ در اهواز، چهره اینستاگرامی است. او دانشجوی رشته تربیت بدنی است و با ساخت کلیپ‌های طنز دابسمش شروع به کار کرد و حالا پیشنهاد بازیگری هم دارد، اما می‌گوید زیاد به این کار علاقه‌مند نیست. محمودی از سال ۱۳۹۸ فعالیت جدی خود را از اینستاگرام با دابسمش و ساخت کلیپ‌های طنز شروع کرد و در مدت کوتاهی با استقبال مردم به چهره شناخته شده تبدیل شد.

۳ - سرنا امینی متولد ۲۸ دی ماه ۱۳۷۲ در مشهد، واینر و چهره اینستاگرامی است. وی تحصیل کرده رشته عکاسی دیجیتال است و با ویدیوهای طنز در فضای مجازی مشهور شد و حالا پیشنهاد بازیگری حرفه‌ای دارد و یک مادر هم است. امینی فعالیت خود را از سال ۱۳۹۸ وقتی ۲۶ ساله بود، با ساخت دابسمش از کارهای فردین جهانگیری هنرمند تربت حیدریه شروع کرد که آن زمان تنها ۲۴ نفر فالور داشت. در ادامه با تشویق خانواده، ساخت کلیپ را شروع کرد تا این که چند ماه بعد با فالورهای میلیونی چهره‌اش شناخته‌تر شد.

گزارش مصاحبه‌های میدانی / ۱۶۱





- دنبال کردن این آدم‌ها برات فقط جنبه سرگرمی داره یا طرفدار شخصیت‌شون هم هستی؟
بین اولاً که برام بامزه ان، پستاشون سرگرم می‌کنه که فالوشون می‌کنم، ولی یه دلیل دیگه‌اش هم اینه که به خاطر این که دخترن و دخترا تو ایران دست و پاشون بسته‌تره، اما تونستن تو همچین جامعه‌ای که نگاهش به کسایی که تو فضای مجازی فعال هستن مثبت نیست، این قدر پیشرفت کنن، باعث می‌شه یه جورایی به دخترای ایرانی افتخار کنم، به این که دیگه به حرف بقیه و سنت‌های الکی اهمیت نمی‌دن و کاری که دلشون می‌خواد رو انجام می‌دن.

- و این دخترها باعث شدن که خودت هم به خودت جرأت این سنت شکنی‌ها رو بدی؟
قطعاً وقتی می‌بینم یه نفر به حرف بقیه اهمیت نمی‌ده و کاری رو که دوست داره می‌کنه و هیچ اتفاقی هم نمی‌افته، اتفاقاً خیلیم موفق می‌شه، منم می‌گم خب منم کاری که دوست دارم رو می‌کنم، گور بابای بقیه و حرفای مفت‌شون. اصلاً این که دانشگاه شهرستان اومدم، هم تو خونه ما یه هنجارشکنی‌عه، با این که خیلی هم خانواده سنتی‌ای ندارم، ولی به هر حال خانواده ایرانی ان دیگه، با افکار پوسیده‌ای مثل این که دختر نباید شب بره بیرون، باید بزرگ‌تر بالا سرش باشه و جامعه نامنه

و این حرف‌ها، ولی من جلوشون وایسام و گفتم تو یکی از بهترین دانشگاه‌های کشور قبول شدم و به خاطر تعصبای الکی شما، آینده‌ام رو خراب نمی‌کنم.

- در دوستان هم این هنجارشکنی‌ها رو دیدی؟

آره مثلاً دوستم یه خونواده فوق مذهبی داره که حتی براش گوشی نمی‌خریدن تا قبل کنکور و به زورم کنکور داد، بهش می‌گفتن باید ازدواج کنی، ولی قبول نکرد. درس خونده دانشگاه قبول شد. کلاً خیلی امروزی‌تر از خانواده‌اش فکر می‌کنه.

- مثلاً چه جور می‌کنه؟

مثلاً خونواده‌اش اگه بفهمن دوستای پسرش تو دانشگاه رو تو اینستا فالو می‌کنه، گوشیش رو می‌گیرن، این قدر عقب مونده و امل ان، اما اون با پسرا خیلی هم اوکیه و مثل دوستای دخترش، راحت باهاشون.

- دوست چه حسی نسبت به این عقیده خونواده‌اش داره؟

قطعاً مخالفه و خیلی هم اذیت می‌شه، اصلاً من تعجب می‌کنم که تو این دوره یه خونواده این قدر سنتی فکر کنن، سنتی که نه، عقب مونده بگیم بهتره و دوستم اذیت می‌شه و مجبوره خیلی چیزا رو مخفی کنه ازشون، چون بد برخورد می‌کنن.

- خوب اگر دوست‌های پسر نداشته باشه، چی می‌شه؟

اگه داشته باشه چی می‌شه؟ بابا اصلاً این دخترایی که تو دانشگاه فقط با دخترا می‌گردن و همه مسخره می‌کنن، می‌گن فکر می‌کنه می‌خوایم بخوریمش. دیگه گذشت اون دوره که پسرا دختر ندیده بودن، اون موقع چون ملت محدود بودن فکر می‌کردن جنس مخالف چی هست، ولی من الان با بعضی از دوستای پسر حتی از دخترا هم اوکی‌ترم.

- به نظرت افکار دوستت تحت تأثیر اینستاگرام امروزی‌تر از خانواده خودشه؟

آره، به نظرم کلاً فضای مجازی مخصوصاً اینستاگرام و بعدش توئیتر خیلی آگاهمون کرده به این چیزا دیگه، فرهنگ ما نسل جدید اون فرهنگ سنتی ایرانی قدیمی نیست، فرهنگ مون حتی به فرهنگ اروپایی نزدیک شده و با آدما فارغ از جنسیت شون دوست می‌شیم، فهمیدیم که هر حسی به جنس مخالف عشق نیست، گاهی زوج‌ها باهم فقط رفیقن، اصلاً شاید یه نفر نمی‌تونه عاشق جنس مخالف بشه و همجنس‌گرا باشه، می‌دونی قبلاً هم بوده‌ها همجنس‌گرایی، ولی الان دیگه اون آدم فکر نمی‌کنه حسش گناهه یا همچین چیزایی، دیگه پذیرفتن همه این چیزا رو جز نسل پدر مادرهامون.

۱۶۴ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

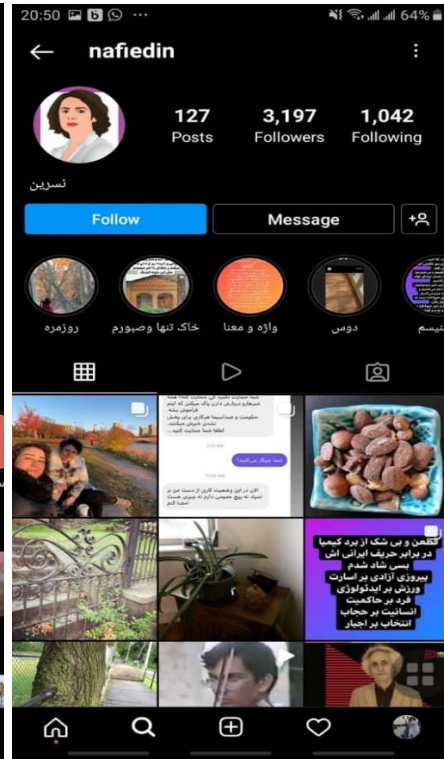
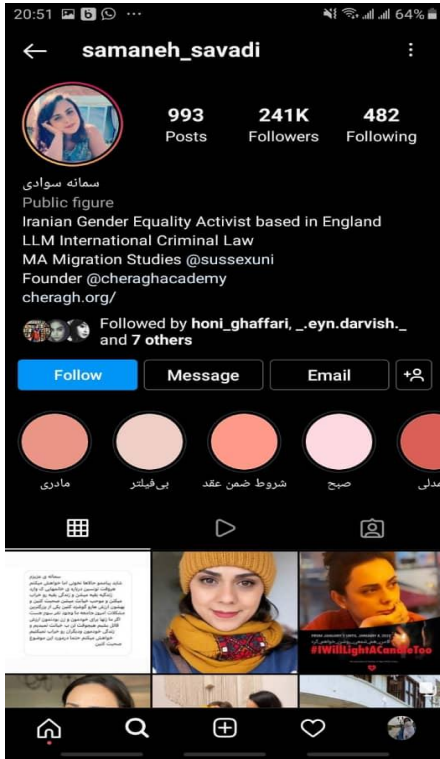
- با این اوصاف تو طرفدار برابری جنسیتی یا همون فمینیسم هستی؟

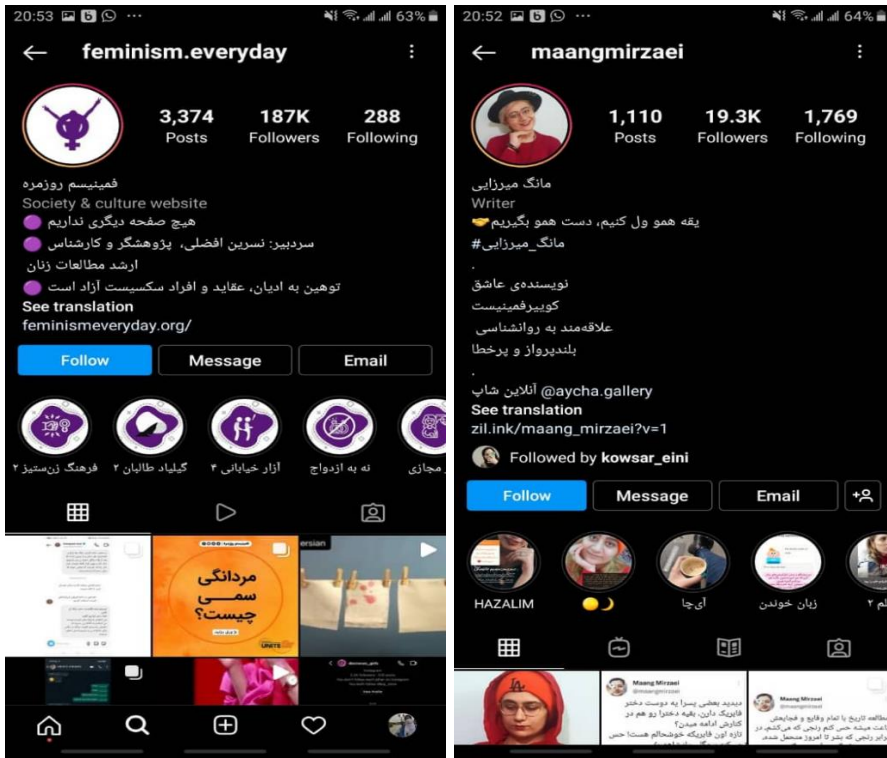
آره، به نظرم هر انسانی باید طرفدار برابری باشه.

- فمینیست‌های معروف رو هم فالو می‌کنی؟

آره، بیش‌تر هم فمینیست‌های خانوم هستن، مثل نسرین افضلی، سمانه سوادى، مانگ میرزایی،

پیج فمینیسم روزمره هم فالو می‌کنم، البته باهاش مخالفم، ولی یادم رفته آنفالو کنم.

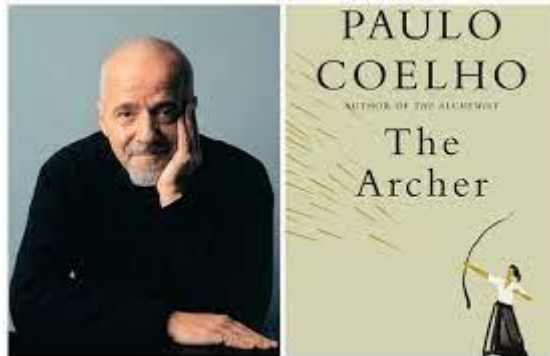




- از اندیشه‌ها و طرز فکر این‌هایی که فالو می‌کنی، الگوبرداری می‌کنی؟
- آره دیگه، اصلاً به خاطر طرز فکرشون فالوشون می‌کنم.
- دلیل خاصی داره این که بیش‌تر فمینیست‌های خانم رو فالو می‌کنی؟
- نه، برای من که فرقی نداره، ولی فمینیست‌های خانم بیش‌ترن، کلاً زنان تو این زمینه هم بیش‌تر فعال هستن.
- چرا؟
- خیلی از مردها فکر می‌کنن فمینیسم به ضرر اون‌ها و فمینیست‌ها ضد مردن، درحالی که فمینیسم یعنی برابری همه جنسیت‌ها و کلاً همه انسان‌ها باهم و یه چیز عجیبی هم که وجود داره، اینه که فکر می‌کنن مردایی که فمینیست ان، سوسول ان و فمینیسم یه دیدگاه زنونه هست.
- این دیدگاه‌شون تحت تأثیر اینستا شکل گرفته؟
- بی تأثیر نبوده اینستاگرام، چون پیج‌های تندرو رو می‌بینن، تحت تأثیر اون‌ا این جور فکر می‌کنن.
- آشنایی تو با فمینیسم از طریق اینستاگرام بود یا از قبل هم آشنایی داشتی؟

۱۶۶ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

از طریق اینستا بود. کلاً خیلی از اطلاعات به روز من به خاطر اینستاگرامه، چون خیلی وقت می‌ذارم پای اینستا، پس چیزای مختلفی می‌بینم توش و می‌خونم درباره‌اش، مثلاً خیلی از نویسنده‌های معروف رو از تو پیج‌های اینستا شناختم، مثل جوجو مویز، پائولو کوئیلو، صادق هدایت از ایرانی‌ها.





بعد از آنکه من رفتم
به درگ،
می خواهد کسی کاغذ
پاره های مرا بخواند،
می خواهد هفتاد سال
سیاه هم نخواند



- کتاب‌هاشون رو هم خوندی؟

نه، زیاد حوصله کتاب خوندن ندارم، ولی تیکه‌های کتاباشون رو تو اینستا می‌بینم و لایک می‌کنم، ولی اینستا باعث شده خیلی از نویسنده‌ها و اسم کتاباشون رو بشناسم، گاهی این تیکه کتاب‌ها رو استوری می‌کنم.

- این تکه‌های کتاب‌هایی که به نظرت جالب میان، معمولاً چه جوریه ان؟

نظرات خودم درباره مسایل مختلف ان دیگه، مثلاً یه بار یه تیکه از کتاب جستارهایی درباره عشق رو استوری کردم، مفهومی این بود که کسی که خودش خودش رو دوست نداره، خودش رو لایق این که بقیه هم دوستش داشته باشن، نمی‌دونه.



- خوب چرا گفتی با پیج فمینیسم روزمره مخالفی؟

چون فمینیسم روزمره دقیقاً یکی از اون پیج‌هاییه که باعث شده بعضیا فکر کنن فمینیستا ضد مردن، دین ستیز، مردستیز و تندرو هستن. این جوریه که همه نابرابری‌ها رو تقصیر مردا می‌دونه، فکر می‌کنه مردها حق زن‌ها رو خوردن، درحالی که فمینیسم واقعی معتقده تو جامعه‌ای که نابرابری توش وجود داره و تو جامعه مردسالار هر دو جنس آسیب دیدن و یه حق‌هایی از شون گرفته شده و فمینیسم تلاش می‌کنه، حق اون‌ها رو بگیره. فمینیسم واقعی معتقد به کلاً برابری همه انسان‌ها با هر جنسیت و گرایشی هست.

- دوستان تو چه نظری در مورد فمینیسم روزمره دارن؟

متأسفانه بعضی‌هاشون فالو می‌کنن و خیلی هم موافقن باهاش، دلیل شون هم اینه که اول این مسایل پیش پا افتاده مثل این که هر دو جنس تو خونه کار کنن، باید حل بشه، بعد به مسایل بزرگ‌تر پرداخت. یکی شون که رسماً ضد مرده، می‌گه پسرایه مشت آدم سوءاستفاده‌گر هستن که فقط دنبال دخترای داف و پلنگ و پولدارن که ببخشیدا، با اون‌ها نیاز جنسی شون رو برطرف کنن، بعد بفهمن خواهر خودشون مثلاً با یه پسر حرف زده، غیرتی می‌شن.

- نظر تو درباره این طرز فکرشون چیه؟

به نظرم اونا چون مردای دور و برشون این جوری‌ان، از مردا عصبانی‌ان، برای همین نگاهشون به مردا این جوریه و این محتواها به نظرشون منطقی میاد و روشون اثر می‌ذاره، و گرنه همه این جوری نیستن، ولی خب من خودم این رو قبول دارم که خیلی از مردا مخالف مردسالاری نیستن، حتی فکر می‌کنن تو جامعه به اونا بیش‌تر ظلم می‌شه و زنا فقط نشستن تو خونه و می‌گن به ما ظلم می‌شه.

- نظرت درباره این طرز فکرشون چیه؟

واقعاً مزخرفه، اولاً که زن‌ها بیش‌ترشون الآن اومدن تو جامعه کار می‌کنن، برای همین نابرابریا رو بیش‌تر حس می‌کنن و ما قبول داریم که تو جامعه ما به هر دو جنس داره ظلم می‌شه، ولی زن‌ها به دلایل مسخره‌ای از چیزایی که حق طبیعی شونه محروم‌ان.

- برام یه مثال می‌زنی؟

مثلاً دوچرخه سواری چیه که زنا ازش محروم هستن یا جدیداً گفتن می‌خوان بدنسازی رو هم برای خانوم‌ها ممنوع کنن یا کسی هیچ وقت در مورد کارگرهای خانوم هیچ حرفی نمی‌زنه، فقط آقایون تو این کشور کارگری نمی‌کنن، خیلی از خانوم‌ها هم سرپرست خانوار هستن و کارگری می‌کنن.

- در مورد پیج‌های آموزشی که گفتی حرف بزنیم، در زمینه آموزشی پیج‌های مورد توجه شما چی‌ها هستن؟

آموزش زبان، چندتا پیج که ترفندای گوشه‌ی رو آموزش می‌دن، مثلاً در مورد قابلیت‌های اینستا و باگ‌هاش، ترفندهای عکاسی با گوشه که من اینا رو خیلی دنبال می‌کنم و کلی چیز جدید یاد گرفتم در مورد عکاسی با گوشه و پیج misjadoogar رو هم در این مورد دنبال می‌کنم و کلاً چیزای زیادی از تو اینستاگرام یاد می‌گیرم.



بعد من خیلی دسر درست کردن رو دوست دارم، تو اینستاگرام هم پر از آموزش‌های غذا و دسر هست. من از این طریق خیلی چیزا تاحالا یاد گرفتم و درست کردم.

- یعنی تو هر زمینه‌ای که بهش علاقه داری، تو اینستاگرام در موردش سرچ می‌کنی و اطلاعات هم در موردشون زیاد شده؟

آره و به نظرم اینستاگرام در مورد این چیزها از بعضی سایت‌ها هم آپدیت‌تره. کلاً نه در این زمینه، در مورد اتفاقات روز هم اطلاعاتم به روزه و هر اتفاقی می‌افته، بلافاصله پیج‌ها اونا رو می‌گذارن دیگه. مثلاً امین فردین در مورد حواشی سلبریتی‌ها پست می‌ذاره و کلاً کارش اینه.

- یکی از این حواشی رو می‌گی؟

مثلاً یه بار می گفت بهاره... قبل از جداشدن از شوهرش با دوست اون بوده و بهش خیانت کرده و بعد از طلاق هم تازه با اونى که باهاش دوست بوده، ازدواج نکرده با دوست اون ازدواج کرده، واقعاً خر تو خره، آدم این چیزا رو که می شنوه، می فهمه دنیای سلبریتی ها چه قدر کثیفه.

- دوستان هم پیگیر زندگی شخصی سلبریتی های مورد علاقه خودتون هستن؟

آره، البته این آدمها همه شون سلبریتی های مورد علاقه شون نیستن، کلاً حواشی هنرمندا و آدمهای معروف زیاد تو اکسپلور میاد دیگه، ولی کسانی که دوست شون دارن رو بیش تر دنبال می کنن، مثلاً یکی از دوستان اون قدر ماکان بند رو مخصوصاً رهام هادیان رو دوست داره که حتی عکس بک گراندش، عکس اونه و تحت تأثیر اون می خواد بره سازهای مختلف رو یاد بگیره، چون رهام هادیان همه سازها رو بلده و کلاً خیلی پیگیر زندگی شخصیش هست.

- پس نه تنها خیلی پیگیر رهام هادیان هست، بلکه تو زمینه های مختلف هم ازش تأثیر می پذیره؟

آره و همه مون همینم دیگه، وقتی یکی رو دوست داریم، کنجکاو عقاید و کارای مورد علاقه اش هم می شیم و ممکنه خودمون هم علاقه مند بشیم.

- این که گفتم دنیای سلبریتی ها کثیفه، فقط در مورد سلبریتی های ایرانی هست؟

در مورد خارجی ها همچین چیزی نشنیدم شاید هم باشه، من فقط ایرانی ها رو شنیدم، بعد همینا میان تو اینستاگرام یه جور رفتار می کنن، انگار مریم مقدس ان.

- پس این رو قبول داری که تو اینستاگرام همه چیز ظاهریه؟

در واقع این رو قبول دارم که سلبریتی های ایرانی خیلی گند کاری دارن و اصلاً جورى که تو اینستاگرام نشون می دن، نیستن، وگرنه این که دو رو باشه آدم، کاملاً بستگی به خودش داره. خیلی از بلاگرها هم هستن که می تونن خودشون رو جورى نشون بدن که آدمای بیش تری فالوشون کنن، ولی این کار رو نمی کنن، تازه می گن که بلاگرها هم آدم ان و اونا هم مثل آدمای عادى زندگی می کنن و گاهی اصلاً عکس هاشون کلی فیلتر و ادیت داره و نباید خودمون رو باهاشون مقایسه کنیم.

- پس بلاگرها رو هم فالو می کنی؟

آره چندتا بلاگر رو هم فالو می کنم، ولی اصلاً از این شاخ های مجازى نیستن که فقط دارایی هاشون رو تو اینستا به رخ دیگران می کشن، اتفاقاً دنبال کردن شون برام مفیده و کلی چیز یاد می گیرم از شون، چه در زمینه آرایشی و مراقبت پوستی و چه چیزای دیگه، مثلاً بعضی هاشون حرفایى که می زنن خیلی مفیده.

- این حرف ها در مورد چه مسایلی هستن؟

در مورد همه چیز، همه‌مون در مورد اکثر اتفاق‌هایی که می‌افته، اگه نظری داشته باشیم به اشتراک می‌گذاریم، دیگه اونا فالوراشون بیش تره و حرفاشون هم تأثیرگذارتره دیگه، برا همین بیش تر از این استوری‌ها می‌گذارن و کلاً هر عقیده‌ای که دارن رو میان می‌گن طرزفکرشون در مورد مسایل مختلف چی هست و انصافاً هم طرز فکرشون خوبه و من قبول شون دارم، برا همین یه حرفی می‌زنم در مورد یه مسأله‌ای، روم تأثیر داره.

- یکی از آدم‌هایی که خیلی طرز فکرش روت تأثیر داره رو می‌گی؟

بلاگرهایی که دنبال می‌کنم کلاً این‌ها هستن: نبات، صدف بیوتی، امل و یه پسر میکاپ آرتیست که اسمش فکر کنم شاهین باشه. جدیداً فالوش کردم و آهان لنی رو هم فالو می‌کنم این لنی یه پسر ترنسه، یعنی ظاهرش پسره، اما روحیاتش کاملاً دخترونه هست و میاد میکاپ می‌کنه و در مورد زندگی و سختی‌هایی که به خاطر ترنس بودنش کشیده، می‌گه.





- با حرف‌هاش دیدگاهت رو در مورد ترنس‌ها تغییر داده؟

آره، خیلی. راستش من قبلاً خیلی از این که بچه‌ام در آینده ترنس بشه یا گرایش جنسیش فرق داشته باشه، می‌ترسیدم، چون به هر حال نگاه‌ها به این آدم‌ها فرق داره، ولی الان نظرم اینه که این آدم‌ها ایرادی ندارن که به خاطرش خجالت بکشن یا ما از داشتن شون خجالت بکشیم، به جاش باید نگاه‌ها رو عوض کنیم، فقط بپذیریم که این یه ویژگیه که اونا دارن مثل استریت (گرایش به جنس مخالف) بودن که ویژگی خیلی از آدم‌ها هست.

- اینستا روی دوست‌ها و همسالانت هم همین تأثیر رو داشته؟

آره، از این نظر خیلی فکر همه‌مون باز شده و کلاً دیگه کسی درگیر این نیست که چرا طرف پسره، اما رفتارش دخترونه هس یا دختره و پسرונה لباس می‌پوشه، اصلاً لنی رو من از طریق دوستم شناختم استوری‌ش رو برام فرستاده بود گفت ببین چه قدر خوشگل آرایش کرده، دقت کردم دیدم پسره کنجکاو شدم رفتم تو پیجش و واقعاً رو دیدگام تأثیر گذاشت حرفاش.

- بقیه‌شون چی؟

بقیه‌شون جز نبات، محتوای پیج‌شون فرق داره، اصلاً مثلاً امل و صدف فقط بلاگر آرایشی هستن، اصلاً برای این که فالورهاشون ریزش نداشته باشه، چیزی نمی‌کن.

- خوب با پست‌هاشون آرایش کردن رو یاد گرفتی؟

آره، مخصوصاً امل ویدیوهاش جوریه که آدم هوس آرایش کردن می‌کنه، بعضی وقت‌ها پست‌هاش رو می‌بینم، الکی پا می‌شم آرایش می‌کنم. صدف هم بیش‌تر آرایش‌هاش نوده، یعنی رنگ آرایش‌هاش به رنگ پوست نزدیکه و به درد تو خیابون می‌خوره.

- از چه سنی و چرا به آرایش کردن علاقه‌مند شدی؟

خب فقط برای زیباتر به نظر رسیدن، همه به همین دلیل آرایش می‌کنن دیگه و از دوران راهنمایی تقریباً اون دوره‌ای که به خاطر بلوغ پوستم خراب شده بود و بینیم بزرگ‌تر شده بود، آرایش می‌کردم اون موقع تازه کانتور کردن مد شده بود و باعث می‌شد، بینیم کوچیک‌تر به نظر بیاد. این رو از اینستاگرام یاد گرفته بودم. من اون زمان کلاً اعتماد به نفسم پایین اومده بود و فکر می‌کردم قراره همیشه بینیم همون قدر پف کرده بمونه، حتی یه شبایی با کرم‌پودر می‌خوابیدم و این مسأله باعث شده بود، پوستم بدتر لک بشه و جوش بزنه، چون حتی نمی‌خواستم خودم خودم رو تو آینه بدون آرایش ببینم.

- اون زمان اینستاگرام داشتی؟

آره، ولی فعالیت کم‌تر از الان بود.

- به نظرت محتواهایی که توی اینستاگرام می‌دیدی باعث شده بود، اعتماد به نفست پایین بیاد؟ نه اون قدر، ولی شاید تشدیدش می‌کرد. آخه من داشتم می‌دیدم که تو دوران بلوغم، واقعاً چهره‌ام خوب نیست، ولی از یه طرف همسن‌هام تو اینستاگرام یا تو پروفایل‌هاشون اون قدر خوشگل بودن، فکر می‌کردم این ایراد منه و زشتم و چهره‌ام طبیعی نیست.

- همسن‌ها ت چه ویژگی‌های ظاهری داشتن که خوشگل شون می‌کرد؟

اونا پوست‌شون روشن‌تر بود، صاف بود پوست‌شون، بینی‌شون قلمی بود و مثل من پوست‌شون چرب نبود، ولی من دایم باید ماسک‌های مختلف می‌زدم که چربی پوستم رو بگیره.

- به نظرت عکس‌هاشون بدون ادیت و واقعی بود؟

نه خب قطعاً ادیت و فیلتر داشت، ولی اون موقع باعث شده بود اعتماد به نفسم پایین دیگه.

- اینستا فقط روی تو این جور تأثیر گذاشت و باعث کاهش اعتماد به نفست شد یا به نظرت

روی همه نوجوان‌ها همچین تأثیری داره؟

به نظرم چون ما فقط اون عکس با ادیت و بدون هیچ ایراد از آدم‌ها رو می‌دیدیم، تو اون سن همه مون اعتماد به نفسمون پایین اومده بود، اما الان هم ما بزرگ‌تر شدیم و هر چی رو که ببینیم، باور نمی‌کنیم، هم فضای اینستا جوری شده که بلاگرایی اومدن که واقعیت رو نشون می‌دن.

- یعنی فضای اینستاگرام کلاً تأثیر منفی روی اعتماد به نفس نوجوان‌ها می‌گذاره؟

آره، اما این معنیش نیست که حق ندارن استفاده کنن‌ها، گذشت اون دوره که می‌گفتن بچه تا ۱۶، ۱۷ سالگی حق نداره گوشی داشته باشه، اصلاً پدر و مادر حق ندارن بچه رو این قدر محدود کنن، ولی اگه بهمون نشون بدن که آقا اینا واقعی نیست، باور نکنن، برو از جنبه‌های خوبش استفاده کنن، دیگه تأثیر منفی نداره، مشکل اینه که پدر و مادرامون از خودمون ناآگاه‌ترن. من واقعاً بعضی وقتا از این همه ناآگاهی پدر مادرم عصبی می‌شم و می‌گم اگه یه کم آگاه‌تر بودن، بلد بودن چه جوری راهنماییم کنن، نه که فقط نگرانم باشن و به خاطر نگرانی شون، محدودم کنن، الان وضعیت من خیلی بهتر بود.

- خوب برگردیم به بحث بلاگرها، در مورد نبات و محتوای پیجش توضیح می‌دی؟

نبات بلاگر لایف استایله از سبک زندگی پست و استوری می‌ذاره. تقریباً از بیش‌تر فعالیت‌هاش و پیجش استوری می‌ذاره. این جوریه که تو استوری در مورد موضوعات مختلف حرف می‌زنه، مثلاً در مورد بیماری‌های مقاربتی که تو جامعه هیچی درباره‌شون بهمون گفته نمی‌شه، درباره چندتا از شایع‌ترین‌هاشون و کلاً راه‌های پیشگیری ازشون حرف زده و من فهمیدم واقعاً چه قدر اطلاعات جنسی ما کمه، چرا این چیزا رو بهمون نمی‌گن، آخه بعد بیماری هم بگیری، همه فقط قضاوت می‌کنن، حتی دکتر زنان فکر می‌کنن هر زنی بیماری بگیره، حتماً با آدم‌های متعددی بوده، درحالی که بعضی‌ها از همسرشون می‌گیرن و همسرشون با آدم‌هایی بوده که از اونا گرفته. اصلاً این موضوع به دکتر زنان ربطی نداره، در هر صورت به نظرم آگاهی‌هامون در این زمینه خیلی کمه و بلاگرهایی مثل نبات باعث شدن یه کم اطلاعاتمون بره بالا، مگه این که بلاگرها از این چیزا حرف بززن، و گرنه تو مدرسه که همون پر یود شدن رو هم به زور بهمون گفتن.

- پس به نظرت اینستاگرام از آموزش و پرورش توی بالا رفتن آگاهی در این زمینه‌ها بیش‌تر

تأثیر گذار بوده؟

در واقع آموزش و پرورش اصلاً تأثیر گذار نبوده در زمینه آگاهی جنسی، تازه یه کار کرده ما کنجکاوی مون برطرف نشه و از یه راه دیگه و یه جور آسیب‌زا این مسایل رو بفهمیم، اما تو فضای اینستاگرام بدون این که اون محتوا پورن باشه و آسیب زنده باشه، درباره‌اش آگاهی می‌ده، البته

محتوای پورن تو اینستا هم هست، ولی خیلیا در مورد این چیزها پست می‌گذارن، بدون این که آسیب زننده باشه.

- منظورت از راه‌های آسیب زننده چیه؟

منظورم سرچ تو گوگل در مورد مسایل جنسی و دیدن پورن و خواندن داستان‌های +۱۸ه.

- یعنی گوگل در مورد مسایل جنسی آسیب‌زا چه؟

نه، آخه یه نوجوون در مورد این مسایل یه جور دیگه کنجکاوه، و اگه نیای آسیب‌های پورن و این که چه جور درست این مسایل رو بفهمه رو بهش انتقال بدی، می‌ره می‌بینه دیگه و قبل از این که خودش اون جور کنجکاوی کنه، باید آموزش بدن که نمی‌دن، فقط چرت و پرت یاد می‌دن یه چیزایی مثل اون کتاب مزخرف دانش خانواده.

- چرا مزخرف؟

آخه تیکه‌های کتابه رو دیدم تو اینستا، کتابه کاملاً ضد زنه، به دخترایی که دیر شوهر کردن، می‌گه ترشیده. ازدواج تو سن پایین رو ترویج می‌کنه. یه جاش یه داستان بود، مادره نمی‌داشت دختره بره بیرون، دختره گفت پس چرا داداشم می‌ره مادره گفت چون اون پسره و تو دختری. این کتاب ضد زنه دیگه، اصلاً چرا به جای این که تشویق‌مون کنن به ادامه تحصیل و موفق شدن، تشویق به ازدواج می‌کنن.

- خوب مگه ازدواج جلوی موفقیت رو می‌گیره؟

نه، ولی کند می‌کنه سرعت موفق شدن رو، چون کلی مسوولیت می‌افته گردن آدم، من ترجیح می‌دم با کسی که دوستش دارم، دوست بمونم، و بعد از این که به هر چی که می‌خوام رسیدم، بعد باهاش ازدواج کنم.

- یعنی با دوست پسر بیش‌تر از شوهر موافقی؟

آره، حتی یه وقتایی یه نفر رو دوست داشتم، ولی باهاش تو رابطه هم نرفتم و دوست معمولیم مونده، چون می‌دونستم اگه دوست پسر باشه، به خاطرش می‌تونم از خیلی چیزام بزنم دیگه، چه برسه به این که طرف شوهرم باشه. یعنی می‌گم وقتی می‌شه هم اون آدم رو به عنوان دوست پسر داشته باشی، هم به زندگی خودت برسی، چرا خودت رو درگیر زندگی کنی.

- این بدینی نسبت به ازدواج بین کل هم سن‌هات وجود داره یا فقط تو این دید رو داری؟

اگه درباره همه دهه هشتادی‌ها بخوام بگم، به نظرم دو دسته‌ایم یه دسته من و دخترای مثل من که تو فاز ازدواج نیستن و اگه رو کسی کراشم می‌زنن، صرفاً رل می‌زنن با طرف، یه دسته آدمایی که

سریع فاز ازدواج برمی دارن. الآن خیلی از دوستای من ازدواج کردن، بعد ازدواج شون چه جوریه بوده؟ با یکی رل زدن بعد دو ماه جوگیر شدن، گفتن بیا ازدواج کنیم، خب کراش می زنید بزنی، ولی ازدواج خیلی بحثش فرق داره.

- از این لحاظ می گی که مسوولیت می افته گردنت و متعهد می شی؟

آره خب، تو وقتی با یکی رلی، زیاد بره تو مخت یه رفتارش، نهایتش اینه که باهاش کات می کنی، بدون این که هیچ کس بفهمه، ولی وقتی ازدواج می کنی، هر مشکلی که پیش میاد رو باید حل کنی، حل نشه، خانواده ها میان وسط و اووه کلی دردسر داره، تازه خرج های زندگی بماند. من موندم مغز خر خوردن تو سن کم خودشون رو درگیر همچین چیزایی می کنن.

- یعنی معیارهات برای این که کراش بزنی رو آدمای خیلی فرق داره با معیارهات برای ازدواج؟ آره.

- می شه توضیح بدی؟

خب کراش کراشه، تو صرفاً از یکی خوشت میاد و دوست داری باهاش رل بزنی، دیگه به این که اون شوهر خوبی هم می شه یا نه و چیزایی که برا ازدواج مهمه، دقت نمی کنی، مثلاً این که تحصیلات طرف چیه؟ کارش آینده داره؟ خونواده اش چه جوریه ان؟ طرف فقط جذاب باشه برات اوکیه.

- منظورت از جذابیت، جذابیت ظاهریه؟

آره مثلاً یکی خوشگله، قشنگ می خنده، خوش هیكله، روش کراش می زنی بعد باهاش می ری تو رابطه، نه که زن طرف بشی، دوستان کراش می زنن، می رن زن طرف می شن، خب معلومه بعد چند وقت که آنکراش کردن، پشیمون می شن.

- منظورت اینه که وقتی رو یکی کراش می زنید، بعد چند وقت دیگه، ازش خوشتون نمیاد؟

بستگی به طرف داره، بیش تر وقتا طرف عادی می شه برای من.

- و این که گفتی بعضی ها سریع فاز ازدواج برمی دارن، ولی بعضیا فقط اهل دوستی هستن، تأثیر

نوع محتوایی که تو اینستا دنبال می کنن رو این تفاوت دیدگاه تأثیری داره؟

شاید غیرمستقیم تأثیر داشته باشه، نمی دونم دقیق، ولی تفاوتی که بین مون هست، از این نظر اینه که من خیلی بیش تر تو فاز مستقل شدن و این که به تنهایی می تونم موفق بشم و نیاز ندارم دایم تو رابطه باشم و اینام، ولی اونا پستایی که می بینم لایک می کنن، این جوریه که عشق آموخت مرا جور

دگر خندیدن و اینا و شاید لایک این پست‌ها باعث شده فکر کنن آماده ان برا این که دایم با یکی تو رابطه باشن.

- خوب اون بلاگری که گفتی، نبات، غیر از مسأله بیماری‌های مقاربتی دیگه درباره چی حرف زده که باعث تغییر دیدت شده؟

بین مثلاً درباره رفتارهایی حرف می‌زد یه بار که به نظرمون اصلاً اشتباه نیست، اما در واقع اشتباه هستن، مثلاً وقتی تو آسانسور وایسادیم کنار کسی، زل نزنیم بهش، اطلاعات عمومی هم می‌ذاره، مثلاً یه بار درباره تاریخچه به وجود اومدن اپلیکیشن‌ها و این که اولین بار استیو جابز یه فضایی رو ساخت که بشه ازش اپلیکیشن دانلود کرد، اون هم آپ استور بود. منم کلاً دوست دارم اطلاعاتم در مورد گوشی و استفاده‌هاش به روز باشه و یادمه که یه بار هم در مورد عمل‌های زیبایی که زنان می‌کنن و کارهایی که مردها می‌کنن تا ساینز آلت تناسلی شون بیش‌تر بشه، گفت. می‌گفت این‌ها همه‌اش به خاطر اینه که فیلم‌های پورن باعث شدن تصورمون با واقعیت فرق داشته باشه و درواقع ما عادی هستیم و این عمل‌های لابیپلاستی^۱ برا خانوم‌ها و کارایی که مردها می‌کنن، همه‌اش الکیه و برای پول چاپیدن از آداماس.



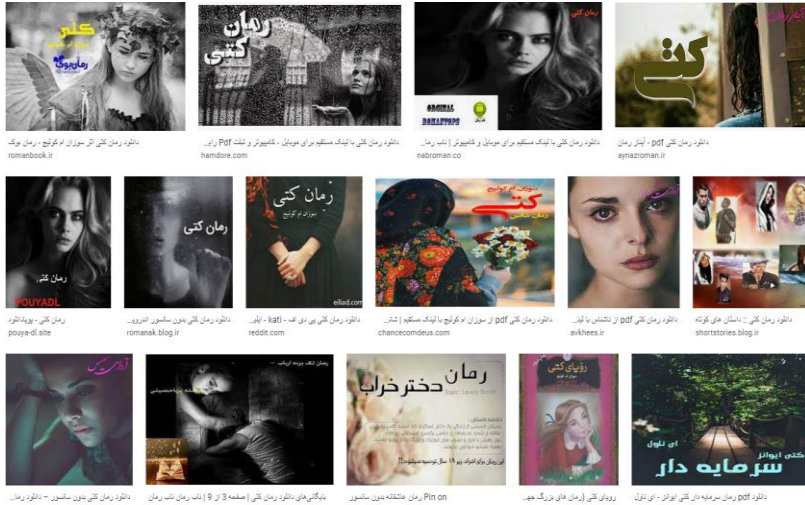
- گفتی فیلم‌های پورن رو در فضای اینستاگرام دیدی؟

فیلم پورن رو چندباری دیدم، اون هم تحت تأثیر یه رمان ارو تیک بود که خونده بودم، اسمش کتی بود بعد صحنه‌های جنسی رو کاملاً توصیف کرده بود، کاامل کامل و این باعث می‌شد کاملاً تصور کنی اون صحنه رو و به طرز عجیبی اون موقع پست‌هایی که تو اکسپلور برام می‌اومد +۱۸ شده بودن. کلاً اینستاگرام این جوریه خیلی ترسناکه این ویژگیش، درباره هر چیزی که حرف می‌زنی

۱- در عمل لابیپلاستی لبه‌های داخلی و یا خارجی واژن کوتاه شده و اصلاح می‌گردد.

۱۷۸ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

میری تو اینستا می بینی یه پست دقیقاً درباره اون برات آورده، انگار شنود می شه آدم، ولی فیلم پورن تو اینستا ندیدم، اصلاً فکر نکنم باشه، اینستا وقتی یه پستی خیلی جنسی بشه، حذفش می کنه.



- خوب اون پست ها تو رو کنجکاو فیلم های پورن کرد؟

آره از طرفی اون رمان انگار از لحاظ جنسی برانگیخته ام می کرد و دلم می خواست بینم این محتواها رو و اون پست ها هم بیش تر کنجکاوام کرد، پس سرچ کردم کلی فیلم پورن آورد تو پورن هاب، ولی فقط چندبار دیدم بعدش عذاب وجدان می گرفتم برا همین هر وقت دلم خواسته بینم خودم رو مشغول یه کاری کردم که حواسم پرت بشه.



- نازنین زهرا مسایل اجتماعی و اتفاق‌های روزی یا همین مسایل فمینیستی رو دنبال می‌کنی یا خودت هم در موردشون تو پیجت حرف می‌زنی؟

هم دنبال کننده‌ام، هم در موردشون حرف می‌زنم یا آگه یه پستی هم به نظرم جالب باشه، کپشنش یا هر چی استوریش می‌کنم. می‌گم خب اینستاگرام یه فضاییه که در اختیارمون گذاشته شده و هر حرفی هم توش بزنیم حداقل برا ما ایرانیا عواقبی نداره، پس چرا ازش استفاده نکنیم.

- پس به نوعی تو این فضا آزادی بیان داری؟

آره، این جور می‌شه گفت، مثلاً من نمی‌تونم برم تو خیابون داد بزنیم به طرح صیانت اعتراض کنم یا به قرارداد ۲۵ ساله با چین اعتراض کنم، چون می‌گیرنم می‌برنم زندان. وقتی تو فضای واقعی آزادی بیان نیست، از این فضایی که در اختیارمونه چرا استفاده نکنیم که حرف مون رو بزنینم، هرچند به نظرم تأثیرش کم‌تر از اعتراض تو فضای واقعه. اما یه تأثیر کمی داره.

- تاحالا تونستی رو نظر فالورات تو زمینه‌ای تأثیر بگذاری؟

آره من خیلی از کارزارهای اجتماعی که راه می‌افته و امضاء جمع می‌کنن رو لینکش رو تو استوری به اشتراک می‌ذارم، بعد مثلاً فالورام ریپلای می‌کنن، می‌گن فایده این کارزار چیه؟ یا از اون موضوع آگاهی ندارن، سوال می‌پرسن بعد براشون توضیح می‌دم، می‌رن تو کارزار شرکت می‌کنن، یه مثالشم بخوام بگم، مثلاً کارزار تحت پوشش قرار گرفتن خدمات روان درمانی و کاردرمانی بیمارای ام‌اس بود.

- خوب این پیج‌هایی که برای اخبار روز دنبال می‌کنی، بیش‌تر ایرانی‌ان یا خارجی؟

بیش‌تر خارجی‌ان، مثل رادیوفردا، ایران اینترنشنال و من و تو و بعضی وقتا هم این پیج‌ها یه خبری می‌گذارن، مثلاً در مورد کرونا می‌رم از تو سایت‌های خارجی مثل خود WHO می‌خونم خبره رو که ببینم درسته یا نه، ولی پیج‌های داخلی رو اصلاً دنبال نمی‌کنم، حتی اخبار تلویزیون رو هم نمی‌بینم.

- دلیل خاصی داره؟

آخه اعتمادی بهشون نیست اخبارشون همیشه خیلی تحریف شده است یا آگه به نفع حکومت نباشه که اصلاً اون خبر رو پخش نمی‌کنن حتی یا مثلاً آمار کرونا تو ایران با توجه به مراسم‌هامون بالا پایین می‌شه، موقع ۲۲ بهمن که می‌شه یهو آمار میاد پایین، خب معلومه که آمار رو الکی می‌گن، تنها گزارشگر ایرانی که بهش اعتماد دارم دنبالش می‌کنم، شاهین صمدپوره که اونم تو صدا و سیما ممنوع‌الکاره و پیجش رو دنبال می‌کنم.



- دلیل ممنوع‌الکاریش چیه؟

دقیق نمی‌دونم ولی هر کی تو ایران کارش درست باشه، ممنوع‌الکار می‌شه دیگه، مثل عادل

فردوسی پور.



- خانواده هم رسانه‌های داخلی رو دنبال نمی‌کنن؟

خانواده که از این نظر خیلی ناآگاه هستن و این ناآگاهی شون خیلی تو مخه. مامانم می‌شینه اخبار

۲۰:۳۰ رو می‌بینه. وای من متنفرم از این اخبار، همه‌اش دروغ همه‌اش ماستمالی، مثلاً برای آبان ۹۸

رفته بودن گزارش گرفته بودن از این که خرابکارها دارن اموال عمومی رو خراب می‌کنن و دزدی

می‌کنن و این حرفا، کلاً اخبار ۲۰:۳۰ کارش ماست‌مالی کردن گندکاری‌های نظامه، بعد مامانم

می‌شینه اینا رو می‌بینه، هر چه قدرم بهش می‌گم، می‌گه تو کاری به کار من نداشته باش.

- این که مادرت فعالیتتو شبکه‌های اجتماعی نداره رو این مسأله تأثیر داشته؟

قطعاً داشته، فعالیت تو فضای مجازی دید آدم رو باز می‌کنه، می‌فهمی همه چیز اون جور که تو

فکر می‌کردی و بهت فهمونده بودن نبوده، مامانم الآن فکر می‌کنه، هر چی تو اخبار می‌گن درسته،

البته طرفدار نظام نیست‌ها، ولی مثلاً تو به چیزایی مثل آمار کرونا به اخبار صدا و سیما اعتماد داره، ولی من همیشه به نظرم آمار واقعی بیش‌تر از چیزیه که اعلام می‌کنن.

- نازنین زهرا در مورد روابط اجتماعیت می‌گی، مثلاً این که دوستان تو زیاد هستن یا نه؟ دوستان زیاد ان، من کلاً به آدم اجتماعی‌ام. تو اینستاگرام تقریباً همه هم کلاسی‌های دوران مدرسه‌ام رو فالو می‌کنم، حتی اگه باهم زیاد حرف نزنیم ولی بازم هم و داریم دیگه و دوستای دانشگاهم هم این جوریه که پیش می‌ره دانشگاه‌ها، جزو دوستای مجازیم حساب می‌شن.

- تو تونستی تو شرایط آموزش مجازی باهاشون صمیمی بشی یا اگه حضوری بود، بیش‌تر صمیمی می‌شدید؟

به نظرم دوستی ربطی به این چیزا نداره که حتماً هم دیگه رو ببینید، خیلی از دوست‌های دوران مدرسه‌ام که الآن فالوشون می‌کنم، چندسال هم کلاسی بودیم، هر روز همدیگه رو می‌دیدیم، ولی صمیمی نشدیم، ولی دوستای دانشگاهم البته بعضی‌هاشون به جوری همه اخلاقامون باهم اوکیه که انگار چندساله هم رو می‌شناسیم، دایم حرف داریم باهم، اگه حضوری بود خیلی بهتر بود، بیش‌تر هم رو می‌دیدیم، اما میزان صمیمیت‌مون ربطی به این چیزا نداره.

- غیر از هم کلاسی‌های دانشگاه دوست‌های مجازی دیگه‌ای هم داری یا داشتی که از طریق اینستاگرام باهاش آشنا شده باشی؟
نه، نداشتم.

- ارتباطت با دوستای دانشگاهت الآن چه قدر هست؟

تقریباً کل روز چت می‌کنیم دیگه.

- تو اینستاگرام؟

تو اینستاگرام با اکیپ‌مون گروه داریم، خیلی چت می‌کنیم یا پست می‌فرستیم یا استوری می‌گذاریم هم رو تگ می‌کنیم، کلاً ارتباط‌مون زیاده، چه به خاطر درسا، چه به جز درسا، خیلی حرف می‌زنیم.

- تقریباً چند ساعت در روز؟

بین از صبح که بیدار می‌شیم می‌ریم سر کلاسا هم‌زمان چت می‌کنیم درباره کلاس و استاد رو مسخره می‌کنیم و کلاً چرت و پرت می‌گیم، می‌خندیم، بعدش هم درباره موضوع‌های مختلف دیگه.

- ارتباطتون در حد همین شوخی‌ها و خنده‌ها هست یا درددل هم می‌کنید باهم؟

با چند نفرشون در حدی که درددل می‌کنیم صمیمی‌ام، ولی بقیه‌شون در همون حد شوخی و خنده.

- اعتماد نداری بهشون؟

نه ربطی به اعتماد نداره، اونا خب اهل درد دل و نالیدن نیستن، بیش تر موقع ها هم دارن شوخی می کنن، ولی این چند نفری که گاهی باهاشون درد دل می کنم، یه وقتایی هم جدی می شیم، باهم درد دل می کنیم و هم رو نصیحت می کنیم و گرنه به همه دوستانم اعتماد دارم.

- اونا هم همین قدر به تو اعتماد دارن و حرف هاشون رو بهت می زنن؟

آره خب دوستی مون دو طرفه هست، دوستی دوستیه دیگه، الان دوستیای غیر مجازی هم دیگه مجازی شده به خاطر کرونا و فقط چت می کنیم. این که هم رو فعلاً به خاطر آموزش مجازی نمی بینیم، دلیل نمی شه دوستی مون محکم نباشه.

- این که صبح تا شب باهاشون در ارتباطی، باعث نمی شه که نتونی برای خانواده وقت بگذاری

و تو جمع شون باشی؟

چرا، راستش همه همیشه شاکی ان از این که من همه اش گوشی دستمه، تو مهمونیا یا تو خونه مامانم بهم می گه یه کاری انجام بدم، اصلاً نمی شنوم چی می گه، یعنی می شنوما، ولی متوجه نمی شم، بعد خودش پا می شه انجام می ده، کلی هم غر می زنه، بیش تر این مدتی که گوشی دستمه هم تو اکسپلور دارم می گردم و برا دوستانم پست می فرستم و تو مهمونیا هم بیش تر وقتا دارم با دوستانم چت می کنم، مثلاً شب یلدا کل خانواده دور هم جمع بودن، من تو اتاق داشتن با دوستانم تصویری حرف می زدم.

- پست هایی که می بینی اغلب پست های طنز هستن و حالت رو خوب می کنن یا برعکسه؟

بستگی به مودم داره دیگه، بعضی وقت ها غمگینم، بعد هر چه قدرم پست فان ببینم، نمی تونم بخندم. این جور موقع ها بیش تر تو پیچ هایی که با آهنگ های غمگین ادیت می زنن می گردم، آهنگاشون رو دانلود می کنم، گوش می دم یا پیچ های شعر رو می گردم، مثلاً هوشنگ ابتهاج رو خیلی دوست دارم هر پستی ازش ببینم رو لایک می کنم کلی از شعراش رو حفظم. بعضی وقتا حالم خوبه پست های فان می بینم یا مثلاً پیچ های اجتماعی رو دنبال می کنم، مثلاً پیچ کانون نویسندگان یا یه پیچ هست نامه های افراد معروف به معشوق هاشون یا دوستانشون رو می ذاره، اون ها خیلی جالبه.

- خوب این پست هایی که وقتی غمگینی می بینی حالت رو خوب می کنن؟

شعرها نه حالم رو خوب می کنن، نه بد، آخه اکثراً عاشقانه هستن، ولی این ادیت هایی که گفتم، چون آهنگ هاشون غمگین ان انگار همه اون اتفاق هایی که تو عمرم به خاطرشون ناراحت شدم، دوباره از جلو چشمم رد می شن، دوباره براشون ناراحت می شم، کلاً وقتی ناراحتم این پست ها فقط

حالم رو بیان می‌کنن، حتی شاید بدترم هم بکنن، اما سالم رو خوب نمی‌کنن و تا نخواهم سالم خوب نمی‌شه.

- این اتفاق‌های بد که می‌گی، به روابط عاشقانه هم ربط داشتن؟

آره خب، قطعاً خیلی هامون همچین تجربه‌ای رو داشتیم که یکی رو خواستیم و نشده یا از یکی ضربه خوردیم.

- این آدم رو از کجا شناختی و اینستاگرام کمک کرد به بیش‌تر نزدیک شدن تون؟

راستش از اول هم از طریق اینستاگرام آشنا شدیم باهم، ولی لانگ دیستنس نبود، خونه‌هامون بهم نزدیک بود. اون عکس من رو دیده بود، بعد تو بایو پیجم دیده بود که خونه‌هامون تو یه منطقه هست و بهم پیام داده بود یه مدت چت کردیم، بعد شخصیتامون خیلی باهم اوکی بود و از نظر ظاهری هم که جذاب بود، دیگه قرار گذاشتیم همدیگه رو دیدیم، یه مدت باهم بودیم.

- چی شد که جدا شدید؟

دیگه دوستم نداشت. یه بار بهم گفت دیگه دوست ندارم، حتماً از عکس‌های یکی دیگه خوشش اومده، بهش پیام داده دیگه.

- بعدش چه قدر طول کشید که به حالت سابق برگردی؟

اون دوره دقیقاً دوره‌ای بود که من بیش‌تر روزم رو تو اینستا می‌گذروندم، تو تلگرام که حوصله نداشتم با کسی چت کنم، تو اینستا می‌گشتم الکی، چون حال نداشتم کار دیگه‌ای هم انجام بدم. می‌گن وقتی آدم کسی که دوستش داره رو از دست می‌ده، تو قفسه سینه‌اش حس می‌کنه یه چیزی خالیه، احساس خلاء می‌کنه، منم دقیقاً احساس خلاء داشتم، دوست داشتم دستم رو بندازم قلبم رو درش بیارم بندازم بیرون با یه چیزی بزنم تو سرم بترکه که دیگه بهش فکر نکنم و برای این که بهش فکر نکنم، دایم تو اینستا بودم و پست‌های ادیت پیج‌های دپ رو می‌دیدم. از طرفی این پست‌ها سالم رو بدتر می‌کرد و افسرده شده بودم. رسماً از طرفی هم وقتم رو داشتم تلف می‌کردم و به هیچ‌کدوم از درسام نمی‌رسیدم، یعنی حوصله انجام دادن شون رو نداشتم. منی که تو حالت عادی هم مجازی و فیلم دیدن رو به درس خوندن ترجیح می‌دادم، تو اون وضعیت بدتر هم شده بودم، ولی چندماه که گذشت، کم‌کم برگشتم به حالت عادی، یعنی عادت کردم و برگشتم به زندگی‌ای که قبل از اون آدم داشتم.

- بعدش هم همون قدر وقت پای اینستا می‌رفت یا کم‌تر شد؟

۱۸۴ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

کم تر شده، ولی همچنان بخش بزرگی از زندگیم زمانیه که پای گوشی می گذروم، ولی الان این جوریم که به درسام می رسم یه کم، سال کنکور باعث شد یه کم ارادهام قوی بشه، بتونم گوشی رو بذارم کنار برم پا درسام، ولی الان باز یه کم داره تأثیر می ذاره، وقتی سر کلاس حوصله ام سر می ره، می رم تو اینستا می گردم.

- یعنی جدیداً داری تو درس هات افت می کنی؟

نه در نهایت انجام می دم تکلیف هام رو، چون انجام ندن نمره نمی دن، ولی سر کلاس تمرکز ندارم، جای این که گوش بدم هی تو اینستا دارم می گردم.

- دوستان خودت هم تو آموزش مجازی تمرکز کم تری دارن و افت تحصیلی داشتن؟

همه مون دیگه، دوستم که رتبه کنکور ۳ رقمی شد، الان هر ترم کلی واحد می افته، چون مجازیه اصلاً انگار حس درس خوندن نیست، من خودم رتبه کنکورم ۳ رقمی بود، الان فقط آخر ترم لای کتاب رو باز می کنم، اونم درس ها رو تقسیم می کنیم و تقلب می کنیم.

- غیر از این موضوعاتی که گفتی، پیج های دیگه ای مثل پیج های فیلم و سریال و آنلاین شاپ ها رو دنبال می کنی؟

پیج های فیلم و سریالی که دنبال می کنم، فیلم و سریال های ترکی ان. من خیلی سریال ترکی می بینم، بعد سریال رو پارت پارت تو اینستا می گذارن، من از اینستا می بینم. کلی ادیت با تیکه های فیلم درست می کنن. جدیداً هم سریال عشق منطق انتقام رو می بینم. خیلی سریال های دیگه ترکی هم دیدم.



- چه قدر وقت می‌گذاری برای دیدن این سریال‌ها؟
اگه امتحان نداشته باشم، خیلی وقت می‌ذارم، مثلاً یادمه اون دوره‌ای که سریال عشق حرف
حالیش نمی‌شه رو می‌دیدم، از وقتی بیدار می‌شدم شروع می‌کردم به دیدن تا وقتی که هوا تاریک
می‌شد. وقتی بلند می‌شدم از پای لپتاپ چشمم تار می‌دید.



- دلیل خاصی داره که این قدر سریال‌هاشون رو دوست داری؟
بیش تر به خاطر بازیگرهای مورد علاقه‌ام می‌بینم، خیلی از بازیگرهای ترکیه‌ای خوشم میاد.
- به خاطر بازی خوبشون یا زیبایی شون؟
خب راستش بیش تر به خاطر جذابیت‌شونه، به نظرم مردای ترکیه‌ای خیلی جذاب ان، مثلاً سرکای
توتونچو، ایلهان شن، بوراک اوزجیویت از بازیگرای زن هم هانده ارچل و بورجو اوزبرک رو خیلی
دوست دارم.



- بعد این بازیگرها رو تو اینستا فالو می کنی؟

آره، الان مثلاً هانده ارچل و کرم بورسین رو فالو می کنم. بورجو اوزبرک و ایلهان شن رو هم فالو می کنم. هانده و کرم از وقتی که تو سریال سن چال کاپیمی (تو در قلبم را بزن) رو بازی می کردن، باهم بودن. از اون موقع فالوشون می کردم. حواشی شون رو هم دنبال می کردم. ایلهان و بورجو هم خیلی خوشگل و جذاب ان. دوتاشون خیلی بهم میان برا همین فالوشون می کنم.



- این دونفر هم باهم رابطه دارن؟

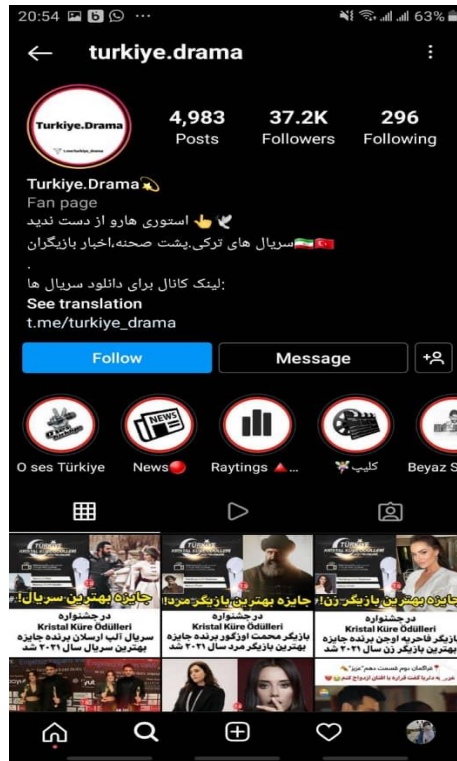
نه ایلهان دوست دختر داره، ولی کاش کت کنه بیاد با بورجو، خیلی به هم میان!

- این حواشی یعنی زندگی شخصی این بازیگرها رو هم از اینستا دنبال می کنی؟

آره چندتا پیج هستن که حواشی بازیگرها و کلاً سلبریتی‌های ترکیه رو می گذارن مثلاً یه بار یکی از این پیج‌ها اعلام کرد ملیسا دونگل برای این که نقشش تو سریال عشق منطق انتقام بیش تر بشه، برای عروسی یکی از عوامل گردنبدن طلا برده و به شام دعوتش کرده و اینا یا اگه دو نفر باهم رابطه داشته باشن، پیجه می ذاره.

- آیدی این پیج رو می گی؟

فکر می کنم آیدی پیجه turkye. drama بود.



- خوب آنلاین شاپ‌ها چی؟

آنلاین شاپ‌هایی که دنبال می‌کنم هم بیش‌تر پیج لوازم آرایشی بهداشتی و پیج کادو برای دوستانه، هر وقت می‌خوام کادو بخرم، از اینستا سفارش می‌دم براشون.

- تاحالا شده یه چیزی سفارش بدی بیارن و اون‌ی که فکر می‌کردی نباشه؟

آره، اتفاقاً همین چند وقت پیش انگشتر بند انگشتی سفارش دادم، کلی پولش رو دادم، وقتی آورد دیدم اصلاً فلزی نیست یه ذره فشار بهش بیاد می‌شکنه، پلاستیکی بود.

- بعدش باز هم از آنلاین شاپ خرید کردی؟

آره خب، خیلی هاشون معتبرن، ولی دیگه از فروشگاه‌هایی که یه شخص ادمینشه خرید نمی‌کنم، مثلاً بعضی برندها هستن که پیج اینستا دارن، از طریق اینستا معرفی محصولشون رو دارن، بعد تو بایو پیجشون آدرس سایت گذاشته، می‌رم از اونجا خرید می‌کنم.

- اسم این برندها رو می‌گی؟

مثلاً پیج روژا برای لوازم آرایشی بهداشتیه، بعد کلی برند هم داره، فقط یه برند نیستن، محصولاتش یه جورایی مثل دیجی کالا، ولی فقط برای محصولات آرایشی بهداشتیه.



بعد پیج‌های آرایشی بهداشتی دیگه‌ای که دنبال می‌کنم هم ایناس: سینره، اینلی، ژینوا، کالیستا و ازشون خرید هم می‌کنم دیگه.

CINERÉ

Cinere Natural Cosmetics





- این محصولات قیمت شون چه جوریه؟

خیلی گرون ان، خیلی، مثلاً به کرم پودر ۳۰۰، ۴۰۰ هزار تومنه کلاً لوازم آرایشی گرونه.

- با این حال باز هم خرید می کنی از شون؟

بله می خرم، آخه لوازم آرایشی بهداشتی به چیزیه که من خودم هر چه قدر هم گرون بشه، می خرم

چون دوست دارم مرتب و زیبا و شیک برم بیرون.

- همه همسنگها هم همین قدر براشون مهمه که ظاهرشون زیبا و شیک به نظر بیاد؟

آره، خب برای همه مهمه و تبدیل به چیزی شده که دیگه واجبه، مثلاً لباسی که از مد می افته رو

هیچ کس دیگه نمی پوشه، می ره به لباس جدید می خره، هر چه قدر هم گرون باشه یا عمراً با صورت

بی روح و بدون آرایش کسی بیرون نمیاد.

- پیج های کادویی ای که گفتی چی؟

آهان آره اونم به پیج هست اسمش فکر می کنم استارلاو بود کادوهاش این جوری ان که مثلاً

عکس طرف رو می دی برات طراحی می کنن و چراغ کار می گذارن پشتش می تونی روشنش کنی،

حتی ویس رو به صورت بارکد روی تابلو می زنن یا ستاره های شب تولد طرف رو رو تابلو می زنن.

ولی قیمتشونم زیاده ها، همه شون بالای ۴۰۰ تومن.



- ماهانه تقریباً چه قدر خرج خرید لوازم آرایشی بهداشتی می‌کنی؟
زیاد، البته هر ماه هم نیست، مثلاً به شوینده دو، سه ماه می‌مونه یا کرم پودر تا ۵ ماه می‌مونه برام، ولی خب تقریباً ماهی ۵۰۰ تومن می‌شه گفت.

- و این همه خرج دلش فقط زیباتر شدن از نظر دیگرانه؟
نه به خودم رسیده، خب وقتی می‌دونم اگه صورتم رو تمیز نشورم، پوستم خراب می‌شه، چرا شوینده صورت نخرم و البته زیبا به نظر رسیدنم برام مهمه، چرا نباشه، جدیداً فهمیدم که من زشت نیستم، من فقط اندازه مدل‌ها و بلاگرها پول ندارم که خرج خودم کنم، این باعث شده دیگه اون قدر اعتماد به نفسم کم نباشه و تاجایی هم که می‌تونم به خودم برسیم.
- این مدل‌ها و بلاگرهایی که می‌گی کیان؟

زیادن مثلاً بازیگرهای هالیوودی که چه قدر به نظر همه‌مون پوست‌شون صافه، بعد به پیج‌هایی میان از صورت‌شون کلوز آپ می‌دارن، قشنگ معلومه که اونام پوست‌شون بعضی وقتا لک و جوش داره و آرایش‌شون می‌ماسه و اگه تو عکس‌هاشون اون قدر خوب ان، به خاطر گریم و ادیت عکس‌ها هست.

- از این که وقت رو برای مصاحبه گذاشتی، متشکرم.
خواهش می‌کنم.

تأملی دوباره:

نازنین زهرا ۱۹ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

نازنین زهرا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: گوگل کردن، نقد نظام آموزش عمومی ایران، شیوع گسترده افت درسی، توجه نسبی به تقلب در مسایل آموزشی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

نازنین زهرا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: برخورداری از آزادی بیان در اینستا، شرکت در کارزارهای اجتماعی، درد دل کردن با دوستان مجازی، تمایل به گذران وقت با دوستان به جای خانواده، ارتقای اعتبار اجتماعی فرد با داشتن دوست جنس مخالف، ترجیح نسبی رسانه‌های خارجی به داخلی، کسب اطلاعات در مورد زندگی خصوصی سلبریتی‌ها و افراد معروف، درگیری‌های جدید مردان و زنان، رد ازدواج جهت مستقل بودن، ورود پررنگ دختران در عرصه شکستن هنجارها و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

نازنین زهرا در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: نسبت‌گرایی ارزشی، تغذیه از منابع ارزشی آن سوی آب و نظایر آن، اشاره داشته است.

نازنین زهرا ۱۹ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به ظرفیت اقتصادی اینستا، اشاره داشته است.

نازنین زهرا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: تعمیق شکاف بین نسلی، نگاه نسبتاً منفی به اولیا، منفی جلوه گر شدن تشکیل خانواده در اندیشه برخی از کاربران، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

نازنین زهرا در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: جادوی اینستا، عادی دانستن دوست داشتن‌های زودگذر (یا به اصطلاح کراش داشتن روی فردی)، اینستا به مثابه عرصه‌ای برای گریز از واقع، یافتن نگاه تحقیرآمیز نسبت به مردان، مواجه شدن با کراش‌های متعدد، پذیرش روابط موازی در عشق، نازل شدن عشق معنوی، بمباران اطلاعاتی

و خستگی ذهنی، خستگی ذهنی و کاهش انگیزه پیگیری مسایل کاری، اعتماد به دیدن فیلم و سریال، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

نازنین زهرا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به مواردی مانند: دفاع از زیبایی طبیعی افراد، تشویق روحیه مدگرایی و استقبال از آرایش کردن، استقبال از آرایش کردن و کاهش سن آن، کشیده شدن اندیشه زیباشناختی به عمل لایبلاستی، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

نازنین زهرا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: اینستا به مثابه فضایی برای آزادی بیان، مخالفت سیاسی با مسوولان، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

نازنین زهرا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به تحول‌های هنجاری و ارزشی پدید آمده در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

نازنین زهرا ۱۹ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: تحول‌آفرینی در قالب‌های جنسیتی موجود در جامعه، تحول محتوای مطالعاتی کاربران، رفع نسبی برخی از خلاءهای فرهنگی، بصری شدن فرهنگ، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه نازنین زهرا ۱۹ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، نازنین زهرا در گزارش خود خاطرنشان می‌سازد که وی از ۱۳ سالگی با خرید گوشی، وارد اینستا شده است. وی در برخورد با زن‌هایی که با هنجارشکنی، دست به تولید محتوای طنز در اینستا زده‌اند، با ستایش برخورد کرده، خاطرنشان می‌سازد اینستا و تویتر ما را با حقوق خودمان بیش‌تر آشنا کرده‌اند. نازنین زهرا در ادامه، از تأثیرپذیری خویش از فمینیست‌ها یاد کرده است و بیان می‌دارد که مواضع فمینیستی را پذیرفته است. مضاف بر این، نازنین زهرا با کاربری از بیوتی بلاگرهایی مانند امل، نبات، صدف بیوتی، شاهین و لنی (پسر ترنس)، بیان می‌دارد که تحت تأثیر بیانات آنان قرار گرفته، تحلیل‌های آنان را قبول دارد، به عنوان مثال، حرف‌های

لنی (پسر ترنس) در مورد افراد ترنس^۱ را پذیرفته است، یا تحت تأثیر حرف‌های نبات بلاگر، که عمل لایبلاستی را نفی می‌کند، قرار گرفته است.

نازنین زهرا بر مبنای مواضع اخذ شده از فمینیست‌ها و بلاگرهایی که حرف‌هایی مشابه فمینیست‌ها را می‌زنند، دست به نقد کتاب دانش خانواده آموزش و پرورش زده، بیان می‌دارد، آدم نباید به خاطر ازدواج اهداف خود را به عقب بیندازد، بلکه باید پس از رسیدن به اهدافش، اگر خواست ازدواج کند و در این میان تمایلات خود را با دوست پسرش ارضا کند.

نازنین زهرا پس از بیان گرایش‌های فمینیستی خود، در ادامه مصاحبه موضوعی را مطرح می‌سازد که با اندیشه‌های فمینیستی تعارض دارند. به عنوان مثال، نازنین زهرا برخلاف فمینیست‌ها که بیان می‌دارند، ما زیبایی را به کسی بدهکار نیستیم، گزارش می‌دهد که وی نه تنها هزینه‌های زیادی را در هر ماه صرف خرید وسایل آرایشی می‌کند، بلکه گاهی با کرم پودر می‌خواهیده است و هیچ وقت نمی‌خواسته است که خودش را بدون آرایش در آینه ببیند و تأکید می‌کند که عمراً حاضر نیست با صورت بدون روح و بدون آرایش بیرون برود!

به همین ترتیب نازنین زهرا برخلاف فمینیست‌هایی که گاهی هم جنس‌گرایی را برای زنان تبلیغ می‌کنند و یا بیان می‌دارند، صرفاً برای ارضای نیازشان به مردها نزدیک شده، اما تحت سیطره آنان در نیایند، با پسری نرد عشق باخته است و پس از کناره‌گیری پسر از وی، دچار افسردگی شده است و ماه‌ها زندگی وی به همین سبب، مختل شده است.

۱- افراد ترنس از روحیاتی مخالف با جنسیتشان برخوردارند. به این معنا که زن ترنس دارای ظاهر و جنسیت مردانه، اما روحیات زنانه است و مرد ترنس با ظاهر و جنسیت زنانه، اما روحیات مردانه است.



البته نازنین زهرا درگیر مشکلات دیگری در فضای مجازی هم هست، مثلاً وی که در کنار محصولات فرهنگی آن سوی آب، حتی پیگیر حواشی بازیگران ترکیه‌ای هم هست، به سبب مواجهه با حجم عظیم اطلاعاتی که در عمل دریافت می‌کند، خستگی ذهنی خویش را گزارش می‌کند.

مورد نازنین زهرا و تعارض‌هایی که وی با آن‌ها روبرو است، مورد نادری نیست و در شرایط عدم بسترسازی فرهنگی برای کاربری بهینه از رسانه و عدم آموزش سواد رسانه در جامعه، باید انتظار تحقق آن را در سطح جوانان زیادی در جامعه داشت.

مصاحبه با مریم، ۱۹ ساله

آدمایک سری قواعد گذاشتن ... اصلاً چه ربطی داره رنگ، رنگه. یک پسر می تونه صورتی بیوشه و موهاش رو بلند کنه.

- سلام عزیزم!

سلام.

- عزیزم حالت خوبه؟

خوبم مرسی.

اسمت چیه خانوم؟

اسم مریم هست.

- دانشجویی؟

بله.

- اجازه می دی چند سوال از شما درباره کاربری جوانان از شبکه های اجتماعی و فضای مجازی

داشته باشم.

اشکالی نداره.

- اول به معرفی از خودت می دی؟

من تک فرزند هستم و پدرم کار آزاد داره و مادرم هم خونه دار هست. وضعیت اقتصادی خانواده

ما هم متوسط هست.

دیگه چی بگم؟

- این که رشته ات چیه و به چه کارهایی علاقه داری؟

من رشته ام گریمه، به هنر علاقه دارم، ولی حال انجام شون رو ندارم. خواب و فیلم دیدن رو

دوست دارم، ولی این که یک گوشه مجاله بشم و آهنگ گوش بدم عالیه یعنی... دیگه این که یا

گریم می کنم یا فیلم می بینم یا زبان می خونم درسام رو شروع نکردم بخونم، ولی قصدش رو دارم.

- چرا حال انجام دانش رو نداری؟

نمی دونم... بین یک حالتیم که کلی امید دارم به آینده ام، قبول دارم که استعداد دارم، ولی وقته

تمرین کردن که می شه و می خوام شروع کنم، از همه چی ناامید می شم، برای همین پا می شم می رم

زیر پتو مجاله می شم و آهنگم رو پلی می کنم با کلی غصه گوشیم رو زیر و رو می کنم.

- احساس می‌کنی این ناامیدی از کجا میاد؟

دست کم گرفتن خودم این که چیزی نمی‌شم یا نمی‌تونم یا هر چیزی که من رو بیاره پایین.

- منظورت از هر چیزی که من رو بیاره پایین چیه؟

بین یعنی هر فکری که باعث شه من خودم رو تخریب کنم و آخرش به این می‌رسم من که هیچی نمی‌شم. من که نمی‌تونم چرا کاری کنم، همون یه گوشه می‌خوابم تا بمیرم. می‌دونم اُسکلم (اموجی پوکر).

- چرا خودت رو تخریب می‌کنی و فکر می‌کنی توانایی نداری؟

فرقی نداره کی باشه، چه اون موقع تو مدرسه بود که رشته‌ام نقاشی بود، کارای بقیه رو می‌دیدم کلی ناامید می‌شدم که من نمی‌تونم. بین مثلاً داشتم نقاشی می‌کردم و خوب پیش می‌رفتم، بعد کار یکی که از من خفن تر بود رو می‌دیدم، دیگه هیچ امیدیه به ادامه نقاشیم نداشتم، چون هی تو مغزم پلی می‌شد من نمی‌تونم، این زشته و کلاً گند می‌زدم تو اون نقاشی و چه الآن که گریم باشه. تازه شروع کردم گریم کردن رو و کلاً ۴ تا گریم انجام دادم، ولی دوستم که ۴ ساله داره گریم می‌کنه، می‌بینم کاراش چه قدر خفنه، از خودم ناامید می‌شم که من نمی‌تونم.

- تو شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام هم گریمورا رو می‌بینی، فکر می‌کنی از تو بهترن و حس

بد می‌گیری؟

آره. کلاً هر کی، فرق نداره. از خودم توقع دارم باید عالی باشم.

- دوستت که گفتی گریم می‌کنه چی، تو کارش اعتماد به نفس داره؟

چیزی که نشون می‌ده و فهمیدم اینه که اعتماد به نفسش بیش تره از منه، اما از درونش خبر ندارم.

- تو اینستا گریمورها رو دنبال می‌کنی؟

آره، برای ایده و تمرین اینا.

- خارجی یا ایرانی؟

هر دو.

- به نظر خودت با دیدن شون بیش تر ایده می‌گیری یا حس بد؟

بیش تر حس بد. بین اولش می‌گم چه خفنه، می‌خوام انجام بدم بعد یکی بلند تو مغزم می‌گه تو

نمی‌تونی، بعد قانع می‌شم که نمی‌تونم (اموجی پوکر).

- همیشه این جور هیستی یا بعضی وقت‌ها؟

تقریباً ۴ سالی می‌شه همینم، برا همین تو کارام خیلی پسرفت کردم و روحیه‌ام عوض شد و حتی یک سال هم درس نخوندم، ورزشم رو گذاشتم کنار، چاق شدم و همه اینا.

- چی شد که این جوری شدی؟

بین من حس می‌کنم برمی‌گرده به بچگی خودم. یعنی مشاورم هم گفت. اون موقع گفت خیلی از مشکلاتی که دارم برمی‌گرده به اون موقع. خب من قبلاً با مامان و بابام خیلی مشکل داشتم و بچه‌ای بودم که کلی امیدوارانه به همه چیز نگاه می‌کردم و برای هر چیزی کلی تلاش می‌کردم، ولی مامان و بابام خیلی رو درسم حساس بودن و من از درس متنفر بودم و سر هر چیزی کلی می‌زدن تو سرم که تو نمی‌تونی، تو فلانی بچه فلانی رو بین، تو باید بری نوکر اون بشی و اینا حس می‌کنم تأثیرشون رو الان گذاشتن، الان خیلی عوض شدن و تشویقم می‌کنن، ولی من هنوز نتونستم خودم رو درست کنم.

- توی حرف‌های خودت گفتی، گوشت رو زیر و رو می‌کنی. معمولاً با گوشی چه کار می‌کنی؟
یا می‌رم اینستا یا آهنگ می‌گذارم، می‌رم پینترست عکسا یا شخص مورد علاقه‌ام رو می‌بینم، دانلود می‌کنم تا یادم بره ناراحتیم.

- پس از اینستاگرام و پینترست زیاد استفاده می‌کنی؟

آره خیلی.

- اینستا و پینترست وقتی موقع ناراحتی می‌ری سراغشون، چه حسی بهت می‌دن؟
خب هم سرگرم می‌کنن، هم چیزایی که می‌بینم، حس خوبی می‌دن بهم یا مثلاً ویدیو و عکسای بامزه رو می‌بینم.

- اینستاگرام رو یادت هست کی نصب کردی؟

بچه بودم.

- دقیق‌تر نمی‌دونی؟

من کلاس شیشم هفتم اینا بودم، دختر خاله‌ام اومد پیشم برام ریخت.

- دختر خالت چند سالشه؟

دو سال از خودم بزرگ‌تره.

- خودت گفتی برات نصب کنه؟

آره خودم گفتم.

- چی شد که تصمیم گرفتی نصب کنی؟

خب من از همون موقع به کی‌پاپ علاقه داشتم، برای این که چیزای اونا رو ببینم یا تو اینستا فالوشون کنم و اینا، نصب کردم.

- چه محتواهایی می‌گذاشتن؟

صدسال یک بار پست می‌گذاشتن اونم عکس دیگه. بعد خب زیاد بودن.

- عکسایی که می‌گذاشتن معمولاً چی بود؟

یکی خودش، یکی غذاش، یکی دوستش، یکی کاور آهنگش.

- حس می‌کنی محتواهاشون چه تأثیری تو زندگیت داشت که به خاطرش اینستا رو نصب

کردی؟

خب دوس شون داشتم و دارم و دوست دارم که لایک شون کنم، ببینم شون دلتنگیم برطرف شه.

- دلیل تأکیدت به لایک کردن شون چیه؟

این که بفهمونم فن شونم و دوس شون دارم و همیشه پشتشونم. همه اینا رو با لایک می‌رسونم.

- پس می‌خوای حمایت شون هم بکنی؟

صددرصد. ولی پول ندارم (اموجی خنده).

- چه جور می‌شه حمایت مالی کرد؟

با خرید آلبوم، هدیه دادن، خریدن اکانت اسپاتیفای^۱ و گوش دادن به آهنگاشون اون جا یا تو

یوتوب بازدید بزنی، ولی من این کارا رو واقعاً نمی‌کنم.



۱- اسپاتیفای یک رسانه جاری موسیقی، پادکست و ویدیو است که به‌طور رسمی در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۸ راه‌اندازی شد. اسپاتیفای یک سرویس فری میوم است، یعنی ویژگی‌های اساسی همراه با تبلیغات، رایگان هستند، در حالی که ویژگی‌های اضافی شامل کیفیت پخش بهتر و دانلودهای موسیقی آفلاین از طریق پرداخت اشتراک ارائه داده می‌شود (ویکی‌پدیا).

۲۰۰ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

- چرا؟

خیلی زمان می‌بره، خیلی حوصله می‌خواد، خیلی نت می‌بره، منم کلی کار دارم در طول روز. فقط موقعی که کارام رو دارم انجام می‌دم، گوش می‌دم آهنگاشون رو. بعد من فن یه گروه یا یه نفر نیستم که. ماشالله زیاد ان. اصلاً نمی‌شه.

- می‌تونن اسم چند تا شونو بگی؟

Exo، Bts، Strykidst، Got7، Nct، Txt. همه شونم خیلی معروف ان اکسو و بی‌تی‌اس^۲

از همه شون بیش تر.



۱- اکسو گروه خواننده پسرانه کره‌ای- چینی است. این گروه از نه عضو در سال ۲۰۱۱ تشکیل شده است (ویکی پدیا).

۲- بی‌تی‌اس که با نام بَنگتَن بویز نیز شناخته می‌شود، گروه پسرانه هفت نفره اهل کره جنوبی است. تشکیل این گروه از سال ۲۰۱۰ آغاز شد و در سال ۲۰۱۳ شروع به کار کرد. بی‌تی‌اس در ابتدا به‌عنوان یک گروه هیپ هاپ شروع به کار کرد، ولی در طول زمان سبک‌های گوناگونی را پوشش داد. متن ترانه‌های آن اغلب دغدغه‌های شخصی و اجتماعی، سلامت روان، مشکلات دوران مدرسه، فقدان، عشق به خود و فردگرایی را شامل می‌شود (ویکی پدیا).



- فکر می‌کنی گروه‌های اکسو و بی‌تی‌اس چه تأثیری روی اخلاق و عقاید گذاشتن؟
می‌دونی بزرگ‌ترین تأثیری که رو من داره می‌گذاره، ولی هنوز کامل بهش نرسیدم، این بود که باید خودم رو دوست داشته باشم، باید برای اهدافم بجنگم و از چیزی نترسم، خودم رو قبول داشته باشم و به عقاید بقیه احترام بذارم. شاید قبلاً قبول داشتم، ولی اینا باعث شدن بیش‌تر ایمان بیارم بهشون. بقیه فکر می‌کنن به خاطر قیافه‌هاشون دنبال‌شون می‌کنم، ولی نه. اول شاید برای قیافه بوده باشه، بالاخره آدمیم دیگه و از چیزای خوشگل خوش‌مون میاد، ولی الآن به خاطر شخصیت‌شون هست که دوست‌شون دارم. خیلی امیدواری می‌دن بهم.

- این‌ها رو تو آهنگ‌هاشون می‌گن؟

هم آهنگاشون، هم لایو‌اشون، هم مصاحبه‌هاشون.

- مثال می‌زنی از حرف‌هاشون؟

بین خیلی چیزا می‌گن، من الآن یادم نیست، دوست داشتن خودم، این که هر جوری هستیم چاق، لاغر، زشت، خوشگل خودمون رو دوست داشته باشیم و به خودمون احترام بذاریم تا بقیه هم بهمون احترام بذارن، این که با دروغ گفتن و خیانت کردن و تهمت زدن به جایی نمی‌رسیم، اگه هدفی داریم، آرزویی داریم، به غیر از فکر کردن بهش، براش تلاش کنیم تا بهش برسیم. بعضی موقع‌ها حتی از خاطرات خودشون می‌گن که چه مشکلاتی داشتن، بعد می‌گن چه جوری تلاش کردن و به اینجا رسیدن، کلی امیدواری می‌دن که ما هم می‌تونیم قوی باشیم و اینا. چون طبق چیزایی که من ازشون دیدم، اونا هم کم سختی نمی‌کشن و بعضیاشون در برابر حال روحی من و سختی‌هایی که من کشیدم، خیلی بدتره، بعد می‌بینم چه جوری تلاش می‌کنن، چه جوری بازم ادامه می‌دن و انگیزه می‌گیرم.

- مثلاً چه سختی‌هایی کشیده‌اند؟

خیلیاشون تو خانواده‌های فقیر به دنیا اومدن و تا وقتی خودشون بتونن کار کنن، حتی نون کافی نداشتن که بخورن. وقتی می‌رن تو یک کمپانی اودیشن بدن، هزینه‌ها برای کمپانیه و باید هر چی در میارن بدن به کمپانی و این کمپانیا خیلی اینا رو اذیت می‌کنن و روی روح و روان‌شون تأثیر می‌گذارن. رژیمای وحشتناک، مثلاً می‌گن در روز باید یه دونه سیب زمینی بخوری. از ساعت هفت صبح می‌رن تمرین. اینا رو خود اعضای گروه وقتی از اون کمپانی میان بیرون می‌گن. خیلیاشون خودکشی می‌کنن و دو نفر از کسایی که من خیلی دوست‌شون داشتم، مثل جونگ هیون خودکشی کردن و این رو منم خیلی تأثیر گذاشت. من سر جونگ هیون خیلی گریه کردم و افسردگی گرفتم. تازه اونا جزو کسایی بودن که مثلاً خیلی دوس‌شون نداشتم. اونایی که دیگه می‌گم دوس‌شون دارم یک همچین اتفاقی بیفته، من دیگه می‌میرم.



۱- کیم جونگ هیون (۸ آوریل ۱۹۹۰ - ۱۸ دسامبر ۲۰۱۷) خواننده، بازیگر و مدل اهل کره جنوبی بود. او عضو گروه موسیقی پنج نفره شاینی بود و در این گروه موقعیت و کال اصلی را برعهده داشت و چهره گروه بود.

در دسامبر سال ۲۰۱۷، جونگ هیون به مدت دو روز یک آپارتمان در چونگدام-دونگ، ولسوالی گانگنام در جنوب شرقی سئول را اجاره کرد. جونگ هیون حدود ساعت ۶:۱۰ بعد از ظهر در آپارتمانی که اجاره کرده بود، توسط پلیس و امدادگران بیهوش پیدا شد.

پس از مرگ جونگ هیون، هشتگ‌های [#StayStrongShawols](#) یعنی قوی بمان شائول [#YouDidWellJonghyun](#) به معنی تو خوب کار کردی جونگ هیون، در توییتر به شدت داغ شدند. مرگ جونگ هیون بحث در مورد ماهیت خشن و رقابتی تجارت سرگرمی در کره جنوبی و همچنین سلامت روان را آغاز کرد (ویکی پدیا).

- گفتی حمایت می‌کنی از شون. بچه‌تر بودی، چه جوری حمایت می‌کردی؟

اون موقع تنها چیزی که بلد بودم این بود از گوگل دان کنم.

- دوستان تو هم طرفدارشون هستن؟

آره چندتا شون.

- از طریق دوستان تو با کی پاپ آشنا شدی؟

خودم آشنا شدم. بین این جوری بود که با مامانم زیاد فیلم کره‌ای می‌دیدیم، بعد تو مدرسه من هی راجبش حرف می‌زدی، دوستام همین طور، بعد دوستام سی‌دی پسران برتر از گل رو خریدن. این فیلم تو دوران خودش به شدت معروف بود یکی از بازیگرای این فیلم خواننده بود، عضو گروه دابل اس من.

از اون به بعد فن اون گروه شدم که همون سال هم دیسبند (از هم پاشیده) شد. ولی هنوز که هنوز عاشق اون گروهم و اعضاش رو دوست دارم، ولی خب خیلی وقته باهم ندیدمشون، من از این دخترای لوس نیستم که به یک دید دیگه بهشون نگاه کنم، ولی از روزی که اینا اومدن تو زندگیم، حس می‌کنم حال من بهتر شد. با صداشون، با خنده‌هاشون، با آهنگاشون یا هر چی. هم خوب دارن هم بد، زندگیاشون هم خوبه هم بد.



۱- پسران فراتر از گل‌ها یا پسران ورای خوش‌تیپ‌ها نام سریالی تلویزیونی است که در سال ۲۰۰۹ توسط کانال کابلی اس کره جنوبی ساخته شده. این عنوان به «پسران ورای خوش‌تیپ‌ها» (پسران ورای گل‌ها) اطلاق می‌شود، اصطلاحی که به جهت زیبایی آنان به کار می‌رود، آنچه که تمامی داستان این سریال را آشکار می‌سازد (ویکی‌پدیا).

- پس دوستان تو هم طرفدار این گروه هستن؟

آره. یکی از دوستانم حتی پوسترهای اکسو رو زده به دیوار اتاقش.

- تو دوست نداری پوستر بچسبونی؟

نمی‌دونم. فعلاً نه. وای منم تصویر زمینه‌ام عکس اوناس (خنده).

- گفتمی حالت بهتر شد با اونا. از چه نظر حالت بهتر شد؟

از اون به بعد حس می‌کردم، اونا خانواده من هستن یا دوستای من یا خواهر و برادرم هستن و وقتی ناراحت یا خوشحال بودم، می‌شستم اونا رو نگاه می‌کردم یا آهنگاشون رو گوش می‌دادم، بعد من اون موقع تازه لپ‌تاپ گرفته بودم و با فضای اینترنت آشنا شدم و اون موقع یک ذره نسبت به الان ضعیف‌تر بودم، همه چی کیفیتاً و اینا، بعد به همه چی دسترسی نداشتمی مثلاً همه کنسرتا و برنامه‌هاشون یا بتونی لایو نگاه کنی، ولی باز من همه چی شون رو از هر سایتی بودم، برمی‌داشتم.

- الان لایو که می‌گذارن، نگاه می‌کنی؟

آره قطعاً. بعضی پیجا هم هستن سیو می‌کنن این لایوارو.

از اول که اینستا نصب کردی خانواده در جریان بودن یا مخالف بودن؟

نه، می‌دونستن.

خودشونم اینستا داشتن؟

نه نداشتم، من تو گوشی مامانم داشتم.

- خودت کی تو گوشت نصب کردی؟

کلاس هشتم تو گوشی خودم نصب کردم.

- تو توی پیج خودت هم چیزی می‌گذاشتی؟

اون موقع نه. بعد چند سال یعنی کلاس هشتم گذاشتم، نهم پاک کردم.

- چی می‌گذاشتی؟

دوتا عکس بود از خودم. بعد فالورام خیلی بیش‌تر بود. همه آنفالو کردن.

- چرا آنفالو کردن؟

عکسام رو پاک کردم و فعالیت کم شد.

- پیجت قفل بود؟

آره.

- فالورات چه جور زیاد شده بود؟

لایک زیاد می‌کردم، استوری اینا زیاد می‌داشتم.

- اون‌هایی که فالوت می‌کردن تو هم بک می‌دادی؟
نه (اموجی خنده).

اون‌هایی که دوس شون داشتم رو بک می‌دادم، الانم نگاه کنی، خیلی فاصله هس تا فالورام.

- از چه نظر دوست شون داشتی؟

کلاً به دلم می‌نشست. بیش‌ترم به دخترا بک می‌دادم.

- از روی عکس شون؟

آره.

- چی شد که عکس‌ها رو پاک کردی؟

حس کردم که علاقه‌ایی ندارم کسی من رو ببینه یا عکسام رو دوست نداشتم.

- این حس از کجا نشأت می‌گرفت؟

از موقعی شروع شد که دیگه خودم رو دوست نداشتم، برای همین اعتماد به نفس این که کسی

من رو ببینه رو نداشتم.

- این دوست نداشتن خودت، از کجا شروع شد؟

خب باز این‌ور اون‌ور می‌دیدم که چه قدر بقیه از من بهترن و هی اعتماد به نفسم کم می‌شد و

می‌فهمیدم چه قدر نقص دارم.

- دوستان تو چی، اونا عکس می‌گذارن از خودشون؟

بعضیا شون آره، بعضیا شون نه. دوتا از دوستانم، البته دوست محسوب نمی‌شن، هم کلاسی بودیم،

دیرستان از اون موقع پیج شون رو دارم، دماغ عمل کردن و ژل زدن و با هزارتا میک آپ عکس و

فیلم می‌گذارن پیج شون.

- چه فیلم‌هایی؟

فیلمای دابسمش طور با آهنگ لب‌خونی می‌کنن یا از این جملات سنگینی که بقیه ویدیو

می‌گذارن یا هم از این حرفای بامزه. مثلاً حرفایی که سرنا یا پریسا پوربلک می‌زنه.

- با اون دوستان تو ارتباط داری؟

نه فقط پیج اینستا شون رو دارم. صحبت نمی‌کنیم.

- شده بود تو اینستا کسی کامنت بد برات بگذاره؟

نه هیچ وقت. دوستانم بعضی وقتا کامنتای خوب می‌گذاشتن.

- چی مثلاً؟

اموجی قلب و آتیش و از این جمله‌های وای چه قدر تو خوشگلی و این چرت و پرتا.

- چرا می‌گی چرت و پرت؟

چون معلوم بود الکیه و از ته دل نیست.

- پس فکر می‌کنی برای چی کامنت می‌گذاشتن؟

نمی‌دونم والا. بخوان بگن دوستای خوبین. شایدم فکر می‌کردن باید این کار رو بکنن و اگر

نکنن ناراحت می‌شم.

- تو هم برای بقیه کامنت می‌گذاری برای بقیه؟

آره بعضی وقتا.

- برای چه کسانی؟

دوستام. آیدلای (الگوها) خودم.

- تو هم از روی اجبار برای دوستان خودت کامنت می‌گذاری؟

تقریباً. چون اونا می‌گذارن، منم می‌ذارم که نگن چه قدر این بیسه و اینا.

- توی اینستا دیگه چه کارهایی می‌کردی؟

هیچی دیگه، تو اکسپلور می‌چرخیدم.

- دوست مجازی هم داشتی؟

بین من بیش تر ایسگا می‌کردم، آخرم بلاک می‌کردم (خنده).

- چه جوری؟

بین از سال هشتم دختر خاله‌ام اومد پیشم دو تا مونم چندتا اکانت داشتیم. یکی دختر، یکی پسر.

بعد با پسر دایرکت دختر و برعکس. می‌رفتم پی وی دوستانم، می‌دیدم بعضیاشون چه قدر دورو ان یا

می‌رفتم به یکی می‌گفتم، روت کراش دارم (خنده).

- اون‌هایی رو که بهشون پیام می‌دادی چه مدت بعدش بلاک می‌کردی؟

با بعضیاشون دوست می‌شدم، بعضیاشون رو دیگه چت نمی‌کردیم. ولی بعضیاشون خودشونم

مرض داشتن، اونا رو بلاک می‌کردم.

- منظورت از مرض چیه؟

مزاحمت ایجاد می‌کردن.

- مگه تو شروع کننده نبودی؟

آره، ولی پسرا بیش تر گیر این بودن که رل بزنینم، تو سه روز شناخت مثلاً.

- از کجا می فهمیدی دوستان تو دورو هستن؟

مثلاً می رفتم به عنوان یک پسر دوست می شدم باهاشون بعد از یک مدت می اومدن پشت سر من

مثلاً هر چی می خواستن می گفتن.

یه بارم به عنوان پسر رفتم پی وی یه پسره، ضایع هم شدم و الآن باهم رفیقیم.

- چرا ضایع شدی؟

گف ویس بده بعد فهمید دخترم، ولی بعدش کابل گرفت (خودش را به راه دیگه زد) و راجع به

آهنگ و اینا حرف زدیم، بعد هی صمیمی شدیم که هنوزم دوستیم. البته دوست معمولی.

- همین یه دونه دوست مجازی رو داری؟

نه یکی دیگه هم هست، طنین. ۴ ساله مجازی دوستیم.

- با اون چه جور آشنا شدی؟

تو یک گروه ال جی بی تی بود منم برا فراموش کردن یه سری چیزا رفتم پی ویش، البته این که

جذابم بود، بی تأثیر نبود (اموجی خنده) خلاصه دوست شدیم.

- هنوز دوستی با اون؟

آره، کلی حرف می زنیم.

- این دو نفری که گفتی دوست مجازیت هستن رو تاحالا از نزدیک دیدی؟

نه. فقط مجازی دوستیم.

- الآن تو اینستا چه کارا می کنی؟

پیج خودم که هیچی، ولی پیج گریمم رو چند روزه شروع کردم. می خوام پست گریم بذارم.

الآنم دوتا پست گذاشتم که دختر خاله ام رو گریم کردم.

- عکس گذاشتی یا ویدیو؟

عکس. ویدیو خیلی زمان می بره.

- هدف از زدن پیج گریم چی بود؟

هم می خوام خودم رو به بقیه نشون بدم، هم این که می شه ویدیو بذارم و فعالیت کنم

برای این بیش تر کار می کنم و تمرین می کنم و این که اگه خیلی خفن باشی و فالوروات و ویوهای

زیاد باشه، برندا بهت رایگان وسیله می دن برای تبلیغ که این وسیله هام خیلی گرون ان.

- الآن چه قدر وقت برای پیجت می گذاری؟

۲۰۸ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

فعالاً زیاد وقت نمی گذارم. تازه زدم پیج رو.

- برای همون دو تا پستی که می گوی، چند ساعت وقت گذاشتی؟

برای گریمش هر کدوم ۲ ساعت اینا طول می کشه، سر کپشن گذاشتن ۳ ساعت فکر کردم،

آخرم یه دونه اموجی گذاشتم (اموجی خنده).

- الان چندتا دنبال کننده داری؟

۷۱۰ نفر.

- فالوروات نسبتاً برای این مدت کم زیادن. چه کار کردی زیاد شدن؟

بین من پیج گریمم رو یک سال پیش زدم. پستم می داشتم ولی یهو دیگه پاک کردم و دیگه

نداشتم تا الان. فالورا مال اون موقع هست.

- اینستا رو پاک کردی؟

نه پستام رو.

- چرا پست های خودت رو پاک کردی؟

دوست شون نداشتم.

- چرا یهو فهمیدی دوست شون نداری؟

چون می دیدم که همه خفن تر از من و با خودم می گفتم، اگر بقیه اینا رو ببینن، مسخره ام می کنن.

- اون ها هم کارهای خودت بود؟

آره.

- کی پاک شون کردی؟

همون موقع ها. ولی الان دیگه جدی ترم برای پیشرفت و می خوام پستای خفن بذارم، فالورامم

حال کنن.

- پس کسب درآمد جزو هدفای اولت نیست؟

برای کسب درآمد می خواستیم با یکی از دوستانم که اونم کی پاپره، پیج کی پاپ بزیم، وقتی

فالورامون رفت بالا تبلیغ بگیریم، ولی هنوز شروع نکردیم و هیچ ایده ای هم نداریم که می خوایم چه

کار کنیم، این قدر که همه، همه مدلش رو دارن.

- مثلاً چه مدل هایی؟

بین مثلاً بی‌تی‌اس یه برنامه داره ران بی‌تی‌اس هر قسمتش یک بازیه یا یک چالشه یا هر چی از اونا کلی مومنت می‌گذارن یا مثلاً کاپلای (زوج) معروف چانبک، ویکو، چانلیکس از اینا کلی چیز میز درست می‌کنن و هزارتا از این چیزا.

- می‌گی کاپل یعنی باهم دیگه رابطه دارن؟

این جور می‌گن همه. شایدم نداشته باشن.

- برای این پیج فقط هدف کسب درآمده؟

هم کسب درآمد، هم حمایت از کسانی که دوست شون دارم.

- الان تو اینستاگرام چه محتواهایی رو دنبال می‌کنی؟

یا گریم یا کی‌پاپ. بعضی وقتام از این موبانگ‌ها می‌بینم.



من چند نفرم دارم که تو کره زندگی می‌کنن، از زندگی روزمره شون هم ویدیو یا استوری می‌گذارن. اونا رو هر شب قبل خواب نگاه می‌کنم و بیش‌تر به خواستم فکر می‌کنم که می‌خوام برم و مکانایی که اونا بودن رو خودم رو اون جا تصور می‌کنم و هر شب بیش‌تر مطمئن می‌شم که می‌خوام برم.

پستا و استوریای پریسا پور بلک رو هم می‌بینم، اما فالوش نکردم تو قسمت سرچم هست فقط.

۱- موبانگ به عنوان برنامه خوردن شناخته می‌شود، یک پخش آنلاین سمعی و بصری است که در آن یک میزبان هنگام تعامل با مخاطب مقدار زیادی غذا مصرف می‌کند. در سال ۲۰۱۰ در کره جنوبی محبوب شد و از آن زمان به یک روند جهانی تبدیل شد (ویکی‌پدیا).



- این کسانی که می‌گی ویدیو می‌گذارن، ایرانی هستن؟
آره.

- می‌تونی دلیل این که می‌خوای بری رو بگی؟

خب ببین به نظر خودم خیلی جالب و خفنه من از همون بچگی می‌خواستم که نزدیک‌شون باشم یا دوست یا هر چی، بعد می‌دونستم که به عنوان یک آدم عادی نمی‌شه و البته کره رو هم دوست داشتم با این که می‌دونم مردمش چه جوریه ان یا هر چی و هزارتا بدی داره، ولی دوست دارم برم بعد از همون بچگی خودم رو گریمرشون تصور می‌کردم با این که نمی‌دونستم گریمری چیه فقط دیده بودم تو برنامه‌هاشون یکی چند نفر تو همه لحظاتشون هستن اینا رو درست می‌کنن من خودم رو جای اونا تصور می‌کردم تا سال دهم شقایق رو دیدم که گریم می‌کرد، اونم تازه شروع کرده بود. من اولش هیچ حسی نداشتم، هر چی این پیشرفت می‌کرد کارای خفن می‌کرد و من نمونه‌هاش رو می‌دیدم، علاقه‌مند شدم و اولین کاری هست که من دوست دارم این که چهره یکی رو زشت، خوشگل، کیوت یا هر چی کنی و تغییرش رو ببینی، به نظرم خیلی باحاله بعد دیدم که واقعاً دارم به سمت آرزوی بچگیام می‌رم و گریمر می‌شم و می‌خوام اینجا کلی پیشرفت کنم و خفن شم و برم اون جا و گریمر گروه مورد علاقه‌ام بشم و اون جا هم کلی پیشرفت کنم.

- از بخش‌های آموزشی اینستا از چه چیزاییش رو استفاده می‌کنی؟

پیج آموزش زبان رو فالو کردم، وقتایی که حوصله داشته باشم، می‌رم نگاه می‌کنم.

- به طور میانگین چه قدر از اینستا استفاده می‌کنی؟

متفاوته، یک روز ممکنه کل روز تو اینستا باشم، ولی یک روز نیم ساعت.

- روزهایی که زیاد استفاده می‌کنی، برات تبعات زیستی مثل چشم درد و گردن درد و اینا نداره؟

سردرد که من می‌گیرم و هر روز سرم درد می‌کنه، حتی اگه استفاده نکنم از گوشی، ولی بعضی وقتا گردن درد می‌گیرم.

- تاحالا چیزی دیدی تو اینستا که باعث بشه حس کنی دلت می‌خواد مهاجرت کنی؟
خب من از اول دلم می‌خواست برم ولی از وقتی اینستا نصب کردم و گوشی گرفتم بیش‌تر دلم می‌خواد. چون آدمایی رو دنبال می‌کنم که مهاجرت کردن و تو کره زندگی می‌کنن و من عاشق زندگی تو کره‌ام و با این شرایط جامعه‌ای که ما داریم، بیش‌تر دلم می‌خواد برم.
- اون‌ها چه محتوایی می‌گذارن که دلت بیش‌تر می‌خواد بری؟

ببین، خب من دنبال مهاجرت کردن به کره و بورسیه اینا بودم، بعد اینا رو پیدا کردم، از محل زندگی‌شون چیزی گذاشته بودن ولاگ‌طور اینا. منم که عشق کره‌ام. هرروز بیش‌تر از دیروز دلم می‌خواد برم.

- تاحالا پست‌های فرهنگ‌سازی توی اینستا دیدی؟
از این چیزا خیلی دیدم که خیلیا دارن، سعی می‌کنن نظرات مردم رو عوض کنن. این که به کسی توهین نکنیم، کسی رو قضاوت نکنیم، اگر دختری دلش می‌خواد موهاش کوتاه باشه دلش می‌خواد، پس به کسی مربوط نیست، اگر پسری دلش می‌خواد لاک بزنه بازم به کسی ربطی نداره. از نظر خود من آدمای یک سری قواعد گذاشتن که آره لاک برای دختره و رنگ آبی برای پسره. اصلاً چه ربطی داره رنگ رنگه. یک پسر می‌تونه صورتی بپوشه و موهاش رو بلند کنه.

- یعنی به نظرت جامعه‌ای خوبه که همه چی توش مجاز باشه؟
نه همه چی. تا جایی که به چیزی و کسی آسیب نرسه، به نظرم اوکیه. لاک زدن یک پسر به کسی آسیب نمی‌زنه. پس به نظرم می‌تونه کاملاً مجاز و اوکی باشه.

- تاحالا فحش دادی تو اینستا؟
تو دایرکت به دوستانم آره (خنده).
- چرا؟

مثلاً یک چیز خیلی بامزه می‌فرسته یا یک چیز ترسناک می‌فرسته. از روی صمیمیته.
- تاحالا مطالب خرافی توی اینستا دیدی؟

نمی‌دونم می‌شه گفت خرافات یا نه، ولی من یک مدت خیلی تو فاز شیطان پرستی و اینا بودم، نه این که خودم شیطان پرست بشم‌ها، مطالبش رو دنبال می‌کردم، ولی خب خیلی چرت و پرت می‌گفتن بعضیاشون. مثلاً میان ویدیو درست می‌کنن می‌گن مهران مدیری شیطان پرسته بعد ادیت

زده که داره علامت شیطان پرستا رو می‌ره یا تو فیلماش از اون نمادا استفاده می‌کنه ولی مشخصه که ادیته.

- تاحالا پستی دیدی که باعث شه از کشورت بدت بیاد؟

من از کشورم بدم نیامد. ولی آره دیدم. کسایی که بی‌دلیل یکی رو می‌زنن توی خیابون به دلیل این که لباس فلان پوشیده، یک دختری رو دنبال می‌کنن و بهش توهین می‌کنن، چون شالش عقبه. خیلی از این چیزا دیدم و به نظرم اینا ربط به کشور نداره. ربط به آدمای نفهم و تکامل نیافته خودمون داره و اینا رو که می‌بینم، دلم می‌خواد برم جایی که چیزی به نام جمهوری اسلامی وجود نداشته باشه. کاری به دین ندارم. دین یک چیز جداعه از اینا.

- ممنون از پاسخ‌گویی شما عزیزم.

خواهش می‌کنم.

تأملی دوباره:

مریم ۱۹ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

مریم در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: آموزش زبان، آموزش گریم، اشاره داشته است.

مریم در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: الگوبرداری، اثرپذیری عمیق نوجوانان و جوانان از الگوها، بدون اثر بودن الگوها در حل مشکلات روانی فرد، هویت جعلی: کارکردهای هویت جعلی، سرکار نهادن دیگران، احتمال الگوبرداری از خودکشی الگوهای مورد علاقه، الگوهای سرگردانی که خود به سرگردان شدن افراد می‌انجامد و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مریم در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: نسبت‌گرایی اخلاقی، اثرپذیری از الگوهای همجنس‌گرا و نظایر آن، اشاره داشته است.

مریم ۱۹ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به امکان کاربری اقتصادی از اینستا، اشاره داشته است.

مریم در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: دور زدن اولیا، اینستا به مثابه راهی برای گریز از تحقیرهای نهادینه شده اولیا در ذهن فرد، اشاره داشته است.

مریم در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: عرصه‌ای برای گریز از واقعیت‌های تلخ، ناامیدی و سرخوردگی، تهدید بهداشت روانی کاربران، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مریم در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیبانشاخی کاربران، به اقدام به جراحی زیبایی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مریم ۱۹ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به مواردی مانند: ابتلا به دردهای عضلانی-اسکلتی، ناراحتی‌های بینایی، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

مریم در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به علاقه به گریز از ایران، اشاره داشته است.

مریم در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: تحول قرائت دینی، آشنا شدن با شیطان پرستی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مریم ۱۹ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: پایین آمدن سن کاربری از اینستا، تحول بیانی، تحولات بیانی، سرگرمی و تفریح (مثلاً دیدن موبانگ)، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه مریم ۱۹ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، مریم در مصاحبه خویش آشکارا نشان می‌دهد که دچار احساس کهنتری است و احساس کهنتری وی نیز نشأت گرفته از نفی و انکارهای شدیدی است که در دوران کودکی از سوی اولیا متوجه وی شده است. شدت خود کم‌بینی و احساس کهنتری مریم چنان عمیق است که وقتی می‌خواهد کاری را شروع کند، احساس می‌کند که یکی در مغزش بلند می‌گوید که

تو نمی‌توانی، به همین ترتیب با دیدن پیشرفت بقیه، از پیشرفت خود ناامید شده، دست به هیچ اقدامی نمی‌زنی و تنها و تنها در خلوت و اندیشه خویش، خودش را تخریب می‌کند.

اریکسون به عنوان یک نظریه پرداز هویت، در نظریه خودش خاطر نشان می‌سازد، افراد بی‌هویت، برای یافتن هویت، ممکن است متوجه گروه‌های مختلف (حتی گروه‌های رادیکال) شده، با عضویت و اقدام در این گروه‌ها، هویت نداشته خود را به دست آورند. مریم نیز با پیوستن به گروه کره‌ای بی‌تی‌اس که در آهنگ‌هایشان از مواردی مانند: امیدبخشی، احترام گذاشتن به خود، پذیرش خویش به همان شکلی که فرد هست، عشق به خود، دغدغه‌های شخصی و اجتماعی سخن می‌گویند، مورد توجه مریم واقع شده‌اند، اما مسأله این است که گروه بی‌تی‌اس (و بسیاری از گروه‌های مشابه) واجد تبلیغات پیچیده‌ای هستند، به این معنا که این گروه در عین دادن شعارهای زیبایی نظیر عشق ورزیدن به خود، به شکل مبهمی از هم جنس گرایی دفاع کرده، به شکل آشکارتری به تبلیغ محصولات مک دونالد، کوکاکولا و نظایر آنها می‌پردازند و حتی دست به دفاع از اسرائیل زده و یا برای سخنرانی به سازمان ملل و کاخ سفید دعوت می‌شوند.

مضاف بر خط‌مشی القایی پنهان گروه بی‌تی‌اس، از آنجا که کمپانی گروه و غالب اعضای گروه از دید الهی برخوردار نیستند، ممکن است به سادگی خودکشی کنند که مریم به خودکشی یکی از آنها هم اشاره کرده است (و البته لیست خودکشی کی پاپ‌ها طولانی‌تر از این یک مورد هست). بنابراین اگر چه ممکن است مریم در آغاز جذب شعارهای اولیه گروه بی‌تی‌اس شده باشد، ولی خطر القائات ارزشی دیگر گروه بی‌تی‌اس، تهدیدی برای ارزش‌های بومی و فرهنگی وی خواهد بود.

به نظر من الآن دیگه دوره عوض شده و قوانین دینی قدیمی هستند.

- سلام نگار جان.

سلام.

- حالت خوبه نگار جان.

متشکرم.

- از این که قبول کردی با هم مصاحبه داشته باشیم، ممنونم.

خواهش می‌کنم.

- لطفاً به من بگو از چند سالگی اینستاگرام را نصب کردی؟

اگر بخوام این طوری بگم که خودم به صورت مستقل فعالیت می‌کردم، از کلاس هشتم اینستا رو

نصب کردم و در واقع ۶ سال از زمان نصب اینستا گذشته.

- به صورت غیر مستقل چه طور؟

من از وقتی اپلیکشن اینستا اومد، عاشق این آپ بودم، چون مامانم اجازه نمی‌داد خودم نصب

کنم، توی گوشی اون داندلودش کردم و ازش استفاده می‌کردم، اون قدر جذب این آپ شده بودم

که هر وقت مشق‌هام تموم می‌شد، اینستا می‌رفتم. اون زمان خواهر بزرگ‌ترم هم اینستا نداشت و من

همه‌اش بهش می‌گفتم نصب کنه، ولی اون حوصله این برنامه رو نداشت.

- به نظرت به موقع اینستاگرام را نصب کردی؟

آره، من اون موقع استفاده خیلی خاصی ازش نمی‌کردم، فقط می‌رفتم عکس‌های دوست‌ها و

آشناها رو می‌دیدم، آخه اون موقع تیک‌تاک نبود و اینستاگرام هم آن قدر هنوز پیشرفت نکرده بود،

نمی‌دونم شاید برای کسی که جنبش رو نداشته باشه به موقع نباشه، ولی برای من اون موقع مشکلی

نداشت.

- به نظرت سن درست برای نصب اینستاگرام چه قدر هست؟

همه بستگی به جنبه و عقل فرد داره، به نظرم براش سن تعیین نکنیم بهتر هست، هر فردی زمانی

که بتونه فرق خوب و بد رو تشخیص بده و گول هر فردی رو نخوره، در آن زمان اینستا براش مفید

هست.

- الآن بیش‌تر از اینستاگرام استفاده می‌کنی یا قبلاً که تازه نصب کرده بودی؟

الآن خیلی بیش تر استفاده می کنم، به خاطر این که اون موقع چیز زیادی نبود که ببینیم، الآن واقعاً تنوع پیج ها بالاتر هستش، کلی بلاگر داریم و کلی فن پیج های مختلف داریم.

مخصوصاً بعد از کرونا که خیلی استفاده ام از اینستا بیش تر شد، مخصوصاً زمانی که قرنطینه بود، هیچ تفریحی غیر از اینستا نداشتم، هم چون نمی تونستم با دوستانم بیرون برم، با هم در فضای مجازی در ارتباط بودیم. یک مدتی هم که پاساژها و مغازه ها بسته بودند، از اینستا خرید می کردم، حتی بعدشم که مغازه ها باز شد، دیگه عادت کرده بودیم و همه خانواده از اینستا خرید می کردیم و در کل اینستاگرام برای من مثل یک دنیای جدید می مونه که می تونی باهاش از کل دنیا خبر داشته باشی.

- به طور میانگین چند ساعت در روز از اینستاگرام استفاده می کنی؟

فکر می کنم ۵ یا ۶ ساعت.

- از نظر خودت به اینستاگرام اعتیاد داری؟

خیلی سعی می کنم وابسته نباشم و فکر می کردم اصلاً وابسته نیستم، ولی چند روزی که اینترنت کشور کلاً قطع شده بود، من داشتم دیوونه می شدم، همه اش می رفتم سر گوشی، بعد یادم می آمد که اینترنت ندارم، واقعاً انگار یک چیزی کم بود.

- خوب اون زمانی که توی گوشی مادرت اینستاگرام داشتی، باهاش چی کار می کردی؟

هیچی، فقط می رفتم عکس می دیدم، چون اون موقع هم مثل الآن اینستا جا نیفتاده بود که این همه پیج های متنوع و آموزشی داشته باشه.

- اون زمان چه پیج هایی را فالو می کردی؟

اون موقع که من زیاد از بلاگرها و اینا سر در نمی آوردم، فقط پیج های دوستانم و فامیل را فالو کرده بودم و فقط از خودم عکس پست می کردم، ولی در کل اینستا باعث شد من خیلی شیطنتم کنم (می خندد).

- چه شیطنتهایی؟

با کلی آدم های جدید آشنا شدم، دختر و پسر. مثلاً با یه اکیبی آشنا شدم و باهاشون چند بار بیرون رفتم، چند بار با هم رفتیم دربند و کافه و اینا، ولی خیلی جالب بود که آدم به این نتیجه می رسد که اون عکسی که روی پروفایل و پیج اینستای آدم ها می بینه، قیافه واقعی طرف نیست یا تکستی که طرف زیر پستش می نویسه، اخلاق واقعی طرف نیست، توی همون سن کم، من فهمیدم که چه قدر شخصیت واقعی آدم ها با شخصیت مجازی شون متفاوت هست و دیگه به هیچ کس در فضای مجازی اعتماد نکردم.

- لطفاً برای من توضیح بده چه طور شد که این موضوع را فهمیدی؟

مثلاً با طرف که بیرون می‌رفتی، کلی چیز می‌فهمیدی، طرف در اینستا همه‌اش با بچه‌های بالا شهر و فرشته و اینا می‌پرید، بعد که می‌رفتی بیرون، می‌فهمیدی طرف بچه پایین شهر هست. من اصلاً باورم نمی‌شد که چه طور اون قدر اینا با شخصیت مجازی شون متفاوت اند. مثلاً دخترا یا پسرا که باهاشون بیرون می‌رفتیم، یه کم که حرف می‌زدند، می‌فهمیدی که توی لول تو نیستند. من به شخصه، خیلی آدمی هستم که دوست دارم با همه ارتباط برقرار کنم، ولی پیش اینا حالم بد می‌شد، این همه تفاوت شون رو می‌دیدم، مثلاً یکی شون توی فضای مجازی خیلی شوخ و بانمک بود، وقتی از نزدیک دیدمش، یه بچه خیلی خجالتی و ساکت بود و حوصله‌ام رو کلی سر برد، خلاصه که آدم‌ها چیزی نیستند که توی فضای مجازی نشون می‌دهند.

- با این اکیپ چه طور آشنا شدی؟

یک دوستی داشتم که با اون هم توی گروه تلگرام آشنا شده بودم، بعد با هم چند وقت حرف زدیم و بعد فهمیدم خونه شون نزدیک خونه ما هست، بعد با هم چند بار بیرون رفتیم و اون من رو توی گروه جدیدی آد کرد، از اون‌جا آیدی اینستا همدیگه رو گرفتیم و بعدش هم با هم بیرون رفتیم، ولی اون موقع هم سن مون خیلی کم بود. خیلی جالب بود، همه اون موقع فازشون این طوری بود که اولش مثلاً خیلی عشق و عاشقی با هم دوست می‌شدند و بعد هفته بعد از هم جدا می‌شدند و با هم دعواشون می‌شد، کلاً رابطه‌ها مون خیلی کوتاه مدت بودند، یکی شون هم بود که توی اینستا خیلی شاخ بود، همه عکس‌هاش با سیکس پک^۳ و اینا بود، منم خیلی دلم می‌خواست باهاش دوست بشم و روش کراش داشتم، تا این که یک بار به من دایرکت داد و با هم حرف زدیم و آخر قرار شد با هم بیرون بریم، بعدش باهاش رفتم بیرون و اصلاً باورم نمی‌شد، این فرد همون طرفی باشه که توی اینستا بود، اصلاً نصف من بود و خیلی لاغر بود، معلوم شد که عکس‌هایش همه ادیت و فتوشاپ هست، خلاصه خیلی بهم برخورد و دیگه هم باهاش بیرون نرفتم.

- اکیپ تون چی شد، هنوز هم با هم دوست هستید؟

1- سطح: level

2- Add: اضافه کردن

۳ Six pack در ورزش بدن‌سازی به حالتی گفته می‌شود که ورزشکار با تمرین بر روی شکم خود باعث تفکیک قابل مشاهده عضلات شکمش می‌شود.

نه، بعد از چند بار بیرون رفتن، من دیگه پیچوندم شون و بیرون نرفتم، اصلاً به تیپ من نمی خوردند. خیلی هم دروغ گو بودند و همه اش دروغ می گفتند، مثلاً در اینستاگرام همیشه می گفتند که با فلانی دوست هستند یا فلان جا زندگی می کنند، خیلی دوست داشتند همه بهشون توجه کنند.

- می تونی نمونه‌ای از حرف‌هایی که بین تون رد و بدل شده را تعریف کنی؟

ما زیاد حرف نمی زدیم و بیش تر بازی می کردیم، مافیا و پاسور بازی می کردیم، چون تعدادمون زیاد بود، خیلی خوش می گذشت، ولی کلاً چون من از جمع شون خیلی خوشم نمی آمد، فقط باهاشون بازی می کردم و خیلی قاطی نمی شدم که صحبت کنیم.

- چرا ازشون خوش نمی آمد؟

قبلاً هم گفتیم، چون خیلی وانمود می کردند به چیزهایی که نیستند و این که سطح طبقاتی شون به من نمی خورد، بعضی هاشون بچه‌های پایین شهر بودند.

- با استفاده از اینستاگرام مشکلی پیدا نکردی؟

چرا، سال دوم دبیرستانم بود که چون درس هام بیش تر بود، در طول روز وقت نمی کردم اینستاگرام برم، ولی شب‌ها می رفتم اینستا به سری بزنم، بعد یهو می دیدم تا ۳ صبح هنوز دارم توی اینستا می چرخم، واسه همین صبح‌ها سر کلاس خیلی خواب‌آلود بودم و می خوابیدم، حتی معلم به خاطر این که سر کلاس خوابیده بودم و تمرکز نداشتم، خواست مامانم مدرسه بیاد تا باهاش صحبت کنه.

- واکنش مادرت چی بود؟

تا وقتی امتحان هام تموم بشه، از من گوشی رو گرفت و به صندوق مدرسه داد، بعد از امتحان‌ها، دوباره گوشی رو بهم پس داد، ولی به من گفت دیگه نباید بیش تر از ۲ ساعت در روز ازش استفاده کنم، چون سال بعدش هم کنکور داشتم.

- لطفاً به من بگو الان چه پیج‌هایی را فالو می کنی؟

اکثراً کسانی رو فالو می‌کنم که حس خوبی بهم می‌دند یا بلاگرهای استایلیست^۱ و اون‌هایی رو که لباس ست می‌کنند رو خیلی دوست دارم و فالوشون می‌کنم، مثل پیج مونا کاکاوند^۲، پیج پرستو^۳ و سارا استایل^۴.

- لطفاً دونه دونه به من توضیح بده، اول درباره پیج مونا بگو.

از مونا واقعاً خیلی خوشم میاد، هم خیلی وضع مالی شون خوبه و هم خیلی خانواده با اصالت و باحالی هستند، خیلی خالص تربیت شدند و بزرگ شدند.

- نگار از نظر شما تعریف اصالت چی هست؟

مثلاً مونا و شوهرش در یک مزرعه دارند ویلا می‌سازند، کارگرهایش هم اشتباهی یک دیوار اضافی ساخته بودند، بعد استوری گذاشت که این‌ها یک دیوار رو بدون این که به من بگویند، ساختند و من بهشون گفتم خرابش کنند. و این که این دختر خیلی عاشق حیوان‌ها هست و براشون همیشه غذا می‌بره، برای همین یکی از فالورهایش استوری را ریپلای کرده بود و نوشته بود، خوبه همون قدری که حیوان‌ها برایش اهمیت دارند، انسان‌ها هم اهمیت داشته باشند، مونا از معدود دفعاتی بود که ریکشن مردم رو استوری کرد، نوشت که سوء تفاهم شده و من با این کارها دوستم و خیلی بهشون می‌رسم، شروع به استوری گذاشتن از کمک کردن به این کارگرها کرد. مثلاً براشون غذا و میوه و لباس گرم گرفته بود و براشون غذا درست می‌کرد، خیلی شخصیت جالبی داره، این که به همه کمک می‌کنه و این قدر به انسان‌ها اهمیت می‌ده و هم این که لایف استایل خیلی جالبی داره.

این بلاگرها کسانی هستند که به چهار سوال: کجا بروید، چه طور بروید، چه بپوشید و چه طور 1- Stylist:

بپوشید، پاسخ می‌دهند

2- M.fitworkout

3- About.parastoo

4- Sara_stylebook

۵ - مونا کاکاوند در سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ عضو تیم ملی کارته بوده است و در سال ۲۰۰۵ موفق به کسب

مدال برنز کاراته در مسابقات ایتالیا شد. او دارنده‌ی اولین مدال طلای کاراته جهان است. پیج مونا طرفداران بسیاری را جذب کرده و دنبال‌کننده‌های بسیاری داو .



- سبک زندگیش چه طور هست؟

خیلی ورزش می‌کنه، خانواده دوست هست و فوق‌العاده هم پول‌دار هستش، توی پنت‌هاوس زندگی می‌کنه و کلی مسافرت می‌ره، ولی با این‌که خیلی پول‌دار هستش اصلاً مغرور نیست و کلی به مردم کمک می‌کنه. مثلاً یک بار روز مادر خانه سالمندان رفته بود و به همه‌ی مادرای اون‌جا روسری کادو داده بود، خیلی کارهای خیر می‌کنه و کلی آدم‌ها رو خوشحال می‌کنه. خیلی دوست داشتم، منم مثل اون زندگی می‌کردم.

- دوست داشتی مثل اون پول‌دار بودی؟

آره، می‌دونم اگه مثل اون پول‌دار بودم علاوه بر خوشگذرونی‌ها، می‌تونستم کلی به مردم و کسانی که خیلی کم پول دارند، کمک کنم. کمک کردن به مردم خیلی حس خوبی به من می‌ده و من رو سر حال میاره.



- خوب لطفاً در مورد سارا استایل بگو.

الآن خیلی علاقه‌ام به این پیج کم‌تر شده، ولی اون موقع به خاطر این فالوش کردم که هم قد و قواره خودم بود، پیجش از این صفحه‌هایی بود که ست‌های مختلف لباس و ایده‌های مخالف لباس پوشیدن را می‌داشت، چون که هم اندازه من بود، می‌گفتم حتماً چیزی که اون می‌پوشه، به منم میاد. ولی بعدش رژیم گرفت و باربی شد و دیگه شبیه من نیست، به همین دلیل دیگه ازش خوشم نمیاد.



- لطفاً در مورد پرستو به من بگو.

درباره زندگی اون هیچ اطلاعی ندارم و فقط استایلش رو دنبال می‌کنم.

- تا به حال پیج کاری داشتی؟

آره، داشتم. سه سال پیش یک پیجی زدم، ولی پیج کاری نبود که ازش درآمد داشته باشم، چون من خیلی کتاب می‌خوندم، دوست داشتم یک پیجی داشته باشم و تیکه‌های کتاب رو به اشتراک بذارم و از کتاب‌ها عکس می‌گرفتم و پست می‌کردم.

- تونستی فالور جمع کنی؟

آره، خیلی زیاد، با این که من اصلاً تبلیغ نکرده بودم، ولی خیلی فالورام زیاد شد و به حدود ۴ هزارتا رسید، کلی بازخورد گرفتم، استوری‌هام را ریپلای می‌کردند و کلی کامنت می‌داشتند.

- هنوز هم این پیج را داری؟

نه، ندارمش. اتفاقاً وقتی می‌خواستم خداحافظی کنم یک استوری گذاشتم، ولی خیلی بازخورد داشتم که می‌گفتند پیجت رو نبند، ولی دیگه متأسفانه مجبور شدم این کار را بکنم، الان هم به خاطرش خیلی ناراحت هستم، داشتن این پیج خیلی به من اعتماد به نفس داده بود.

- چرا مجبور شدی این پیج را ببندی؟

به خاطر دوست پسری که توی اون دوران داشتم، بهم گفتم من دوست ندارم غریبه‌ها بهت پی‌ام بدهند، با این که من نه عکسم توی پیج بود و نه اصلاً کسی من رو می‌شناخت، حتی نمی‌دونستند که من دخترم یا پسر، واقعاً خیلی پشیمونم که به حرفش گوش دادم و پیج رو دیلیت کردم.

- تاحالا از اینستاگرام چیزی یاد گرفتی؟

آره، یک پیج مونا ایده هست که بهت یاد می‌ده چه طور بلاگر خوبی بشی و چی کار کنی که مردم مثل دوست‌شون تو رو ببینند و روت حساب کنند، من اون پیج رو دنبال می‌کنم. یک پیج آموزش دف هم دنبال می‌کنم، با این که خودم دف بلدم، ولی سعی می‌کنم با این پیج‌ها اشکالاتم رو بگیرم، پیج‌های آموزش زبان هم فالو دارم و بعضی وقت‌ها پست‌هاشون رو می‌خونم.

- گفتی پیج‌های آموزش بلاگری را دنبال می‌کنی، قصد داری بلاگر بشی؟

شاید این کار را بعداً انجام بدم، چون شغل جالبی هست، به نسبت آسون هستش و درآمد خیلی خوبی رو هم داره و چون من کلاً ارتباط برقرار کردن با مردم رو خیلی دوست دارم، به نظرم شغل خوبی برای من هستش.

- برای بلاگر شدن تا به حال چی کار کردی؟

فعلاً هیچی، فقط پیج مونا که آموزش بلاگری می‌ده رو دنبال می‌کنم.

- نگار الان می‌خوام تحول شما رو از اولین روزی که اینستاگرام نصب کردی تا الان بررسی

کنم، فکر می‌کنی از لحاظ روان‌شناختی چه تغییری کردی؟

حقیقتش رو بخوام بگم، دیگه همه الان می‌دونیم وقتی می‌ری اینستاگرام می‌بینی همه دخترا خوشگل هستند و همه پسرا هم خیلی جذاب و خفن اند. بعد حتی اگه خودت اعتماد به نفس بالایی داشته باشی، وقتی با یک پسری دوست می‌شی، می‌بینی اون نسبت به دور و بری‌های خودت اوکیه، ولی نسبت به پسرای اینستا خیلی معمولی هست، باعث می‌شه انتظاراتت خیلی بالا بره، من خدا رو شکر به واسطه کارم خیلی بلاگرهای مختلف رو از نزدیک دیدم، فهمیدم خودشون با عکساشون خیلی فرق دارند.

- کار شما چی هست؟

من توی کافه کار می‌کردم.

- کدوم بلاگر را از نزدیک دیدی؟

یک دختری به اسم هلیا ... هست، من وقتی پیجش رو می‌دیدم با خودم می‌گفتم این دختر چه

قدر همه چی تمومه، چه قدر چشمش درشته، چه قدر قدش بلند هست، اون قدر پیجش رو نگاه

می‌کردم و پی‌گیری می‌کردم که همیشه توی قسمت سرچ‌ها اولین پیجم بود.



وقتی که یک بار اومد کافه‌ای که من کار می‌کردم و باورتون نمی‌شه، وقتی اومد، من اصلاً نشناختمش، بعد از این که حرف زد از روی صدایش شناختمش، یک جورایی برخوردش با من درست نبود، خیلی سرد با من که طرف‌دارش بودم برخورد کرد. همیشه در استوری‌هایش می‌گفت من آگه فن‌هایم رو ببینم، کلی بغل‌شون می‌کنم، ولی اون قدر با من سرد و مغرور برخورد کرد که منم دیگه پیجش رو آنفالو کردم.

- از لحاظ زیست محیطی چه تغییری کردی؟

اینستاگرام خیلی پیج‌های زیادی داره که از محیط زیست حمایت می‌کنه و یا پول برای نیازمندا و مریض‌ها جمع می‌کنند، مثلاً من به خانه عماد کمک کردم، اینفلوئنسر محبوب من نبات هست و واقعاً خیلی خیریه‌های خوبی رو معرفی می‌کنه، نبات پارسال در ایران مدرسه ساخت و خیلی کمک می‌کنه، خانه عماد رو هم اون معرفی کرد که من به بچه‌های مریض کمک کردم که یک واکسنی رو برای بچه‌ها تهیه کنند، کلاً سر کار که می‌رم، یک بخش کوچیکی از حقوقم رو برای این خیریه‌ها می‌ذارم.

- تاحالا از اینستاگرام خرید کردی؟

آره، خیلی زیاد و خریدهای خیلی ناموفقی هم داشتم، خواهرم یک مانتو خریده بود و خیلی هم خوشگل بود، منم دقیقاً همون مانتو رو سفارش دادم و یک مانتو دیگه برام فرستادند، خلاصه با کلی دردسر مانتو رو برای من عوض کردند، ولی یک باز که شستمش، خراب شد، جنسش واقعاً افتضاح بود. یک بار هم یک تیشرت خریدم، یک ماه گذشت، ولی برای من نفرستادنش، بعد با پیج دیگه رفتم استوریش رو دیدم و فهمیدم من رو هاید کرده بود، من کلی باهاشون دعوا کردم و بهشون گفتم این کارتون دزدی هست و با کلی دعوا پولم رو پس گرفتم و بلاکش کردم، یک بلای خیلی وحشتناک به سر من آورد. من بهش شماره تلفن و آدرس داده بودم، به خاطر این که برای من تیشرت رو بفرسته، اونم توی این ربات‌های تلگرام عکس من و شماره تلفن من رو داده بود، چندین مرد به

متضاد فالو کردن است. با آنفالو کردن شخصی، پست‌ها و استوری‌های شما برای شخص 1- Unfollow: نمایش داده نمی‌شود

2- Hide: مخفی کردن استوری برای دیگران

3- Robot: ربات تلگرام شخصیتی است که به جای انسان، یک نرم افزار آن را کنترل کرده و بر مبنای

پرسش‌هایی که شما برای آن ارسال می‌کنید، به شما پاسخ‌هایی را می‌دهد.

من همه‌اش زنگ می‌زدند، خلاصه که خیلی وحشتناک بود. ولی در کل خریدهای خوبی هم داشتم، یک بار یک کتونی خیلی خوشگل خریدم و خیلی هم به موقع به دستم رسید.

- زمانی که غریبه‌ها به شما زنگ می‌زدند، شما چی کار کردی؟

هیچ چاره‌ای نداشتم جز این که شماره‌هایی که بهم زنگ می‌زدند رو بلاک کنم.

- موضع‌گیری سیاسی خودت رو قبل و بعد از اینستاگرام مقایسه کن.

خب حقوق زنان خیلی برای من الآن مهم‌تر شده، چون توی اینستاگرام خیلی زیاد درباره‌اش حرف می‌زنند، قبلاً هم در موردشون آگاهی داشتم، ولی الآن چون خیلی در اینستاگرام از این جور پست‌ها می‌بینم، برای من این مسأله خیلی مهم و بولد شده.

- خوب پیج‌های سیاسی رو هم فالو می‌کنی؟

فقط من و تو، بی‌بی‌سی و مسیح علی‌نژاد رو فالو دارم، ولی اصلاً آدمی نیستم که به هر خبری اعتماد کنم، ولی به هر حال از هر ۱۰ تا پستی که می‌ذارند، بعضی‌هاش واقعاً درست هستش. مثلاً چیزایی که اعصابم رو خیلی خورد می‌کنه، این خبرهایی هست که پدر، دختر خودش رو به خاطر این که دوست پسر داشته، آتش زده. این طور خبرها واقعاً آدم رو افسرده می‌کنه، اول خیلی این خبرها رو استوری می‌ذاشتم، ولی با خودم فکر کردم که با به اشتراک گذاشتن این‌ها هیچ کاری انجام نمی‌شه و فقط اعصاب بقیه رو خورد می‌کنه، به همین خاطر دیگه استوری نداشتم.

- اینستاگرام روی نگاهت به دین تأثیری داشته؟

نه، آخه من کلاً آدم مذهبی نیستم که چیزی بخواد روش تأثیری بذاره، به نظرم ما واقعاً مسلمون واقعی نیستیم، چون کسانی که ادعا می‌کنند مسلمون هستند، خودشون کلی به مردم ظلم می‌کنند، اگر ما واقعاً مسلمون بودیم که این قدر اختلاس و دزدی توی کشورمون وجود نداشت، من ترجیح می‌دم بگم من خدا رو می‌پرستم تا بخوام ادعای مسلمونی کنم، به نظرم ما فقط یک بار زندگی می‌کنیم و باید کارهایی را که ازشون لذت می‌بریم رو انجام بدیم.

- مثلاً چه کارهایی؟

مثلاً چون ما فقط یک بار زندگی می‌کنیم، اگه دلم بخواد توی مهمونی مشروب بخوریم، باید این کار رو انجام بدیم. من اصلاً به این اعتقاد ندارم که خدا برای بنده‌هایش چیزی رو حروم کنه.

- یعنی به نظر شما حرام بودن مشروب، دستور خدا نیست؟

به نظر من الآن دیگه دوره عوض شده و قوانین دینی قدیمی هستند.

- اینستاگرام روی این دیدگاه شما تأثیر داشته؟

نمی‌تونم بگم تأثیر نداشته، چون در هر صورت ما توی اینستاگرام کلی زندگی‌های مردم مختلف رو می‌بینیم. مثلاً زندگی بلاگرها و خواننده‌های خارجی رو می‌بینیم و می‌فهمیم که واقعاً شاید این همه قاعده‌هایی که دین ما داره، ضروری نباشه. اگر همه ما انسانیت رو فقط رعایت کنیم، زندگی خیلی بهتری خواهیم داشت.

- در اینستاگرام کامنت‌های دیگران را می‌خونی؟

خیلی کم پیش میاد، مثلاً چون من کافه زیاد می‌رم، آگه بینم در این پیج‌های کافه گردی، از یک کافه خیلی تعریف کرده‌اند، من اون کافه رو رفتم و خوب نبوده، کامنت منفی می‌ذارم که مردم بی‌خودی اون کافه نروند یا اگر از لباسی خوشم بیاد کامنت‌های زیر پست رو می‌خونم، بینم مردم از خریدشون راضی بودند یا نه، اما دختر خاله‌ام با همین خوندن کامنت‌ها حتی مریض شد.

- چه طور مریض شد؟

دختر خاله‌ام فقط دو سال نامزد کرده بود، به خاطر این که یک عروسی خیلی بزرگ بگیره، این قدر دوران نامزدیش طولانی شد. بعد از دو سال یک عروسی خیلی بزرگ گرفت و بعد از عروسی فیلم‌های عروسی که مثلاً با داماد و ساقدوش‌هایش رقصیده بود، فرستاد برای پیج‌هایی که کلیپ‌های عروسی می‌ذارند تا پستش کنند. دختر خاله‌ام خودش طراح رقص هست و کلی برای عروسیش تمرین کرده بود، بعد از عروسی که کلیپ‌ها رو توی اینستا پخش کرد، خودش خیلی حالش بد شد، چون همه‌اش می‌رفت کامنت‌ها رو می‌خوند و خیلی از مردم نوشته بودند که چرا مثلاً این قدر زشت می‌رقصی یا چه قدر عروس زشته یا داماد فلانه. خلاصه کار دختر خاله من بعد از این ماجرا به روان‌پزشک و روان‌شناس کشید، خیلی افسرده شده بود، همیشه به فضای مجازی خیلی اهمیت می‌داد و برایش خیلی نظر مردم مهم بوده. واقعاً مردم بی‌فکری داریم، من اصلاً نمی‌فهمم چرا این قدر کامنت‌های زشتی می‌ذارند، حتی بهش توی اینستا گفته بودند موهاش چه قدر زشته و دختر خاله‌ی من موهاش رو کامل با موذر کوتاه کرد، واقعاً حالش خیلی بد شده بود.

- الان حال دختر خاله‌ات بهتر شده؟

بله، حالش کامل خوب شد، ولی کلاً چون دختر خاله‌ام خیلی به اینستا اهمیت می‌ده، ما همیشه کلی دردسر داشتیم.

- چه دردسرهایی داشتید؟

دختر خاله‌ام یک پیج بلاگری زد و کلاً خیلی دوست داشت دیده بشه، حتی برای تبلیغ این پیجش کلی خرج کرد، فکر کنم حدود ۵ یا ۶ میلیون برای تبلیغات پیجش خرج کرد، اما خاله و شوهر

خاله‌ام مخالف بودند و می‌گفتند، این قدر زندگی خودت رو در اینستا نمایش نده، برای این که این اتفاق هم برایش افتاده بود، می‌ترسیدند دوباره کامنت منفی بگیره و حالش بد بشه، بعد دختر خاله‌ام با مامان من دعوا کرد و بهش گفت تقصیر تو بوده که مامان و بابام با من مخالفت می‌کنند، در صورتی که اصلاً نه من و نه مامانم دخالت نکرده بودیم. خلاصه که ۱ سال کامل با هم برای همین موضوع قهر بودیم و تازه الآن دوباره با هم آشتی کردیم، الآن هم هنوز پیجش رو داره و از خودش و زندگیش کلی استوری می‌ذاره.

- چی شد که آشتی کردید؟

هیچی فقط زمان گذشت و یک روز دختر خاله‌ام به مامانم زنگ زد و ما رو خونمون دعوت کرد، ما هم دیگه بی‌خیال کینه‌ها شدیم و رفتیم. ولی واقعاً خیلی مسخره بود که فقط برای یک پیج اینستاگرام کل روابط خانوادگی ما بهم ریخت.

- پیج‌های شاخ‌های مجازی مثل دنیا جهان‌بخت و نیلی را فالو می‌کنی؟

واقعاً از شون متنفرم، ولی واقعاً اون قدر خیرهاشون در اینستاگرام زیاد هست که اگر فالوشون هم نکنی، باز هم خبرش به گوش مون می‌رسه. واقعاً دنیا جهان‌بخت موجود چندشی هست، فکر کن فقط برای شهرت خودش، یک بچه به دنیا آورد و اونم بدبخت کرد. بچه هنوز به دنیا نیومده، براش پیج اینستا باز کرده و چند میلیون فالور داره، فقط به خاطر شهرت با مهرداد جم دوست شد و ملت دیوانه‌ای ما بچه‌ای که هنوز به دنیا نیامده رو فالو می‌کنند، به خاطر پول و شهرت همه چی شون رو قربانی می‌کنند. ملت از همه چی اینا با خبر بودن، یعنی هر کاری که می‌کردن استوری می‌داشتند، بعد خیلی ناگهانی مهرداد، دنیا و بچه‌اش رو ترک می‌کنه و به هیچ کسی هم خبر نمی‌ده و الآن هم دنیا استوری گذاشته که مهرداد اصلاً لیاقت من رو نداشت و من از جدا شدن با اون خیلی خوشحال هستم، واقعاً خیلی مسخره هست، یک روز تظاهر به عاشق شدن می‌کنند و یک روز هم طرف رو تخریب می‌کنند.



- تا حالا شده دوست‌های خیلی قدیمی خودت را در اینستاگرام پیدا کنی؟

بله، چهار نفر از دوستای دبستانم رو پیدا کردم، خیلی جالب بود، اون‌ها به من ریکوئست دادند و بعد که با هم یه کم چت کردیم، قرار گذاشتیم و بیرون رفتیم. واقعاً اینستاگرام یا کلاً برنامه‌هایی مثل فیس بوک و اینستا خیلی کمک می‌کنه که بتونی آدم‌های مختلف و دوستای قدیمیت رو پیدا کنی. یکی از دوستانم وقتی من رو فالو کرد، من اول اکسپت نکردم، چون اصلاً اسمش معلوم نبود کی هست، بعد بهم دایرکت داد و اسم و فامیلش رو گفت، وقتی ازش پرسیدم چرا اسم خودش رو روی یوزرش آزرده، گفت من برادرم خیلی حساسه و دوست نداره اینستا داشته باشم و من یواشکی اینستا ریختم. واقعاً برای من خیلی عجیب بود.

- چرا برادرش مخالف هست؟

راستش دقیقاً نمی‌دونم، فقط دوستم به من گفت، دوست نداره که اصلاً من اینستاگرام یا تلگرام داشته باشم.

- روییکا هم نصب کردی؟

نه.

- چرا به جای اینستاگرام، از اپلیکیشن‌های داخلی مثل روییکا استفاده نمی‌کنی؟

من استفاده نکردم، ولی شنیدم که کیفیتش و سرعتش خیلی پایین هست، هم این که من اینستا را برای این خیلی دوست دارم چون یک برنامه جهانی هست، از همه دنیا می‌تونم خبردار بشم، ولی به چه دردم می‌خوره که فقط برم توی یک اپلیکیشنی که به جامعه خودمون فقط مربوط هست.

- خیلی ممنون نگار که برای من وقت گذاشتی، اگر سوالی بود باز هم می‌تونم با شما تماس بگیرم؟
آره حتماً، مشکلی نیست، خواهش می‌کنم.

تأملی دوباره:

نگار ۲۰ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، خانوادگی، روان‌شناختی، زیست محیطی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

نگار در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: امکان کاربری آموزشی از اینستا، افزایش اطلاعات کاربران در زمینه‌های مورد علاقه آنان، کاهش تمرکز در یادگیری، اشاره داشته است.

نگار در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: افزایش شناخت اجتماعی کاربران، یافتن دوستان قدیمی، پذیرش هزینه‌های روانی برای برخوردار شدن از اعتبار اجتماعی، به اشتراک گذاشتن ویدیوهای خصوصی در اینستاگرام، تهدید آبرو و افشای اطلاعات دیگران، شکل‌گیری هویت کاذب در برخی از کاربران و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

نگار در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: افزایش نوع دوستی، تلاش در جهت خودنمایی و به چشم آمدن، اینستا به مثابه ویتترین زندگی، آسیب زدن به دیگران و نظایر آن، اشاره داشته است.

نگار ۲۰ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: رواج خرید اینترنتی، خریدهای اینترنتی موفق و ناموفق، سوءاستفاده‌های اقتصادی از کاربران کاربر فضای مجازی و نظایر آن، اشاره داشته است.

نگار در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل خانوادگی کاربران، به مواردی مانند: ایجاد اختلاف‌های خانوادگی، نمایش تزلزل خانواده، اشاره داشته است.

نگار در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: افزایش اعتماد به نفس، علاقه به کسب شهرت و دیده شدن، افسردگی، وابستگی و اعتیاد به فضای مجازی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ارتقای دید زیست محیطی فرد، ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

نگار در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به تحول قرائت دینی در جوانان، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

نگار ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: ترجیح دادن اپلیکیشن‌های خارجی به اپلیکیشن‌های داخلی، مواجهه با فرهنگ فمینیستی، اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه نگار ۲۰ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، نگار در مصاحبه خویش از برخی از فرصت‌ها و تهدیدهایی که اینستا فراروی وی و دیگر کاربران پدید آورده است، یاد کرده است. از منظر نگار مواردی همچون: افزایش اطلاعات کاربران در زمینه‌های مورد علاقه آنان، افزایش شناخت اجتماعی کاربران، افزایش نوع دوستی، رواج خرید اینترنتی، افزایش اعتماد به نفس و ارتقای دید زیست محیطی، از جمله موارد مثبت و مواردی نظیر: پذیرش هزینه‌های روانی برای برخوردار شدن از اعتبار اجتماعی، به اشتراک گذاشتن ویدیوهای خصوصی در اینستاگرام، تهدید آبرو و افشای اطلاعات، اختلاف‌های خانوادگی، افسردگی، وابستگی و اعتیاد به فضای مجازی، برخی از تبعات منفی کاربری از اینستا به شمار می‌روند.

نگار در توصیف یکی از تجربیات خویش در ارتباط با اینستا، از دختر خاله خودش که طراح رقص است، یاد می‌کند که پس از گذاشتن کلیپ رقص خودش در عروسی‌اش، با دریافت برخی از اظهار نظرهای منفی، چنان افسرده شد که موهای خودش را از ته تراشیده است و روابط خودش را نیز با برخی از اعضای فامیل به حال تعلیق در آورده است.

تبعاتی نظیر آنچه دختر خاله نگار به آن گرفتار آمده است، تبعات عامی در جامعه ایران به شمار می‌رود، چرا که مردم یک جامعه شرقی نمی‌توانند رفتارهای مرسوم در غرب را بازتولید کرده، و انتظار داشته باشند که نظیر فرهنگ غرب با آنان برخورد شود.

بنابراین به نظر می‌رسد، اولیای فضای مجازی در ایران به جای تلاش در محدودسازی فضای مجازی که با پیشرفت‌های علمی، چندان امکان‌پذیر نیست، باید با توجه به فرهنگ بومی ایران در صدد طراحی برنامه‌های لازم در جهت ارتقای سواد رسانه اقشار مختلف اجتماعی برآیند.

مصاحبه با فریبا، ۲۰ ساله

چرا من نمی‌تونم سفر آن چنانی برم؟ چرا من نمی‌تونم فلان وسیله رو بگیرم و اون بلاگره همه این‌ها رو داره.

- سلام!

سلام.

- خوبی؟

ممنون خوبم.

- اسمت چیه خانومی؟

فریبا.

- فریبا خانم، چند سالته؟

۲۰ سالمه.

- دانشجویی؟

آره. دانشجوی سال اول دانشگاه هستم.

- فریبا خانم وقت داری چند سوال در مورد کاربری جوانان از شبکه‌های اجتماعی از شما بپرسم؟ اشکالی نداره.

- چند ساله اینستاگرام رو داری؟

دور و بر چهار سال، سال یازدهم که بودم مامانم اینستاگرام رو روی گوشیش نصب کرد و من با اینستاگرام مامانم، چیزهای مختلف رو نگاه می‌کردم، بعد سه سال برای کنکور موندم و تقریباً سال دوم که می‌خواستم کنکور بدم، خودم یه گوشی خریدم و روش اینستاگرام رو نصب کردم.

- گفتمی که وارد شدن تو به اینستاگرام با گوشی مامانت بود. آیا اون زمان پنهانی هم دور از چشم

مامانت می‌رفتی چیزی رو نگاه کنی؟

نه، اصولاً مامانم زیاد به پیج‌های اینستاگرامی حساس نبود. فقط هر وقت کلاً من گوشی دستم می‌گرفتم می‌گفت برو درس بخون همین. اصولاً مشکلمش با اینستا این بود که وقتت داره تلف می‌شه و الآن باید بری درس بخونی. ولی خب، من سعی می‌کردم یه وقتایی برم سر اینستاگرام و گوشی که کارام رو تقریباً انجام داده بودم یا تایم استراحتم بود که زیاد مامانم اشکال نگیره. جالب این جاست

که حتی وقتی می‌خواستم گوشی بخرم، مامانم مخالف این داستان بود. می‌گفت اول صد در صد مشخص بشه کنکور قبول شدی، بعد برو گوشی بخر و با اون هر چه قدر می‌خواهی کار کن. اما دیگه به اصرار من و این که بابام موافق بود با گوشی خریدنم، بالاخره گوشی رو خریدم. بعدش هم که نتایج کنکور اومد و معلوم شد که رتبه‌ام نمی‌رسه به رشته‌ای که می‌خوام و به فاصله چند هفته که خودم رو داشتم آماده می‌کردم برای کنکور بعدی، دوباره مامانم همه‌اش بهم اصرار می‌کرد که گوشی رو بذارم کنار. منم گاهی می‌ذاشتم کنار، ولی گاهی هم ازش استفاده می‌کردم. دیگه این درگیری‌ها رو با مامانم من زیاد داشتم. تا این که بالاخره امسال که قبول شدم، مامانم بهم گیر نمی‌ده که چرا گوشی دستته.

- فکر می‌کنی در اون دوران حساسیت زیاد مامانم به گوشی و اینستاگرام چه قدر در صرفه جویی از وقت تأثیر داشت؟

باید راستش رو بگم که خیلی زیاد بود. درسته که من خودم هم سعی می‌کردم روی استفاده‌ام از اینستا و گوشی کنترل ایجاد کنم، اما اکثر اوقات نمی‌تونستم. واقعاً نمی‌شد. بعد یه هو مامانم می‌اومد تو اتاقم و می‌دید که من همچنان در حال استفاده از گوشی هستم. خیلی از مواقع اصلاً دعوا مون می‌شد و من بدتر اعصابم خورد می‌شد، اما اگه کنترل مامانم نبود و ترس از این که الان میاد و دوباره می‌بینه که من دارم از گوشی استفاده می‌کنم، ممکن بود خیلی تایم درس خوندم بیاد پایین. البته که همه‌اش استرس درس رو هم داشتم با این که توی اینستاگرام می‌رفتم بالا پایین. سال سوم که می‌خواستم کنکور بدم، اصلاً نمی‌تونستم تمرکز کنم. خصوصاً اون اولاً. بدتر این که خب همه کلاس کنکورها هم همچنان آنلاین بود و من نیاز داشتم به گوشی. ولی دیگه با اصرار مامانم یه دوره اون اوایل کنکور سال سوم گوشی رو کامل کنار گذاشتم. خاموشش کردم و هر وقت می‌خواستم از یه برنامه‌ای استفاده کنم، می‌رفتم سراغ گوشی مامانم. تا اون وسط‌های سال سوم که دیدم واقعاً نیاز به فضای شخصی دارم و این که هر لحظه که لازم باشه، گوشی دم دستم باشه. حتی اطلاع‌رسانی کلاس‌های آنلاین رو هر لحظه بتونم ببینم، در حالی که مامانم صبح‌ها اداره بود و من اصلاً نمی‌تونستم به گوشی دسترسی داشته باشم. خلاصه این جور شد که دوباره گوشی رو راه انداختم و استفاده کردم ازش.

- آیا در دورانی که گوشی رو خاموش کردی و یه مدت استفاده‌ات از اینستاگرام کم‌تر شد،

تأثیری رو احساس کردی؟

(می‌خندد) همه‌اش، همه‌اش‌ها، استرس داشتم. واقعاً یه بخشی از ذهنم درگیر گوشه خاموش شده و خیرهای داخلش بود. دیگه سال سوم هم بود و واقعاً روم نمی‌شد زیاد هم برم سمت گوشه مامانم. شرایط خیلی سختی بود.

- چه چیزی در تو استرس ایجاد می‌کرد؟

واقعاً چیزای خیلی ساده. مثلاً این که اون استاده که فالو می‌کردم چی تو اینستاگرام گذاشته امروز یا مثلاً ممکنه از دوستانم پیامی چیزی داده باشه تو گوشه و من حالا حالاها ننیم؟ و خیلی چیزای دیگه مثل همین چیزا. ولی دیگه یه خورده بعدش مجبور شدم به خاطر همه این عوامل و آنلاین بودن کلاساً گوشیم رو دوباره روشن کنم و استفاده کنم.

- درباره اوایل که رفتی سمت اینستاگرام، در واقع اون اول چی شد که کنجکاو شدی بری داخل اینستاگرام؟

در واقع اولش که مامانم اینستاگرام رو نصب کرد، تقریباً خیلی چیزای اینستاگرام برام جالب بود. اینستاگرام یه دنیای جدیدی که اگه بخوای بمونی توی خونه، انگار که یه دور کل دنیا و جامعه رو زدی و برگشتی. در واقع انگار که بدون این که بری خارج، از خونه توی اجتماعی.

- آیا به نظرت اجتماعی که توی فضای مجازی هست همان اجتماع واقعه؟

این رو باید بگم که به نظرم محیط واقعی هم که ما توش زندگی می‌کنیم، جاییه که خیلی از مواقع آدم خود واقعی شون نیستن. تو جامعه هم خیلی از آدم‌ها نادیده گرفته می‌شن و خیلیا هم به اصطلاح پررنگ می‌شن. اینستاگرام هم مثل همون اجتماع واقعه، هر کسی همون چیزی رو که دوست داره از خودش به نمایش بذاره، همون رو به اشتراک می‌ذاره با بقیه، طبیعتاً خیلیا نمیان توی اینستاگرام که غم و غصه‌هاشون رو بذارن.

- گفتی هر کسی همون چیزی رو که می‌خواد به نمایش می‌ذاره، براش مثالی می‌زنی؟

بین اصولاً اینستاگرام قرار نیست اطلاعات جامع و کاملی از کسی یا چیزی بده. من الان هر پیجی که برای تو مثال بزنم، همینه شرایطش. می‌خواد پیج علمی باشه یا سرگرمی. کلاً پررنگ کردن تو اینستاگرام زیاده.

- به نظرت اینستاگرام هم مثل جامعه واقعی می‌مونه؟

بین کلاً ما توی هر جامعه‌ای که قرار می‌گیریم، مثل مدرسه و دانشگاه و حتی وقتی که می‌ریم کتابفروشی یا تو رستوران که می‌خواهیم غذا بخوریم هم‌نشینی که کنارمون هستن، توی دسته‌ی مشخصی قرار می‌گیرن، مثلاً اون‌ها که اومده کتابفروشی می‌خواد کتاب بخره یا اون‌ها که تو مدرسه

باهامونه و هم رشته‌ای ما هست، ولی خوبی اینستاگرام اینه که من می‌تونم انتخاب بکنم کی رو توی زندگیم راه بدم، از مطالب کی استفاده کنم و کدوم رو انتخاب نکنم. ولی خب این بدی رو هم داره که اینستاگرام یه تعامل یک‌طرفه هست برای همه‌مون.

- می‌شه بیش‌تر درباره این که گفتی اینستاگرام تعامل یک‌طرفه هست، مثال بزنی؟

اینستاگرام اصولاً کارش به نظرم شبیه ویکی‌پدیا می‌مونه. یه مشت اطلاعات توش ریخته که شاید خیلی‌هاش هم درست نباشن و ما انتخاب می‌کنیم، کدوم‌ها رو دنبال کنیم، در حالی که این جور نیست که من بتونم با کسی که داره استوری می‌ذاره، به طور مستقیم بحث کنم. فوقش اینه که لایکش می‌کنم یا تو نظرات می‌گم که مخالفم باهاش. اینه که حس می‌کنم بیش‌تر اینستاگرام اطلاعات در اختیار آدم‌ها می‌ذاره تا بخواد یه گفت‌وگو ایجاد کنه. امیدوارم خوب تونسته باشم مفهوم رو برسونم.

- آهان. خوب این جا اشاره کردی که خود افراد می‌تونن انتخاب کنن که از مطلب کی استفاده کنن. آیا تاحالا با این مسأله رو به رو نشدی که اینستاگرام چیزی رو به تو پیشنهاد بده که خودت انتخاب نکردی؟

عموماً اون چیزی که ما انتخاب می‌کنیم هم اینستاگرام همون رو نشون می‌ده. البته این سوالی که پرسیدی درسته تا حدودی هم. بالاخره ممکنه گاهی هم چیزای پرتی نشون داده بشه.

- مثالی داری براش؟

نه. الان اصلاً تو ذهنم چیزی نیست که بگم. یادم اومد می‌گم. ولی خب اکثراً انتخاب خود ما فقط هست.

- در واقع تو می‌گی ما تو اینستاگرام یه سری افراد رو انتخاب می‌کنیم تا از موضوعاتی که به اشتراک می‌گذارن استفاده کنیم؟ به نظرت تا چه اندازه می‌تونه این مسأله روی آدم‌ها تأثیرگذار باشن؟

به نظرم بستگی به آدمش داره. یکی ممکنه خیلی گیر به یه مسأله‌ای توی اینستاگرام بده و مدام همه‌اش تو اینستاگرام، یه فرد یا یه پیج رو دنبال کنه. اثر این چیزها می‌تونه روی اون آدم خیلی زیاد باشه. ولی من زیاد اون جور نیستم. این که حالا پیام خیلی زیاد روی یه فردی توی اینستاگرام زوم کنم.

- آیا در اطرافیان کسی رو می‌شناسی که خیلی از اینستاگرام تأثیر پذیرفته باشه؟

یه پسر عمه دارم هر دفعه من می‌بینمش تو اینستاگرام گم شده (می‌خندد)، ولی اصولاً تغییر زیادی توش ندیدم. آهان البته این رو بگم که اون پیج‌های بازاریابی رو هم فالو می‌کنه. معمولاً اگه تو

مهمونی‌ها هم حرف بزنه، درباره اطلاعات بورس و بازاریابی‌ای که از اینستاگرام به دست آورده حرف می‌زنه. البته کتاب هم می‌خونه، اما عمده وقتش رو تا جایی که من می‌دونم تو اینترنت و اینستاگرام می‌گذاره.

- شده تاحالا حس کنی رفتار پسر عمه که گفتی شبیه مثلاً بلاگرهای بورس یا بازاریابی شده

باشه؟

خب من که از بورس بیزارم. واسه همین اصولاً زیاد تو این پیج‌ها نیستم، اما یادمه یه دفعه یکی شون رو خودش تو اینستاگرام به من نشون داد. استوری‌هایی که گذاشته بود رو. مدل حرف زدنش نه، (مکت می‌کند) ولی استایل لباس پوشیدنش خیلی به نظرم شبیه پسر عمه‌ام بود. پسر عمه من از وقتی که دیگه تو این پیج‌های بازاریابی‌ها و این چیزا می‌گرده، هر دفعه می‌بینمش یه شلوار این مدل سربازی‌ها هست، فکر کنم بهش بگن شلوار نظامی، نمی‌دونم به هر حال یه دونه از اون‌ها پوشیده با یه پیرهن آبی و یه کلاه سیاه (می‌خندد). می‌دونم تصور کردنش وحشتناکه، البته ولی خب تا این که یه روز یکی از همون افرادی که فالو می‌کرد رو نشونم داد، خیلی تپیش شبیه پسر عمه من بود. البته اینم هم بگم. همون روز برگشتم بهش گفتم ببین، من که از این چرت و پرت‌ها سر درنمی‌ارم، اما تپیت خیلی شبیهه اینی هست که نشونم دادی. گفتش آره، این یارو تبلیغ یه پیج فروش محصولات رو می‌ذاره. یه دفعه هم، مثل این که گفته بوده، خودش، اون لباسش رو از اون جا می‌گیره و پسر عمه منم از اون پیجه خرید اینترنتی کرده بوده و از اون موقع مشتری شون شده.

- یه جایی قبل‌تر گفتی که زیاد روی یه فرد تو اینستاگرام زوم نمی‌کنی. می‌شه بیش‌تر توضیح

بدی؟

من کلاً این جور نیستم که یه پیجی رو همیشه و دایم فالو کنم. مثلاً یهو دلم واسه یکی از پیجا تنگ می‌شه، بعد می‌رم یه مدت فالوش می‌کنم و چیزایی که می‌گذارن رو نگاه می‌کنم، بعد که حوصله‌ام سر می‌ره، تا یه مدت طولانی آنفالو می‌کنم. اکثر مواقع این جوریه البته پیج‌های زیادی هم دارم که دایم فالو دارم.

- خوب یعنی حتی اون‌هایی رو هم که دایم فالو داری، روشون زوم نمی‌کنی؟

گاهی اصلاً حوصله‌ام نمیاد ببینم پیج‌شون رو. واسه همین زود می‌زنم رد می‌شه پست‌هاشون رو یا اصلاً استوری‌هایی که می‌گذارن رو رد می‌کنم. اگه رو مود باشم، ولی زیاد این مدلی نیستم.

- می‌شه در مورد پیج‌هایی که داری برام بگی؟

از اولین پیج‌هایی که اون موقع مامانم اینستاگرام نصب کرد، من فالو کردم، پیج‌های معلم‌های کنکور بود. به خاطر این که یواش یواش نزدیک کنکورم شد و من یه جورایی تو حال و هوای کنکور بودم. دیگه بگم که یه سری پیج‌های خرید رو دنبال می‌کنم که زیادن. یه سری پیج‌ها که مربوط به دانشجویایی هست که تو فضای مجازی از خودشون مطلب می‌گذارن، چندتا پیج سرگرمی دارم، یه چندتا هم پیج مربوط به اخبار و این‌ها رو دنبال می‌کنم.

- خوب از اولین پیج‌هایی که مربوط به کنکور بودن برام می‌گی؟

خیلی از معلم‌های کنکور که پیج‌های اینستاگرامی دارن، ممکنه حرف پشت سرشون باشه، که همه‌اش دارن نقش بازی می‌کنن و درس نمی‌دن. من یه معلم کنکوری رو فالو می‌کردم، البته اسمش رو نمی‌گم‌ها، ولی من خیلی این معلم کنکور رو دوست داشتم. شاید مرحله اولی که پیج مربوط به معلم‌های کنکور رو دنبال می‌کردم، به خاطر این بود که از کلاس‌ها و تکالیفی که می‌دن و برنامه‌های همایش‌هاشون خبردار بشم.

ولی این معلمه که خیلی دوستش داشتم، همیشه بحث‌های انگیزشی می‌داشت و این که آدم عمل کنه به کاری که می‌خواد انجام بده و از این مدل حرفا زیاد می‌داشت که خدایی وقت کنکور من خیلی زیاد بهم حس خوبی می‌داد.

- این معلم کنکوری که می‌گی، فقط حس خوب به تو می‌داد؟

نه، البته این که بگم همیشه حس خوبی نمی‌دادها. باید اعتراف کنم که هر دو تا جمعه یک‌بار بعد از این که آزمون‌های قلمچی رو می‌دادم، اون معلمه، کارنامه‌های مربوط به بچه‌هایی که رتبه‌هاشون خوب شده بود و درصد اون درسی که باید بالا می‌زدن رو می‌داشت توی پیجش. در حد یه عالمه استوری می‌شد هر جمعه یا هر دو تا جمعه یک‌بار، و من اکثر مواقع رتبه‌ام تو قلمچی خوب در نمی‌اومد و حالم خیلی بد بود، اون جمعه‌ها. خیلی از مواقع یه دور گریه رو داشتم. ولی باز می‌رفتم و پیج این معلم رو نگاه می‌کردم و خیلی وحشتناک بود، چون درصد تک تک بچه‌هایی که استوری می‌کرد رو با خودم مقایسه می‌کردم و خیلی حالم بد می‌شد. حتی یه دفعه تا فردا صبحش حالم خیلی بد بود و کلی گریه کردم. البته بعدش خودم رو جمع و جور می‌کردم‌ها و دوباره شروع به خوندن و تست زدن می‌کردم. اما خب یه سری از مواقع خیلی برام سخت می‌شد.

- با این که هر دفعه از دیدن اون درصد ناراحت می‌شدی، همچنان پیج اون معلم کنکور رو فالو

می‌کردی؟

آره همین طوره، حس عجیبی بود، اما واقعاً نمی‌تونستم آنفالوش کنم و این وسوسه بود که حتماً درصد بقیه بچه‌ها رو هم تو استوری‌ها ببینم. البته به محض این که نتایج کنکور سال سومم اومد، هر چی پیج کنکوری داشتم رو کلاً حذف کردم. ولی این رو بگم که این معلم کنکوره که خیلی دوشش داشتم، چندتا نکته مثبت هم داشت، مثلاً به نظرم همیشه جنبه انگیزشی اون در طول هفته خیلی خوب بود.

- فقط این مورد بود که تو رو توی پیج‌های کنکور اذیت می‌کرد؟

نه، بعد از این که کنکورم رو دادم، هر سه سال تا زمانی که نتایج بیاد تمام مدت رو خیلی با وسواس می‌رفتم و این پیج‌های کنکور رو چک می‌کردم. مثلاً یه روز اون پیجا، پاسخ کنکور رو منتشر می‌کردن، یه روز تحلیل کنکور اون سال رو می‌داشتن، گاهی تشکر بچه‌ها رو می‌داشتن که کنکورشون رو حس می‌کردن خوب دادن و از این جور چیزا و من واقعاً حالم بد می‌شد.

- چرا آنفالوشون نمی‌کردی؟

نمی‌تونستم واقعاً آنفالو کنم. حس می‌کردم هر لحظه منتظرم تا نتایج بیاد و حس می‌کردم که این پیج‌ها رو لازم دارم همه‌شون رو داشته باشم. حتی بعضی مواقع شب از خواب پامی شدم، زود می‌رفتم قبل از این که سایت سازمان سنجش رو نگاه کنم، می‌رفتم پیج‌های کنکوری رو نگاه می‌کردم. تا ببینم زدن نتایج اومده یا نیومده.

- قبل‌تر اشاره کردی که آدمی نیستی که زیاد به پیجی گیر بدی، اما این جا داری اشاره به این

مطلب می‌کنی. آیا به نظرت این اعتیاد به اینستاگرام بوده؟

یه مسأله مهم اینه که کلاً کنکور خیلی موضوع استرس آوریه. من حس می‌کنم، یکی از چیزهایی که باعث می‌شد، من این قدر حساس باشم رو اون پیج‌ها، با این که خودم رو آدمی می‌بینم که زیاد گیر نیستم روی خیلی از پیج‌های دیگه، همیشه استرس شدید برای کنکور بود. اما این هم درسته. اون موقع خصوصاً بعد از این که حالم از یه مشکلی توی درس و تست و اینا بد می‌شد، خیلی شدیدتر به پست‌ها و استوری‌های این استادای کنکور حساس می‌شدم و اصلاً نمی‌تونستم گوشی رو بذارم کنار. اما این مسأله خیلی هم اگر طول می‌کشید، شاید در حد یکی، دو روز بود و بعد من دوباره خودم رو جمع و جور می‌کردم تا دوباره برای کنکور تلاش کنم و اینستاگرام رو یا کلاً می‌داشتم کنار یا اگه می‌رفتم سراغش هم، چون تو وسط هفته عموماً آزمونی در کار نبود، معلمه فقط پست انگیزشی می‌داشت و باعث می‌شد من انرژی بگیرم. آهان این رو هم بگم که من کلاسای این معلمه رو اون آخر که همایش می‌داشت، شرکت می‌کردم و خیلی از مواقع همین که می‌دیدم کلی از بچه‌ها راضی

بودن از استاده و نتیجه گرفتن، خودم رو با این دلداری می‌دادم که بین این استاد خویبه، پس قطعاً تو هم درصدهات قراره بهتر بشه. البته استاد خیلی خوبی هم بود. ولی شاید من به اندازه کافی تلاش نمی‌کردم. نمی‌دونم.

- آیا دوستی هم داشتی که این مسأله رو تجربه کرده باشه؟

نه زیاد. خواهرم بود که همیشه این قدر ضد معلم کنکور بود و ازشون بد می‌گفت، که اصلاً سمت معلم کنکور، خصوصاً اون‌هایی که تو اینستاگرام فعال بودن نمی‌رفت، ولی یه دوستی دارم که اون زیاد این معلم‌ها رو تو اینستاگرام دنبال می‌کنه. حتی چند دفعه یه سری معلم‌ها رو به من معرفی کرد و گفت برو ببین، نمونه تدریس داره تو اینستا و از این چیزا.

- آیا اون دوستت هم این حالت‌ها رو از پیج‌های کنکوری دریافت می‌کرد؟

(فکر می‌کند) آگه بخوام دقیق بگم نه. اکثراً من حالم بد می‌شد و هر وقت بهش می‌گفتم که این جور شده، می‌گفتش که چرا؟ عجب چیزایی اعصاب تو رو خراب می‌کنن و همیشه به من می‌گه، تو زیادی حساسی.

- گفتمی که یکی از دوست‌های خودت بهت می‌گه که در بازخورد پیج‌های کنکوری، زیادی

حساس هستی. می‌شه دقیق‌تر درباره‌اش توضیح بدی؟

قبل از کنکور که آزمون قلمچی و این‌ها رو می‌دادیم، اون هم خیلی اعصابش به هم می‌ریخت، چون مثل من زیاد درصدهاش خوب در نمی‌اومد. اما یادمه که وقتی بهش گفتم از استوری‌های استاده، حالم چه قدر بد شده یا وقتی بهش گفتم یه دفعه که کلی گریه کردم، تعجب کرد. بعد تازه به من گفت برو پیش مشاور. گفت خودشم می‌ره و حس بهتری رو پیدا کرده و استرسش هم کم‌تر شده. یادمه چند دفعه به من گفت که تو خیلی حساسی و زیادی واکنش نشون می‌دی، بی‌خیال باش، اما خب من گوش نمی‌دادم به حرفش.

- آیا این استرس زیاد که نتیجه بررسی پیج‌های کنکور بود روی بدنت هم اثری گذاشته بود؟ یا

فقط از لحاظ ذهنی درگیرت می‌کرد؟

(فکر می‌کند) نه فقط خیلی که به هم می‌ریختم، فقط گریه می‌کردم و بعدش سردرد می‌گرفتم همین. زیاد چیز خاصی رو که بگم مثلاً مهم بود، یادم نمیاد. سردردها یه کم اذیت می‌کردن که بعدشم دوباره خودم رو جمع و جور می‌کردم و سردردها هم خوب می‌شدن.

- گفتمی که پیج‌های خرید زیادی دنبال می‌کنی. در مورد اون‌ها هم بیش‌تر توضیح می‌دی؟

آره، من خیلی از پیج‌های مربوط به خرید رو دنبال می‌کنم. پیج لباس، بدلیجات، یه سری پیج‌های کتابفروشی‌ها که توشون تخفیف می‌ذاره و من کتاب‌های تخفیف خورده رو می‌خرم خلاصه بگم این پیجا رو زیاد دارم.

- فکر می‌کنی کاربری از پیج‌های مختلف چه تأثیری روی تو داشتن؟

مثل پیج‌های کنکوری یه جورایی (می‌خندد)، گاهی اعصابم رو خورد می‌کنن، گاهی هم بهم انرژی می‌دن.

- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟

گاهی واقعاً سرگرم می‌شم شدید. چون بدلیجات و لباس‌های متنوع و کلی چیزای متفاوت می‌شه از پیج‌های خرید و پیدا کرد. از شیر مرغ تا جون آدمیزاد که می‌گن واقعاً همینه. خصوصاً تو شهر کوچیک زندگی کردن، قطعاً مثل تهران تنوع خرید نداره.

اما با این پیج‌ها، عملاً تو کل دنیا رو تو دستت داری. حتی می‌تونی سفارش بدی و از خارج برات لباس و هر چی که بخوای بیارن، در نتیجه واقعاً سرگرم می‌شم گاهی. ولی خب می‌شه گاهی هم اعصابم به هم بریزه دیگه.

- می‌شه توضیح بدی چرا اعصابت هم گاهی به هم می‌ریزه؟

البته همیشه یه دلیل نداره. ولی می‌شه که از بین اون همه تنوع از کلی چیزای باحال خوشم بیاد و نتونم بخرم، چون بودجه‌ام کافی نیست یا اصلاً اون جنس رو لازمش ندارم. ولی لعنتی یه سری پیج‌ها این قدر استوری می‌کنن یه جنس رو که حد نداره. تازه بدتر از این‌ها اینه که نمی‌دونم چرا از شانس من، من هر وقت از یه چیزی خیلی خوشم میاد و نمی‌تونم اون رو بخرم، اون جنس هر روز تویه یه پیج دیگه معرفی می‌شه و چندبار هم تو استوری‌ها میاد، واسه همین خب گاهی اعصابم خورد می‌شه که دلم می‌خواد بخرم، ولی نمی‌شه.

- گفتی که یک دلیل نداره، ممکنه درباره دلیل‌های دیگه‌ای هم که داری، توضیح بدی؟

آره. این پیج‌های خرید، هی می‌گن برین فلان پستم رو لایک کنین تا اینستاگرام پست‌های پیج رو برندهاره یا پیج رو به عنوان یه ربات، شناسایی نکنه. بعد ده دفعه استوری می‌گذارن که برین لایک کنین و از این چیزا. یادمه یه دفعه یکی از همین پیج‌هایی که مربوط به خرید بود، تو دایرکت یه پیام فرستاد که برین پست آخر رو لایک کنین و گرنه ادمین تصمیم می‌گیره که دیگه بقیه پست‌ها براتون نمایش داده نشه. من این قدر عصبانی شدم، این قدر حالم بد شد از این مدل زور گفته که فقط بدون هیچ حرفی رفتم و زدم پیج رو بلاک کردم. اصلاً خیلی بد بود.

یا به دفعه دیگه یادمه به چیزی سفارش داده بودم و بعد از این که پول رو پرداخت کردم تا دو هفته هیچ خبری نشد از پیج. من هی پیام می‌دادم تو دایرکت و کسی جواب نمی‌داد. تو این دو هفته خیلی عصبانی بودم. اصلاً حالم بد بود. ۵۰۰ هزار تو من داده بودم و پیج جواب نمی‌داد. با خودم گفتم حتماً کلاه برداریه تا این که بعد دو هفته پیج جواب داد و گفتم که معذرت می‌خواد و دایرکت اینستاگرام شون خراب بوده و همه‌اش ارور می‌داده. خلاصه بسته پستی رو برام فرستاد بعد از دو هفته، اما واقعاً تو اون دو هفته هیچ انرژی‌ای برام نمونده بود. چون پیج معتبر بود، ولی جواب من رو تو اون دو هفته به خاطر مشکلات اینستاگرام نداده بود و من هزار جور فکر کردم تو این مدت.

- تا حالا شده که از پیجی خرید بکنی و ازت کلاه برداری بشه؟

نه، تا حالا نشده، من معمولاً سر خریدهایی که از اینستاگرام دارم، همیشه رضایت خریدای قبلی مشتری رو چک می‌کنم و از به طرف دیگه هم خیلی از پیج‌هایی که دارم، یکی معرفی کرده بهم و خب من به اون طرف اعتماد دارم و واسه همین با خیال راحت از شون خرید می‌کنم. اون یکی هم در رفت از دستم. با این که رضایت مشتری داشت و کد رهگیری ارسال مرسوله‌های پستی، ولی از روزی که پیام دادم برای خرید وسیله از شون، همه‌اش با تأخیر جواب می‌دادن و من با این که تأخیر این‌ها رو می‌دیدم، اون قدر اون وسیله چشمم رو گرفته بود که گفتم اشکالی نداره، مشکلی پیش نیاد و از این حرفا، اما بعد از واریز پول، نمی‌خوام گناه شون رو بشورم، شاید هم راست می‌گفتن، ولی احتمالاً خیال شون از پول راحت شده بوده و رفتن تا دو هفته هم دایرکت جواب ندادن.

- گفتمی که به سری اجناس می‌دید که گرون بودن یا بودجه نداشتی، این مسأله چه قدر روی

تو تأثیر می‌گذاشت؟

آره در بین پیج‌های خریدی که داشتم، این اتفاق زیاد برام افتاده. خیلی از مواقع تا چند روز بعدش همچنان چشمم دنبال اون جنسه هست و بدیش هم اینه که دم به دقیقه می‌تونم برم از تو پیجی نگاش کنم (می‌خندد).

ولی خب کاریش نمی‌شه بکنیم دیگه. من به بودجه‌ی مشخصی هر ماه برای خرید دارم. اون بودجه هم زیاد نیست که بتونم با اون همه چیز بخرم. واسه همین باید از به چیزی بگذرم و بعد هم گاهی خودم رو گول می‌زنم که باشه فریبا با اولین پس اندازت اون جنس گرونه رو می‌خری (می‌خندد). خیلی از مواقع هم سعی می‌کنم کلاً خودم رو با به چیز دیگه سرگرم کنم تا اون مسأله از یادم بره.

- تاحالا شده موقع دنبال کردن پیج‌های خرید به تعداد فالورهایی که دارن دقت کنی و برات

مهم باشه؟

معمولاً پیج‌هایی که من دنبال می‌کنم همه‌شون پیج‌های مطرح هستن و تعداد فالورهایشون هم خیلی بالاس. فقط به پیجی بود که با تعداد فالور کم من دنبال کردم، اونم دلیلش این بود که حس کردم اون پیجی برای این که بتونه درآمد داشته باشه، نیاز به حمایت داره.

- گفتی بعضی از دانشجو‌هایی که تو فضای مجازی هستن رو هم دنبال می‌کنی، درسته؟

آره، دانشجو‌هایی هستن که از رشته‌های مختلف ان یه سریاشون هم دانشجویی هستن که مهاجرت کردن.

- چه مطالبی می‌گذارن؟

خیلی از مواقع در مورد بورسیه و دانشگاه‌های خارج از کشور و الآن که کرونا شده، در مورد واکسن‌ها اطلاعات می‌گذارن. گاهی هم از خودشون یا سری چالش‌های کتابخونی و این جور چیزا استوری می‌گذارن که من دوست دارم.

- گفتی که دانشجو‌هایی که مهاجرت کردن رو دنبال می‌کنی، شده تاحالا نسبت به مهاجرت اونا

حس بدی پیدا کنی؟

اکثراً این اتفاق افتاده که براشون غصه بخورم و چند روزی هم پکر باشم. چون مثلاً موقعی که یکی از همین دانشجو‌ها توی کشورهای خارجی داشتن واکسن می‌زدن، استوری گذاشت که نگران خانواده‌اش و افراد مختلف توی ایران که نتونستن زودتر واکسن بزنن و انگار که دلش این جا بود. مهاجرت خیلی چیز سخته. من خیلی گاهی براشون غصه می‌خورم که یه بخشی از وجودشون رو این جا گذاشتن و رفتن.

- آیا دانشجو‌هایی که داخل کشور هم بودن و فالو می‌کردی اون‌ها هم گاهی به تو حس بد

می‌دادن؟

یه دونه بود. دقیقاً به پیجی بود که دانشجوی داروسازی دانشگاه تهران بود. بعد از این که نتایج اومد و دیدم که نتونستم داروی تهران رو بیارم، واقعاً همه‌اش فکر می‌کردم، اون طرف از من خیلی تواناتر بوده، اصلاً خیلی رو اعصابم بودم. دیگه بعد از نتایج با خیال راحت آنفالوش کردم.

- می‌شه دقیق‌تر توضیح بدی که چرا روی اعصابت بود؟

- از خودش زیاد پست می‌داشت. قبل از کنکور همه‌اش برای انرژی می‌گفتم، منم مثل اون می‌شم و واسه همین واقعاً ادامه می‌دادم به درس خوندن. اما بعد از این که نتایج اومد شاید درست نباشه، ولی حسودیم شد. ناراحت بودم که چرا اون تونسته و من نتونستم.

- آیا تو ذهنت بود که بعد از این که تو هم داروی تهران آوردی یه پیج مثل اون بزنی و از خودت زیاد پست بگذاری؟

(مکث می‌کند). احتمالاً آره. همیشه تو تصوراتم خودم رو به جای اون دانشجوئه تصور می‌کردم. هم تو استوری‌هاش و هم تو پست‌هاش. می‌گفتم می‌رم و جلوی سردر دانشگاه کلی عکس می‌گیرم و بعد می‌ذارمشون داخل اینستاگرام و از این چیزا. اما خب نتایج که اومد فقط به هم ریختم از این بابت و خب خیلی زود آنفالو کردم.

- بعد از این که اون دانشجو رو آنفالو کردی، بهتر شدی؟

تا یه مدت خودم رو سرزنش کردم که چرا به اون حسودیم شده. هی می‌گفتم تو احمقی. خدا رشته و دانشگاه خیلی خوب بهت داده، ولی تو همه‌اش اون رو توی ذهنت می‌آوردی. اما خب یواش یواش با این مسأله سعی کردم کنار بیام.

- گفتی که پیج‌های سرگرمی رو هم دنبال می‌کنی چه پیج‌هایی رو دنبال می‌کنی؟

خب یه سری پیج هستن مثل پیج سرنا امینی^۱ و شقایق محمودی^۲ یه سری پیجای دیگه هم هستن مربوط به هنرمندا، مثل بهاره کیان افشار^۳، سروش صحت^۴، ایوب آقاخانی^۵ (فکر می‌کند)، همینا فکر کنم.

۱ - سرنا امینی، یک بلاگر در اینستاگرام است که پست‌های طنز می‌گذارد. سرنا امینی حدود ۶ میلیون فالور دارد.

۲ - شقایق محمودی، یک بلاگر در اینستاگرام است که پست‌های طنز می‌گذارد. شقایق محمودی حدود ۱ میلیون فالور دارد.


۳ - بهاره کیان افشار ترانه سرا، بازیگر سینما و تلویزیون ایران است. پیج اینستاگرام او با حدود دو میلیون فالور است.

۴ - سروش صحت بازیگر، فیلمنامه نویس و کارگردان اهل ایران است. پیج اینستاگرامی او با حدود ۶۲۶ هزار فالور است.

۵ - ایوب آقاخانی بازیگر و فیلمنامه نویس و کارگردان اهل ایران است. پیج اینستاگرامی وی با حدود ۲۱ هزار نفر فالور است.

serna_amini →


۲۲۰ Following ۵,۶M Followers ۸۲ Posts



serna amini |سرنا امینی
... صفر تا صد ، خدا بر ایم ساخت...
@serna_im هماهنگی
@sernapage2 پیج دوم استوری ها
کانال یوتیوب ytbr.me/Serna

shaqayeq.mahmoodi →


۱۵۰ Following ۱,۲M Followers ۱۲۵ Posts



شقایق محمودی
موتی و سبک متفاوتش
@shaqayeq.ads هماهنگی
/ytbr.me/shaqayeq.mahmoodi

baharekianafshar →


۱'۵۰۹ Following ۲M Followers ۱'۳۴۲ Posts



Bahareh KianAfshar
Iranian actress
سفیر سلامت موسسه خیریه بهنام دهش پور

soroushsehat →


۱'۳۰۹ Following ۶۲۶K Followers ۱۸۱ Posts



soroush sehat
وبلاگ شخصی

ayoubaghakhaniofficial →

۱۴ Following ۲۱,۵K Followers ۶۶۷ Posts



Ayoub Aghakhani
بازیگر
Lecturer and University Playwright/Director, Actor and University Lecturer
نویس و بازیگر و کارگردان
www.poosehtheatre.com سایت
T.me/poosehtheatregroup کانال تلگرام
twitter.com/ayoubaghakhani

- در مورد سرنا امینی که به بلاگره گفتی که دنبالش می کنی، چرا؟
کلاً اون رو به چند نفر دیگه که دنبالشون می کنم، به جورایی علت اصلیش به خاطر اینه که مثلاً
یه سریاشون از خودشون استوری می گذارن که دارن ورزش می کنن، یه سریاشون مثلاً کتاب دارن
می خونن، از اون دانشجوها هم یکی از دلایلی که یه سری هاشون رو فالو می کنم، اینه که پست
می گذارن که فلان درس رو داریم می خونیم یا مثلاً یه سری از بازیگرا چالش های مختلف می گذارن
که من از این چیزا انرژی می گیرم.

البته شاید این ربطی به سرنا امینی نداشته باشه! سرنا امینی جوک می‌ذاره و من گاهی به پیجش سر می‌زنم. هر وقت که مثلاً حوصله ندارم یا استرس دارم، می‌رم تو پیجش و کلی با مطلبایی که می‌ذاره و جوک‌هایی که می‌ذاره، می‌خندم. یه چیزی هم راجع به اون دانشجوها بگم مثلاً یادمه یکی از همون دانشجوها، خیلی صحبت‌هاش جالب بود، تازه فارغ‌التحصیل شده بود و مثلاً در مورد آداب اجتماعی صحبت می‌کرد، مثل این که از طرف نپرسیم که تو چه گرایشی می‌خواد رشته‌اش رو ادامه بده و سعی کنیم صبور باشیم، تا آدما بدون این که تحت فشار قرار بگیرن، یه گرایشی رو انتخاب کنن. این دانشجوئه که گفتم، یه سری آداب اجتماعی و این جور چیزها رو هم می‌ذاره و من هم خوشم میاد از این مدل پست‌ها. یه جورایی باعث فرهنگ سازی می‌شه.

ولی مثلاً اون جووری نیستم که کلاً برای هر کسی یه دنبال کننده پروپاقرص باشم. قبل‌تر گفتم دیگه خیلی از پیج‌ها رو هر روز چک نمی‌کنم و گذری نگاه می‌کنم.

- در جایی اشاره کردی که یه سری از بازیگران چالش‌های مختلفی می‌گذارن، که از اون‌ها هم

انرژی می‌گیری، می‌شه درباره‌اش بیش‌تر توضیح بدی؟

حالا که بحث چالش‌ها شد، اول همون استاده که گفتم پیج کنکوریش رو فالو می‌کردم، درباره یکی از چالش‌های اون بگم. یه مدت یه چالشی گذاشته بود که یکی از دوستان من رو تشویق کرد، برم این چالشش رو تو اینستاگرام دقیق ببینم. ایشون یه چالش گذاشته بود برای بچه‌های کنکوری که ساعت ۶ صبح مثلاً بلند بشن از خواب، استوری بذارن که استاد ما بیداریم. دوستم بهم می‌گفت تو هم امتحانش کن برای کنکور. اولش منم شروع کردم. اما خدایی به سه روز نکشیده، دیگه ادامه‌اش ندادم. واقعاً نمی‌تونستم انجامش بدم و در ادامه، فقط حس می‌کردم بهم استرس اضافه می‌داد.

یا درباره چالش‌های بازیگرا، یادمه یه مدت یه چیزی خیلی مد شده بود. یه برنامه‌ای هست که یه عکس از جوونی خودت می‌دی و تو رو پیر می‌کنه و تحویل می‌ده (می‌خندد)، لعنتی اسمش رو هرگز یاد نگرفتم. بگذریم. این رو من دیدم، که چندتا از بازیگرا، یه مدتی هی استوری می‌داشتن، که پیری ما هم قراره همین باشه و از این داستانا. اینم یه مدتی به من شوق می‌داد، چون باحال بود دیگه. بعد هم که جنجالش خوابید و تموم شد. زیاد از این چالش‌ها هست. خیلی از مواقع یه آهنگی که یه مدتی اوج می‌گرفت، بقیه می‌اومدن از روش می‌خوندن و یا براش ادیت‌های باحال درست می‌کردن. یه سری از بازیگراها هم این کار رو می‌کردن. البته من همین جووری تفریحی برای انرژی مثبت‌شون نگاه می‌کردم. ولی خب چالش اون استادم، چالش خوبی بود به نظرم و واقعاً حیف که من نمی‌تونستم اجراش کنم.

- فکر می‌کنی این مدل چالش‌ها چه تأثیری روی تو داشتن؟

خب در واقع گاهی بهم یه انرژی کوچیک می‌دادن که برم یه کاری رو انجام بدم. خیلی از مواقع هم سرگرمی محض بود. ولی چالش‌ها کلاً چیزای جالبی هستن، برای من جذابیت خاص خودشون رو دارن. من از شون گاهی انرژی می‌گیرم. البته اینم بگم که واقعاً نتیجه درخشان خاصی اکثر اوقات نداره. تأثیری هم فکر نکنم روی من گذاشته باشه. این مدل چالش‌ها رو معمولاً گذری نگاه می‌کنم.

- آیا دوستی داری که از این چالش‌ها تأثیر پذیرفته باشه؟

فکر نکنم. درباره این چالش‌ها بعضی مواقع با دوستانم حرف می‌زنیم و می‌خندیم. ولی من چیزی ندیدم که حس کنم تأثیر مهمی روشون گذاشته باشه. البته یه دوست هم دارم که کلاً متنفره از چالش‌ها. هر وقت اسم چالش‌های اینستاگرام رو میارم، می‌گه وقت تلف کردن محضه. حتی یه دفعه سر این مسأله کلی بحث کردیم که چرا چیزی که باعث انرژی دادن یا خندوندن می‌شه، وقت تلف کرده. ولی خب اون قانع نشد (می‌خندد).

- گفتمی که خیلی از این افراد رو به خاطر چالش‌های کتاب خوانی یا ورزش و... فالو می‌کنی،

این مسأله چه تأثیری روی تو داشته؟

اصولاً بگم هیچی (می‌خندد). آخه مثلاً یکی شون یه روز چالش ورزش می‌ذاره و واقعاً جوگیر می‌شم و ورزش می‌کنم، از فردا استوری‌هاش فقط می‌شه برام سرگرمی، یه جورایی اصلاً حوصله ادامه دادنش رو ندارم یا یادمه یه دفعه یکی شون چالش کتاب خوانی گذاشته بود و من به یکی از دوستانم گفتم باهم شرکت کنیم تا یک هفته خیلی خوب بودها، ولی بعدش این قدر درگیر کارای دانشگاه شدم که عملاً بی‌فایده شد. ولی انرژی هم می‌ده دیگه. گاهی وقتی استوری‌هاشون رو می‌بینم، با خودم می‌گم، حالا که اون داره ورزش می‌کنه، منم برم یه کم تکالیف دانشگاهم رو انجام بدم و از این کارا، ولی فکر کنم این که بگم طولانی مدت یکی از چالش‌ها رو دنبال کرده باشم، نه. - گفتمی یکی از دانشجوها رو دیدی که پست‌های فرهنگی داشت، بعد از این که این فرد رو فالو

کردی، چه تأثیری روی شما داشت؟

اون کارش فوق‌العاده هست. هر دفعه که یه چیزایی مربوط به آداب فرهنگی می‌ذاره، مثل این که حالا از طرف نپرسیم کی می‌خواد ادامه تحصیل بده و این مدل موارد. من حس می‌کنم کار اون می‌تونه به فرهنگمون کمک کنه. البته یادمه یه دفعه یه توصیه‌ای گذاشته بود که در فضای اجتماعی سعی کنیم با لحن درست صحبت کنیم، فرداش توی گروه دانشگاهمون چون بچه‌ها تازه قبول شدن،

سر یه چیزی دعواشون شد و شروع کردن به همدیگه تهمت زدن، واقعاً حس کردم که خیلی راه هست تا فرهنگمون مثل اون دختره بشه که پست‌های خوبی می‌ذاره.

- شده حس کنی رفتارت یا مدل حرف زدنت شبیه همین دانشجویی که می‌گی شده باشه؟
(می‌خندد) البته. یه دفعه سعی کردم مدل اون، توی استوری‌هاش حرف بزدم، صدام رو ضبط کردم و دوباره گوش دادم، ولی با خودم گفتم عجب بد شده. همیشه حس می‌کنم تو تأثیرگذاری رو بقیه ناموفقم. واسه همین دیگه اون کار رو نکردم.

- در مورد سرنا امینی گفتی که پیجش رو دنبال می‌کنی، می‌شه بیشتر توضیح بدی؟
گفتم تا حدودی البته. اون پیجش برای جوک و خنده و این‌هاست. اکثراً حاله که بد بشه یا استرس بگیرم، اگه سمت گوشی برم می‌رم و به پیج این دختره هم سر می‌زنم. بعد کلی می‌خندم با جوک‌هاش و حاله بهتر می‌شه.

- ممکنه تأثیر دیگه‌ای هم این پیج روی تو گذاشته باشه؟
نه زیاد. من خیلی به این دختره گیر نمی‌دم. اکثراً محض خندیدن و شوخیه که می‌رم پست‌هاش رو می‌بینم همین. به نظرم پیج خیلی خوبیه.

- از جنبه‌های منفی یه سری پیج‌ها گفتی، در مورد جنبه‌های منفی‌ای که از پیج‌های سرگرمی دریافت کردی هم چیزی هست که بخوای توضیح بدی؟

(فکر می‌کند) آره اتفاقاً. بذار برات تعریف کنم. اینی که ازش حس بدی گرفتم، اسمش رو نمی‌گم‌ها، ولی در همین حد می‌تونم بگم که یه بلاگره. خوب می‌دوننی دیگه زیبایی یه معیاریه که خانوما خیلی براشون مهمه، یه سری از مواقع آدم ممکنه این حس بهش دست بده، من زیبا نیستم. من یه مدت پیج این بلاگر رو فالو می‌کردم شاید سه، چهار ماه بعد. از یه مدتی که فالو کردم یه سری احساسات به من دست می‌داد، مثلاً این که چرا من این رو ندارم؟ چرا فلان چیز رو ندارم؟ چرا فلان سفر رو نمی‌تونم برم؟ و یه چیزی، البته بگم‌ها اینا همه حس‌هایی بود، که به من دست می‌داد. قطعاً مشخص بود که اون طرف وجه‌هایی از زندگیش رو می‌داشت که خوب هستن. حتماً اونم تو خونه خودشون دعوا می‌کرد و شرایط سخت رو تجربه می‌کرد. اما اون پیج به من حس بدی داد. با این که می‌دونستم، اونم احتمالاً مشکلاتی داره، ولی اون موقعی که می‌رفتم تو پیجش، همه‌اش می‌گفتم، طرف زندگی عالی‌ای داره و واقعاً این حس بهم دست می‌داد که شاید من خیلی بدم.

یا گاهی واقعاً تو آینه که نگاه می‌کردم، به خودم می‌گفتم من زشتم. شاید عجیب باشه، ولی این‌ها رو خیلی بهم القا می‌کرد.

آهان این رو هم بگم، گاهی با خودم می‌گفتم که چرا من نمی‌تونم سفر آن چنانی برم؟ چرا من نمی‌تونم فلان وسیله رو بگیرم و اون بلاگره همه این‌ها رو داره.

چیزای خوب هم می‌داشت‌ها، مثلاً اطلاعات خوب هم می‌داد. ولی اگه این جور ی بگم که بار منفی اون پیچ برای من بیش تر بود، درست گفتم. واسه همین دیگه فالوش نکردم بعد از یه مدت. واقعاً حس کردم دارم دیوونه می‌شم. اولش هی مقاومت می‌کردم واسه آنفالو کردنش، اما بعد که دیدم اصلاً اوضاعم خوب نیست، سریع مجبور کردم خودم رو آنفالو کنم.

- گفتمی اطلاعات خوب هم می‌داد. منظورت از این که اطلاعات خوبی می‌داد، چی بود؟
بین مثلاً یه سری آداب اجتماعی و این‌ها رو می‌داشت اینم. مثلاً استایل لباس پوشیدن و این که چی رو با چی ست کنیم. از این مدل مطلب‌ها هم قرار می‌داد. ولی کلاً پیچش یه حس تناقضی به من می‌داد.

- یعنی چی حس تناقض بهت می‌داد؟

(مکث می‌کند). یه کم سخته بیان کردنش. نمی‌دونم چه شکلی بگمش. بین این شکلی بود که طرف یه دقیقه چادر سرش می‌کرد، فرداش جلوی دوربین آرایش می‌کرد. مثلاً تو محرم چادر می‌پوشید، دو ماه بعدش، خودمونیم دیگه، تعارف ندارم که، با دوست پسرش ترکیه بود. بعد، من همیشه با خودم می‌گفتم که خب آقا جان! حداقل خودت باش، چرا دوگانه رفتار می‌کنی. حالا جز حس بد و عصبانی شدنم، گاهی حرص هم می‌خوردم.

- ممکنه اسم این بلاگر رو به من بگی؟

نه، این رو لطفاً از من نخواه. می‌دونی حالا ممکنه این احساسات من بوده باشه و اون طرف هم این قدر شدید مشکل دار نبوده و می‌ترسم بعداً عذاب وجدان بگیرم که چرا گفتم.

- خوب می‌تونم این رو در نظر بگیرم که کسی که خودش رو داخل یه شبکه اجتماعی بروز می‌ده، حتماً این رو می‌خواد که انجامش می‌ده. نیازی نیست که اسمی ازش نبری.

آخه می‌دونی قضیه چیه. به نظرم اون طرف دوگانه رفتار می‌کرد. ولی واقعاً اگه به قول اون رفیقم زیادی حساس باشم چی؟ من برداشت خودم رواز اون می‌گم و راستش نمی‌خوام اسمش رو بگم. شرمنده‌ام واقعاً.

- نه اشکالی نداره. یک سوال داشتم. آیا این بلاگر رو کسی هم جز خودت فالو می‌کرد؟ دوستی

که نظر اون رو هم بگی درباره‌اش؟

یه بار سر این بحث می‌کردم با دوستم که شبکه‌های اجتماعی همه چیز رو پرنرنگ می‌کنه شاید، مثال این بلاگره رو زدم. بعدش که به اون گفتم، گفت این جور آدم‌ها خیلی زیادن تو شبکه‌های اجتماعی. بعدش یه خاطره درباره یه پیجی برام تعریف کرد، مثل این که یه دفعه دختری که پیج رو داشته، یه چت باکس می‌ذاره که هر سوالی دارین، ازم بپرسین و خب خیلی‌ها ازش می‌پرسن که شغلت چیه؟ رشته‌ات چیه؟ و از این داستانا. ولی دوتا از چت باکس‌هایی که گذاشته بود، این مدلی بودن که (کجایی پیام برده‌ات بشم خانوم خوشگله)!

و جالب‌تر این که این دختری این‌ها رو استوری کرده بود و بعد مثل این که دختری در پاسخ به اون چت باکس‌ها فقط، یک کلمه نوشته بوده. نوشته بوده (اوهو!) همین. دوستم می‌گفت عکسایی هم که دختری از خودش می‌داشت، همه‌اش شبیه این مدل‌های مد بوده و مثلاً عکس می‌ذاشته با موهای آشفته و سرش رو کج می‌کرده و ژست‌های خاص می‌گرفته و از این داستانا.

بعد درباره این دختری ما باهم که حرف زدیم، به این نتیجه رسیدیم که، اگه این دختری هدفش نمایش نبوده، پس چرا اصلاً اون چت باکس‌ها رو استوری کرده. بگذریم... اینه که فکر کنم، اون قدر این آدم‌ها زیاد باشن که اصلاً آدم نتونه کسی رو پیدا کنه که با این مدل رفتارها مواجه نشده باشه. ولی خب یه چیزی هست که عجیبه برام اینه که همون آدم یک عالمه همچنان فالور داره. مثلاً همین دختری که دوستم می‌گفت. دروغ چرا، من رفتم پیجش رو نگاه کردم. همه پست‌هاش یه جور بودن که تو نوشته‌های پست‌هاش، کلی ادعای روشنفکری می‌کرد. جالب این که، تو یکی از استوری‌هاش، من یه دفعه دیدم نوشته بود: من به همه آرزوهایم رسیدم و خیلی زندگی شاد و خوبی دارم! بگذریم. من رفتم کامنت‌های زیر پست‌هایی که می‌داشت رو خوندم و جالب این که کلی آدم نوشته بودن تو چه قدر خوبی دختر. چه قدر دانا هستی و کلی‌ها هم تأییدش کرده بودن. اینا هم به نظرم دورویی. در واقع به نظرم، ایده دوستم درباره این یکی هم درست بود. آدم دوگانه‌ای بود. دوگانه رفتار می‌کرد.

- می‌شه بگی پست‌هاش چه مطالبی داشتن که می‌گی ادعای روشنفکری می‌کرد؟

این مدلی که من هنرمندم. من تکنیک می‌دونم. من فلان فیلم رو دیدم و تحلیلش این مدلیه و از این چیزا. ولی به نظرم فقط مدلش و قیافه حرفاش روشنفکرانه بود و من که اصلاً از متن‌هاش چنین چیزی رو حس نکردم.

- فکر می‌کنی این مسأله چه تأثیرهایی روی آدم‌ها داره؟

خدا من رو ببخشه. می‌ترسم همه اینا قضاوتای من باشه. ولی می‌گم دیگه. واقعاً به نظرم باعث می‌شن آدم‌ها گول بخورن و بعد به مدت و طبق حرفای همینا، جلو برن تو زندگی شون و آخرش هم آسیب ببینن.

- مثالی داری که توضیحش بدی؟

همون کامنت‌های زیر پست‌ها به نظرم کامل‌گوییای موضوع بودن. آدمایی که از کسی تعریف می‌کردن که حتی نمی‌دونستن شاید اون داره فقط به مدلی خاصی از خودش رو نشون می‌ده. بعد حرفای اون پست‌های اون طرف رو می‌خونن و بعدشم می‌رن برای بقیه هم تعریف می‌کنن. راستش من مثال نزدیکی ندیدم. اما فکر کنم همین هم شاید بتونه کامل‌کننده حرفم بشه.

- آیا روی تو هم این پیجی که دوست گفته بود، تأثیر داشت؟

یه کمی عصبانی شدم و حالم بد شد. زیاد طول نکشید که پیجش رو آنفالو کردم. چون وقتی رفتارهای دوگانه این رو هم می‌دیدم، بیش‌تر یاد اون بلاگره می‌افتادم. تازه به نظرم این دختره بدتر هم بود. چون خودش رو به روشنفکر داشت القا می‌کرد. حداقل اسم بلاگر، بلاگره. ولی این خودش رو هنرمند هم می‌دونست، نمی‌دونم چرا.

- بعد از این که پیجش رو آنفالو کردی هم، همچنان اثری روی تو داشت؟

یه مدت خب اصولاً اکسپلور اینستاگرام ول کن نبود و همچنان پست‌های اون رو برام از تو اکسپلور می‌آورد. خیلی از مواقع کنجکاوی می‌گرفت، برم ببینم چی نوشته و بعد باحال بد از اینستاگرام می‌اومدم بیرون. ولی بعدش، دیگه جداً خودم رو جمع و جور کردم و تصمیم گرفتم هر چی اکسپلور آورد. من نرم ببینمش و بعد به مدت اکسپلور هم بی‌خیال شد (می‌خندد). اصولاً به مدت احساسات بد این قضیه بود باهام. ولی بعدش دیگه رفع شد.

- بعد از این که پیج اون بلاگر رو آنفالو کردی هم این حس بد همراهت بود؟

نه. اون لحظه‌ای که پیج رو چک می‌کردم، خیلی این احساس بهم دست می‌داد. تا به مدت بعد از آنفالو کردن هم گاهی توی ذهنم می‌اومد کاراش و رفتارش، ولی دیگه شدید نبود. تا امروز که ازم پرسیدی و یاد اون دورانم افتادم.

- کلاً چند ساعت در روز از اینستاگرام استفاده می‌کنی؟

نمی‌تونم روزانه بگم، میانگین چه قدر استفاده می‌کنم. واقعاً بستگی به روزش داره. تا ماه‌های قبل که تابستون بود، ۴ تا ۵ ساعت می‌شد اکثراً. آخه تفریح دیگه‌ای نداشتم، بابام به خاطر کرونا می‌گه،

۲۵۰ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

سفر اصلاً نریم و از سمت دیگه هم در عین حال که بی کار بودم، استرس نتایج کنکور رو هم داشتم و با اینستاگرام سرگرم می شدم.

اما الآن گوشه‌ی رو قشنگ می‌ذارم کنار و سعی کردم وابستگی رو هم کم کنم. یکی از دلایلی هم اینه که سرم شلوغ شده. دیگه نمی‌رسم مثل اون موقع چهار، پنج ساعت توی اینستاگرام باشم.

- صرف وقت طولانی مدت در اینستاگرام آیا آسیب‌زستی‌ای بهت زده؟

نه، نه. چه آسیبی؟ (می‌خندد) دراز می‌کشم رو تخت و چک می‌کنم. البته گاهی دستم خواب می‌ره، این قدر که گوشه‌ی رو می‌گیرم بالای صورتم، وقتی دراز کشیدم.

بعد گوشه‌ی رو در حد چند دقیقه می‌ذارم کنار و دوباره برش می‌ذارم. البته می‌گم الآن مدت استفاده از اینستا رو خیلی کم‌تر کردم.

- گفتی که بازیگرهایی هم دنبال می‌کنی، اونا چه مطالبی رو می‌گذارن؟

بین مثلاً بهاره کیان افشار رو دنبال می‌کنم یه پیجی داره که اخبار رو داخلش می‌ذاره، در واقع دغدغه‌منده. پیج سروش صحت هست که واقعاً اطلاعات خیلی خوبی می‌ذاره و از یه سمتی هم حس‌دانایی بهم می‌ده. پیج‌های بازیگرایی دیگه رو هم شاید به خاطر سرگرمی دنبال می‌کنم.



- درباره بهاره کیان افشار صحبت کردی و گفتی که پیجش دغدغه‌مند هست، می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟

به نظرم آدم خیلی خوبی. خودش همیشه کمک مؤسسه خیریه می‌کنه و اصلاً در کل خیلی سعی داره مردم رو آگاه کنه. گاهی هم از درد مردم تو شرایط این جامعه حرف می‌زنه. اینا باعث می‌شن من فالوش کنم. شخصیت دوست داشتنی‌ای داره.

- گفتی که پیج سروش صحت هم بهت حس‌دانایی می‌ده، منظورت چیه، می‌شه مثال بزنی؟

خنده‌داره، ولی خیلی این حس رو بهم می‌ده. نمی‌دونم چه جور بگم. ولی مثل اینه که یکی وقتی می‌گه من سروش صحت رو فالو دارم، یعنی آدم معمولی‌ای نیست. چون خود سروش صحت

به نظرم خاص و متفاوت هست. برنامه کتاب باز که تو تلویزیون هم پخش شد، اونم کلی به نظرم باعث شد من جذبش بشم.



- مطالب داخل پیجش هم آیا این حس دانایی رو به تو می‌ده؟
(می‌خندد) باورت می‌شه زیاد تو پیجش فعال نیست؟ خیلی کم. البته منکر این نمی‌شم که هر وقت پست می‌ذاره، پستش عالیه. در واقع هر از گاهی یه متن کوتاهی تو اینستاش می‌نویسه و پست می‌کنه. واقعاً مطالب خیلی زیاد یا فلسفی و این مدلی نمی‌ذاره. ولی متن‌های خیلی کوتاه و فوق-العاده‌ای می‌نویسه. اما خوب فعالیت‌هاش داخل این جامعه، نه لزوماً اینستاگرام، اصولاً خیلی تأثیر گذارن و این خودش باعث شد من پیجش رو فالو کنم.

من به خاطر کارهایی که صحت می‌کنه و برنامه‌های خیلی مفیدی که می‌ذاره، طرفدارشم.
- آیا فالو کردن این پیج به جز این که حس دانایی به تو می‌ده، تأثیر دیگه‌ای هم روت داشته؟
باید بگم فالو کردن پیجش نه زیاد. ولی خودش چرا مؤثر بوده. من برنامه کتاب باز رو از تلویزیون گاهی وقتا می‌بینم، خیلی خوبه.

آهان راستی یه چیزی راجع به تبلیغات هم بگم فکر کنم موضوعش جالب باشه.
- بگو.

همین بلاگرهایی که دارم، گاهی تبلیغات مختلف می‌گذارن، بعد از طریق اون تبلیغا، من یه سری پیج دیگه که خوب هستن رو دنبال می‌کنم.

- تبلیغات غیر مفید هم دیدی؟

آره یه پیجی بود که خیلی زیاد تبلیغ می‌داشت. وقتی دیدم زیاد تبلیغ می‌ذاره یه مدت کلاً پیجش رو چک نکردم، ولی آنفالوش هم نکردم، ولی این رو بگم که یادم افتاد اون پیجی که می‌گم

تبلیغاتش رو دوس دارم، مثلاً طرف دو ماه خودش از محصولی که می‌خواست معرفی کنه، استفاده می‌کنه، بعد میاد و اون پیج رو معرفی می‌کنه این رو خیلی دوست دارم.

- که این طور. شده تا حالا به مدت طولانی اینستاگرام رو چک نکنی؟

نه، من معمولاً حتی موقعی که کنکور داشتم هم شاید هفته‌ای، دو هفته‌ای یک‌بار سر می‌زدم یا گاهی هر شب چیزای مختلف رو چک می‌کردم، ولی خب اینستاگرام خیلی زیاد نت مصرف می‌کنه، قشنگ آدم می‌خواد سریال دانلود کنه همه حجم اینترنت رو اینستاگرام می‌تونه بگیره، اینه که این مسأله زیاد شده برام که برای کم‌تر مصرف کردن اینترنت به کم‌تر به اینستاگرام سر بزنم.

- گفتی که سریال هم دانلود می‌کنی و همه حجم اینترنت رو اینستاگرام می‌گیره و سخت می‌شه

سریال دانلود کردن. ممکنه پرسم چه سریال‌هایی می‌بینی؟

(می‌خندد) باور کن که روم نمی‌شه بگم. آخه خیلی چیز خاصی نیست سریال‌هایی که می‌بینم.

- اشکالی نداره اگه بگی ممنون می‌شم.

یه کم سخته ولی خب باشه دیگه (می‌خندد). من سریال‌های ترکیه‌ای دانلود می‌کنم. بینم. از این سریال چرت و پرت‌های ۵۰۰ قسمتی ترکیه‌ای (می‌خندد). اصلاً این قدر هم بی‌خود هستن که نگو. ولی برای سرگرمی خیلی خوبه. اینم بگم دو، سه دفعه، یکی از اعضای فامیل مون یکی، دو تا سریال خوب ترکیه‌ای هم معرفی کرد، که بینم. ولی هنوزم که هنوزم نرفتم سراغشون. سریال که بخواد رو اعصاب آدم بره و اشکت رو دریاره، بدتر حال آدم رو خراب می‌کنه. من فقط وقتی سریال می‌بینم، که می‌خوام حالم بهتر بشه و از اون جو خستگی و این چیزا بیام بیرون و بهترین چیز برای این کار سریال‌های ترکیه‌ای، بی‌سر و ته (می‌خندد).

- حس می‌کنی بعد از دیدن این سریال‌ها تغییری هم کردی؟

نه بابا. واقعاً نه. من فقط با دیدن اون سریال می‌خوام ذهنم و حواس خودم رو پرت کنم. در واقع از هر چیزی که توی این دنیای واقعی می‌گذره. یادمه یه روز بدجور با خواهرم دعوا شد و بدتر از اون این که، مامانم طرف خواهرم رو گرفت. منم که واقعاً کلافه بودم و ذهنم درگیر بود، رفتم چند قسمت، از چندصد قسمتی از همین سریال‌های ترکیه‌ای رو دانلود کردم، دیدم. فقط، برای این که یادم بره پشت در اتاقم چه خبرهایی هست. یادمه اتفاقاً، یه روز دیگه هم طبق معمول همیشه، یه سری خبرهای سیاسی درباره مذاکرات و تحریم‌ها و این‌ها پر شده بود همه جا و من خیلی آشفته شدم. بعد دیگه رفتم سراغ همین سریال‌های ترکیه‌ای تا خودم رو آرام کنم.

- درباره خبرهای سیاسی گفتی. آیا پیج‌های خبری یا سیاسی رو هم دنبال می‌کنی؟

فکر نکنم کسی باشه که فالو نکنه. منم یه چندتایی شون رو فالو می‌کنم. البته دیدی که وقتی یه خبر اتفاق می‌افته، هر پیجی یه مطلب درباره داستان‌های سیاسی می‌ذاره. اصلاً در اون شرایط لازم نیست که پیجی رو که مستقیم از سیاست می‌گه، فالو کنی.

- ممکنه درباره پیج‌های سیاسی‌ای که دنبال می‌کنی بیش‌تر برام بگی؟

نه حقیقتاً. اسم شون رو نمی‌گم. زیاد تو فاز سیاست، دوست ندارم وارد بشم که توضیح بدم.

- فکر می‌کنی این پیج‌ها چه تأثیری روی تفکر سیاسی تو داشتن؟

نه تأثیری روی مدل فکر کردن من که نداشتن. اما خب یه سری مواقع وقتی خبرهای مربوط به قضایای سیاسی رو می‌شنوم، خیلی حال‌م بد می‌شه.

دقیقاً عین پیج‌های کنکوریه منه. واسه همینم خیلی از مواقع که می‌بینم داره این مدل خبرا اوج می‌گیره و همه تو اینستا شون یه مطلبی درباره این چیزا می‌گذارن، تا یه مدت اصلاً اینستاگرام رو سعی می‌کنم چک نکنم. البته عملاً غیرممکن می‌شه. اما خب سعی می‌کنم کم‌تر اینستا رو چک کنم. یه دفعه نشستم فقط کلی گریه کردم درباره یکی از همین خبرای سیاسی. یه دفعه هم عصبانی شدم این قدر که نگو. بعد رفتم با خواهرم حرف بزدم حال‌م بهتر بشه و با اونم دعوا شد، چون مخالف من بود و دیگه هیچی حال‌م فقط بدتر شد.

- می‌شه بیش‌تر درباره این خبرهای سیاسی‌ای که می‌گی توضیح بدی؟

نه دیگه. لطفاً دقیق‌تر نخواه ازم که توضیح بدم. راستش دوست ندارم زیاد درباره سیاست حرف بزنیم.

- آیا اینستاگرام اثرگذاری خاصی روی دیدگاه اعتقادی تو داشته؟

یه چیز جالب بگم. ماه رمضان قبل که گذشت، من برای روزه گرفتن، هر وقت گرسنه‌ام می‌شد، می‌رفتم خودم رو با اینستاگرام سرگرم می‌کردم. جوک‌های مختلف می‌خوندم و گاهی هم اگر فرصت می‌شد کامنت‌های مختلف زیر پست‌ها رو می‌خوندم تا سرگرم بشم و یادم بره روزه‌ام. یکی از کارآمدترین کارها، برای وقتی روزه‌ای همینه. باور کن (می‌خندد).

- تأثیر دیگه‌ای هم اینستاگرام روی دید مذهبی شما داشته؟

(فکر می‌کند) نه بعید می‌دونم. بیش‌ترین خاطره من با اینستاگرام و دین مربوط به همین ماه رمضان پیش می‌شد.

- خوب قبل از این داشتی درباره سریال‌های ترکیه‌ای که می‌بینی می‌گفتی، یه سوال داشتم آیا

بازیگرهای این سریال‌ها رو داخل اینستاگرام دنبال نمی‌کنی؟

۲۵۴ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

نه. فقط یه پیجی رو دنبال می‌کنم که یه سری ادیت و خبرا رو درباره سریالای ترکیه‌ای یا بازیگراشون می‌ذاره که اونم نه این که دایم فالو کنم. هر از گاهی می‌رم به پیجی که سری می‌زنم و یه سری از پست‌های بی‌خودش رو (می‌خندد) نگاه می‌کنم و بعدم میام بیرون دوباره از پیجی.

- اسم پیج چی هست؟

یه آی‌دی بلندی داره. Mysweeeeetseries!

mysweeeeetseries →

۵۳ Following ۲۲,۴K Followers ۶'۲۱۹ Posts



nastaran

اینجا براتون قسمت‌های مهم سریال‌ها و اخبار بازیگران رو به اشتراک

می‌ذارم! 🤝🤝🤝

سریال‌های ستاره شمالی - زخم قلب - سیب ممنوعه

تبلیغات = دایرکت

- آیا به نظرت این پیج اثری روی تو گذاشته؟

باز داستان همون سریال‌هاست. واقعاً فقط باهاشون سرگرم می‌شم همین.

- تاحالا شده حس کنی داری الگویی از سریال‌ها برمی‌داری؟

(مکت می‌کند) نه بابا. نه بعید می‌دونم حداقل الآن که چیزی یادم نمیداد.

- خیلی ممنون از این که وقت گذاشتی. متشکرم.

خواهش می‌کنم.

تأملی دوباره:

فریبی ۲۰ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی و فرهنگی اشاره داشته است.

۱- این صفحه اینستاگرامی با حدود ۲۲۵۰۰ نفر فالور درباره سریال‌های ترکیه‌ای اخباری درج می‌کند.

فریبا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: اینستاگرام به مثابه محلی برای یادگیری‌های فردی، اخذ بازخوردهای آموزشی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

فریبا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: ارتقای مهارت‌های اجتماعی در مواجهه با پیج‌ها در اینستاگرام، به نمایش گذاشتن ویترونی از زندگی در اینستاگرام، تعامل یک طرفه در اینستاگرام، حمایت از پیج‌های خرید اینستاگرامی، در برخورد با انبوهی از اطلاعات ارایه شده توسط اینستاگرام، این حجم از اطلاعات که بالطبع قدری از آن‌ها منفی هستند، فرد را دچار ناراحتی، ناامیدی و حتی ترس از جامعه می‌کند، هویت کاذب و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

فریبا ۲۰ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: اینستاگرام به مثابه یک فروشگاه خرید لوازم از نقاط مختلف، آسیب‌های جانبی خریدهای اینترنتی، بار اضافه هزینه توسط خریدهای اینستاگرامی، برخی از دردهای خرید اینستاگرامی و نظایر آن، اشاره داشته است.

فریبا در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: دریافت حس مثبت از مطالب انگیزشی در اینستاگرام، دادن انتخاب‌های گسترده به کاربران، سیطره علایق فرد در اینستاگرام، استرس ناشی از کاربری از اینستا، احساس عقب ماندن از دیگران، ایجاد نوسان و تعارض‌های عاطفی در فرد، اضطراب‌های نوپدید، ایجاد احساسات خشم در مواجهه با برخی از بلاگرها در اینستاگرام، امکان تخلیه خشم با بلاک کردن، تخلیه روانی فرد با پست‌های طنز در اینستاگرام، تغییر مسیر توجه در جریان سرگرم شدن با اینستاگرام، آشفتگی روانی در نتیجه اخبار سیاسی در اینستاگرام، حسادت توسط دیدن زندگی دیگران از اینستاگرام، درگیری ذهنی در نتیجه عدم توانایی برای خریدهای اینستاگرامی، جادوی اینستا، اینستا به مثابه عرصه‌ای جهت گریز از جهان واقع (اما این گریز موقت هست)، کاهش اعتماد به نفس توسط اینستاگرام، کاهش تمرکز در اثر بمباران فکری و اعتیاد به جذابیت‌های موضوعی و بصری اینستا، وسواس، احساس عقب ماندگی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

فریبا در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیباشناختی کاربران، به تأثیرپذیری از الگوهای اینستاگرامی، اشاره داشته است.

فریبای ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به خواب رفتن دست، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب برخی از کاربران و صفحات اینستاگرامی مبنی بر ضرورت عطف توجه به مسایل محیط زیست، اشاره داشته است.

فریبا در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به پرهیز و تنفر از سیاست، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

فریبای ۲۰ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: چالش‌های اینستاگرامی به مثابه نوعی از گذران فراغت، تفریح‌ها معطوف به اینستاگرام گردی، گذران فراغت، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه فریبای ۲۰ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، فریبا در مصاحبه

خودش، پس از بیان برخی از کاربری‌های مثبت و منفی که از اینستا دارد، به طرح این مسأله مهم می‌پردازد که یکی از تبعات کاربری از اینستا، بروز نوسان‌های عاطفی است که در جریان کاربری از آن رخ می‌دهد. به عنوان مثال، فریبا خاطر نشان می‌سازد، در سال‌هایی که پشت کنکور بوده است، برخی از معلم‌های کنکوری را تعقیب می‌کرده است که پست‌های انگیزشی یکی از آنان، به شدت در وی مؤثر واقع می‌شدند، اما وقتی همان معلم رتبه آزمون‌های مرحله‌ای دانش‌آموزان را در صفحه خودش می‌گذاشت، فریبا به سبب کم‌تر بودن رتبه‌اش، به شدت ناراحت شده و گریه می‌کرده است. فریبا در فراز دیگری از صحبت‌هایش بیان می‌دارد، او با دیدن صفحات برخی از فروشگاه‌های اینترنتی، از این که اشیای مورد علاقه‌اش را می‌یابد، خوشحال می‌شود ولی به سبب آن که پول لازم را برای خرید همه آن‌ها ندارد، ناراحت می‌شود.

در مورد دیگری فریبا گزارش می‌دهد که از اینستا به مثابه عرصه‌ای جهت گریز از واقع و یا تغییر مسیر توجه خویش سود می‌برد، مثلاً وی پس از مواجه شدن با اخبار ناراحت کننده یا فراموش کردن دعوایی که با خواهرش کرده است، شروع به دیدن چندین قسمت از سریال‌های ترکیه‌ای می‌کند یا در هنگام ماه رمضان، برای فراموش کردن گرسنگی خودش، مشغول خواندن اظهارنظرهای ارایه شده زیر پست‌های افراد مختلف می‌شود. به تعبیر دیگر رفتارهای اخیر انفکاک فریبا از جهان واقع را

محقق ساخته، وی را از ناراحتی که گریبان‌گیرش شده است، به طور موقت رهایی می‌بخشد، اما از سوی دیگر فریبا گزارش می‌کند، اینستا اسباب خلجان خاطر و اضطراب وی را نیز فراهم می‌آورد. به عنوان مثال، وقتی وی نمی‌تواند در چالش سحرخیزی شرکت کند، احساس عقب ماندگی، ذهن وی را می‌آزارد و یا وقتی گوشی وی خاموش است، ترس از این که خبری مطرح شود و وی از آن غافل بماند، دوباره ترس عقب ماندگی در وی را تشدید کرده، وی رنجیده خاطر می‌گردد.

ایجاد نوسان‌های عاطفی در جریان کاربری فریبا از اینستا، مسأله عامی است که افراد زیادی از کاربران اینستا درگیر آن هستند.

مصاحبه با امیرمهدی، ۲۱ ساله

این چالش این طوری بود که ماهک، دوست دختر دانیال، از مامانش می پرسه که کاندوم من کجاست.

- سلام امیرمهدی!

سلام.

- وقت بخیر، اجازه می دی مصاحبه خودمون رو شروع کنیم؟

بله بفرمایین.

- امیرمهدی چند سال می شه که وارد فضای مجازی شدی؟

اگه درست گفته باشم ۸، ۹ سال می شه، یعنی از کلاس هشتم بود.

- خوب بیش تر چه کارهایی توی فضای مجازی می کردی؟

من بیش تر کلیپ هایی در مورد فیلم برداری نگاه می کردم که علاقه بهش داشتم.

- چه برنامه های اجتماعی تو گوشت نصب کردی؟

اوایل برنامه های ارتباطی نصب کردم مثل واتساپ و تلگرام تا چند سال بعد از اون که اینستاگرام

رو نصب کردم.

- برنامه اینستاگرام رو چندسال می شه نصب کردی؟

من پیجم رو سال نود و شیش تقریباً ساختم آخرای نود و شیش بود و از اون موقع تا الان هستم

تو اینستاگرام و تو همین پیجم، و اگر درست یادم بیاد کلاس دهم بودم که دیگه نصبش کردم.

- امیرمهدی چه چیزی تو رو بیش تر به سمت اینستا کشوند که نصبش کنی؟

من اوایل نیاز به اینستا نداشتم که نصبش کنم، چون کلاس آموزشی می رفتم و اینستا رو برای

اولین بار به اصرار دوستانم نصب کردم و وقتی می دیدم اونا تو اون فضا هستن و هی تعریف می کنن

که این کلیپ خنده دار رو دیدن و پست می بینن، خوب منم ترغیب شدم که وارد این فضا شم و از

این فضا جانمونم.. و بعد از اونم که خب من چون کسب و کارم و کلاً بیزینسم تو اینستاگرام هست،

این فضا برام ضروری هست و موقعی که میام بیش تر وقتا درگیر اینم که پستی بذارم، استوری بذارم

یا جواب دایرکت و رو کامنت بدم، یعنی این که مثلاً بخوام فیلم نگاه کنم و تو اکسپلور باشم، آخر

شبا پیش میاد کلاً به اینستاگرام به چشم بیزینس کاری نگاه می کنم، چون از توش پول درمیارم.

- کاربریت از اینستا در روز چندساعته؟

من اوایل که نصب کرده بودم، چهار، پنج ساعت یا بیش تر توش بودم و می‌چرخیدم و الان میانگین سه ساعت و نیم تو اینستاگرامم و حالا مثلاً به روزایی بیش تر با توجه به حالا محتوایی که می‌خوام بذارم، ممکنه تا سه، چهار ساعت باشم حالا به روزایی ممکنه به ساعت باشم میانگینش این عدد سه ساعت و نیم هست.

- در مورد کسب و کاری که در اینستاگرام داری توضیح بده؟

بین خب من کارم تهیه تیزر تبلیغاتی هست، به بخشی از این تبلیغات منتشر کردن کارام و این که خودم رو به بقیه معرفی کنم و از این طریق مشتری پیدا کنم و به بخش دیگه آموزش فیلمبرداری و تدوین و این جور چیزا هست، خب حالا این آموزش‌ها بخشیش به صورت رایگان و به بخشش هم پولی هست، من از اون بخش پولی آموزش کسب درآمد می‌کنم و خب این شکلیه دیگه... یعنی من به سری محتواهای آموزشی آماده می‌کنم، به صورت رایگان داخل پیج می‌ذارم و خب به سری آموزش‌های پیشرفته‌تری هستش که اون آموزش‌هایی که دیگه تو اینستا و یوتیوب نمی‌شه گفت رو به صورت دوره آماده کردم، به دوره‌ی آنلاین آموزشی که هر کسی بخواد اون رو می‌تونه خریداری کنه، خب منم بیش تر تایمم تو اینستاگرام هست، به دلیل این که اولاً محتوای جذاب درست کنم که مردم رو جذب کنه و خودم بتونم از اون ور محصولم رو به فروش برسونم، از به طرفم به نفر سوالی داره در رابطه با تدوین یا با مشکلی برخورد و چیزی هست تو دایرکت‌ها بپرسه که وقت می‌ذارم، جواب اونارو می‌دم... تو استوری‌هام حالت بلاگری می‌کنم دیگه، یعنی استوری‌های آموزشی می‌ذارم و چیزایی که مردم رو جذب کنه.

- از این کار تبلیغاتی که توی اینستا داری، استقبال می‌کنن؟

استقبال که هست و چیزی که حالا من خودم دیدم، اینه که اکثر ایرانیان به جای این که توی یوتیوب و آپارات باشن، بیش ترشون تو اینستا هستن و تو این فضا بالا و پایین می‌رن، و اینه که دنبال محتوای جذاب هستن، دیگه هر کسی حالا محتوای جذابی درست کنه، می‌رن فالوش می‌کنن و دنبال می‌کنن و این جور چیزا و از اون جایی که محدودیتی نداره اینستاگرام مثلاً این طوری نیست که فقط بتونی صد نفر رو فالو کنی، بلکه کلی آدم می‌تونن فالو کنی، سر همین همه می‌تونن دنبال کننده پیدا کنن و آدمای زیادی هستن که از این جور چیزا استقبال کنن، ولی اول و آخر اون جذابیت مهمه، یعنی من بحث آموزشیم بیش تر جذابیت داره برای مردم تا بحث نمونه کارهای عکاسی و فیلمبرداری که می‌ذارم، بیش تر مشتری‌هایی که گرفتم از طریق پیجم

اومدن یعنی طرف اومده آموزش رو دیده خوشش اومده و این که آره استقبال هست، ولی خب چندتا فاکتور داره دیگه، یکی این که باید محتوای جذاب باشه، باید واقعاً به چیزی به مردم ارایه بده، یعنی وقت طرف رو نگیره، طرف نیاد دو دقیقه به ویدیو رو ببینه و شاهد مبحث تکراری باشه، واقعاً وقت گذاشته بشه روی اون محتوایی که می‌خواهی بذاری و خیلی جذاب باشه، نکات خوبی توش گفته شده باشه و باعث جذب مشتری و فالور بشه.. و به نکته دیگه این که کلاً مردم تو اینستاگرام خیلی اشباع شدن، به خاطر این که همه مدل دیدن، یعنی همه مدل زیاد دیدن، یعنی الآن مدل ویدیوهای آموزشی رو به سرچ کنی، هزارتا پیج میاره پشت سرم هر هزارتاش مثل هم هستن، سر این چیزا مردم به ذره اشباع شدن، برای همین به نفر پیدا بشه که به چیز کوچولو که تفاوت داشته باشه رو بذاره، سریع می‌رن سمت اون، حالا بیش‌تر بحث کاری خودمم رو می‌گم و کسی بخواد به کاری راه بندازه تو اینستا، هر کاری باشه باید به خلاقیت رو با خودش داشته باشه و همیشه به چیز جدید داشته باشه که ارایه بده و خودمم از نظر آموزشی بخوام به ویدیوی آموزشی نگاه کنم تو اینستاگرام سرچ نمی‌کنم، چون اصلاً اون قابلیت سرچ و ایناش قوی نیست، تو یوتیوب سرچ می‌کنم که آموزش‌های مختلف برام میاره و به هر زبانی که بخوام و از نظر آموزش دیدن خیلی بهتره یوتیوب، ولی خب باز هر جور حساب کنیم، اینستاگرام بازدهی بیش‌تری داره دیگه و برای من اینستاگرام بیش‌تر برای من حالت به پل رو داره، یعنی برای بحث آموزشی خب می‌تونه به پلی باشه که مردم بیان و تو اون جذب بشن و بعد هدایت شون می‌کنم، بیان تو سایتیم که دوره آموزشی رو اون جا بگذرونن.

- خوب کاربریت از اینستاگرام اوایلی که نصب کرده بودی چی بود و الآن چی هست؟

خب اینستا رو که گفتم نصب کرده بودم بیش‌تر به خاطر دوستانم بود و اوایل بیش‌تر پست نگاه می‌کردم و این که تو اکسپلور بودم و کلیپ‌هایی که دوستانم می‌فرستادن رو نگاه می‌کردم. خنده‌دار بودن محتوا برام ملاک بود و بیش‌تر پیج‌های خنده‌دار می‌رفتم و کلاً کلیپ طنز رو دوست داشتم و چیزهایی که کنجکاوم می‌کرد و بیش‌تر تایم رو کلیپ طنز نگاه می‌کردم، ولی الآن رو که گفتم بیش‌تر کسب درآمد دارم.

- امیرمهدی توی اینستاگرام چه چیزایی برات کنجکاو کننده بود و برای اولین بار می‌دید؟

به شخصه آگه واقعیتش رو بخوای، برای اولین بار با کلیپ و موضوعات جنسی مواجه شدم که می‌خواستم بیش‌تر از اونا ببینم و خب توی دوران بلوغ هم که بودم و به جوری شده بود که اصلاً نمی‌تونستم از اکسپلور خارج شم و اصلاً انگار وابسته شده بودم و اینستا هم ویژگیش این جوری که

تو پستایی که بیش‌تر نگاه کنی و لایک بزنی تو اکسپلور رو بیش‌تر از اونا برات بالا میاره و منم چند باری که نگاه کردم، دیگه هر موقع که تو اکسپلور می‌رفتم، اونا رو می‌دیدم و یک بارم تا مرز خودارضایی پیش رفتم، چون این طور نبود که سریع بخوام وارد اون جور کلیپای جنسی بشم، اول بیش‌تر پستای دخترا و پسرای که باهم تو بغل هم هستن و بعد پستایی که دختره با لباس نامناسبی بود و پسره هم باهاش بود رو نگاه می‌کردم که بیش‌تر تحریک می‌شدم و بیش‌تر دنبال این جور پستا بودم و خب برای اولین بار وارد این فضا می‌شدم و هی می‌خواستم بیش‌تر بینم و تجربه کنم و حتی یادمه که این جور چیزا رو که می‌دیدم، شبا ذهنم درگیر بود و همه‌اش به این چیزا فکر می‌کردم.

- خوب اینستاگرام تو اون اوایل از نظر روانی چه تأثیری روت گذاشته بود و الان چه طور؟

واقعیتش خیلی اون اوایل ذهنم درگیر مسایل جنسی می‌شد همه‌اش اون پستا و عکسا تو ذهنم می‌اومدن و بیش‌تر تحریکم می‌کردن و عصبی می‌شدم که این قدر ذهنم درگیر می‌شد و انگار که اصلاً کنترل خودم رو ندارم و بعضی موقع‌ها احساس گناه می‌کردم که دارم اینا رو نگاه می‌کنم، منی که به بدن نیمه برهنه نگاه می‌کنم و عادت شده برام و هیچ پرده‌ای دیگه جلوی چشمم نیست. ولی الان دیگه نه مثلاً قبلنام نیستم و کاربریم مناسب‌تر شده و ذهنم رو کنترل می‌کنم و می‌دونم که باید چه کار کنم و دنبال کارم.

- امیرمهدی کلیپ‌های خنده‌داری که اوایل نگاه می‌کردی بیش‌تر در چه موردی بود؟

بیش‌تر کلیپای اجتماعی می‌دیدم و الانم می‌بینم که موضوعات مختلفی داره، ولی یادم میاد سال ۹۶، ۹۷ بود، اوضاع اقتصادی خیلی به هم ریخته بود و دیگه کلیپ‌های اقتصادی خنده‌دار خیلی بود و اونا رو بیش‌تر نگاه می‌کردم و البته اونا رو که آدم می‌بینه، تأسفم می‌خوره دیگه.

- چرا، دلیلت رو می‌گی؟

خوب بین اوضاع اقتصادی اون زمان خیلی بد بود و الان هم بده و چیزی تغییری نکرده که بگم واقعاً تغییر کرده، اما وقتی آدم این دست کلیپ‌ها رو نگاه می‌کنه، درسته می‌خنده آدم، ولی از یه جهت واقعاً تأسف می‌خوره به جامعه و کشور که مسوولان اصلاً به فکر نیستن و هر کی به فکر خودش و من یه کلیپی می‌دیدم که زمان جنگ رو نشون می‌داد که همه مردم توی صف بودن تا کوپن دریافت کنن و این رو مقایسه کرده بود با الان که الان هم همین طوره، مردم برای گرفتن مرغ و نمی‌دونم چیزای دیگه توی صف هستن و باهاش طنز درست کرده بودن و خوب آدم دیگه اعصابش خورد می‌شه.

- زمانی که اینستا رو نصب می‌کردی، پدر و مادرت از این مسأله خبر داشتن و بهت اجازه دادن یا نه؟

اون اوایل که نصب کرده بودم خبر نداشتن تا چندین ماه که بعد فهمیدند و گفتن خوب برای چی برنامه نصب کردی که من گفتم بیش تر برای مسایل آموزشی هست دیگه و می گفتم برای ارتباط با دوستانم هست و گیر نمی دادن.

- خانوادهات وارد اینستاگرام نمی شدن که ببینن در اوت چه می گذره؟
نه اصلاً وارد گوشیم نمی شدن و کاری هم بهم نداشتن.

- دوستان خودت چه طور، اون ها هم این برنامه رو داشتن و خانواده شون واکنشی نداشتن؟
خانواده هاشون نه اصلاً کاری بهشون نداشتن که این برنامه رو دارن یا ندارن.

- تأثیر اینستاگرام در بعد خانوادگی چه طور بود؟

اون اوایلی که اینستا رو نصب کرده بودم، خیلی غرقش بودم و زمانایی بود که مامانم یه مرتبه کاری رو می گفت انجام بده، حوصله اش رو نداشتم و نمی تونستم از توش پیام بیرون، ولی خب الآن دیگه اون جووری نیست، دیگه حرف می زنم باهاشون ولی بازم کم الانم دیگه کارم رو هم شروع کردم.

- امیرمهدی خودت رابطه ای داشتی توی اینستاگرام که در موردش توضیح بدی؟

خب آره داشتم (می خندد) و الانم دارم، من برای چند باری یسنا رو تو راه مدرسه دیدمش که اونم من رو دید و تو اینستا که داشتم پیجا رو می دیدم، اتفاقی عکسش رو دیدم و وارد شدم که خصوصی بود درخواست دادم که قبول نکرد و بازم درخواست دادم که دیدم قبول کرد و تو دایرکت پیام دادم و حال و احوالش رو پرسیدم. بهش گفتم من رو یادت نمیداد عکس پروفایلم رو نگاه کن که گفت نه و منم براش تعریف کردم که تو راه مدرسه دیدمت با دوست هات و حالا پیجت رو دیدم کنجکاوشدم که ببینم خودتی یا نه و اونم گفت که خوب که چی، و منم بهش گفتم این قدر ترش مزاج نباش، اومدم یه احوالی باهات داشته باشم، اگه ناراحتی برم که دیگه گفت عکست رو بفرست می خوام ببینم، و منم فرستادم و گفت که آره تو راه مدرسه من رو چند بار دیده و دیگه خلاصه چون هم رشته هم بودیم، بهش گفتم حالا که آشنا شدیم منم تو درسا کمک کن، دیگه سال آخری هستیم و اونم با خنده و فرستادن ایموجی قبول کرد و اوایل بهش می گفتم باهم دوست مجازی هستیم و منم رفیقتم، می گفتم و اوایل درد و دل می کرد، چون تک فرزندی بود، همه اش از خانواده اش بد می گفت، چون پدر و مادرش دوتا شون شاغل بودن و اون همیشه تو خونه تنها بود و خب گذشت و گذشت تا این که دیگه اول اون گفت که می خواد دوست دخترم باشه و منم که اون لحظه شوکه شده بودم و نمی دونستم چی بگم، قبول کردم (می خندد). منم کم کم عاشقش شدم و باهم قرار می داشتیم و برای

اولین بار باهم پارک آب و آتش رفتیم که خیلی خوش گذشت و اون زمانم که بیش تر اوقات باهم در تماس بودیم و چت می کردیم و درس می خواندیم، اونم علاقه‌ای نداشت و منم علاقه نداشتیم و من اون کلاس آموزشیم رو می رفتم و الانم یکی از هنرجو هام هستش و داره تدوینگری رو یاد می گیره.

- امیرمهدی می تونم پیرسم رابطه هم با اون داشتی یا نه؟

اگه منظور رابطه جنسی هستش نه، نداشتم، چون خودم نمی خوام وارد این رابطه بشم و رابطه‌ای خارج از چارچوب داشته باشم و به یسنا هم گفتم که صبر کنه تا به زمان خوب که منم کارام روبه راه شد، باهم محرم می شیم، ولی موقعیتایی پیش اومده که خواستیم رابطه داشته باشیم، راستش به اتفاقی چندماه پیش افتاد که اون شب یسنا از عروسی اومده بود و خونه تنها بود و با پدر و مادرش حرفش شده بود که پدر و مادرش با فامیلاشون رفتن شهرستان و یسنا خیلی ناراحت بود که تو دایرکت پیام داد که می خوام بینمت و عکسش رو با لباس مجلسی فرستاده بود که خوشت میاد. منم گفتم که آره خوبه و واقعاً ناراحت بود و ازم خواهش کرد که برم پیشش و منم رفتم، وقتی رفتم اول درد و دل کرد و بعدش نمی دونم چه طور بگم ازم رابطه خواست که اون لحظه خودمم شوکه شدم، نمی دونستم کار درستیه یا نه، ولی حقیقتاً بهش گفتم نمی تونم و واقعاً اون لحظه خودم رو کنترل کردم و واقعاً دوستش دارم و دیگه خودشم اصراری نکرد و فردای اون روز می گفتم که چه حرفی زده، خودش خجالت کشیده بود و همین دیگه بود که پیش اومد (می خندد).

- خوب تأثیر اینستاگرام از بعد روانی رو قبل از نصب و بعد ازین که نصب کردی توضیح می دی؟
خب ببین من قبل از این که اینستا داشته باشم، اصلاً با مسایل جنسی آشنا نبودم و درگیر این مسایل نبودم، این که بخوام وارد پیجای آموزش جنسی بشم و یا این که اصلاً درگیر رل داشتن و عشق و عاشقی نبودم، ولی بعد این که اینستا رو نصب کردم و وارد این فضا شدم، گفتم اون اوایلش همه اش تو اکسپلور بودم و کلیپ می دیدم.

در ادامه وقتی کارم رو تو اینستا شروع کردم، اینستا بهم انگیزه می داد، چون باید مشتری جذب می کردم و الانم می کنم، باید خلاقیت از خودت خرج بدی و زمانایی که تعداد هنرجو هام زیاد می شن، خیلی خوشحال می شم و اعتماد به کارم می ره بالا دیگه.

- گوشتیت رو با خودت مدرسه می بردی و از اینستاگرام استفاده می کردی یا نه؟

گوشی که آره، هر روز می‌بردم و جاسازی می‌کردیم که نبینم، چون گفتم علاقه‌ای به درس نداشتم و تایمی که آزاد داشتیم و یا ورزش بود، بیش تر کلیپ و پست نگاه می‌کردم و فقط می‌گفتم که تموم شه.

- دوستان خودت هم گوشی می‌آوردن یا نه؟

آره، اونام گوشی همراه خودشون داشتن و پست و کلیپ می‌دیدن و تو تایم آزاد که کلاس نداشتم، چندتاشون می‌رفتن یه گوشه از حیاط که دوربین اون جا رو زیاد پوشش نمی‌داد دور هم می‌شستن و کتابم دست شون می‌گرفتن که بهشون کسی شک نکنه و کلیپای سکسی نگاه می‌کردن و یکی شون که سینا بود، اون بیش تر این فیلما رو نشون می‌داد و منم که پیجش رو می‌دیدم، بیش تر پیجای سکسی رو دنبال می‌کرد و فیلمای پورن نگاه می‌کردن و حتی با خنده مراحل سکس رو توضیح می‌داد و تا اون جایی که می‌دونم بچه‌ها می‌گفتن با یه دختر رابطه داشته و یکی شون که دایش مشروبات درست می‌کرد، اون کلیپای مشروبات الکلی رو نشون بچه‌ها می‌داد و توضیح می‌داد که چه طوری درست می‌شن و انگار برا خودش استاد بود و یکی دیگه عاشق رل زدن بود و همه‌اش پستای دخترا رو لایک می‌کرد و براشون کامنت می‌داشت و فک کنم اون زمان چندتا رل داشت و می‌گفت که می‌خواد یه حرمسرا برا خودش درست کنه (می‌خندد)، ولی بچه‌های کلاس مون اکثرشون رل داشتن چون این رو تو بازی جرأت و حقیقت که تو اکیپ بازی می‌کردیم، می‌فهمیدیم دیگه.

- گفتمی که توی اینستا اکیپ داشتن، در این اکیپ چه کسانی عضو بودن و در چه مورد حرف

می‌زدین؟

آره یه گروه داشتیم همه هم کلاسیامون بود و چند نفر از کلاسای دیگه هم بودن و زمانایی که تو کلاس بودیم و به خصوص ریاضی تو گروه باهم چت می‌کردیم و از بچه‌های کلاسای دیگه هم بودن که اونام گزارش می‌دادن که الان چه درسی دارن و چه کار می‌کنن و خب برای معلما لقب می‌داشتن و مسخره می‌کردن و چند نفرشون به مدرسه و درس و کتاب فقط فحش می‌دادن و تیکه حرف شون فحش بود و یه بارم کلاس آخری رو پیچوندیم و همه رفتیم که فردا مدیر و معاون از خجالتمون در اومد.. یا شبا تو گروه بچه‌ها از دوست دختراشون حرف می‌زدن و بعضیاشون می‌گفت که دوست دختراشون اندام قشنگی دارن و فقط به درد سکس می‌خورن و اون جا سینا بهشون مراحل سکس رو یاد می‌داد که چه کار کنین که بیش تر لذت ببرین همینا دیگه.

- امیرمهدی توی اون بازی جرأت و حقیقت که بازی می‌کردین، بیش‌تر چه سوالایی پرسیده می‌شد که حقیقت رو می‌گفتید؟

خب بین سوالایی در مورد این که رل داری یا نه که بعد فهمیده شد که بیش‌تر کلاس‌مون رل دارن یا تاحالا چندتا مخ زدی، دوست دخترت رو سوپرایز کردی... همین چندتا رو یادم میاد دیگه. - خوب حالا اثرات اینستاگرام رو در بُعد آموزشی، قبل از نصب و بعد از نصب می‌گی؟
بین من قبل از این که اینستا نصب کنم، درس خوندن رو دوست نداشتم، اما قیدش رو هم نزده بودم، ولی بعد از این که وارد این فضا شدم، درس رو کلاً گذاشتم کنار و گفتم که همه‌اش گوشه‌ای می‌بردم و حتی قبل از اینستا آموزش سکس و این که چه طور پست دخترا رو لایک کنی و رل بزنی رو یاد بگیرم، اما از یه جهت دیگه، وقتی سراغ تدوینگری رفتم و اون رو یاد گرفتم، وارد پیجای تدوینگری می‌شدم و روش آموزش شون رو می‌دیدم، چون تازه کار بودم و خیلی کمکم کرد، همین چیزا بود دیگه.

- امیرمهدی چندتا پیج داری توی اینستاگرام و چه تعداد فالور داری؟
من دو تا پیج دارم یکی برای کارم و تبلیغات و ایناست و یکی هم که شخصی هستش دیگه، یعنی معمولی، پیج تیزر تبلیغات ۱۱ کا و پیج شخصی حدوداً ۳ هزار کا هست.

- چه پستا و استوری‌هایی غیر از تبلیغات در پیجت می‌گذاری؟
بین خب من پنجاه درصد استریم آموزشی یا مرتبط با پیج کاریم هست، یعنی مثلاً آموزش تدوین و ایناست که با حالت فان توضیح می‌دم که گفتم اینا رو و یه قسمتش دیگه‌اش کارا و اتفاقات روزمره رو می‌ذارم، مثلاً یه نمونه این که وقتی با دوستانم تو کافی شاپ و یا بچه‌هایی که باهاشون کارم می‌کنم، باهم حرفی می‌زنیم یا درد و دلی می‌کنیم و یه فضای صمیمی هست رو استوری می‌کنم و جاهایی که برای فیلمبرداری یا تفریح می‌رم رو حتماً پست و استوری می‌کنم و تو استوری و پستا صحبت می‌کنم و توضیح می‌دم که کجاییم و چه کار می‌کنیم و یا چه اتفاق جالب افتاده و از این چیزا و از فالورا می‌خوام که لایکم کنن و کامنت بذارن.

- برات لایک کردن و کامنت گذاشتن اهمیت داره؟
آره خیلی، چون وقتی که لایک زیاد می‌خوره، واقعاً خوشحال می‌شی، چون بیش‌تر یاد دیدنش و واقعیتش نمی‌دونم چرا شاد می‌شم (می‌خندد) یا شایدم به خاطر این که قشنگ فیلم می‌گیرم و خب کارم فیلمبرداری و تدوین دیگه و کامنتاشونم رو هم می‌خونم که وقتی تعریف می‌کنن و اینا، آدم انرژی می‌گیره و دوست داره این کارش رو ادامه بده و بقیه رو در جریان لحظاتش قرار بده.

- دوست‌ها ت چه طور اون‌ها چه پست‌هایی می‌گذارن؟

اونام همین طورن، اتفاقاتی که براشون جالب باشه رو می‌گذارن و یا استوری‌های عاشقانه و احساسی که اگه حال‌شون خوب باشه، استوری شاد می‌گذارن و اگه حال‌شون گرفته باشه، غمگین می‌گذارن و حال‌شون رو نشون می‌دن و این فضا هم این امکان رو می‌ده که آدم احساسات‌شون رو بروز بدن و به اشتراک بذارن و یکی دیگه‌شون که فقط بدن سیکس پکس رو می‌ذاره، چون باشگاه می‌ره و پستاشم از همین چیزاست و با این حال کل فالوراش دختره، آخه همه‌اش سیکس پکس رو می‌ذاره و واقعاً خوشگله عضلاتش و منم کامنتای پستاش رو می‌خونم همه‌شون دخترن که کامنت می‌گذارن و همه‌اش می‌گن که عضله قشنگی داره و یا می‌خوان که بهش دست بزنین، یعنی تا این حد می‌بینی دخترا خودشون ابراز تمایل می‌کنن، ولی این رفیقم اصلاً بهشون هیچ توجهی نمی‌کنه (می‌خندد) و همین چیزا رو می‌گذارن دیگه.

- می‌خوام بیرسم چه پستایی توی اینستاگرام بیش تر لایک می‌خوره؟

خوب بین اینستاگرام یه فضایی هست که تو مثلاً به سمت موضوعاتی که تمایل داری، مثلاً کلیپ‌ها یا پستای عاشقانه و احساسی و یا آموزشی نگاه می‌کنی، بیش تر این نوع پست‌ها مثلاً توی اکسپلورت میاد دیگه، ولی تا اون جایی که من دیدم پست‌های عاشقانه و دوستی و این چیزا هست و من خودم به شخصه کسایی رو دیدم که سن‌شون خیلی کمه، ولی باز دیدشون از پست‌های عاشقی و دوستی خیلی زیاده، البته این رو توی بچه‌های فامیل دیدم، منم کنجکاو شدم، چون پیجش رو داشتم، ازش پرسیدم، تو که این پست‌های عاشقانه رو لایک می‌کنی و هی استوری می‌ذاری، سر در میاری از این عشق و عاشقی که بهم گفت، من خودم رل دارم و سنش ۱۱ سالشه و منم که این رو دیدم گفتم چه قدر تغییرات سریع رخ می‌ده و فقط ده، یازده سال تفاوت سنی داریم، اونا از ما جلو زدن واقعاً (می‌خندد).

- امیرمهدی یه خورده بیش تر در مورد تأثیر این پست‌هایی که گفتی هر کس چیزایی که مورد

علاقه‌اش هست رو دنبال می‌کنه، توضیح می‌دی؟

خوب بین مثلاً کسی که علاقه‌اش به عشق و عاشقی باشه، دنبال پست‌های عاشقانه و این‌ها می‌ره و همه‌اش دنبال رل و دوست دختر داشتن و دنبال دوست مجازی و تشکیل اکیب با دخترا هست و همه‌اش می‌خوان با جنس مخالف‌شون حرف بزنین و کسایی که بیش تر این پستا رو فالو می‌کنن، اون حس عشق‌شون بیش تر می‌شه، چون این رو در مورد خودم می‌گم زمانی که عاشق یسنا شده بودم، همه‌اش پستای عاشقی و دختر و پسرای که همدیگه رو بغل می‌کن رو نگاه می‌کردم و احساس دل‌تنگی می‌کردم و همه‌اش به یاد یسنا می‌افتادم و می‌خواستم روز و شب باهاش حرف بزنام و خب

الآنم دوستش دارم، ولی دیگه اون جوروی زیادی احساسی هم نمی‌شم که افراط بکنم، منظورم اینه که این پستای عاشقانه اون احساسی که داری رو تقویت می‌کنه و همه‌اش به یاد طرف می‌افتی و یه چیز دیگه که یادم او‌مد، این که اون پسره فامیلیم که باهاش صحبت می‌کردم و ۱۰، ۱۱ سالش بود، در مورد دوستی و عاشقی و دیدم خیلی رک صحبت می‌کنه و بهش گفتم، خوب حالا این پست‌های عاشقی رو داری نگاه می‌کنی و لایک می‌زنی و می‌ذاری دیگه تا کجاها پیش رفتی و دیگه چه پستایی رو نگاه می‌کنی که گفت پستای سکسی هم هست که جالبه، می‌گفت این رلم که عاشقش هستم و باید باهاش سکس داشته باشم دیگه و باید یاد بگیرم چون عشق که همه‌اش لب دادن و بغل کردن نیست، یعنی مثل خودم بود، منم همین طور بودم و بعد مدتی که از رل داشتیم می‌گذشت، به فکر سکس اینا بودم و اگه آدم بخواد با طرف رابطه داشته باشه، باید این چیزا رو یاد داشته باشه و خب پیجای سکسی هم بودن که بیش‌تر تحریک می‌کردن و این در مورد خودم تنها نیست، تاجایی که دیدم اونایی که رل می‌زنن و دوست دختر پیدا می‌کنن، سراغ پیجای سکسی می‌رن و می‌خوان بدونن که چه طور با یه دختر باید رابطه داشته باشن یا چه طور باهاش برخورد کنن و از این چیزا و یا کسی که فقط دنبال مد و لباس و این چیزا هست، فقط پستای و پیجای مربوط به این‌ها رو دنبال و لایک می‌کنه و حتی سفارشات لباس و ایناش رو از اون پیج می‌ده و این رو در مورد پسنا می‌تونم بگم (می‌خندد) واقعاً شیفته مد و لباسه و همیشه می‌بینم پستای مد و لباس رو می‌بینه و لایک می‌کنه و فکر می‌کنم، این پستا این علاقه به مد و لباسش رو بیش‌تر می‌کنه، چون همه‌اش تنوع لباس می‌بینه و آدم خوشش میاد و یا کسی که می‌خواد درباره موضوعی چیزی یاد بگیره، مثلاً آموزشای فنی و رسانه‌ای ببینه، پستای آموزشی مربوط به اون هست، بالاخره هر کسی موضوع مورد علاقه‌اش رو می‌تونه توی پستا و پیجا دنبال بکنه دیگه.

- خوب امیرمهدی فضای اینستاگرام رو برای کسانی که تازه واردش می‌شن، چه طوری می‌بینی؟
 خب اینستا یه پلتفرم هستش که تو هر موضوعی یا هر چیزی رو بخوای ببینی و دنبال کنی، مطلب داره، برای کسانی که مثلاً برای اولین بار ورود پیدا می‌کنن و سن شون کمه، مثل همون پسری که بهت گفتم، اینا بیش‌تر دنبال چیزایی هستن که کنجکاوشون می‌کنه و تحریک‌شون می‌کنه برن دنبالش، مثلاً دوست‌یابی دختر و پستای عاشقونه که در ادامه به پیجای سکسی و اینا کشیده می‌شه و فرد همه‌اش غرق اینا می‌شه که بیش‌تر ببینه و بدونه و خودمم همین طوری بودم تو بدو ورود به این فضا. بعد من یادمه که یکی از دوستانم توی ورود به این فضا همه‌اش دنبال دختر بازی و رل بود و عشقش فقط صحبت و نگاه کردن به پستای دخترا بود که الآنم همین طوره و الآن که حرفه‌ای شده

دیگه برای مخ زنی دخترا و همه‌اش پیجای دخترا رو داره و همین چیز باعث می‌شه که زندگی خودش رو روی محور لذت و خوش گذرانی بگذاره.

من چند مدت پیش یه پستی رو دیدم که چندتا دختر خیلی نوجوان بودن، و تازه وارد فضای مجازی شده بودند و برای فالور جمع کردن از بدن خودشون استفاده می‌کردن و تلاش می‌کردن که خودشون رو نشون بدن تو این فضا و زیر پست خودشون نوشته بود که پست ما رو دنبال کنین که یکی از پسرا کامنت گذاشته بود که تو هنوز نمی‌دونی چه طور خوشگل به نظر می‌ای و بهش می‌گفت که این کار رو کن که بدن نازنازیت به چشم بیاد و حالا هر کاری می‌کنن، چون وقتی وارد این فضا می‌شن و می‌بینن که محدودیتی نداره و هر کاری که بخوان می‌تونن انجام بدن، خب اون کار رو انجام می‌دن....

یه چیز دیگه خودم دیدم این که کسانی که تازه وارد این فضا می‌شن، همه‌اش دوست دارن یه شخصیت دیگه‌ای از خودشون نشون بدن مثلاً طرف رو می‌بینی تو بیرون یه چیز دیگه هست، این رو در مورد یکی از هم‌کلاسیام می‌گم که اگه ببینیش، می‌گی چه قدر مؤدب و سر به زیر هست، ولی پیجش رو که ببینی، می‌بینی که اصلاً اون آدم مؤدب نیست. من تو کامنتا فحش دادنش رو دیده بودم و من قبل این که این رو ببینم، می‌گفتم که این پسر اصلاً فحش یاد نداره و اصلاً تاحالا به دخترا نگاه هم نکرده، در حالی که کلی پیجای دخترا و این چیزا رو داره.

گاهی هم کسانی هستند که دوست دارن خودشون رو لاکچری نشون بدن و این بین ما نوجوونا و جوونا خیلی زیاده، چون مثلاً کسی که توی واقعیت وضعیت مالی خوبی نداره، ولی توی اینستا این جور نیست و همه‌اش خودش رو با لباسای شیک و جاهایی که خیلی لاکچری هست نشون می‌ده و ازشون پست می‌ذاره که بقیه فکر کنن که این وضعش خوبه و این جور چیزا و در آخرم می‌گم که چون اینستا فضای بازی هست، هر کسی هر جور بخواد بازی می‌کنه و داور و مربی ندارن دیگه. - بریم سراغ سوال بدی از بازیگران و افراد مشهور و شاخ‌های مجازی چه کسانی رو دنبال می‌کنی؟ خب بین من اصلاً سریال نگاه نمی‌کنم به خصوص الان که درگیر کارم هستم و زمانی هم که سریال نگاه می‌کردم، سریال خارجی نگاه می‌کردم و تو اینستا هم وقتی کلیپ‌ها رو نگاه می‌کنم، کلیپ‌های سریال خارجی هستش و راستش اون قدری خوشم نیامد که بازیگران شون رو دنبال کنم که اسم شون رو بدونم ولی من خودم دانیال پایدار^۱ رو دنبال می‌کنم و دابسمش‌هاش رو می‌بینم که خنده‌داره.

^۱ - دانیال پایدار یکی از فن پیج‌های عرفان پایدار بود و وقتی از این طریق تعداد دنبال‌کننده‌هایش بالا رفت، تصمیم گرفت یک پیج جداگانه برای خودش بسازد و در آن از طریق منتشر کردن دابسمش و چالش‌های جنجالی تعداد فالورهایش را افزایش بدهد. او گفته مدت‌ها در فکر این بوده در پیج شخصی‌اش کلیپ‌های



- دانیال پایدار چه کاری توی اینستا انجام می‌ده؟

پر حاشیه منتشر کند و چالش‌هایی را نیز برای دنبال کننده‌هایش در نظر بگیرد که خودش با انجام آن‌ها دیگران را به انجام آن تشویق کرد. او به شدت مشتاق پوشیدن لباس‌های لث و آویزان است. دانیال پایدار در کانالش هم این دابسمش‌ها و کلیپ‌ها را منتشر می‌کند و علاوه بر این‌ها به تبلیغات سایتش نیز می‌پردازد. روش کاری او در تمام فضای مجازی ثابت است. دانیال یک ایده را اجرا می‌کند و کلیپ‌های خود را در اینستاگرام و کانال تلگرام خود منتشر می‌کند، سپس از دنبال کننده‌های خود می‌خواهد این چالش را اجرا کرده و ویدیویش را ارسال کنند. دانیال در زیر پست‌هایش از دنبال کننده‌هایش خواسته او را تگ کنند و کامنت بگذارند و پست‌هایش را لایک کنند تا به آن‌ها جایزه بدهد و این روشی است تعداد دنبال کننده‌هایش را بالا ببرد. اکنون حدود چهارصد و هشتاد هزار نفر در اینستاگرام دانیال را دنبال می‌کنند و این تعداد هر روز بیش تر می‌شود.

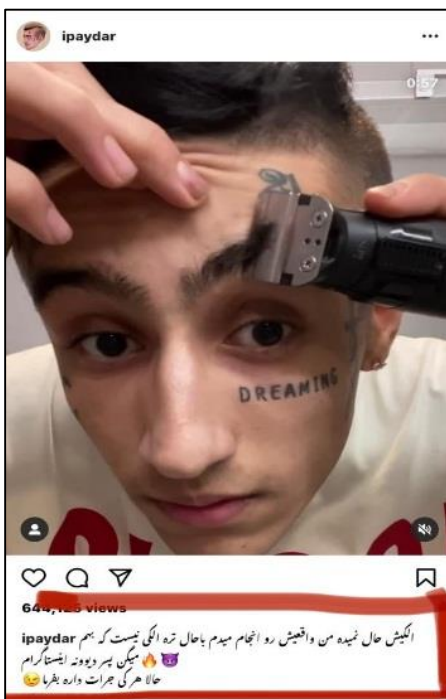
دانیال دو سایت قمار دارد، این سایت‌های شرط‌بندی به دلیل داشتن بازی‌های کازینویی مثل تخته نرد همچنین شرط‌بندی برای مسابقات ورزشی و فوتبال بین کاربران مورد توجه واقع شده است. پیج دانیال پایدار با آیدی ipaydar پر از چالش‌های مختلف است که آن‌ها را به همراه ماهک و دوستانش انجام داده است تا بتواند فالور بیش تری بگیرد. یکی از پر حاشیه‌ترین ویدیوهایی که پایدار در صفحه‌اش منتشر کرده است، چالش لخت شدن جلوی دوست دختر و دوست پسر بود که این را از چالش‌های پارتی‌های خارجی بر گرفته بود. دانیال با فعالیت در اینستاگرام توانسته به معروفیت رسیده و به عنوان شاخ مجازی شناخته شود. وی توجه افراد زیادی را به خود و پیج اینستاگرامش جلب کرده و در اینستاگرام فالورهای زیادی دارد و توانسته درآمد زیادی به جیب بزند.

([https://totoobetting. website/enfejar/daniel-paydar](https://totoobetting.website/enfejar/daniel-paydar))

۲۷۰ / چند مصاحبه با جوانان کاربر اینستاگرام درباره اثرهای روانی کاربری از اینستاگرام جلد ۳

دانیال آلان یکی از شاخ‌های مجازی هستش که خب کارش رو از دابسمش و کلیپ‌های خنده‌دار شروع کرد، همین طور تعداد فالوورش رو بالا برد و برای بیش تر کردن فالوورش چالش‌هایی رو هم به راه انداخت که آلان دیگه از ایران رفته و ترکیه هست و با دوست دخترش ماهک داره چالش می‌سازه و فکر کنم یکی، دو تا سایت شرط‌بندی هم داره که پول زیادی به جیب می‌زنه و کارش هم تو اینستا همه‌اش چالش گذاشتن و ترغیب کردن افراد به شرط‌بندی هست و این که از فالوورش می‌خواد کلیپ‌های خنده‌داری رو بسازن و براش بفرستن و از بهترین شون یکی رو انتخاب می‌کرد و توی پیج خودش استوری می‌ذاشت و به اون شخص جایزه می‌داد.







- در مورد چالش‌هایی که دانیال می‌گذاشت، توضیح می‌دی؟

خوب چالش‌هایی که من دیدم بیش‌تر رنگ و بوی سکسی و تحریکی داره و این که هر کاری که دلت می‌خواد رو بکن و خجالت نکش، مثلاً از چالش‌هایی که گذاشته بود و خیلی طرفدار پیدا کرده بود این که دانیال لباسش رو جلوی دوست دخترش در میاره و عکس‌العمل اون رو ضبط می‌کنه و پست می‌ذاره و از بقیه می‌خواد که این کار رو با دوست دخترشون یا با دوست پسرشون انجام بدن و اون لحظه رو ضبط کنن و برا دانیال بفرستن تا به بهترین کلیپ جایزه بده یا یه چالش دیگه‌ای که بود و خیلی حواشی داشت، چالش کاندوم بود. این چالش این طوری بود که ماهک دوست دختر دانیال از مامانش می‌پرسه که کاندوم من کجاست و مامانش اونور صداس میداد که می‌گه چی گفتی، این چیزا رو از کجا یاد گرفتی و چه کار می‌خوای که ماهک بدون رودربایستی می‌گه می‌خواد بره بیرون و با دانیال شب باهم باشن و این کلیپ رو پست می‌کنه و از فالوورش می‌خواد که جلوی مامان باباشون حتماً انجام بدن و فیلم بگیرن و واکنش پدر و مادرشون رو بفرستن، چندتا کلیپ در مورد این دیدم که چند نفر اون را انجام داده بودن که پسره جلوی باباش می‌گه کاندوم من کجاست که پدر این قدر اون رو دنبال می‌کنه و می‌زنه، آدم از خنده می‌ترکه و اون‌هی می‌گه یه شوخی بود (می‌خندد) و این جور چالش‌هایی دیگه.

- امیرمهدی خودت این چالش‌ها رو انجام دادی؟

نه، انجام ندادم، فقط این چالش‌ها رو می‌بینم و بیش‌تر این جنبه طنزش برام جالبه، ولی خوب توی اینستا خیلی کسا هستن که سریع انجام می‌دن، چون علاقه به هیجان و این جور چیزا دارن و

اینستا هم پر از کاراییه که برای کسایی که می‌خوان هیجان‌شون رو خالی کنن، خوبه و چون ما ایرانیا تو اینستا خیلی فعالیم و می‌بینی که یه چالشی که می‌بینن رو انجام می‌دن و منظورم حتماً چالش‌های حاشیه‌دار و سکسی و اینا نیست، مثلاً یه چالشی بود که می‌گفت کسی رو که خیلی دوست داری، یهویی بوسش کن و اون می‌تونه مادرت، برادرت، خواهرت یا پدر و همسرت باشه و دیدم که خیلیا این رو انجام می‌دن، چون نوعی ابراز دوست داشتنه و منم خودم این چالش رو انجام دادم و مادرم رو بوسش کردم.

- امیرمهدی غیر از چالش‌های دانیال، دیگه چه نوع چالش‌هایی توی اینستاگرام مورد توجهت قرار گرفته؟

یه چندتا چالش دیگه از میلاد حاتمی رو دیدم خیلی خنده‌دار بود مثلاً چالش سیگار کشیدن جلوی پدر و مادر، مثلاً کلیبی دیدم که دختره جلوی مامان شروع به کشیدن سیگار می‌کنه و مامانش وقتی می‌بینه موی دختر رو می‌کشه و این قدر می‌زندش که دختره با گریه می‌گه، بابا این یه چالش هستش که میلاد حاتمی گذاشته و شوخی هستش و بنده خدا موش رو خیلی محکم کشید، یک چالش دیگه هم چالش لخت شدن توی خونه بود که باید انجام می‌دادی و فیلم می‌گرفتی و یه کلیپ در مورد این چالش دیدم که دختره جلوی مامانش لباسش رو در میاره که مامانه دنبالش می‌کنه و این داد می‌زنه که شوخی بود و یک چالش دیگه که گذاشته بود و خیلی حواشی داشت چالش پرتاب کردن گوشی رو باسن بود، این جووری که پسر گوشی رو دستش می‌گرفت و دوست دخترش به روی شکم دراز می‌کشید و این گوشی رو پرتاب می‌کرد و دوست دخترش باید گوشی رو باسنش می‌گرفت که وقتی می‌دید که کسایی که این چالش رو انجام می‌دن، گوشی شون خورد می‌شد رو زمین می‌خورد.





یک چالش دیگه هم بود که این چالش جهانی شده و الانم هستش چالش آب سرد که تو باید یه سطل آب سرد رو روی یکی از دوستانهات بریزی و فرار کنی و چون از این جنبه می گم که جهانبه که برای اولین بار برای کمک به افرادی که بیماری خاص دارن شروع شد، یعنی باید یا این چالش را انجام بدی یا این که به این بیماران کمک کنی.

۱- چالش سطل یخ یا کارزار آب یخ فعالیتی بود که شامل ریختن یک سطل آب یخ روی سر یک نفر می شد. این فعالیت در رابطه با کمک به جامعه سرطان در نیوزلند و مؤسسه خیریه کمک به بیماران اسکروز جانبی آمیوتروفیک در آمریکا راه اندازی شد. این چالش به صورت گسترده در رسانه های اجتماعی مطرح شد و قوانینی برای آن گذاشته شد تا افراد یا یک سطل آب یخ روی سر خود خالی کنند یا به مؤسسه مورد نظر کمک کنند.

ریختن سطل آب یخ در حال انجام حرکات خطرناک در بین مشارکت کنندگان این کارزار، به عملی محبوب تبدیل شد. یک جوان اسکاتلندی ۱۸ ساله بر اثر انجام یکی از این حرکات خطرناک، جان خود را از دست داد. مرگ این جوان باعث افزایش انتقاد به این کارزار شد. این جوان پس از ریختن سطل آب بر روی خود، از ارتفاعی ۲۵ متری به درون نهری پریده بود که همین امر باعث مرگش شده بود. مخالفین معتقدند که چالش «سطل آب یخ» از هدف نخستین خود، یعنی جلب توجه بین المللی به بیماری ALS بسیار فاصله گرفته و عملاً وسیله ای برای جلوه گری و جلب توجه دیگران شده است (سایت فتو کده).



- دوست‌ها ت چه طور، اون‌ها چه نوع چالش‌هایی رو نگاه می‌کنن؟
اونا هم همین چالش‌های میلاد حاتمی را می‌دیدن و بعضی موقع‌ها با هم نگاه می‌کردیم و یکی شون همین پیج میلاد حاتمی رو دنبال می‌کرد که دیگه وقتی میلاد دستگیر شد و پیجش بسته شد، دیگه ندیدیم کسی رو دنبال بکنه، منم همین چالش‌های رو که گفتم، اونا هم نگاه می‌کنن.
- گفتمی که دانیال پایدار سایت شرط‌بندی داره و این که خودت یا دوست‌ها ت وارد این سایت‌ها شدین؟

سایت شرط‌بندی که فکر کنم دوتا داره یکی به اسم ثابت و دیگه به نام لوکوبت هستش که تبلیغش رو می‌کنه و این که خودم یا دوستانم شرکت کرده باشیم، نه نکردیم به نظرم الکی هست چه طور می‌شه که مثلاً به شبه میلیونر شد، منم مصاحبه میلاد حاتمی رو می‌دیدم که دستگیر شده بود فهمیدم که فقط اونا به دنبال جمع کردن پول از مردم هستن و مردم رو تشویق می‌کنن که وارد این شرط‌بندی بشن و پول‌شون رو وارد سایت بکنن.



- امیرمهدی چه چیزی باعث شده که تو از این اینفلوئنسر خوشت بیاد؟

راستش من برای کلیپ‌های خنده‌دار دنبالش می‌کردم و الانم که درسته بعضی از چالش‌هاش خیلی حاشیه‌ای هست، ولی بالاخره کسی که انجام می‌ده، خنده‌داره. به چیزی دیگه از نوع تیپ و لباسش خیلی خوشم میاد، چون لباس‌های لث و بلند رو خیلی دوست داره و می‌پوشه و منم همین طورم این نوع لباس‌ها رو دوست دارم و برای افرادی که قد بلندن، خیلی میاد بهشون، از تویی که روی دستش هست هم خیلی خوشم میاد و منم روی دستم تتو دارم و یه بار برای تتو کاری تیزر تبلیغاتی می‌ساختم که گفتم یکی یه گل که شبیه گلی که روی دست دانیال هست رو روی دستم تتو کنه و در حد همین و بیش ترم به خاطر کلیپای خنده‌دارش اونو می‌دیدم.

- این چالش‌هایی که گفتی چه تأثیری روی مخاطبان خودشون دارند؟

بین یه قسمتش برای بالا بردن فالور و از همه مهم‌تر دیده شدن توی اینستا و به شهرت رسیدن هست که برای رسیدن به اینا، میان از کلیپ‌های خنده‌دار شروع می‌کنن و می‌سازن و فالور جمع می‌کنن دیگه و کم‌کم چالش می‌گذارن که بیش‌تر مطرح بشن تو این فضا و مثلاً چالش‌هایی رو که گفتم، برای کسانی که دنبال کننده افراطی هستن، یه جور سرگرمی هست و هر چالشی که بیاد رو انجام می‌دن و دیگه چیزی به نام خجالت کشیدن رو کنار می‌گذارن و هر کاری که دلشون می‌خواد رو انجام می‌دن، حتی این کار اگر با فرهنگ و اعتقاد و ارزش‌های خودشون در تضاد باشه و به مرور زمان براشون عادی می‌شه این چیزا و چیزی که خودم به شخصه دیدم، در مورد این شاخ‌های مجازی این که اصلاً حریم شخصی ندارن و از کوچک‌ترین چیزه زندگی شون رو به اشتراک می‌گذارن و مثلاً همین دانیال زمانی که توی رختخواب با ماهک می‌ره استوری می‌کنه و تو چالش‌هاشون هم همه‌اش این رو می‌بینی که می‌خوان این مسایل رو عادی جلوه بدن.

- امیرمهدی خودت لایو گذاشتی تو اینستاگرام و این که وارد لایو چه کسی شدی؟

لایو آره گذشتم، ولی بیش‌تر زمانایی که تفریح می‌رم لایو می‌ذارم و یا با یسنا لایو می‌ذارم که می‌خوام توضیح بدم دارم توی فیلمبرداری و تدوین چی کار می‌کنم که کامنت و چتا رو می‌بندم و یا با دوستم که انگلیس هست و دو نفر دیگه که باهاشون آشنا شدم که اونا هم خارج هستن و تو کار تدوین ان لایو می‌ذارم و این که وقتی دوستانم لایو می‌گذارن، وارد لایوشون می‌شوم و وارد لایوهای فالورام اصلاً نمی‌شم، چون خوششم نمیاد و الانم که سرم شلوغه دیگه.

- بیش تر با دوست‌های خودت در لایو، درباره چه موردی صحبت می‌کنی؟

اون دوستم که انگلیس هست، بیش تر باهاش حال و احوال می‌کنم و اونم توی رشته فیلم‌برداری تحصیل می‌کنه که در مورد کار صحبت می‌کنیم، بعد به منم هم‌هاش می‌گه که بیا این جا کارت رو شروع کن و دوباره ادامه تحصیل بده، این جا خیلی بهتره از ایران و اون دو نفری هم که باهاشون آشنا شدم و توی کار تدوین‌گری هستن، بیش تر با هم در مورد کار و آموزش صحبت می‌کنیم و تجربه‌هاشون رو می‌گن توی این کار و منم استفاده می‌کنم و از این صحبتا دیگه.

- امیرمهدی خودت به فکر مهاجرت افتادی؟

آره، اگر کارم درست بشه دوست دارم که برم چون اون جا شرایطش بهتره و حمایت می‌کنه و می‌تونم تحصیلم رو در زمینه مورد علاقه‌ام شروع کنم. شرایطش پیش بیاد حتماً می‌رم.

- تا حالا شده در کمپین‌های اجتماعی توی اینستاگرام شرکت کنی؟

آره شرکت کردم، یک کمپین کمک به کودکان کار بود که گذاشته بودن و از این کمپین واقعاً استقبال شد و کمک خوبی جمع شد، این طوری بود که هر کس به مقداری که داره کمک کنه و این پست رو استوری بذاره و از همه بخوان که حمایت کنن.

- تأثیر اینستاگرام رو می‌خوام تو بعد اجتماعی قبل از نصب و بعد از نصب اینستا توضیح بدی؟

خوب بین برای برقراری ارتباط با دوستان خیلی خوبه می‌تونن لایو بذاری و در آن واحد کامنت دوستت رو ببینی و نظرش رو بخونی و یا استوری‌ها و لحظات خوشت رو به اشتراک بذاری که بقیه ببینن، مثلاً به کسی که شاده، احساس شادایی خودش رو می‌ذاره یا کسی ناراحته، احساس ناراحتیش رو می‌ذاره و می‌بینی که بقیه باهاش همدردی می‌کنن.

خلاصه توی این پلت فرم می‌تونن با چندین میلیون کاربر آشنا بشن که توی هر نقطه از جهان هستن و می‌تونن دوستای زیادی پیدا کنن که هر کدوم از این فرهنگ مختلف و با این عقیده مختلف هستن و این که نوع زندگی شون رو ببینی که من خودم وقتی جامعه‌مون رو با همین جوامع شرقی مثل ژاپن و کره و اینا مقایسه می‌کنم، می‌بینم که اونا خیلی سخت‌کوش‌تر هستن نسبت به ما جامعه ما و خیلی پیشرفته‌ترن و این چیزا آگاهی می‌ده به آدم.

- امیرمهدی شده تو اینستاگرام چیزایی ببینی و تجربه کنی که برات عادی شده باشه؟

اوایلی که وارد این فضا شده بودم و این پست‌ها و کلیپ‌های سکسی و تحریکی رو می‌دیدم، اولش برام یه خورده غیر عادی بود، چون از این چیزا ندیده بودم، ولی دیگه کم کم برام عادی شد و توی اینستا می‌بینی که هر کس می‌خواد اون جور که دوست داره زندگی کنه، منم دوست دارم هر

جور که بخوام زندگی کنم، دوست دختر داشته باشم و باهاش برم بیرون و پیام و به این حرف که خوب نیست و نامحرم هست و این چیزا، اعتقادی ندارم و در مورد رابطه جنسی هم دوست دارم خارج از چارچوب نباشه.

- گفتی که هر جور بخوای زندگی بکنی در مورد این بیش تر توضیح می‌دی؟

آدم حق داره که هر جور که می‌خواد زندگی کنه و آزاد باشه و توی جامعه آزاد زندگی کنه و هی نگن که این کار رو بکن، اون کار رو نکن و دین این رو گفته، ولی توی جوامع دیگه این طوری نیست، هر کسی که هر جور بخواد زندگی می‌کنه و واقعاً اگر کسی می‌خواد دیندار باشه، خوب به بقیه چه کار داره و توی اروپا می‌بینی که هر کس اون طور که می‌خواد زندگی می‌کنه، این منظورم بود.

- امیرمهدی خودت پستای مربوط به دین رو فالو می‌کنی؟

واقعیتش رو بگم نه اصلاً نمی‌بینم، چون فرد دینداری هم نیستم که بگم فالو می‌کنم، خوشم نیامد، آخه تا چشم باز کردیم تو جامعه گفتن این رو دین گفته، باید انجام بدین، ولی موقعی که خود مسوولین که دین دار هم هستن رو می‌بینی، اون جا دیگه حرفی از دین نیست، مثلاً تو همین وضع اقتصادی بد مردم که واقعاً توی فشارن و مسوولان از ساده زیستی و این‌ها حرف می‌زنن، ولی زندگی شون یه چیز دیگه نشون می‌ده یا این که محدودیت‌های توی جامعه فقط برای مردم هست و اروپا و آمریکا جایی خوبی نیست، چون آدم رو از دین منحرف می‌کنه، ولی آفازاده‌هاشون تو اروپا و آمریکا اون جا هستن و این گناه نیست و این جور چیزا دیگه.

حالا در مورد پست‌هایی که من دیدم، یک چیز بگم، حالا اینا که ادعای دین داری می‌کنن، ولی وقتی مردم عکس این رو در زندگی شخصی اونا می‌بینن، ضرر این کار به دین و اعتقادات مردم وارد می‌شه، چون چندباری پست‌های مربوط به دین رو دیدم که همه‌اش دین و اعتقادات رو به مسخره می‌گیرن و کامنتا رو که می‌خونی همه‌اش به اینا... می‌دن.

- امیرمهدی تأثیر اینستاگرام رو تو بعد اعتقادی قبل از نصب و بعد نصب اینستاگرام توضیح

می‌دی؟

خوب من این رو گفتم که حالا فرد مذهبی نیستم و نبودم، ولی قبل از اینستا حدافل به یه چیزایی اعتقاد داشتم، ولی الانم ندارم، مثلاً بابام می‌گفت نگاه کردن به دخترا و بدن شون گناه هست و آدم نباید این چیزا رو ببینه، چون فکر می‌کنم هم سنای من رو دیده بود که دارن عکسای دخترا رو می‌بینن و بعدم اومده بود به من می‌گفت و به اصطلاح نصیحت می‌کرد، ولی الان هیچ فرقی نداره و اینا رو

می‌بینم و خب اینستا فضایی هست که تو چه بخوای و چه نخوای با عکس و پست‌های دخترها مواجه می‌شی و برام مهم نیست که دین چی گفته و اینا و یه چیز دیگه که اینستا یه فضایی هست که این رو کلاً می‌گم که هر کس می‌خواد می‌تونه آزادانه عقیده و اعتقادش رو بگه و هیچ محدودیتی در این زمینه نیست.

- خوب می‌تونن بگی چه نوع عقایدی رو آزادانه توی اینستاگرام می‌کنن و چه طوری؟ نگاه کن، هر عقیده‌ای که داشته باشن رو می‌کنن و شاید اون عقیده‌شون رو توی جامعه نتونن بگن، ولی اون‌جا می‌کنن، مثلاً می‌دیدم زیر یه پست در مورد گرون شدن اقلام خوراکی بود که چند درصد افزایش داشته بود که کامنت گذاشته بودن و... می‌گفتن به این نظام که مردم رو فقیر کرده.

- امیرمهدی پستای سیاسی رو دنبال می‌کنی؟

نه، پیج‌های سیاسی رو اصلاً فالو نمی‌کنم، ولی اگر به چشم بخوره، می‌بینم، گرچه تمایلی ندارم همون رو هم ببینم.

- چرا تمایل نداری پستای سیاسی رو ببینی؟

بین تا آدم چشمش به این پستا می‌خوره، می‌بینی فقط از خودشون تعریف می‌کنن و می‌کنن همه چیز خوبه و هیچ دغدغه‌ای مردم ندارند یا این که اصلاً صدای اونایی که ناراضی هستن، اصلاً شنیده نمی‌شه، مثلاً من تو یه پستی دیدم که گزارش سه ماهه رییس جمهور رو می‌گفت و این قدر تعریف می‌کرد که انگار تحول عظیمی تو کشور اتفاق افتاده و می‌بینی فقط بزرگ نمایی می‌کنن دیگه و همین چیزها، بریم سوال بعدی.

- امیرمهدی تأثیر اینستاگرام رو روی خودت در بعد سیاسی بعد از نصب اینستا رو توضیح می‌دی؟

بین همون طور که گفتم موضوعات سیاسی برام اهمیت نداره و آدم هر چی بیشتر می‌خواد در مورد سیاست بدوننه، بیش‌تر اعصابش خورد می‌شه، خب قبل از اینستا که اصلاً وارد مسایل سیاسی و اینان نمی‌شدم و الانم که توی این فضا برخی مواقع با پستای سیاسی مواجه می‌شم و اوضاع و احوال کشور رو می‌بینم، حالم بیش‌تر بد می‌شه، چون آدم پستایی رو می‌بینه که هر روز سفره مردم کوچیک و کوچیک می‌شه و از اون ور می‌کنن همه چیز خوبه و اینا.

- امیرمهدی می‌خوام بپرسم اینستاگرام توی بُعد اخلاقی چه تأثیری بعد نصب اینستا روی تو

داشته؟

خوب قبل از اینستا رفتار پرحاشیه‌ای و چالش‌هایی که تو اینستا انجام می‌شه رو باهاش برخورد نداشتم و ندیده بودم، ولی الان برام عادی شده دیگه اینا رو می‌بینم، به خصوص قسمت‌های طنزش

رو، قبل از اینستا من این جور فحش نمی‌دادم ولی بعدش که وارد این فضا شدم، حالا توی اون اکیپ گروهی که بچه‌های مدرسه بودیم، خب بیش ترشون تو حرف‌شون فحش بود و تیکه کلام‌شون شده بود دیگه یا کسانی پیدا می‌شه که یه وقتی حالا پستی می‌ذاری تو کامنت فحش می‌دن، اصلاً نمی‌دونم برای چی انگار عقده‌ای دارن و منم از خجالت‌شون در میام و اگر از فالورام باشه که کلاً بلاکش می‌کنم، ولی اکثراً نیستن بیش تر کسانی این کامنت رو می‌گذارن که همین طوری وارد پیج می‌شن و می‌گردن... یه بارم که داشتم فحش می‌دادم تو اکیپ، چون من رو اسکل کرده بودن و مامانم همون لحظه صدام می‌زد که همین طور که کلمه زر نزن رو با فحش‌های دیگه که نمی‌شه گفت رو تایپ می‌کردم، این کلمه زر نزن از دهنم پرید بیرون و مامانم برگشت گفت کی رو داری می‌گی و منم گفتم یه مزاحم بود که بهش گفتم و حالا خوب شد فقط این کلمه رو شنید (می‌خندد).

- خوب گفتی توی اینستا با فرهنگ جوامع مختلف آشنا شدی یعنی در موردشون پست و کلیپ

دیدی؟

توی اینستا آدم می‌تونه فرهنگ جوامع مختلف رو ببینه و باهاش آشنا بشه و می‌تونه کلیپ‌های زیادی در موردشون بدونه، من به شخصه از فرهنگ غرب خوشم میاد و همین فرهنگ تو کشور ما همه‌اش ازش بد می‌گن، ولی آدم باید چیزهای مثبتش رو هم در نظر بگیره دیگه، ولی توی جامعه ما همه‌اش بدش رو می‌گن، مثلاً این که واقعاً بهاء می‌دن به مردم‌شون و ازشون حمایت می‌کنه و این که قانون شهروندی دارن به حق و حقوق انسان‌ها پایبند هستن، ولی تو جامعه و فرهنگ ما همه‌اش محدودیت هست، مثلاً این کار رو نباید بکنی که با فرهنگ ما سازگاری نداره و این چیزها و وقتی با دوستم توی انگلیس هست حرف می‌زنم، می‌گه این جا کجاش بده که تو کشور ما همه‌اش می‌گن که فرهنگ غرب این جوریه و اون جوریه، ولی این طوری نیست و اون جا بیش تر به آدم بهاء می‌دن تا این جا.

- امیرمهدی تأثیر اینستاگرام روی خودت به لحاظ فرهنگی، بعد از نصب اینستا برام توضیح

می‌دی؟

بین من قبل از اینستاگرام اون قدر با فرهنگ جوامع دیگه مثل فرهنگ غرب آشنا نبودم و اطلاعاتی که توی مدرسه و کتابامون بود، همه‌شون می‌گفتن فرهنگ غرب بده و این که تأثیر منفی داره و مخربه برای ما و این چیزها، ولی الان وقتی آدم اون فرهنگ رو داره می‌بینه که چه قدر پیشرفته هستن و کسی هم هست اون طرف که باهاشون داره صحبت می‌کنه، دیگه می‌فهمه اون قدری که توی جامعه ما از غرب بدگویی می‌کنن، این طور نیست.

- طرفدار مد و لباس هستی و پیجش رو دنبال می‌کنی؟

آره طرفدار مد که هستم و خیلی به لباس و مدلش اهمیت می‌دم، فقط به پیج مدل کفش دارم از خود همون پیج سفارش می‌دم و همون طور که گفتم، از مدل لباس دانیال پایدار خیلی خوشم میاد و لباس‌های شبیه اون رو بیشتر می‌پوشم که بلند باشه.

- از اطرافیان تو کسی طرفدار مد و لباس هست؟

یسنا هست که کلی عاشق مدل لباس هست، به خصوص مدلای مانتو رو که می‌بینه، خوشش میاد و سفارش شون می‌ده و دو، سه تا پیج مدل لباس داره و از مهمه مهم‌تر به مشاوره پوست و مو داره که پیجش رو فالو کرده که در مورد پوست صورت و اینا ازش مشاوره می‌گیره.

- تأثیر اینستاگرام رو روی خودت در بُعد زیباشناسی می‌گی؟

راستش من قبل از این که وارد اینستا بشم، زیاد مدل لباس و مو برام اهمیت نداشت و برا خرید لباس زیاد وسواس به خرج نمی‌دادم، ولی الان خیلی به ظاهر مهمی می‌دم و خب آدمی خوشکلیش به تیپ و ظاهرش هست دیگه و برام اهمیت داره که با به لباس چه طوری دیده می‌شم... به چیز دیگه این که توی بحث وسایل دیجیتال هم زیبایی و مدل‌شون خیلی برام مهمه، مثلاً ببینم که به سیم شارژر یا هندزفری نسل جدیدشون اومده، سریع می‌خرم با این که قبلی رو هم دارم یا تو بحث گوشی، مدل دوربین و اندرویدش خیلی برام مهمه، آگه ببینم نسل جدیدش اومده باشه می‌خرم و تا همین الان ۵ تا گوشی عوض کردم و به پیج دارم که آخرین مدلای گوشی رو اون جا می‌ذاره (می‌خندد).

- توی اینستاگرام تاحالا به کمپین‌های حمایت از محیط زیست برخوردی و در اون‌ها شرکت

کردی؟

آره، به کمپینی بود که احمد کلاته راه انداخته بود که هر نفر به زباله جمع کنه و این که زباله جمع کنیم و نه این که زباله بریزیم که خیلی حمایت کردن ازش و خود احمد کلاته با همکارهای شرکت‌شون رفته بودن طبیعت و شروع به جمع آوری زباله‌ها کردن و این رو پست گذاشتن و یادمه که گفته بود، هر کی زباله‌ای جمع می‌کنه، فیلم بگیره و استوری بکنه تا همه ترغیب بشن و این کار رو انجام بدن و من خودمم این کار رو با چند نفر از رفقای توی پارک شهر انجام دادیم و رفتیم زباله‌ها را جمع کردیم.

- امیرمهدی تأثیر اینستاگرام رو هم می‌خوام توی بعد محیط زیست بپرسم؟

راستش رو بخوای من قبل از اینستا علاقه‌ای به نگاه‌داری و مراقبت از محیط زیست و این که وقتی توی طبیعت می‌ری آشغال نباید بریزی رو جدی نمی‌گرفتم و زمانی که شمال می‌رفتیم، من یادمه که

زباله‌های خودم رو توی دریا می انداختم (می خندد)، ولی الآن وقتی توی اینستا پست‌هایی می بینم که دارن مثلاً به خطر افتادن محیط زیست رو نشون می دن، بیش تر مراقب هستم و به خصوص زمانی که تو اون کمپین شرکت کردم، دیگه برام محیط زیست اهمیت پیدا کرده، چون و اول و آخر خودمون هستیم که از محیط زیست استفاده می کنیم.

- امیرمهدی کاربریت از اینستاگرام تأثیر جسمانی روت گذاشته؟

من اوایلی که نصب کرده بودم و بیش تر کلیپ می دیدم و به خصوص اون کلیپای سکسی، بیش تر تحریکم می کرد و گاهی می شد که نمی تونستم خودم رو کنترل کنم و سریع خارج می شدم، ولی الآن دیگه این طوری نیست می تونم خودم رو کنترل کنم و یا اون موقع‌ها چشمم خیلی اذیت می کرد و شباً نورش مستقیم می خورد به چشمم دیگه.

- امیرمهدی خیلی ممنون از همراهیت برای مصاحبه و وقتی که گذاشتی.

خواهش می کنم عزیزم موفق باشی.

- خیلی ممنون از همکاری مجددت.

خواهش عزیز.

تأملی دوباره:

امیرمهدی ۲۱ ساله، در مصاحبه خود درباره اثرهای کاربری از شبکه اجتماعی اینستاگرام، به مباحثی حول محورهای اثرهای آموزشی، اجتماعی، اخلاقی- تربیتی، اقتصادی، روان‌شناختی، زیباشناختی، زیستی، زیست محیطی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشاره داشته است.

امیرمهدی در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل آموزشی کاربران، به مواردی مانند: کاربری آموزشی، افزایش اطلاعات در زمینه حرفه مورد علاقه، آموزش غیر رسمی، مدرسه پنهان، تمسخر و استهزای معلمان، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

امیرمهدی در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اجتماعی کاربران، به مواردی مانند: ارتباطی، افزایش نقد اجتماعی، مشارکت و حمایت از برخی از فعالیت‌های اجتماعی، الگوبرداری، جهانی اندیشیدن، با عدم پذیرش جوان در عرصه‌های اجتماعی و بسته بودن فضای سیاسی برای جوان، وی ورود زود هنگام به عرصه احساسات عاشقانه خواهد داشت، تعمیق رابطه دو جنس، عادی شدن رابطه با جنس مخالف، سبک زندگی، ترویج فرهنگ لذت و شهوت‌گرایی،

ویرانگر، تأثیرپذیری افراد از الگوهای ویرانگر، آموزش هنجارشکنی و نظایر آن، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

امیرمهدی در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار اخلاقی کاربران، به مواردی مانند: سوق دادن به سمت کمک و نועدوستی، نسیت‌گرایی اخلاقی، گرداب جمع کردن فالور، استقبال نسبی از رفتارهای غیراخلاقی، رکیک شدن بیان، کاهش شرم و حیاء و نظایر آن، اشاره داشته است.

امیرمهدی ۲۱ ساله، در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل اقتصادی کاربران، به مواردی مانند: امکان کاربری اقتصادی از فضای مجازی، ترغیب کاربران به کسب پول به روش‌های نامشروع و نظایر آن، اشاره داشته است.

امیرمهدی در مصاحبه خودش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل روانی کاربران، به مواردی مانند: ایجاد شرایطی برای بروز خلاقیت، ایجاد فضایی جهت تخلیه روانی و درد و دل کردن، ایجاد درگیری‌های ذهنی، برخوردهای هیجان‌مدار، ورود زود هنگام به عرصه احساسات عاشقانه، ورود زود هنگام به مسایل جنسی، خطر آشنایی عملی با مسایل جنسی در فضای مجازی، کاهش سن تمایل به رابطه جنسی، سوق دادن افراد برای ورود در شرط‌بندی و قمار بازی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

امیرمهدی در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق زیبانشاختی کاربران، به عمده کردن جذابیت بدنی در چشم و دل کاربران، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

امیرمهدی ۲۱ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیستی کاربران، به آسیب‌های بینایی و اسکلتی - عضلانی، اشاره داشته است.

مصاحبه شونده در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل زیست محیطی کاربران، به ترغیب شدن به مسایل زیست محیطی، شرکت در پویش‌های حمایت از زیست محیطی، اشاره داشته است.

امیرمهدی در مصاحبه خویش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در رفتار سیاسی کاربران، به مواردی مانند: عدم پذیرش جوان در عرصه‌های اجتماعی، بسته بودن فضای سیاسی برای جوان، ورود زود هنگام به عرصه احساسات عاشقانه، تعارض در بیان مسوولان، نگاه منفی نسبت به مسوولان و نظام سیاسی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

امیرمهدی در مصاحبه‌اش در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در مسایل عقیدتی کاربران، به مواردی مانند: کم‌رنگ شدن معنویت‌گرایی، کم‌رنگ شدن اعتقادات دینی، کاهش حساسیت نسبت به اوامر و نواهی دینی، ایجاد تعارض‌های دینی، عمدۀ کردن جذابیت بدنی در چشم و دل کاربران، استقبال نسبی از رفتارهای غیر اخلاقی، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

امیرمهدی ۲۱ ساله، در مصاحبه خود در زمینه اثرهای کاربری از اینستا در علایق فرهنگی کاربران، به مواردی مانند: گذران اوقات فراغت در اینستا، تولید محتوای جذاب، استقبال از فرهنگ غرب، در سطح خود و دوستانش اشاره داشته است.

اگر در زمینه مباحث مطرح شده در مصاحبه امیرمهدی ۲۱ ساله، با ارجاع سایر محورهای مطرح شده به دیگر کتاب‌های مجموعه حاضر، توجه خود را صرفاً معطوف به ابعاد روانی (که مورد بحث اثر حاضر است) کنیم، باید بیان داشت، امیرمهدی در مصاحبه خویش ضمن آن که به برخی از فراز و فرودهای کاربری از اینستاگرام، اشاره دارد، در فرازی از مصاحبه خود گزارش می‌دهد، وی اولین بار با مسایل جنسی در اکسپلور اینستا مواجه شده است و این مسأله وی را به درگیری‌های ذهنی زیادی در همین ارتباط سوق داده است.

امیرمهدی در ادامه خاطرنشان می‌سازد، در مدرسه پنهانی که آنان در بطن مدرسه رسمی خود پدید آورده بودند، یکی از دوستانی که خیلی کاربر مسایل جنسی در اینستا و فضای مجازی بود، مراحل سکس و نکاتی که باید در انجام سکس لحاظ کرد تا رابطه لذت‌بخش‌تر شود را به دیگر دوستانش آموزش می‌داده یا دوست دیگرشان که باشگاه می‌رفته و تصاویر سیکس پک شکمش را در اینستا به نمایش می‌نهاده است، بیان می‌کرده است که برخی از دختران در کامنت‌هایشان برای وی نوشته اند که دوست دارند سیکس پک وی را لمس کنند.

امیرمهدی با اشاره به شاخ‌های مجازی تأکید می‌کند، آنان نیز در افزایش توجهات جنسی وی و دوستانش مؤثر بوده اند، مثلاً دانیال پایدار با چالش در آوردن لباس در برابر دوست دختر، از هوادارانش خواسته است که عیناً آنان نیز همین چالش را اجرا کرده، فیلم آن را برای او ارسال دارند. ماهک - همراه دانیال - نیز با طرح چالش کاندوم من کجاست، از هوادارانش خواسته است تا در برابر اولیایشان، از آن‌ها سراغ کاندوم خویش را بگیرد و از واکنش آن‌ها فیلم تهیه کند.

استوری کردن رابطه دانیال و ماهک در رختخواب، وجه دیگری از اقدام‌های تحریک برانگیز دانیال و ماهک به شمار می‌رود.

امیرمهدی در فراز دیگری از مصاحبه خود از چالش‌هایی نظیر لخت شدن در خانه یا گرفتن گوشی با باسن که میلاد حاتمی به طرح آن پرداخته است، یاد می‌کند که در مورد اخیر باید دوست دختر با باسن خویش گوشی‌ای را که دوست پسرش پرتاب می‌کند، بگیرد!

ماحصل تبلیغات تحریک‌برانگیز شاخ‌های مجازی، برخی از بلاگرها و اینفلوئنسرها و بسیاری از سلبریتی‌های غربی که فیلم‌ها و سریال‌هایشان عاری از آی‌کندی یا صحنه‌های جنسی نیست، به همراه دیگر منابع جنسی موجود در فضای مجازی و اینستا، کار را به آنجا رسانده است که امیرمهدی گزارش می‌دهد، وی شاهد بوده است، دختران کم‌سنی که تازه وارد اینستا شده بودند، با به نمایش نهادن بدن‌شان، در صدد جذب فالور برآمده‌اند و پسر فامیل ۱۱ ساله وی، اظهار می‌دارد که رل دارد و در صفحات جنسی دنبال یادگیری رفتار جنسی است تا بداند در رابطه جنسی چگونه باید عمل کند!

با عمده شدن موضوع مسایل جنسی از اوان نوجوانی در افراد، این مسأله تنزلی جدی در اعتقادات، اخلاقیات و روابط اجتماعی آنان پدید خواهد آورد که به سهم خود مسأله بسیار جدی و مهمی است.^۱